

Ketabton.com

سپا وون

طراز وچ باجھي ۱۴۱۷ طراز جاني الاجر ۱۱:۱ طراز
۱۹۸۸ طراز وچ طراز طراز طراز

فوج راکی درک می کند؟

۵۰

غذای خوشمزه واقعی



دعوتکما رسم و شخصی، محافل عروسی و تشریف آوردن

شهریایخ پذیرفته میشود.

کتابخانه



کتابخانه
برای اطلاع بیشتر
به آدرس
دعوتکما رسم و شخصی
شهریایخ پذیرفته میشود

کتابخانه
مخزن کتابخانه مسجد جامع شیرپور

فروشگاه فقیرزی

جدید و لازم آرایش، خوشبوئی،
عطریات، اقسام بوتله زمانه و
مروانه مدل جدید و تازه ترین
چشمه های مستقیم مروانه و غیره
اجناس مورد نیاز مشتریان
محترم خود را به قیمت مناسب
عرضه میدارم.

پنجشنبه فلکه داره نمازخوشی
شهریایخ پذیرفته میشود.

آدرس: شهرنو
مقابل سینما پارک

بیا هم گمانه نبی کلر
روزهای
سودمندتان

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهرنو ولد و کتده بهترین
اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

تابشی ویدیو کست

معاف خوشی تا نراجاودان سازید به تاشش ویدیو کست مراجعه کنید

آدرس: قوطاسیه فروشی تابشی مقابل شاروالی کابل

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیه
های لذیذ -
قوطاسیه

فروشگاه آفتابان انسانی مورد نیاز خانواده کی تا از استوانه
از معارف های دین به قیمت مناسبید دست آورید و آن بود



بیمار آمینی ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پنبتو کت)
هندي و ایرانی آماده فروش در
فلمبردای از محافل خوش شما پذیرفته میشود
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ رشت
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

فروشگاه هارون

وسایل و اجناس مورد ضرورت خانواده لانه وار و نموده است

آدرس: چارراهی انصاری متصل نماینده گشتی تجاری بانک

رهنمای معاملات
حاج میرزا محمد باقر
خرید و فروش خانه و بازنه کرایه
انرس: بین چهارراهی شهر و چهارراهی
انصاری - تلفون: ۲۲۴۱۸

فروشگاه مصطفی
جاده صبح تقابریک شهر نو

رهنمای معاملات
روح الله فقیری
خرید و فروش خانه زمین و موقوفه
انرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب
تلفون منزل: ۳۵۲۸۳ تلفون دفتر: ۲۱۰۲۱

فروشگاه معلم و فروشگاه
حبیب زاده
متصل هم مقابل مسجد حاج میرزا یعقوب

شریفی ویدیو کست
ثبت هرگونه کست و فلمبرداری معاف خوشی
آدرس: متصل دستورانت الی فایف

قوطاسیه فروشی اردان
کارتر نو تعمیر سیرنمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالخالق
مستورانت کمر فایف

رسولای ویدیو کست
نابترین کتھا موسیقی را عرضه میدارد
آدرس: جاده نادر شهر نو پل درون

قوطاسیه فروشی علی گلرکز
متصل کنیک مرکز

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین
عرضه میدارد. آدرس: خوشحال مینه مقابل لیسه سپین کلی




سپاوون


حای

زنتا با بسیار رطوبت

جای اندیشه را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



صفحه (۱۸)



در مقام در گذر گاه یک تاریخ بزرگ



داد در پیوسته لاری

مصاحبه بی با شاد گام

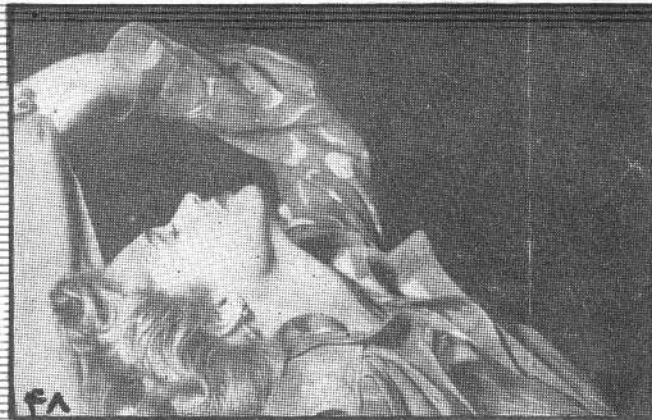
کلیه رنگ و ناحیه آلوده...

صفحه (۱۴)



۴۶

صفحه ۵



شماره دهم ماه خدی ۱۳۱۷ مطابق جمادی الاخر
۱۳۰۹ مطابق جنوری ۱۹۸۱ سال دوم

آرمانی و پانویشتن

تعمیرات عالی: **یک آرمان، یک هودی**

صفحه (۶)

یک **شما خاندان** بستر **شخصی** صفحه (۴۸)

مدیر مسوول : **دوکتور ظاهر طنبین**

تلفون : **۶۱۹۵۲**

معاون : **محمد اصف معسروی**

پست : **۱۳۲۰ سومر ۸۳۸**

نشریه اتحادیه روزنامهستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی

محمود حبیبی

عبدالله نسادان

لطیف ناظمی

رهنورد زریساب

شفیق و خندان

قیمت يك شماره ۳۰ افغانی
ادرس: مگور بون سولاك ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی (۸-۱۰۲۳۳) د افغانستان
بانك
تیراز ۳۰۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

ارت و گرانیک : روح الله نشیندی
سمیع محمود وحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر و هس نانعی
تایپ : محمد اسحاق جلیلی
واحد شاه نمبري
معموم : محمد گل
مطبعی : شهباز ابري
لانی و مایون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد . ممانیتی که به اداره مجله مواصلت
میناید در صورت نشر یا عدم نشر و اوس به نویسنده مسترد نمیکردد . نظریات ارااه شمسده
صرف نظر نویسنده میانند .





پوهاند نوراحمد بریخ وزیر
تحصیلات عالی و مسلک



د وکټورامين الاقنوم سرپرست رياست
تعليم و تربيه وزارت، تحصیلات
عالی و مسلک



يايک هونری

کفایت می کند؟

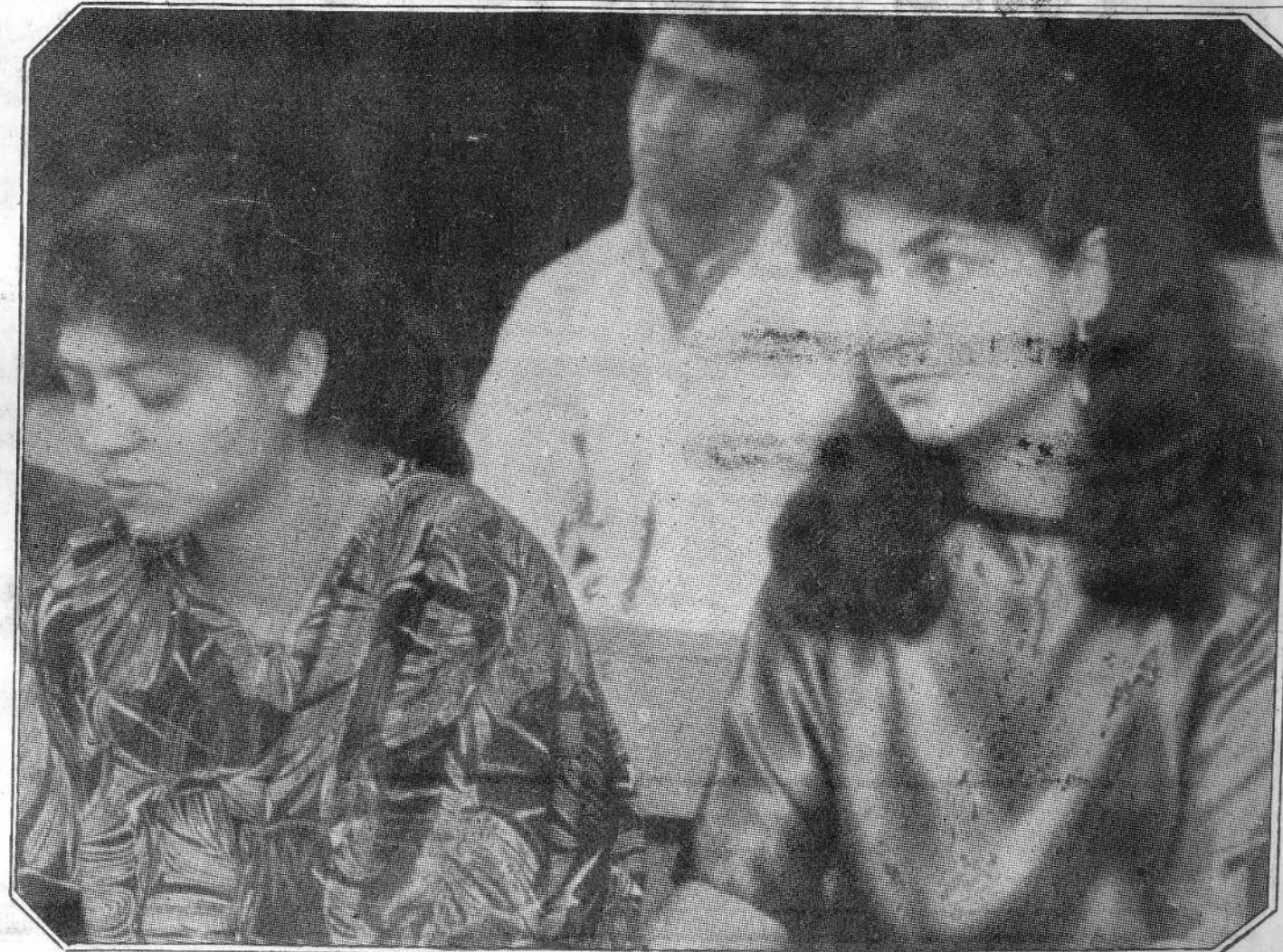
علمی •
 - نامشخص بودن بزرگسرام
 درسی و موجودیت مضامین
 اضافی در رشته های اختصاصی •
 - بایین بودن سطح صلا-
 حیت علمی برخی از استادان
 وی اعتنای عده بی از آنها
 نسبت به مسایل درسی و روانی
 محصلان •
 - ساده گیری حاضری و -
 تعاب تعلیمی •
 - نقص روشها و معیار
 های اساسی امتحان و نبودن
 ارتباط دقیق میان نتیجه امتحان
 و معلومات واقعی محصل •
 - بی توجهی به آموزش
 زبان خارجی •
 - نادقیق بودن رشته
 بندی و نوع کانکور مخصوصا •
 کانکورهای اختصاصی غرض
 بیانیت استعداد های جوان
 بخصوص در رشته های چون
 ژورنالیزم و هنرهای زیباشناسی
 - بی توجهی به ارتباطات
 و جو اخلاقی در مراکز تحصیلات
 عالی •
 - موجودیت سهمیه ها
 در معرفی محصل و استاد •
 و چند چنین و چنان دیگر
 رانیز میتوان ردیف بندی نمود
 که همه وهمه پروسه هدفمند
 آموزش را آسیب میرسانند. طبعاً
 هیچ یک از مسوولین امور آرزو
 ندارند این همه مشکلات کتاب
 بزرگ تحصیلات عالی را بنسبه
 بقیه در صفحه (۷۰)

بازسازی برخی عرصه های تحصیلات عالی ضرور است.

تحصیلات عالی: آرمان، یک

نویسنده: محمد اصف معروف

آیا کادریهای علمی در پوهنتون





چه می‌گویند؟

کسب و کار

سالحه اسرار مرت کیمیا
و اطفایه فرماندانی موسی گارد
سخت‌فلا نمد لباس نظامی
می‌باشم، رشته نظامی را با آن همه
تجربیات نظم و دیسپلین دوست
دارم. وقتی که شوهر شهید شد
از یک طرف خواستم جای او خالی
نماند و از جانب دیگر بر ایستادم
اقتصادی مرا به رشته نظامی
کشانید و مدت شش ماه می‌شود
که درین رشته ایفای وظیفه
مینمام و می‌خواهم تا به آخر درین
رشته به خدمت ادامه بدهم.



می‌خواهم خدمت کنم

نادیه سرباز لوی سوم
ونیت تخنیک

از انجام وظیفه در ساحه
نظامی رضایت دارید؟
- بل کاملاً، زیرا بخاطر
دفاع از کشور و خدمت به هم
میهنان، مسلک نظامی را انتخاب
کردم. برای اینکه در ساحه نظامی
کار رو فعالیت شایسته‌ی اجرا
بتوانم، مدت دو ماه کورس تکنیک
سلاح را تعقیب کردم. در نتیجه
اکنون یابکار بود چندین نوع
سلاح آشنایی دارم. فعلاً معلم
کشف می‌باشم که رابطه خاص
وظیفه ام را انجام می‌دهم و هرگاه
در یه‌لوی آن وظیفه دیگری هم
برایم سپرده شود، با احساس
مسئولیت انجام خواهم داد.



سلیمان، محصل سال دوم
پوهنسی سرحمدی

اگر اسردوران صلح باشید،
چه می‌کنید؟
آنوقت، همه انرژی و توانی را که
در دوران جنگ و به خاطر جنگ به
مصرف می‌رساند، در راه امنیت مردم
خویش به کار خواهم بست. زیرا
در دوران صلح انسان می‌تواند به
خاطر آرام به شغل و وظیفه اش
بپردازد.



محمد عارف معلم صنف ۱۲ احرسی

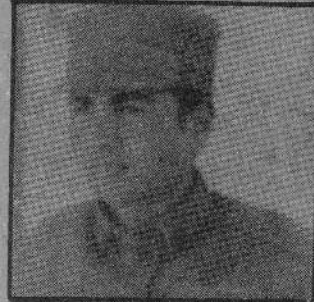
شما در اوقات رخصتی به چی
کاری مصروف می‌باشید؟
- من در روزهای رخصتی به
دیدار دوستان می‌روم. ضمناً در
بعضی کارهای خانوادگی هم
میکروم و همچنان به مطالعه آثار
و کتب غیر مسلکی نیز می‌پردازم و بیشتر
زمان مطالعه میکنم.



قیودات زیاد است

محمد داود محصل صنف ۲ پو-
هنسی توچی حری پوهنتون

چه تفاوت‌هایی را میان دانش-
آموزان ملکی و دانش‌آموزان نظامی
در ساحه آموزش و پرورش دیده
می‌توانید؟
- در ساحه آموزش نظامی، قیودات
دانشگاهی نظامی موجود است که
یک دانش‌آموزی هیچ‌گونه
تربیتی باید آنرا در نظر داشته
باشد. همچنان در سبیلین موضوعه
نظامی باید چنانکه است، مراعات
گردد. مضامین مسلکی نظامی
قسمت افزون دروس را احتوا
میکند و هم‌تراز همه اینکه سایر
کارها و طرز العمل‌ها به اساس
امره، تکمیل میگردد. در
ساحه ملکی نیز، مقررات و
دیسپلین موجود است، که شاگردان
یا محصلان باید موازی با آن حرکت
نمایند. با این تفاوت که آزاد یه‌لوی
سیستم تدریس و آموزش و پرورش
در آن ساحه تا حدی بیشتر
تأمین است.



محمد عیسی محصل صنف دوم
پوهنسی توچی

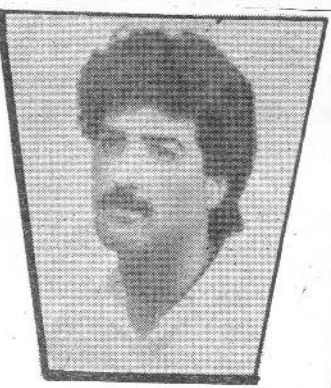
شما در باره جنگ چی
می‌گویید؟
جنگ، آنگونه که از دانش‌پند
ست، تهاکن و فرساینده است.
اگر مارتی را که یک کشور در جنگ
متحمل میگردد، در راه رشده
اقتصادی خویش بکارگیرد به یقین
که مدارج بلند ارتقا را خواهد
پیدا کرد. اما گاهی جنگ بحیث
ضرورت نیز محسوس میگردد. یعنی
جنگ بخاطر حفظ تمامیت ارضی و
استقلال ملی عادلانه است و باید
در این راه زمین

دخترانی و



اجمل متعلم صنف احرسی
پوهنتون

چه وظیفی با جوانان ملکی
دارید؟
- این واضح است که در نتیجه
رقابت سالم در تمام مسائل
بهبودی بار می‌آید. نظریات
است که همانگونه که جوانان
ملکی در تمام زمینه‌ها
مثلاً در زمینه فرهنگ و ادبیات،
در زمینه ورزش و دیگر بخش‌های
فرعی تحصیل نیز تلاش به خرج
میدهند، جوانان نظامی نیز از
آنها به عقب‌نمانند و سهم خویش
را در این زمینه‌ها ساینده



سید موسی پرویزانسی

بهترین آرزو
توای هوایی:
بهترین آرزوی من این است
که بتوانم برای خود شریک زنده‌گی
پیدا کنم. با تاسف که از چند
سال به اینسو درین مورد اقدام
نایل نیامده‌ام.
بیشتر مردم نسبت به جوانان
نظامی احساس خوشبینی ندارند.
با اینکه چند بار خواستار همسری
با دخترانی شده‌ام مگر، چه به
صورت رسمی وجه به شکل مستقیم،
جواب رد به دست آورده‌ام.
پس لازم است که بسرای
آمده از مردم که به این نگر
اندوگوم که این طرز دیدشان
را تغییر دهند. زیرا، اگر تمام
جوانان ما اکثریاً انجنیرو یا مصروف
بخش‌های دیگر ساحه ملکی
باشند، پس امور نظامی کشور را
پیش خواهد برد.



یاسر محصل صنف ۸ حری پوهنتون

چه آرزوی برآورده نشده دارید؟
- یکی از بزرگترین آرزوهایم در زند-
گی آنست تا در آینده افیسری
بازم و در راه وطن جانپساری
و فدای آنجا باشم.



احمد شاه متعلم صنف ۱۲
حری پوهنتون

غیر از درس مسلکی به چی
مینی علاقه دارید؟
- من به ورزش علاقه فراوانی
دارم. بیشتر اوقات فراغت از
درس را به این کار می‌پردازم.
همچنان به شعر و ادبیات
بسته‌گی ویژه‌ی دارم و گاهی
شعر نیز می‌نویسم.



وظیفه مقدس است

نضیه کارمند موزیم مرکزی
اردو

ایفای وظیفه را در ساحه نظامی
ترجیح میدهند یا در ساحه ملکی؟
- سه سال می‌شود که در ساحه
نظامی ایفای وظیفه می‌نمایم
و قبل از آن در ساحه ملکی کار
میکردم. وظیفه و وظیفه است
چه در ساحه نظامی باشد چه
در ساحه ملکی. ولی نکته مهم این
است که انسان هرگاه ری‌اکسه
در هر ساحه اجرایی نماید باید
با احساس مسؤلیت، آنرا انجام
دهد.
طرز ارنظم و دیسپلینسی که
در ساحه نظامی موجود است،
می‌باشم. زیرا ساحه نظامی اینطور
نظم و دیسپلین مطلقاً اجتناب
نماید. آرزو منم هم که کسانیکه
در ساحه نظامی کار میکنند متوجه
این امر بوده، در تطبیق آن بکوشند.



محمد نعیم، محصل سال سوم
پوهنسی دیسانت

انگیزه تحصیل نظامی، در شما
چی بوده است؟
من بنا به علاقه مند یه‌ویژه ایکه
مسلک نظامی داشتیم، خواستم
یک انسر نظامی بارم، در یه‌لوی
بن انگیزه، چون پدرم در گذشته
صاحب منصب نظامی بود، همیشه
بر اتشوق می‌شود تا به این ساحه رو
آید. یکی از انگیزه‌های دیگر ای که
من را فراقت از حری پوهنتون به
تحتوت د رتقی طب کابل معرفی
کردم، تا تحصیلات را در آن
ش به اتمام برسانم. اما نسبت
شکلات اقتصادی نتوانستم آنرا
بمال تمام و همان شد که در بخش
سایت به تحصیلات ادامه دادم.



تزارشکر: لیلایدا

آنهافمی خوانبد قامازندهگی کنیم

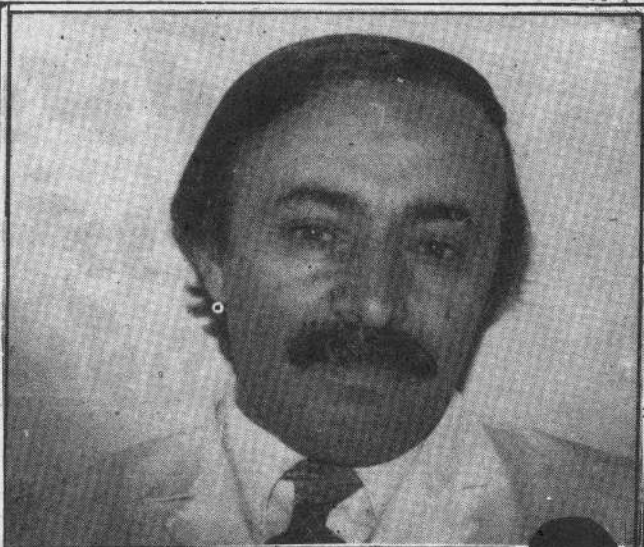
تارشد ملی سن

داکتر ماه جبین



شب تاج الماسین روزا که بر تارک شهدخت فلک نورافزایی میکرد برگرفته است. و همگان در - بسترخانه هایشان آسوده خاطر و آرام خفته اند ولی در همین دقیق صدای نالشی زنی قفس سینه خانه رادرم میفشرد زیرا زن آبستن است و هم اکنون باید یکبارد یکسرو باهم برای نخستین بار فریادی ناآشنای آشنارا که از آمدنش به جهان سرמיד هد بشنود. او به مددگاری نیازمند است چه کسی در در بزرگ اورا تمکین خواهد بخشید و جز درستان در مانگسر داکتر...

داکتر ویس



و با عظمت انسانی راکه شبها برای حفاظت جان و مال شهروندش مورد مش حتی جان عزیزش را به خطر انداخته و قهرمانانه بسری آرامی هموطن شبهای تیره را - سحر نموده میتوانم نادیده گرفت؟ و از آن تنی که هموطنش را از مرگ حتی از آتش و از صد ها هزار گونه بلایی د یگزنجات بخشیده چگونه نباید سخنی گفت. و با از آن بد ریکه همیشه آرزوی آنرا در دل داشته تا یک روز در جمع خانواده اش - اولاد های نازنینش را بد رانسه در برگیرد و هرگز بدین آرزو ناپسند نگردیده چون اگر او نباشد مردم به کار او نیازمند اند و در آن صورت ترجیح داده است کار او خد مت بهمیو -



طن را بر نوازش کودک کسان عزیزش و با انگاهی که نامیلی در انتظار شنیدن آواز عزیزشان که در دیاران در دست زنده می میکنند دقیقه شماری میکنند و لحظه موعود در شب فرامیرسد. و سپاسگزارند - متکی باید بود جز آنانیکه شب را برای نادمانی هموطن حتی - به صبح میمانند و ما که سخت قدر دان اینها استم سراغ - ایشان رفته و جویایی احوالشان میشود خواننده عزیز چه خوب است از مشکلات از برابلم ها از خواست ها و نیازهای آنها که حتی در مجالس خوشی و اندوه نامیلی کمتر میتوانند سهم بگیرند صحبت های مختصری داشته باشیم



شیر محمد آمره ببری تخنیکسی را است ملی بیضمن بر ششسی

در شناخانه وزیر اکبرخان

بقیه در صفحه (۷۰)

خلک د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه کوری



زموږ د ټیټو روښانه

مسخرو

مرکه کورنۍ: د لهرم

کله چې خبره د تمثيل په هنر راشي ځایخا د فکره او خو مثلینو خبره زموږ مخې ته درېزې چې د هغوی په شمیر کې یوه هم نلاندې خبره ستوري منگل ده. د اد هیواد د راد یوتلو زیون، سینا او تیا تر موفقه او یا استعداده مثله دلته مې د خپل هنر سره مینه لري او داسې په پروگرامونو بوخت ده چې په منگل سره د هغې په لیدلو موفقه شو او بې له کومې مقدسې مې د دې څخه خپلې پیوستنې داسې پیل کړې:

د تمثيل د هنر کوم خصوصیت (صفت) تاسې ځان ته جذب کړي پی. او څومره وخت تیري چې راد یوسره همکاري لري؟
- هنره هره بڼه چې ویدانسانې احساساتو او عواطفو زیننده ده او بالیقابل د نورو احساسات هم تحریرکوي. په ما کې هم د همدغو احساساتو او هنري گرایش موجودیت باعث شو چې د هنر پرته گام کېزم دم او د د وستا نود معرفي او سفارش له مخې که مې حافظی یاري راسره کړې وي نو به وایم چې د ۱۳۰۲ کال د وري د میاشتې په یویشتمه نیټه زه په هنري بخش کې فعالیت ته ومنل شوم.

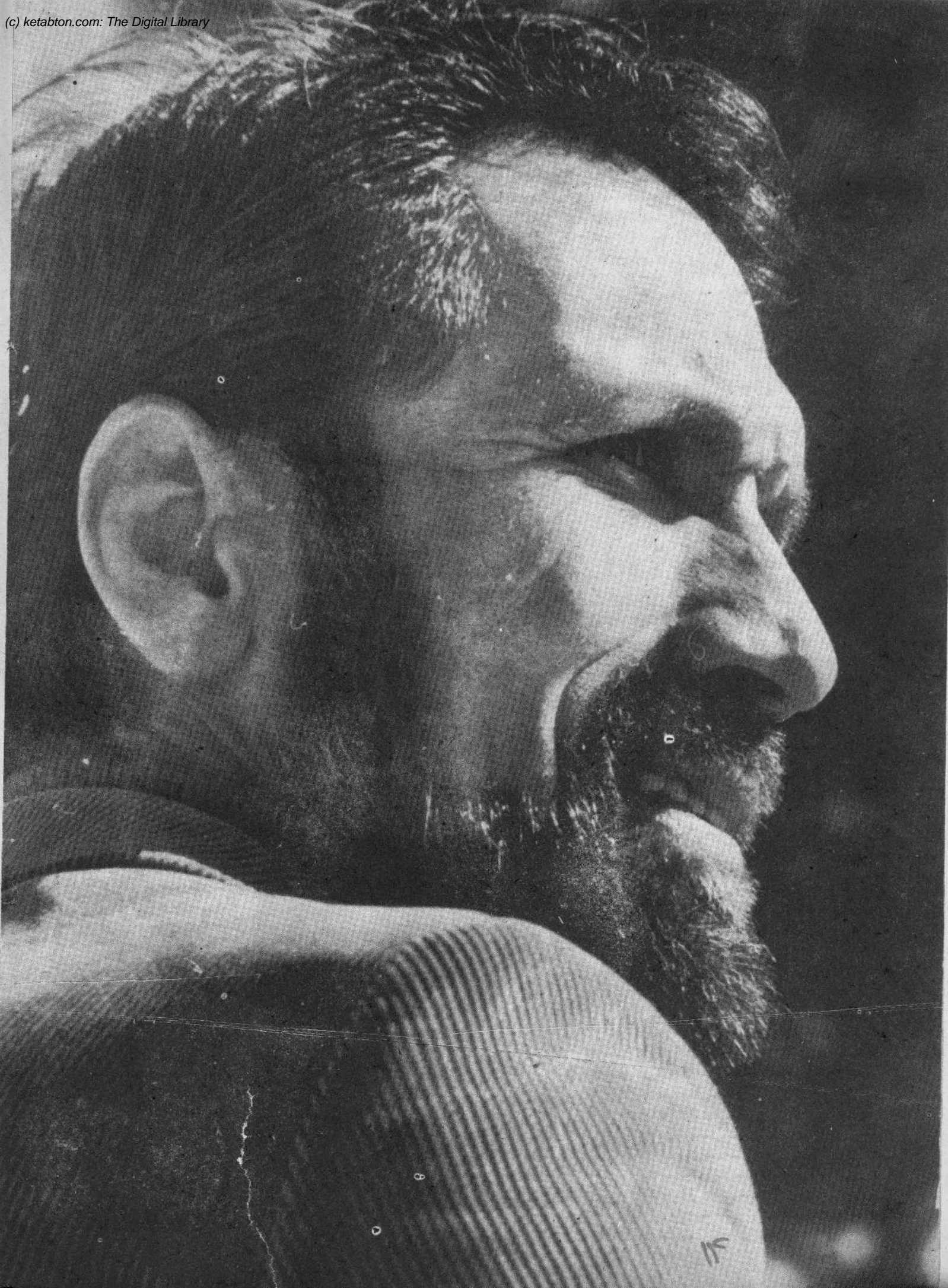
- تاسې که د خپل هنري فعالیت په هکله چې په کومو کومو پروگرامونو کې مو برخه اخیستې او دغه راز اوس په کومو پروگرامونو کې د ترسره کوي وڅر تیري؟
- ما په یوزیات شمیر راد یوسې نمایشنامه، درام، داستان، تلویزیوني او تیا تری نمایشنامه او تلویزیوني او سینمایی فلمونو کې رول لوبولی دی. اوس اوس سر- بیړه پردې چې په ټولجاړي تمثیلی هنري څېړنو کې به پرله پسې توگه ونډه اخلم د راد یوتلو زیون د هنر اواد بیاتو د اداری د پښتونما - پښانمو د مدییرتارسی نړي او د پښتوران یو لړامونو یو یوسم - د لمرې لامل د یاره موځان په کوم پروگرام کې ولید او څه احساس تاسې ته پیدا شو؟
- د ((پرهیزگار)) په نامه هندي هنري فلم چې ځنې صحنې یې په افغانستان کې ثبت کیدلې او ما

هم پکې کوچنی رول درلود، نو د لمرې لامل د یاره ماعان پدې فلم کې د وید یوکست له لارې ولید او - هغه احساس چې ټولو خلکو ته پیدا کړي (پوره اوڅوښ) ماته هم پیدا شو.
- د کوم لیکونکي نوشته تاسې باندې زیاته اغیزه کوي؟ داسې چې د تمثيل په وخت کې هغه تمثيل نه بلکه واقعیت وشمیري.
- هره لیکه چې په رښتني توگه د واقعي ژوند پېښې انعمو او تصویر



بشپړه توگه لوبیدلې وم. پدې - نمایشنامه کې د ویره د نقش تر اغیزې لاندې راغلی وم چې ما څخه خپل ځان او واقعیت د یاده وتلی و او داسې اوښکی مې تویولی او د زړه له کومې مې ژلې چې د لیدونکو زیا توچکچکوا احساساتو هم زما پام ځان ته واڼه او په کلکه چې پارچه خلاصه هم شوه ما ونکړ. اې شو چې د خپلواکي وڅوڅوښم - زموږ ټولنه وروسته پاتې ټولنه ده. او تعصب پکې د یوزیات توي دي. نوکله چې یوه ښځه په فلم او یا نورو تمثیلی پارچو کې کار کوي اکثره د زیاتو ستونزو او راز راز پروگرامو سره مخامخ کړي. ستاسې وضع پدې هکله څنگه وه؟
- زه په یوه روښانه فکره کورنۍ کې زېږیدلې، زموږ لوی اولوبه شوي مې ټوله د ادول ستونز سره نه پم مخامخ شوي. کله چې ماراد یوسو تلویزیون سره همکاري پیل کړه ورسره جوخت مې د خپل ژوند - ملگري وټاکه او د کلابزاد، نوسې انسان سره مې د شریک ژوند مزي تینگ کول پدې هغه زه لایدې لار کې وهنولم او زیاتې مرستې یې را سره وکړې. او په ټولنه کې هم د خداي فضل دي د هیواد والسو د کورواړکيا یوسره نه مې مخامخ شوي. کله چې ستوري منگل خبره تر- دي ځان په رسوي د لیخا فخرې پی خبره پرې کوي او اوس: ((دا څو پیسه داره ده په شخصي او پایسه تکس مورتو کې کړځي. راشه له موز نه یې واوړه چې په اوږې کې د - څو یوز او هندوانو په پوټکو او په زم کې راته د کیلوا ویا لټو نه پوټکو هرکلی وای))
- تاسې د یوې سابقه داري او - فکره هنرمندی په حیث خپل نظر د هیواد د نغني تمثيل او هنر په هکله وړاندې کړي.
- زموږ په ټولنه کې د هنر وده او په ځانگړي توگه د تمثيل د هنر په برخه کې حرکت څر ستدي هغه شان چې ښایي سیما نه لرو تیا تر موفلج دي. د هنرمندانو - ملت د کمیت او کیفیت په لحاظ د قناعت وړ نه دي. د تمثيل هنر او د تمثيل هنري فعالیت ته د ټوکو او مسخرو په سترگه او غورمندۍ چې د ټولنی له زړه نه د راوتلی کل یاد ټولنی په تیاره تل کې د لگیدلې خراغ حیثیت لري د یو فیرا جماعی تجرید شوي اړه ټولنی څخه منزوي پاتې په (۱۱) مخ

د سباوون نه مروره وم خواوسی پخه شوم



تاکه گیسوم

ناحقم آلوده...

مصاحبه‌ی با شاد گام، آوازخوان، آهنگساز

و ورزشکار خوب کشور

مصاحبه از حسینا حانظ

((او)) سیاهی آهنگهایش را دارد. در ((او)) همان چیزی را که آهنگهایش ظنین دارند میتوان دریافت و در مورد ((او)) که: صداقت و قدسیت موسیقی در دیده گان راضی سایه دارد و هرگز برده ای را میان خودش و سیاهی هنری اش نمیتوان یافت. و چو شیرین است همانگونه که خودش میگوید: ((من تا لامکان احساس و عشق در موسیقی سپری میکنم. تا آنجا که در حاله اندوهی شیرین از خویش بیرون می آیم)) در بیکرانه گوی این اندوه شیرین خوبی را یافتن و گم کردن.

شاد گام این هنرمند محبوب را که از سیاهی شناخته شده هنر کشورمان بشمار می آید، بعد از دیدار و قرار، را در لیسه حبیبیه که در اینجا سمت استادی دارند دریافت و بعد با هم به منزلش رفته و مصاحبه ای بساوی ترتیب داشتیم که نگاشته علاقتند آن رابه آن میخوانیم:



مردم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون بودم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

معمولاً مصاحبه کننده گان وقتی بای موسیقی در میان میآید میخواهند از هنرمند بپرسند که از کجا و چو وقت به موسیقی روی آوردید مگر من میخواهم بپرسم که شما چو وقت بلوغ تا نراد موسیقی احساس کردید یعنی اینکه چو وقت بی بردید که یک کمپوزیتور و آوازخوان هستید؟

عشق و علاقه زیادی در ساحات مختلف هنری مرا به سوی موسیقی کشانید. زمانیکه محصل بودنتون بودم شمارا بحیث کمپوزیتور و آوازخوان و ورزشکار میشناسند و طر نامه های زیاد یک علاقتند. ان شما به مجله رسیده است ما را واداشت تا لحظاتی چند باشما گفت و شنود داشته باشیم نمیدانیم از کدام عرصه اولین برشم را آغاز نماییم.

بودم گاهگاهی بادوستان خوبی در محافل خصوصی آواز میخواندم و مورد استقبال و تشویق آنان قرار میگرفتم. مگر بعد از ختم تحصیلاتم تصمیم گرفتم خود را در قالب آوازخوان رسمی در بیارم. همان بود که بهراد یوتلویزین باگداشتم و اکنون اضافه تر از ده سال می شود که با جهان هنر و موسیقی گرمخوردیم و هم باید بگویم: وقتی با یاد یسو همگر شدم در کارهای هنری ام - پشتکار نسبی و اندک موجود بود و حداقل کیفیت قبلی در آهنگ هایم جاداشت. زیرا قبلاً یاد آور شدم که بعضاً طر ها و کمپوزهای می ساختم. تا حال موسیقی را تحت نظر استاد مشخص فراتگرفته ام. فقط عشق و تلاش خودم یاریم بوده. بقیه در صفحه (۷۷)

تفہیم وترجمہ از: ستانک

چای



نوشتا بہ بسیار مفید

چای اندیشہ را تحریک میکند و روان را شاد میسازد



کہ بعد از جمع آوری در جریان پروسیس بعضی ی برگہای آن ، قابل استفادہ میشود . برای بدست آوردن چای سیاہ کہ رنگ زرد کھربایسی داشته و بروسہ دادن غعم مخصوصہ آن سدیدتر است ، برگہای آن تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد . نورمورد چای سبز کہ رنگ زرد مایل بہ سبز دارد و سابقہ آن تلختر است از این بروسہ صرف نظر نمیگردد . کتہ گوری دیگر چای نیز وجود دارد کہ بنام اولانگ « Oolang » یاد میشود . این نوع چای کہ ضم خوب داشته سماً تحت عملیہ تخمر قرار میگیرد ، خاصیت ہای ہر دو نوع چای ، سیسہ و سیاہ را داراست . اولانگ را اکثر با گلہسای یا سمن معطر و خوش طعم می سازند .

قسمت عمدہ بتہ چای غنچمان است کہ بوسیلہ دوبرگ نم احاطہ شدہ است . این برگہا بوسیلہ دست با مهارت کامل وسرعت قابل ملاحظہ از تہ ہا چیدہ میشوند و در حدود ۴ پوند (۲ کیلوگرام) برگہ یک پوند (۱۵۰ گرام) چای سیاہ تولید میکنند . در بعضی مناطق ، موسم سال - رکیفیت تولید نہائی تاء تیر زیاد دارد ، طور مثال ، در - مناطق شمال هستند ، چای از ماہ اپریل تا دسمبر

۱۶۶۴ بہ انگلستان رسید کہ بعنوان عصریہ سیک از ان استفادہ میشد . چای را ہس را در آغاز قرن (۱۸) بہ امریکا بار کرد و مالیات سنگینی کہ بر ان وضع شدہ بود سماً تانی از جنگ آزادی بود . صدور چای بعد ہا بہ سراسر جهان وسعت یافت . دلچسپ است کہ تکرر دادہ شود ، آتعداد کشورہای اروپائی کہ چای را از طریق بحر از چین بدست می آوردند کلمہ (Tea) تی ، لہجہ خاص مردم جنوب چین را برای ان بکار بردند . ولسی کشور ہائیکہ چای را از طریق خشکہ بدست آوردند کلمہ (Cha) چا از زبان رسمی چین را برای ان انتخاب کردند .

سالہا قبل صرف چای در انگلستان بہ ۶ پوند و ۶ اونس فی مرد ، زن و کودک میرسیسند . اتحاد شوروی ، چین ، جاپان ، ایرلند ، استرالیا ، نیوزیلند و کشورہای آسیای مرکزی از جمله مصرف کنندگان عمدہ چای اند . چای اساساً در چین ، تایوان ، جاپان ، ہند ، سری لانکا و مناطق جنوب شرقی آسیا و تانانازہ ای در افریقا کشت میشود . چای عمدتاً دوتنوع است ، سیاہ و سببزر

چای یکی از نوشتا بہ ہای نہایت معمول ریاستانی جهان است . نام انرا بہ برگہای نبات تیا سینین سیس Thiasinensis نسبت میدہند . این درخت یا بتہ ہمینہ سبز و مناطقی مرطوب گرم سیریا نیمہ گرم واقع در ارتفاعات بلند (تا ۷۰۰۰ فوت) میروید . بتہ چای سیاہ است زیاد ی بہ درخت مگنولیا Magnolia دارد . ہر گاہ بہ اثر شاخہ زنی بہ بتہ تبدیل نشود ، مانند مگنولیا شاخہ ہای ان خیلی بلند خواہد رفت . نوشتیدن چای در حدود بیس از (۴۰۰۰) سال قبل در چین رواج داشت و توسط اعراب بہ غرب آوردہ شد . برخی را عقیدہ بر آنست کہ ممکنست منشاء بتہ چای سرزمین ہند بودہ باشد و بعد در حوالی سال ۲۰۰ میلادی بہ چین و در قرن (۸) بہ جاپان رسیدہ کہ از ان در چین بعنوان نوشتا بہ ملی استفادہ میشد ولی در جاپان نہ تنہا بتا بہ یک نوشتا بہ معمول سناختہ شدہ بود بلکہ در مراسم چا نوی (چای) از ارزش خاص مدہی برخوردار بود . چای برای نخستین بار در سال (۱۶۱۰) - توسط ہالندی ہا بہ اروپا آوردہ شد و در سال



چیده میشود، در حالیکه ماه فبروری و اگست، در موسم کوتاه چیدن بهترین چای سیلون است. چای - ماههای دیگر از کیفیت کمتری برخوردارند.

بروسه برگها:

برگهای چیده شده بروی میله ها یا قفسه ها هموار میشود تا خشک گردد. برگها در جریان این بروسه خشک کردن (۵۰) فیصد رطوبت خویش را از دست میدهند، بعداً توسط ماشین تاب داده میشوند که درین جریان برگها تحت تاثير انترایسم های تخمر نیز قرار میگیرد و برگها به شکل تزئینی تاب داده میشود. برگها بعد از عملیه تخمر، رنگ نسبتاً مسی را بخود میگیرد. این عملیه به خاطر کسب دایقه مشخص و قوی بودن چای لانه است. کنترل عملیه تخمر طوریهست که جریان هوای گرم برای مدت (۳۰) دقیقه به درجه حرارت کاملاً منظم و دقیق بالای برگها عبور داده میشود. در جریان این عملیه، برگهای سیاه و شکسته توسط ماشین غربال و به دو درجه عمده سورت بندی میشود که عبارتند از ((چای دارای برگهای کوچک و شکسته)) و ((چای دارای برگهای کسلان))

این یک واقعیت مسلم است که میگویند هر قدر اندازه برگ بزرگتر باشد، همان اندازه دایقه چای خویشتر است. در حالیکه هر قدر برگها کوچکتر باشند، همان تناسب چای تیره و قوی ازان بدست می آید.

چای در مطبخ:

چای مثل یک نوشابه گرم، چای سرد یا فنج چای (همراه با عصاره لیمو، نوش شراب سفید و هرق نیشکر) صرف میشود. چای سیلون برای تهیه چای سرد یا فنج چای خیلی خوب است زیرا این یگانگی نوع چای است که تیره نمیشود. چای سیاه را با لیمو بوره یا شیرو چای سبز را با لیمو، بوره یا بدون آن - طور ساده تهیه و مصرف میکنند. در اثر یقاي شمالی، چای را با برگهای نعدانم میکنند و مقدار زیاد بوره به آن علاوه می نمایند. در مناطق همالیا نوش سوپ چای را با مسکه گاوینی و نمک درست میکنند.

لواحه طی چای:

در ادبیات باستانی ادعا شده که ((چای به بدن طراوت می بخشد، اندیشه را تحریک میکند،

قلب را نرم و روان را شاد میسازد)) تحقیقات تازه طی نیز نشان میدهد که مارا که چای را بعنوان ماده مفو سلامت انسان می شناختند، تأیید میکند.

از لحاظ ترکیب، چای بر علاوه مواد دیگر حاوی کافئین، تیوبرومین و تائین است. تائین را از دیر زمانی به اینسو بعنوان قابض شناخته اند که از سرعت بروسه التهاب می کاهد. تحقیقاتی که سالها قبل در کیفی بعمل آمد، نشان داد که تائین به تنهایی عامل موثر در برطرف کردن تاثيرات رادیو اکتیویته ارگانیزم نبوده بلکه یکجدا با اجزای دیگر چای در زمینه تاثير جمعی دارد. ماده دیگر موجود در چای کاتی چین ها است که دانشمندان از نقطه نظر کیمیای آنرا متاسیت ویتامین (P) تشخیص کرده اند. دانشمندان دریافته اند، هرگاه کاتی چین ها همزمان با ویتامین سی (C) تجویز گردد، موثریت بیشتری خواهد داشت.

علاوه بر این، چای حاوی ویتامین سی نیز است. برگ تازه چای چهار برابر عصاره لیمو و نارنگی ویتامین (C) دارد. تا جاییکه به ویتامین (P)

آیا موجودیت

مشکلاتی وجودی دارد



واقعییت دارد

ترجمه: ازسید جهانگیر حسینی

سوء استفاده از مسأله

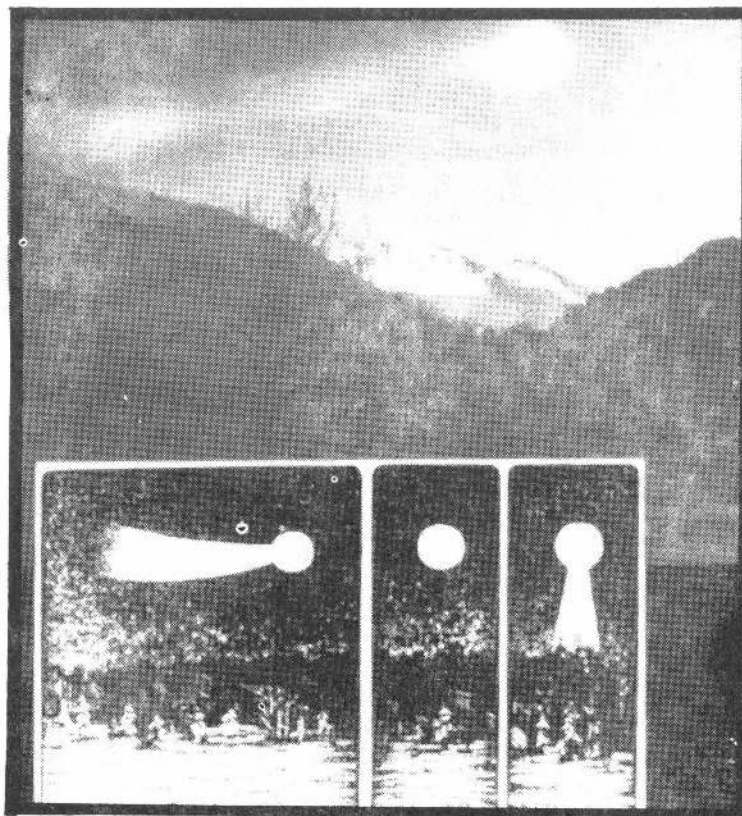
بسیابهای پرورده به

سالهای ۱۰ و ۵۰

قرن بیستم

مربوط

میشود

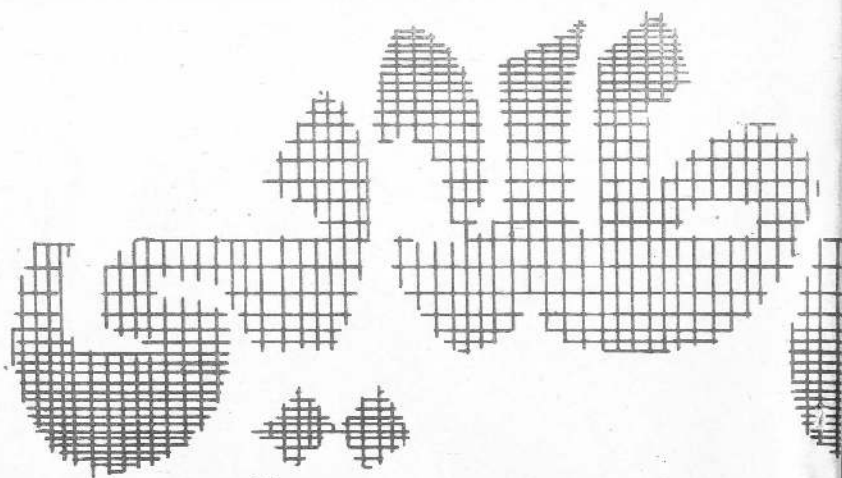
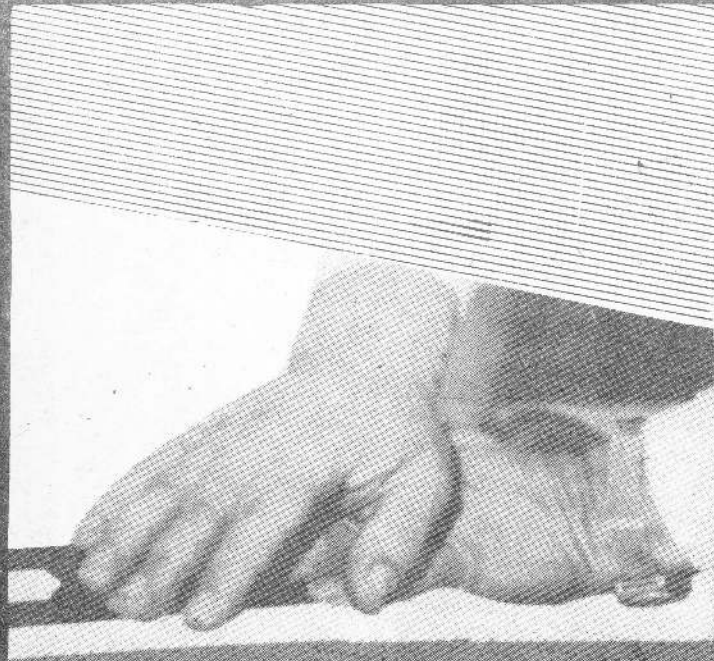


آخرین خبر درباره (بشقاب های برنده))
 صفحات روزنامه (زمین زیاوا)
 چنین به نظر رسید (برسا لای)
 در هکده سان پیر ولایت سین
 جوان ، در ارتفاع هزار متر از سطح
 زمین چیزی برنگه نارنجی که شکل
 آن کلاه حصیری را بخاطر نمیاورد
 بدیدارگشت و بعد از گذشت
 نیم ساعت ناید شد این منظره
 را تقریباً (۲۰) نفر مشاهده
 کردند یکی از شاهدین متعلم
 هده ساله مکتب ادعا کرد که
 در همان اثنای که شی مذکور
 در هوا بود وی (صداهای عجیبی)
 را شنید شی مذکور چه چیز
 میتواند باشد ؟

برنده)) مشاهده کرده بود
 نکرده بود این دروغ بود ازینجا
 خوب سراوی بلعکس های که
 در نگاه اول میشد آنها را حقیقی
 تصور نمود آراسته بود وی زمانیکه
 کارشناسان نیروهای هوایی امریکا
 از تصویرهای اصلی کدران (شی
 ناشناخته برنده)) با سه ترمص
 مجسم شده بود تحقیق بعمل
 آوردند واضح گردید که در تصویر
 از یک کانتیز که در آن سه توپ
 پینگ بانگ سرس شده بود عکس
 گرفته شده ، اما مسکی قدی قبل
 از مرگش اعتراف نمود که تمام
 اطلاعات درباره ملاقات خپالی
 با موجودات آسمانی را وی از زمان
 تخیلی (سفر خیالی به ماه ، زهره
 و مریخ) که قبلاً بجای رسیده
 بود اخذ نموده عجیب اینست
 که این رسوائی بازم عده زیادی
 را سر عقل نیاورد . در سال ۱۹۶۲
 دوکتور فلسفه والهیات ستر
 پنجس در کالیفرنیا که در آن هنگام
 در شهر مانیس آلمان غرب میزیست
 در مورد ملاقات خویش با موجود
 آسمانی بنم نمود که گویا توسط
 بشقاب برنده از مریخ بر زمین
 آمده و بحدت مشاور طب کیهانی در
 پنتاگون کار میکرد به متخصصین
 و خبرنگاران حکایت نمود زمانیکه
 خبرنگاران از وی پرسیدند که
 چه طور موجودات شبیه انسان قادر
 اند در مریخ زندگی کنند در صورتیکه
 نظریه اطلاعات دقیق بود -
 استروئومی و آزمایشگاه های
 اتومات توری حرارت در آنجا
 ۴۰۰ درجه سانتیگراد و فشار
 ۱۰۰ اتموسفیر میباشد ؟
 در ابتدا دست پاچه شده ولی
 بزودی بخود آمده جواب داد :
 (از کجا معلومست که این
 سنجش ها دقیق اند)
 طوریکه می بینیم بعمل
 وقلب بدیده ها در اثنای که بشر
 پایه فضا گذاشته و معلومات
 موثق درباره کرات دیگر نظام
 شمسی بدست آورده کارس مشکل
 گردیده و بیهوده نیست که امروز
 تعلم موجودات آسمانی که جویندگان

شهرت سهل و راحت با آنها ملا -
 قات می کنند ، از سیار دور مثلا
 از مجمع الکواکب های نیمید و دیگر
 کرات دور بر زمین فرود می آیند .
 در اینجا سوال خلق میشود
 که : پس چه توضیحی بر بعضی
 بدیده های مرموز که در محیط
 ماحول بوقوع می پیوندند میتوان
 یافت ؟ بسیاری این بدیده ها
 را میتوان بی آمد های پرواز طیا -
 رات ، بالونها آزمایشات کیهانی
 و عواقب عرصه های دیگر فعالیت
 بشر شمرده ولی مواردی هم وجود
 دارند که اطلاعات بیامون کدام
 مشاهده غیر عادی کاملاً کافس
 و بطور موثق به اثبات رسیده اند .
 بالنتیجه بدیده واقعا وجود
 داشته و توضیح یافتن برای
 آن در مرحله فعلی رشد علوم
 ممکن نیست . مثلا در نوامبر
 ۱۹۵۱ پیلوت نظامی بودیسی
 کرتوف زمانیکه برای فرود آمدن
 آماده گی میگرفت با ساحه آتشین
 با قطر تقریباً ۵ متر مقابل
 گردید . ساحه مذکور با بروز
 بعضی خواص غیر معمولی با سرعت
 ۵۰۰ کیلومتر در ساعت چند
 لحظه پیش روی طیاره شکاری
 در پرواز بود و بعداً در عتبات
 ناید بد گردید . انجن های
 طیاره خاموش گردید و آلات راد -
 یونی آن از کار ماند و انفجاری
 در قسمت دم طیاره رخ داد ولی
 پیلوت با آنکه از زمین قومانده
 دریافت نموده بود طیاره را ترک
 نکرد . او توانست انجن ها را دو -
 باره به کار انداخته و طیاره را سالم
 بروی میدان هوایی بنشانند .

از این واقعه متاسفانه بصورت
 رسمی تحقیق بعمل نیامد . بعضی
 بدیده های خلاف قاعده توسط
 دستگاه راد ارتبث میگردد
 و بعضی نه بعضا ناظرین
 شعلات ناشی از چنین اشیا را
 مشاهده می کنند . دولم بدیده ها
 مختلف بوده چندین ثانیه
 تا چندین ساعت راد بر میگیرد .
 رایج ترین نوع این بدیده ها
 گلوله های آتشین با قطر های
 مختلف می باشد . یکی رنگ نارنجی
 دیگری سخ روشن ، سفید شیری
 سومی نقره ، چهارمی فلزی
 ... دارند بعضا ناظرین
 چنین تصویری کنند که گلوله
 ها آنها را تعقیب می کنند و بعضا
 برعکس از مقابل شان فراری نمایند .
 پس این گلوله ها چگونه
 بوجود می آیند ؟ آنها که نمیتوانند
 محصول نوعی فعالیت بشر
 باشند ؟
 احتمالاً این گلوله ها
 هیچکس قادر به ساختن لخته
 (دله) پلازمی به قطر چند متر
 نشده . ثانیا گلوله های آتشین را
 بقیه در صفحه (۸۸)



یک دکتر

روزانهٔ مریضان عملاً مجبور بلند کند .

مریضان را از طرف روز بیدارند علاوه بر آن حساسیت انگشتان او به مثابه یتانه وسیله کارش از طرف شب فزونی می یابد که این دو عامل او را وامیدارد مریضان را شب معالجه نماید .

طبیبان زیادی در اکثر کشورها از عواقب غیر قابل پیشبینی معالجه به ترس و ارباب امید هستند . در حین زمانیکه خود از تدابیر اوبی اکتیو میجو بیچاران امتناع میکنند ، او آنها را معالجه میکند . ناگفته پیداست که او نیز مانند هر دکتر دیگر دگرگونی گاه پس همیشه موفقیت آمیز نبوده و بعضاً با این بست های همراه بوده . اما پرواضحت که نیکلای انریویچ با استفاده از روش های طبابت مردمی (یونانی) هزاران نیازمند سیاه روزه را دست گرفته ، اگر شفا کامل نبخشد ، آنقدر توانسته است تا درد و آلام مریضان را تسکین دهد و در آنها امید و آری بهبودی را خلق کند .

بیمورد نخواهد بود گفته شود که در میان کسانی که در استان کمپان شفا بخشان شده اشخاص معروف و نامدار که موقعیت های درخور توجهی در کشورش داشتند و حتی دکتران متخصص این رشته شامل اند اما با وجود تاخت و تاز های غیر عاد لانه وی مورد برکتیان و میتودش شخصیت او آسیب ناپذیر باقی ماند .

وسایل ارتباط جمعی با تمام قدرت به پشتیبانی و تبلیغات -

وسمی راه انداختند . که بالاخره در اثر آن میتود کمپان رسماً مورد تأیید قرار گرفت و سه شکل امتحانی در عمل طبیب بعضی از شهرها شامل کردید که بلاسر مراکوز اطاقهای مخصوص در جنب کلینیک ها ایجاد کردید . قدر آن سیون کیهانوردی شوروی به پاس خدمات ارزنده نیکلای انریویچ در جهت تدابیر اوبی فضاوردان شوروی ، مدالی ۱۰۰۰ گالارین به ن ۱۰۰ کمپان تقویض نمود .

بسته رسانهاروزانه ۵۰۰ الی ۷۰۰ نامه به دکتر میاوردند که در برخی هاد راطاق کارش روهم انباشته شده اند . برای آنکه نامه بی راباشتاب از نظر گذراند سه چهارم تبقه ی راد بر خواهد گرفت . اما باید ادعان داشت که پاسخ به همه نامه ها کار نیست . دشوار و ناممکن چه دکتر در این مدت میتواند ده ها مریض را معالجه کند .

رسیده می به همه آنانیکه به کولیاک به تدابیر اوبی آیند کار - پست دشوار که دکتر کمپان با وجود شفاخانه مجهز و مخصوص - دارای معلمانخانه و به همکاری سه داکتر و سه ستاژر نمیتواند از عهد اثر بد رأید . دست یافتن به پند پزشک شخص نیکلای انریویچ خون چانس بسیار بزرگ است چه تا سال ۱۹۹۳ همه اوقاتش قبل از صرف گردیده است .

توانم)) سنگینوز برانگنده نیز از ازمراض در اکثر کمپان نی باشد . خصوصیت بی قاعده گی وانحراف بخودی خود شیوه بر طرف ساختن آنرا نمایان میسازد . در بعضی از واقعاتی ستون فقرات را مهره بمهره آنقدر رسماً میهد که خود در یک آن سراپا در عرق خیس میشود . در حالات راد یقولیت کمربا کساره های تک در ستها خوب فشار میدهد که بعد از آن مریض باید به پاخیزد . در اکثر کمپان در این حالت مریض را از عقب بغل زده و بایک عربه تکان میدهد و به همین شکل هر یک از مریضان را چه دختران چهل کیلوگرم و یا مردیکه اضافه از صد کیلوگرم وزن دارد که به طور جمعی روزانه از بیست تن و یا اضافه تر از آنرا بلند میشود . بخش کجگاو می محاسبه نموده که در استان این مرد روزانه هفتاد هزار سره را متحمل میکند و باید متذکر شد که این کوسر بالای انگشتان شریات عادی نیستند چه برای به جا آوردن مهره های کمر حساسات عادی کاری نمی آتند .

جالبتر از همه اینکه دکتر کمپان صرف دوانی سه ساعت در شبانه

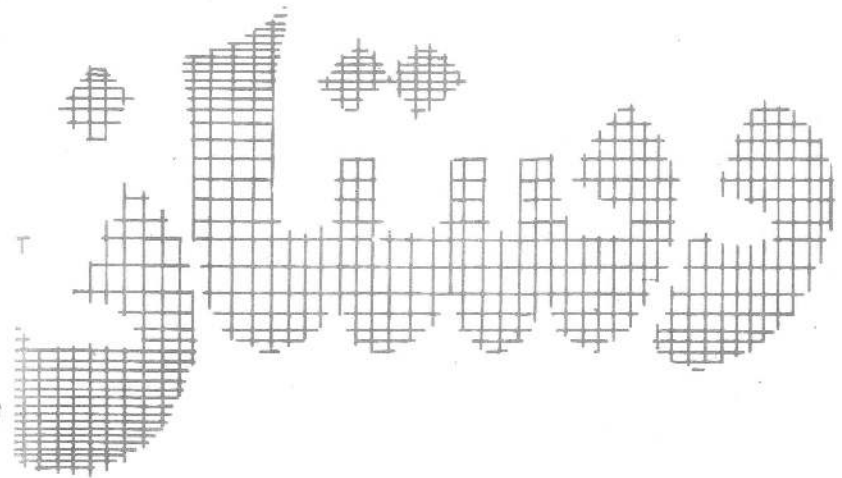
روز میخوابد ، و به همین شکل ماهها وسالهاست که ادامه دارد . در حالیکه او با داشتن پنجاه سال چنین فشار کار را متحمل میشود به یقین که هر در خیره دیگری از برده باری ، خوشبینی و فداکاری بالا - خره به پایان خود میرسید . اما او بدون ترس به نیروی سلاستی اش دریا فراموشی سپردن آنکه خود چسان معجزه آسا جان به سلامت برد و به چنین کاری فرساینده تن در داده و در یک شبانه روز اضافه از ۱۸ ساعت کار میکند که اینک بیست سال است که بیمه ادامه دارد .

او که امروز بادستان سحرآمیزش به هزاران همتوسر عمر و سیاره می بخشد ، خود زمانی در جوانی به درد ی بیدارمان درگیر بود .

بیماری سل ششهایش را متحمل موربان می خورد . دکتران دیگر هیچ کومکی به او نمی توانستند . او از جریان خدمت عسکری راهسی اغوش خانوادهد تا در آنجا - داعی مرکز را البیت گوید . هیچ چاره جز رجوع به طبابت خانگی و استفاده از گیاهان دارویی و جربوی یوزبلنگه برای سبب باقی نماند آموزشگاه بوده ، بنا نمی توانست

چند ثانیه مرض را تشخیص میدهد . این سرعت عمل و شلاکت در معالجه بیشتر اعمال شعبده بازان را بیاد میآورد . اما او - میگوید هیچ سحر و جادوی در این کار نفی نیست ، همه اش حساسیت انگشتان و فهم دقیق اناتومی استخوان است .

دکتر کمپان با توجه عمیق ستون فقرات را مورد مطالعه قرار میدهد . او برای تعیین امراض مورد علاقه اثر اهمیت زیادی - قایل است تا روشش بر اندام مرض اوست و یانه ؟ حوادث چون بر - آمده می رویش یا قشر غضروفی میان مهره ها ، بیجا شدن مهره و - ستون فقرات ، کج شدن ستون فقرات ، راد یقولیت و ستیوگاند - روزشده را میتوان امراض اکتو کمپان نامید چه او در زمینه دست توانایی دارد ، و آنگاه همکیمباری به او تعلق نمیگیرد و آن زما نیست که واقعاتی از قبیل ورم گردگی ، عفونت ، بروسه التهاب و آسیب - دیده گی انبساط استخوان در - جریان تشخیص نمودار گردند ، او با پیشانی کشاده میگوید (به من ارتباط نمی گیرم ، کمک کرده نمی روی مهره ها میگوید و در طرف



ترجمه : همایون

دکتر کمپان در معاینات است بیست تنی وزنی را

زن جوانیکه طفل دو ساله اش را به اغوش میکشید ناگهان تکان شدیدی ولی زودگذری در رشتن - احساس کرد . اما دگر بگری نگذشت که درد کمر ، اختلال گردن خون و فلج پاها با جانی رخنه کردند . بیماری مرموز روز تا روز انگشتان میگرد . دکتران و متخصصین امراض روانی ، عروقی و جراحی مزمنی را به ناچار یکی به دیگری میفرستادند و به همین منوال سالها یکی پس دیگری میگذاشتند . او خا - طراتش را از سال ۱۹۸۴ بیسان آورده میگوید (این درد جانکاه سرپایی وجود راطوری به خود پیچید که توان برداشتن گیلان را نیز از من گرفت ، قلبم می ایستاد ، نگاه باعالی از آسمان و نامیدی راه دیدار کولیاک شهرکی در او کراین را نزد دکتر کمپان در پیبر گرفتیم . قبلاً موعوس را باد اکثر معالجه در میان گذاشتم او خسی به اسپرو زده و با ترس و بی جواب داد که (نزد این شارلطان به تسد اوبی مبرود ، بفرومائید بفرومائید) . اکنون دوره تدابیر اوبی سپری شده ، یک سخن که وحشتناکترین حالت را - پشت سر گذاشته ام . حالا با جیسا ساختن دو مهره از ستون فقرات که منتق به راستی کمر شده توفیق یافته ام . باهام نه آنچنانکه باید اما فعالیت میکند . در پی تمام از عهد کارهای عادی خانه برآمد میتوانند



توجه ها و سرگذشت های زیادی در مورد معجزات مریض در استان طلای دکتر کمپان گفته اند و حوادث ناگوار ، تعداد بیشتر اطاقهای کار در اکثران ، معالجات و انواع - دواها و بالاخره آخرین آرزو امید - دیدار با نیکلای انریویچ کمپان اینست سرنوشت بسیاری از بیمارانیکه عمر د یاره یافته اند .

اوست که باد ستان در یک چشم بهم زدن شدیدی ترسین درد را - د یقولیت ، حمله لیوسا کورایر - طرف میسازد . یک سخن که بیماری را به پا میآورد . پس هیچ جای تعجب باقی نمی ماند که نزد دکتر کمپان مردم از کران تا کران کشورش رو میآورند . انعا - به خانه کمپان هجوم بردن - نه انرا به محاصره میکنند حتی اجازه دخول به خود و قاریش - نمیدهند . بایک حمله به شفا - خانه می که او مریضان را میبندید هجوم می برند حتی مهمانخانه - که او در مسکو جهت اقامت - می گیرند ، از گردنشان در امان نمی ماند . اینهمه یاد های او به نیکویی و زیارتش جای بهمانسانه نمیکند ، چه همه واقعیست دارند .

او با انگشتان در استان قظور - جسیمش ستون فقرات بیمار را - آهسته و آرام لمس میکند به فکس فروریود و بعد با سر انگشتان - روی مهره ها میگوید و در طرف



د ماشا لیکه

رومانیایی

اونور وروستويي له تود وځي نغ -
 خان ساتلو به وسيله وه زه به -
 همدې وړخ کارته لار نه شم اوکوړ
 کي من هم وخت نه تيريد نو بڼه
 دغه چمن ته راغلم او تر دغې وڼې
 لاندې چې اوس مسافر هم ورسيد
 دې کښيناستم په چمن کې خوتنه
 تنکي حوانات په لوبو بوخت وکړه
 څه هم دغه چمن د فوټبال لوباره
 ميدان نه درلود خو زموږ د کوچنۍ
 او د دغه چمن د نژدې سيمو
 حوانات او ماشومان به خپلوسنځوکی
 د فوټبال سيالي په همدغه چمن کې
 کولې نا منظمو محاسنو ناروا وسور
 شور او زوږ زه هم سخت په خان کې
 رانښتې وم په همدې محاسنو تپلو
 تپوکی يو جوان پنځوسکي شوې کړ
 څرنگه چې پنځوسکي لږ په زوره -
 شوې شوې وم راغې او د مسافر
 پراوښه ولگيد او ستر نه سپاړي له
 خوږه راوښي کړ
 خوله يې جوړه کړه چې څه
 ووايي خو نه بوهيزم چې ولي فلسي

شوغوښتل يې چې بيا سترگي پټې
 کړي خو اوس يې ماته وکتل به
 راته بحير شواو بيا يې مخ واړاوه -
 خو ما غږ پرې وکړ
 وروږه غواړي چې لږ سره وزغيزو
 مخ يې راواړاوه او مخکې له دې
 چې څه ووايي خپل جيب ته يې
 لاس کړ او يوه هنداره يې را -
 وويستله خپل پټراو او په کچه
 زيره پټه مخ . سترې سترې سترگي
 وتلې پزه او په حاورو او ورو -
 ککړ سترې وليد هنداره يې جيب
 ته راچوله او ماته يې وويل :
 - زه پر سترې يم سخت شوکير
 راباندې تير شوي دي له پيرې -
 لري سيمي راغلي يم خوب يې وړي
 زه چې سترپايه د دې خبرو ته منو -

سره زمونږ مينه لا پخپله خو پوره
 پته مينه هم وه .
 دا ځکه چې په کلې کې مينه کول
 کناه کيل کيد . ماته مالوم وچې
 زمونږ د کلې خوتنه حوانات د مينې
 په کناه په ډول ډول جزاگانو -
 محکوم شول موز پير کوښمنگاو
 چې مينه مورسوانه شي موز تسل
 يوله بل سره په سترگو کې خبرې
 کولې او د زړه حال به موسر ه
 ويل وخت تيريد له دې يې مينې
 څخه يوگال تير شو يوه وړخ لکه
 معمول سره سم زه پر هغه لاره
 روان وم چې کلالې به کودرته تله
 کتل يې چې کلالې هم راغله . نن
 لاره بيخي خلوت وه هيڅوک نه و
 نوکله چې رانژدې شوه مسکې

خويواغې مې د ويره وويلې شول :
 زه به دا کار وکړم .
 نوله دې خبرې سره سم سره لري
 شوه ويره خوشاله وم چې په خان
 نه بوهيدم چې زه به لاري باندې
 بم اوک د زانوله کنار ورسره د اسمان
 په زړه کې الوم . نوله لاره د کلالې
 ناخبره چې به ما پسې مرکې راغې
 زما په غوږونو کې انگازې کولې کورته
 راغلم . دا چې لږ فکر چمنوندې وم
 نوموړې پوښتنه راڅخه وکړه .
 - زويه . نن څنگه د وږه فکر چمن
 ما لومړي ي .
 - مورجانې پوښتنه به کوه .
 نن باسني اسمان اولاندې محکمي
 راته خندلې دي خو خندا به
 زخم يې زړه هم رازخسې کړ .

پاڼې شو

مورې خو خپلې ورتله او يو دوه -
 درې واړه يې سپين زيرې هم له
 خانه سره د مرکې لپاره بوتل چې
 په باي کې زمونږ د هيلوغو پټې
 وسپړيدې او زمونږ د مينې گلان
 وغوړيدل د کلالې پلار د وولکو
 اندانويو غوښتنې سره چمتو شو
 چې د خپلې لور د وړکړې زبه
 وکړي او په هماغه وړخ زما د کو -
 ژدې د سوال راوړل شو .
 په کلې کې مې د واده او ولسور
 د پيسو د پيدا کولو لپاره . پيرې
 مندي راغندي وکړې خود پيسو
 درک ونه شو . يوه وړخ چې پير
 پرېشانه مې اولاس ترزني د جو -
 مات پتاوي ته ناستم زمونږ
 د کلې يوسپين زيرې اکبر لالا -
 راغې د خبرو موسر خلاص کړ
 او خبره زما په کوږدې باندې راغله
 ماد خپلې نادارې به باب ورته
 وويل اکبر لالا روزگار ليدلسي
 سر يې . ده به تل ويل چې ما
 د د نيا د خلورو پانگ او په خپلې
 دې سرې تودې راباندې تيرې
 شوي او وخت ازمويلي يم زما -
 خبرو په اوريدلو سره يې اوسيلي
 وکړ او بيا يې داسې راته وويل :
 ما د نياليدلې ده خواري راباندې
 تيرې شوي او نادارې سره مزه
 مې خپلې ده کله چې حوان -
 وم . . . پر خپلو برتويې لاس -
 تيرکړ او بيا يې خپلو خبرو ته د وام
 ورکړ .

زه هم بړيوې نجلې باغې مين
 شم کله چې مې مرکه ورواستوله
 د روند بيتي يې راباندې کښود
 د پيسو په لټې پسې راوتم خو د
 کلې شتمن باورنه راباندې کاوه
 اونا د او خوشه نه درلود چې
 مرسته راسره وکړي او شوم چې بل
 وطن ته لاړ شم خواري مزد وړي -
 وکړم همداسې مې هم وکړل درې
 کاله مساپر شوم . يوڅه پيسې مې
 سره راغونډې کړې او بيا مې واده
 وکړ . چاره نشته تردې ځايه چې
 راوړسيد تابه ويل چې پيرې -
 پخواني خاطرې به ورته ياد شوي
 وي په فکر کې ډوب شوزه هم غلې
 وم خود فکر نيلى مې د د نيا په
 سفر بوخت وچې اکبر لالا بيا
 زغ راباندې وکړ :
 هلکه يوه شوې که نه . . . بله
 چاره نشته .

مورې چې لږ اول پير په موضوع
 خبره وه په خندا يې راته وويل :
 - زويه زه بوهيزم چې ستا پر زړه
 دا زخم له کومه راپيدا شوې دي .
 د مور د دې خبرې په اوريدلو سره
 مې زړه لکه ماشوم په تېسو راغې
 اونا ځايه مې د مور لاسونه ونيول
 او په خپلو سترگو کې ومېنل ښکل مې
 کړل او بيا يې ورته وويل :
 مورجانې نن يې راته وويل چې ما
 پسې مرکې راغې که مخنه وکړي ي
 نو بيلتون به موسر بيل کړي مورې
 د دې خبرې په اوريدلو سره د تسل
 به توکه راته وويل :
 زويه موز او دوي پير توير سره
 لږود کلالې پلار به کله دوستي -
 راسره وکړې هغه زمونږ په کلې کې
 تر ولوستن دې د مور دې خبرې
 لږ په غوسه کړم او ورته مې وويل :
 مورجانې ته خو يو عمل ورشه خبره
 ورياده کړه بيا به يې گورو کلالې
 د اهم راته وويل چې مورې به بل
 چانه ده خوښه .

جه مې له دې ټکي سره مې مينه
 پيدا شوه چې بايد د دې خبرې ي
 واوښم چې څه وايي لږ وروږدې شم
 اوه پاپه مننه توکه مې ورته وويل :
 ولي نه . . . غواړم ستا خبرې به
 مينه مينه واوښم .
 د دې په تندې کې کونجې راپيدا
 شوې اوه وسه يې راته وويل :
 - خبرې نه کيسه ده کيسه .
 ما ورته وويل :
 - پخښنه غواړم هرڅه چې وي به
 مينه مينه يې اوښم .
 اوس نوغونږ کښيد د چې دا -
 کيسه د رته وکړم زه د کلسي
 اوسيدونکې مې . ما په کلې کسې
 بزگري کوله . حوانې وه زمونږ په کلې
 کې يوسرې وچې په کلې کې تر نور
 کليوالو شتمن و د دې يوه لور وه -
 چې کلالې نوميد ه للالې هم حوانه
 وه او ما زيرکمان زيرگودرته راتله يوه
 وړخ مې سترگې سره ولگيدې او مينه
 مې سره پيدا شوه د ورو بوهيزم و



صابون بستر است یا شامپو؟

آیا بهترینست بعضی شامپو از صابون استفاده کرد ؟ اکثر مردم تحت تاثیر این نظریه نادرست قرار گرفته اند که صابون تا اندازه ای نسبت به شامپو که حاوی مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) است ترجیح داده میشود . در حالیکه صابون از منابع طبیعی (چربی حیوانی یا روغن های نباتی) بدست می آید ولی نخست در جریان تولید بصورت مصنوعی توسط القلی هانم ساخته میشود . شامپو حتماً حاوی مواد پاک کننده است که بنام (Sur Factan) یا ماده فعال سطحی معروف است . این مواد نه تنها به اندازه صابون مؤثر است بلکه نسبت به آن نرم تر هم است . کلمه پاک کننده (Detergent) به هر ماده ای که پاک کننده اطلاق میشود ، چه صابون باشد یا شامپو هرگاه خواسته باشید بصورت کل از استفاده مواد پاک کننده ترکیبی (مصنوعی) خود داری نمایید ، پس بهتر است از شامپوی ساخت منزلتان استفاده کنید . چگونه شامپو نسبت به صابون برتری دارد ؟ گرچه صابون بهترین ماده

موهای تشنگ و زیاده موهای پاک است حتی اگر صاحب موهای زیاد و انبوهی هم باشید ، در صورتیکه موهایتان چرب نم و نپاک باشد از زیبایی آن خواهد کاست . موهای پاک و معطر بدون در نظر داشت درازا و هنایش جذابیت خاصی دارد . راز داشتن موهای پاک و جذاب در استفاده منظم شامپوی مناسب برای نوع موهای شما نهفته است . تمام متخصصین زیبایی شناسی شامپو را بعنوان بهترین ماده مناسب و درست پاک کننده موها میدانند . متأسفانه نظریات مبهم و نادرست درباره استفاده از شامپو رایج شده است که در اثر آن استفاده کننده گان آن در حالت اجهل قرار گرفته اند . مثلاً برس های دانه می شود ، (اگر از شامپو استفاده کنیم موهایم خواهد ریخت ؟) و یا (آیا صابون بهتر است یا شامپو) ؟ و غیره . در اینجا بمنظور رد نظریات مبهم و نادرست روی موضوع استفاده از شامپو و صابون برای شستشوی موها روشنی خواهیم انداخت . آیا شامپو مواد مضره کیمیایی پاک کننده دارد ؟

خبر تیار الیزبی در دوی واده . کمپانی د کسپوتربلیرا اطلاعات زیاده د تولیدندنی له بسوه (به سلوک ۲۰-۱۸۰) و بسدا - رنه د د یوتراپی اوتولیزیری را - د سناسی له بلوه وی . مری عغه کیوی د خیلو مشتریانو ذوق بیداکر و اووهییز وچی همغوبی خه ته ارزنت برکوبی . موز خیل انتخاب له یوغلبلیل سره برتله کولای شو خوبرته له همغوکسانوچی بیخی نامراق او ناسازگاری . دلته به همردیسو میاشتوکی د هر یوشخص غوبنتنی له خه ناخه دري زره کمو (مکسو ملکرو) له خوابونوسره او د ورخیاور له اعلانونو سره کتل کیزی . د ا میتود لژ تصادفی د ی ایل د اچی یوشترتی به سختی سره زیسات خوابونه منطی شی . هندارنگه ((تاسر)) دغه اداره (له روانشناسانو . مایکالوجستانو ارفاقون بوهانو سره د سلا مشورتي امکانات برابرویی) . کم رازجلت د بیره مینه لری چی ستاسی به مرسته د جان لیساره ملگری بیداکری ؟ ((زیاده بی د منحنی اوحنیس د پاخه ممر کونم د ایله میله خخه جلاشیو سیرمی د ی . به طبیعی توکه د هموی ما شومان لوتیزی یا - کوریزید د ی . مکر د یی بخلسه لا به گاری د ی اوله حیاتی توان او انژی خخه برخم د ی . د وی به واده کولو د بیره پینگانه کوی چی د بوشه ملگری به بیداکری بی کوی چی د اد د وار وخواو لیساره یوزار ارزنت لری . پدی دلایل موز دوه کاله مخکی د دغه عمر کسانو لیاره له ۴۰ نه تر ۶۰ پوری کلبونه جوهر کول چی د همغوکسانو د خیل منحنی اریکوبه پینکید و اری بیوستون کی مرسته وکری چی یوزار غوبنتنی او تعالیات ولری . موز د د وی لیاره یوشمیرر فعالیتونه سازمان ورکری : دکلی غری د لاسیوهوللیاره سره یو بحای می ، یونهای د کانسرت - ننداره کوی ، اریهندارنگه یو حای چکروهولته سره چی او د خیلو سرگرمیو اهاد تونوبه باب خبیری اتری سره کوی . موز هندارنگه د د وی لیاره د نخبه پروگرام تنظیمو و اوله نامتو شخصیتونوسره دلید نوکتنو زمینه ورته برابرویی) .



د کمپوتر به مرسته د ((تاسر)) به وسیله د همغوبی به لته کی شی . دغه مینه وال کسان باید یو پوینتلیک پت کوی او به هغی کی سلو مختلفو پوینتنو ته خوابونه ورکری . دوی د دغه کار لیساره ۲۰ یا ۱۰۰ کرونه (چی د میاشتنی منحنی معانزه سلوک آکیزی) تاد به کوی او کمپوتر د وی لیساره مناسب ملگری تاکی . دغه اداره تقریباً له ۲۰ کلونسو راهیسی کارکوی . موز د دغی اداری له یوامر ژوی - توشنر خخه غوبنتنی چی به دغه باب موز ته زیات خه بوی : د ا ((تاسر)) یوه سراسریطسی اداره ده . هرکال خه ناخه شل ، زره تنه دغه پوینتلیکونه پ کوی . تول هغه کسان چی د لته راعسی لدی سره مینه لری چی بوشی چی له خومره کسانو سره دغه راز مرسته شویده . د دغه پوینتنی به خواب سخت د ی . زه تاسوتسه یوازی ویلای شم خه ناخه به سلو کی بنخه زموز مشتریان موز ته

به میلیونون انسانان پدی نمری کی یوازی ژوند کوی . د دوی یوازی توب نیایی د همغوبی د بد - بخت له امله یا د همغوبی له بی جراتی او د بار سره اریکسه ولری او یا د همغوبی د ملگری او یا د ژوند د شریک د مرینی او یا هم د تلاق له امله وی . به چکوسلو کایکی دغه راز - خلت کولای شی د ملگری د بید ا کولو لیاره ، د ورخیاپی د اعلانونو د ((یوازی زرونو)) به ستون کی یادمان لیاره بحای ونیسی او یا

د کمپوتر له لاری

دیسکو دانسر

ماہر در برابر سوالها خبرنگار هند



متن :

”امتیاب بھجی در صف نخست وزینت اما یک نام بزرگ“

ترجم : محمد رستم

متن :

دیسکو دانسر
ماہر در برابر
سوالها خبرنگار
هند

دیسکو دانسر

یکی از مجله های هندی که با موضوعات هنری سروکار دارد مصاحبه ای دارد با ستاره پر سرو صدای سینمای هند (دیپک داسر ماهرا) اینک نشرده آن



او بپاهند . مطمئن هستم که در مورد من و زینت هم همینطور است و خواهد بود . زینت باشد بعضاً در آغاز ، فلمی خوش بیننده و نسی آید ولی در دقایق بعدی فلم بر او تاثیر میکند و ظنی نخستین خود را عوض میکند ، فلم را باید دید و تا اخیر دید فلم باید از هر نکته ارزایی شود نه اینکه یک بخش آن . خلاصه تفاوت سن میان ما برابلی نیست .

برمنش باگردن باره سنجنی دت ، یونم ، منداکی ، سونیل دت و درمندر نظری داشته باشند ؟

باسخ : سنجنی دت امروز شهرت خوب دارد . ولی گاه گاهی قرار داد های خود را با برود یوسران و دایرکسرا بکطرفه به تعویق می اندازد چنانچه باری زنجیت و یرک از وی رسماً شکایت کرده و با وی برخاش نمود . سنجنی دت هم در مورد ، اعتراض نمود و گفت : مراد ریشوری پر یگاد فلمبرداری از ناوقت آمدنم که بعضاً به کلی طبیعی است یا کلمات درشت خطاب کرد ، سینماگران از قیافه سنجنی دت هم در اعلانات فلم هایشان استفاده میکنند . من در مورد او چیزی که او را متاثر کند ندارم . او از قیافه و شانس خوب برخوردار است ، زندگی یونم فرازونشیب زیادی داشته است خاصاً زندگی شخصی اش ، ولی بازار او گرم است هم زیباست و هم هنرمند خوب ، ولی اینکه زود زود در زندگی شخصی اش تصمیمش را عوض میکند چه بگویم .

بماند کسی در فلم دانس دانس کار کرده ام میدانم که منداکی آینده خوب دارد . در فلم دانس دانس من فشار زیاد بالایم وارد کرده ام رقص آن مشکلات زیاد داشت ، ولی آنرا موفقانه انجام دادم که مورد استقبال مردم قرار گرفت . از کار هنری ام با درمندر و سونیل دت در فلم ((وطن کی رکوالا)) رضایت کامل دارم از یکسو سنار سویی فلم جالب و آموزنده بود و از سوی دیگر از دو هنرمند شایسته و با تجربه چیزهای زیادی آموختم .



برمنش : میگویند از دانس دیپکو خسته شده اید و آنرا ترک میدید ، نظر شما چطور است ؟

باسخ : واقعیت این است که آهسته آهسته از دانس دیپکو دست خواهم کشید ولی نمیدانم چه وقت ، زیرا وقتی روی ستیز ظاهر میشوم و یا در برابر کامره سینما قرار میگیرم ، حالت صعبی برای من دست میدهد ، من بینم که تاشا کنده گان با جانان گوبی و صمیمیت از هنرمندان استقبال میکنند که مرا نمیگذارد از رقص دیپکو دست بکشم . نسل جوان به دیپکو علاقه شدیدی دارد ، روزانه ده ها نامه تشویقی بمن میرسد که دیپکورا باید ترک ندهم .

برمنش : دلپ کاتر در هنر سینمای هند چه بقایی دارد ؟

باسخ : او استعداد خاص در هنر سینما دارد . زودتر در نقشش داخل میشود و بر سوناژ را زنده گسی میبخشد . دلپ کاتر در رولها پیشی موفقانه ظاهر میشود . او هنرمند انسانی و واسطوره زنده هنری در سینمای هند است .

برمنش باگردن نظر خود را در مورد نقش های امیتا بجن ابراز دارید ؟

باسخ : امیتا بجن از شهرت بزرگی در هند و حتی در خارج سرزمین های هندوستان برخوردار است . او هنرمند وزیاده است . و باید بگویم که او همین اکنون هم قلبها را میشکند (در دل شده)

بیشماری از دختران و زنان کشور ما جادارد ، هواخواهان او در خارج از هندوستان هم زیاد است . امیتا در صف

نخست هنرمندان هندی جای بلندی دارد . ولی نادرست خواهد بود گفته شود امیتا و دلپ کاتر یگانه ستاره های آندکس نبودن شان بر هنر سینمای هند تاثیر بدی کند ، در یک کشور با این بزرگی و نفوس زیاد ، ده ها صد ها هزاران تن را میتوان چنان تربیت کرد که جای آنها را بگیرند . کسب شهرت در سینما بازی تقدیر است سرنوشت با این دوتی یاری کرده است ، بی آنکه حتی یک کلمه منفی درباره مقام هنری آنها داشته باشم ، تکرار میکنم که یا در آینده ستاره گانی در آسمان سینمای هند خواهیم داشت که بهر دلپ کاتر و بهر امیتا بجنو - دلپ کاتر بد رخشدند و صاحب شهرت گردند .

برمنش : گفته میشود نزدیک است با زینت امان زوج هنری شوید . زیرا با او بارها اینجا و آنجا و در برابر کامره فلمبرداری دیده شده اید . سن زینت بیشتر از شماست چطور ممکن است زوج هنری خوبی باشید ؟

باسخ : زینت امان نام بزرگی در سینمای هند است . ادا ها و کرشمه های او در نقشها پیش ساخت دل انگیز است . او هنرمند پست موفق ، بعضاً بمن گفته میشود که تفاوت سن میان من و زینت امان زیاد است درین امر بر موفقیات فلمهای ما تاثیر بد خواهد داشت . واقعیت سینما در سن و سال کمتر نهفته است وقتی هنرمندی به موفقیتها میرسد و مردم او را می پذیرند دشوار است تا کامیهای کوچک در نقشها از شهرت

- × تنها پول و شهرت نامی نبود که او را به این مقام رساند.
- × بوش جوان در جنگ دوم به حیث پیلوت قوای بحری شرکت کرد.
- × بوش سیاستمدار در هر جا که مساله مهمی میبود یا جنجالی به بامیشد، آنجا برای کار موظف میشد.
- × بوش زمانی که صرفاً ۱۷ سال داشت، عاشق باربارا شده با او ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند گردید.
- × او بزم مصروفیتهای زیاد رسمی و خانوادگی برای ماهیگری و سیورتیهای روی آب هم وقت میباید در هفته قبل از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، زیاد ماهی به دام انداخته اما همه آنها را دوباره به آب رها کرد.
- × او جوانترین سناتور را به معاونت خود برگزیده است.



باربارا

جورج بوش

تعبیه کننده: حمید خراسانی

شاه چای پوشی رئیس جمعی

جورج بوش رئیس جمهور آمریکا

- × مصارف رسمی مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۲۵۰ میلیون دلار بود، یک کاره دولت ۱۵۰۰ دلار قیمت داشت اما به نظر بوش مردم آمریکا حق دارند هر چند سال یک بار چنین جشنی داشته باشند.
- × چنان به نظر میرسد که مناسبات آمریکا شوروی هنوز هم عادی نشده است زیرا در مراسم آغاز ریاست جمهوری بوش ۱۰۰۰ ژورنالیست اشتراک داشتند، اما برای ژورنالیستان شوروی بدون هیچ توضیحی اجازه داده نشد تا در این مراسم اشتراک نمایند.
- × بوش از لیموزین جدیدی که ۶۰۰۰۰ دلار قیمت دارد در مشوره با متخصصین امنیت ساخته شده استفاده خواهد کرد.
- × لیبوگرانی مختصر جورج بوش:

جورج هاربرت و رک بوش به تاریخ ۱۲ جون سال ۱۹۲۴ در میلتن ایالت ماساچوست چشم به جهان گشود. او خوش چانس بود، زیرا در یک نامید ثروت مند و معروف پروتستان به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو به نامیهای بانکداران بزرگ آمریکا تعلق داشتند.

چنان نبود که ثروت اندوزی یگانه شغل این نامیل بوده باشد. پدر بوش در زمان حیات خود

*** بار بار بوش :**

بانوی اول امریکا، نضا و سمیه زنده گی در کاخ سفید را دگرگون خواهد ساخت.

خود بوش خانم خود را پارتی صدامیکند، اما بار بار با وجود ۴۳ سال زنده گی مشترک، او را همیشه چون بوش مینامد.

زنی که امروز موهایش کاملاً سفید شده و صاحب ۵ فرزند و ۱۰ نواسه است، در سال ۱۹۴۲ دختر جوانی بود که در صفا آخرت رسه درس میخواند. در مراسم عید کرمیس همین سال بود که او با جورج بوش ۱۷ ساله آشنا شد. آنها عاشق هم شدند و یک سال بعد پنهانی نامزد گردیدند. بوش بعد از نامزدی به حیت پیلوت قوای هوای روانه اوقیانوس آرام شد.

در سال ۱۹۴۵ بوش با استفاده از آخرین رخصتی دوران خدمت نظامی خود به امریکا آمد و با بار بار ازدواج کرد. پدر بار بار، پیوس، ناشر بزرگی بود و از این جهت هم جفت جوان با هم همسر بودند. زیرا هر دو به خانواده های ثروتمند و معروف تعلق داشتند.

بار بار بعد از ازدواج از ادامه تحصیل در کالج صرف نظر کرد تا وظایف خود را به حیت همسر و مادر خوب به بهترین صورت آن انجام داده بتواند.

بار بار از هر جایی که شوهرش میبود، آنجا میرفت تا با هم یکجا باشند. به تشریح او ۱۷ بار محل زنده گی خود را تغییر داد و حیت خانم معاون رئیس جمهور به ۵۰ ایالت امریکا و ۲۸ کشور خارجی سفر کرد.

در مورد این تغییر مکان های بار بار صرفاً یکبار و برای یک روز دچار تردید شد، آنهم زمانی که بوش بیونرسی را تمام کرد و تصمیم گرفت تا به تکرار برود و در گرگی باز رفت آن، چانس خود را بیاز ماید. در آن وقت بار بار، اولین طفل خود را به دنیا آورده بود، اما با وجود آنهم بهتر دانست تا با شوهر خود برود تا این که صرفاً در فکر راحت خود باشد.

بانوی اول امریکا پروتوکول رسمی آشنایی کامل دارد. در صحبت با شخصیت های سیاسی صاحب تجربه کافی میباشد، زن خوش ذوق، آشپز ماهر است و در تفریحات شوهر خود سهم میگیرد. فامیل بزرگترین علاقه بار بار میباشد.

او برای این که بتواند گاهی فرزندان و نواسه های خود را در تمر سفید ببیند، چند اتاقی را که نانس ریگن به لباسهای خود اختصاص داده بود تجدید ساختمان نموده، به اتاقی کودکان تبدیل میسازد.

باز رفتن بار بار به کاخ سفید، فضای آرام فامیلی حاشین فضای ارتستیک هالیوود خواهد شد که نانس ریگن با خود به محل زنده گی و کار رئیس جمهور آورده بود. (باید در صفحه ۹۷)

سنتداران آمریکایی که افکار و اندیشه های شان با نسل ریگن و بوش تفاوت های زیادی دارد، رهبری کشور را به دست میگیرند تا آن را از گذشته به سوی آینده ببرند.

و اما برغم وجوه اشتراک زیاد میان بوش و ریگن، بوش بوش خواهد بود، رونالد ریگن دم و گرسه او هیچ انقلابی را در سیاست داخلی و خارجی کاخ سفید برای نخواهد انداخت، اما او چه خواهد یا نخواهد مجبور است تا کسر بوجه دولت را که به حد بی نظیری رسیده، تقلیل بخشد، اقتصاد امریکا را که در برابر اروپای غربی و جاپان قدرت رقابت آن پیوسته کاهش میابد، سر سامان بخشد و تا حدی هم معضلات اجتماعی موجود را مورد توجه قرار دهد. بوش خود را به تعقیب (سیاست از موضع قدرت) متعهد سفته و گفته که نیروی نظامی امریکا را تقویت خواهد بخشید. او همچنان اظهار داشته که از درگیری در (منازعات مشکلات کسم) بیه اصطلاح دیگر درگیری در منازعات منطقی هراس ندارد.

در همین زمان بوش عهد خود را به ادامه بزوسه آغاز یافته دیالوگ، تماس های کاری و هیوب مناسبات با شوروی، کاهش تسلیحات هستوی، پایین آوردن سطح رویا روی نظامی در اروپا اعلام داشته است.

احتمالاً روی مسایل فوق بوش کاملاً رد پای ریگن را تعقیب نخواهد کرد. چنانچه جیمز بیکر وزیر خارجه اداره بوش هم همین چند روز قبل در کنگره اظهار داشت که بوش حق خود را برای تجدید ارزیابی موضع ریگن روی مسایل فوق، محفوظ نگه داشته است.

در تفاوت از ریگن بوش در زمانی به کاخ سفید میرود که سیاست های جهانی و مناسبات میان دو قدرت بزرگ از حالت تشنج، مقابله و رویا رویی به سوی محور شناخت و درک متقابل و همکاری های سازنده روی حل مسایل حادث اساسی جهان معاصر و مسایل ذات الیبنی انتقال یافته است، تغییری که حتی ریگن راهم تفسیر داد. بوش در زمانی رئیس جمهور امریکاست که فراخوان های گراچف و بازسازی و تفکر نوین سیاسی اوحتی در غرب او را محبوب القلوب ذهنیت عامه ساخته است. بوش ناگزیر خواهد بود تا در برابر تمایلات و تغییرات عمیقی که روز تا روز قوت و استحکام مزید میابد بر خورد مناسب راجستجو کند.

میگویند بوش (مدیر خوب است تا نوآور جسور، بیشتر براهگامتیک است تا ایدئولوگ متعصب.) آنچه بوش خود اظهار داشته این است: ((من آدم عمل هستم و آنچه را که واقعی است بدوست دارم))

تاکنون سیمای بوش در تحت سایه مقامات بالاتر از خود اوتقار داشت، اما حالا که او خود در بلند ترین مقام دولت امریکا قرار گرفته، ناگزیر هر آنچه که در او است نسبت به گذشته برجسته تر متبارز خواهد شد و خلوط ناشناخته شخصیت او هم روشن خواهد گردید.

عضو کانگرس ایالات متحده امریکای جورج بوش در کنار ثروت و شهرت، هوش و ذکاوت کافی و تمایل و اراده نیرومند هم داشت و دانش لازم را هم کسب کرد تا راه خود را بسوی مداج عالی سیاسی بگشاید. بوش در تفاوت از ریگن، تارسیدن به کاخ سفید، بیه های متعدد را به تدریج پیموده، تجارب زیادی را در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کسب کرد.

در هنگام جنگ دم جهانی، بوش ۱۸ ساله، به قوای بحری امریکا پیوست و به حیت پیلوت قوای بحری در جنگ علیه جاپان شرکت ورزید. او بعد از جنگ، به هونتون معروف ریل راه پایان رسانید و تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به دست آورد.

در سال ۱۹۶۶ بود که بوش اولین گام بلند سیاسی را برداشت و به حیت عضو مجلس نمایندگان وارد کنگره ایالات متحده امریکاست. او در روز بعدی هم توانست کرسی خود را حفظ کند.

در سال های ۱۹۷۱-۱۹۷۳، جورج بوش به حیت نماینده دائمی ایالات متحده امریکا در سازمان ملل متحد ایفای وظیفه مینمود.

طی سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۴، در زمان رسوایی بزرگ و اترگیت، بوش به تقاضای ریچارد نکسن رئیس جمهور وقت، ریاست کمیته ملی حزب جمهوری خواه را بر عهده گرفت. در سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ بوش به حیت (رئیس دفتر ارتباطات) در ریگن ایفای وظیفه مینمود.

در سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۷، یعنی در زمانی که سی آی ای با انشادن فعالیت های غیرقانونی آن و مداخله در امور داخلی امریکو سایر کشورهای توطیة ها و ترور های سیاسی، از طرف کنگره ایالات متحده و ذهنیت عامه مردم امریکا تحت فشار شد و قرار گرفت، بوش به تقاضای جرال د فورد رئیس جمهور وقت امریکا، به حیت رئیس سی آی ای وظیفه تجدید سازماندهی این ارگانیم غول بیکر را بر عهده گرفت و توانست سرودها را بخواهاند. و بالاخره هم بوش با داشتن چنین سوابق کاری و تجربه غنی در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگن، به حیت معاون او ایفای وظیفه نمود. او طی این سالها به ۷۴ کشور جهان مسافرت کرد و در عرصه سیاست خارجی زیاد فعالیت نمود.

در سال گذشته بوش رقبای هم حزب خود را به ساده گی از صحنه مبارزات انتخاباتی خارج کرد ولی صرفاً چند هفته قبل از آغاز رایگیری عمومی بود که معلوم شد او کاندید جوان حزب دموکرات مایکل دوکاکیس را هم عقب زده و راهش بسوی کاخ سفید کاملاً هموار شده است.

۲ رئیس جمهور جدید یا رونالد ریگن دم ؟

اکتراه گفته میشود که بوش در جایی بای ریگن گام خواهد نهاد. روشن است که اگر دوکاکیس رئیس جمهور میشد، نه تنها یک دموکرات به کاخ سفید میامد بلکه در وجود او نسل جوان سیاسی

با نام سعید ورکزی سینماگر جوان و مستعد سینمای کشور همه دوستداران هنر هنرمند آشنایی دارند. وی اکنون مصروف تهیه فیلمی بنام (سفر) است تا حدی که ما اطلاع داریم فیلم سفر هنگام تهیه با ماجراهایی همراه بوده است. همچنان کسانی که هنگام فلمبرداری صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند این فلم را بهترین و خوشترین فیلم نام داده اند.

پس خالی از دلچسپی نخواهد بود که از محترم سعید ورکزی کارگردان فلم سفر حرفهای در مورد این فلم بشنوم: محترم سعید ورکزی فیلم (سفر) که بکارگردانی شما در دست تهیه است سناریوی آن فکری میباشد؟

سناریوی فلم (سفر) را که شاید نام فلم تغییر یابد من نوشته ام. آنانی که جریان فلمبرداری - صحنه ای از فلم سفر را از نزدیک دیده اند میگویند فلم برهیجان (سفر) یکی از بهترین و موفقترین فلما خواهد بود. شما چسی میگوید؟

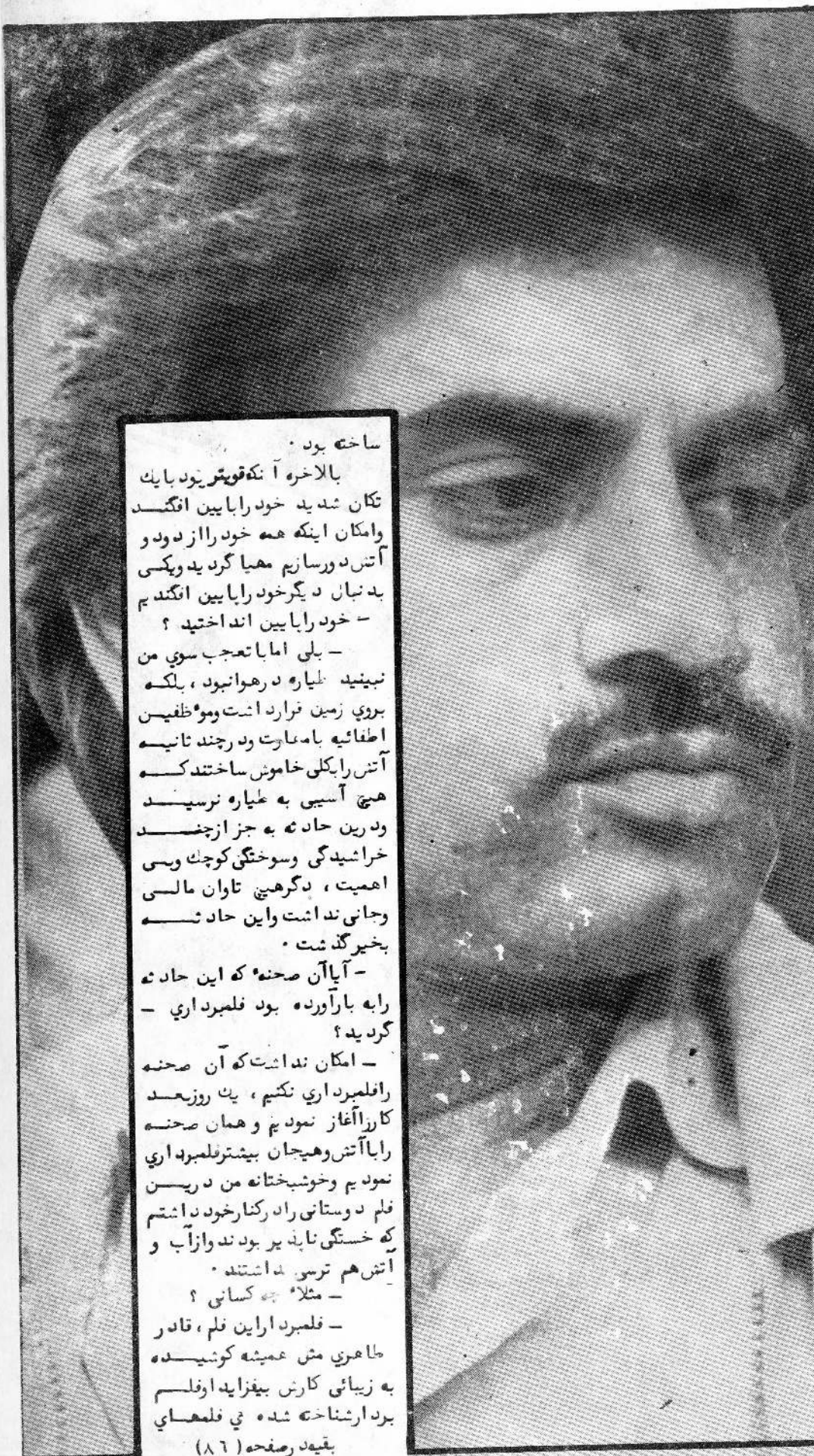
سفر

در سفر

من چی بگویم؟ من آنکاهی میتوانم در مورد فلم سفر چیزی بگویم که بعد از نمایش فیلم با تماشاچیان روبرو گردم. قبل از آن به خصوص موعیدیکه فیلم در دست تهیه است، با وجود اینکه از خوبی کار خویش خود بدانسم، گفتن کلماتی چون بهترین فیلم و موفقترین فلم و چی از نظر من کاریست نابجا، این خود ستایشی ها و خود بالیدنها و خود را تحسین و تمجید کردن ها، شایسته مانیت و به همین سبب من نمیتوانم حالا، قبل از تکمیل فلم چیزی درباره فلم سفر بگویم، چه بهتر که بعد از نمایش فیلم، خویش ویدی فلم مورد قضاوت مردم قرار گیرد و نظریات و انتقادات آنها را بنمایم باشد و اما آنانی که جریان فلمبرداری فلم سفر را از نزدیک دیده و آنرا پسندیده اند و مورد تحسین و تمجید خویش قرار داده اند مرا بخاطر بهتر شدن فلم و اینکه زحمات مایه عمری منی نتیجه نخواهد ماند امیدوار ساخته اند.

- جریان فلمبرداری فلم سفر آمیخته با حوادث و اتفاقاتی بوده است آیا امکان دارد درین باره چیزی بگویند؟
در جریان فلمبرداری هر فلمی امکان دارد حوادثی اتفاق بیفتد در جریان فلمبرداری فلم سفر چند حادثه ای اتفاق افتاد که یکی از حوادث چنین بود:

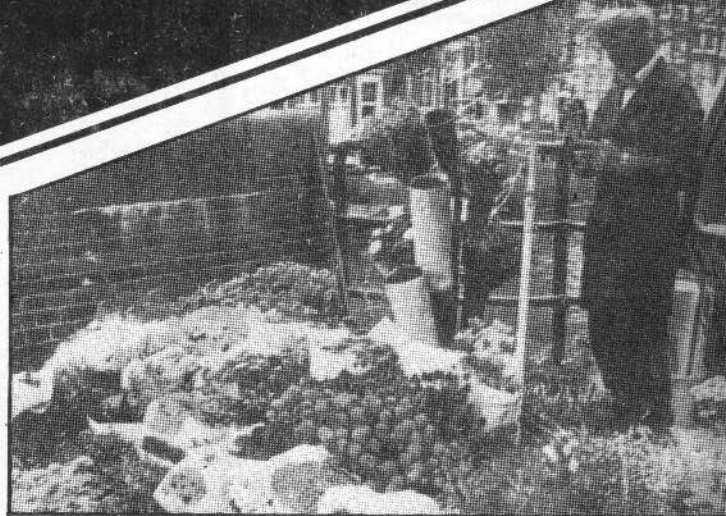
یکروز بد احوال یاره فلمبرداری داشتیم، همه متوجه کار روز نایف سیرده شده ای خویش بودیم و میگویند تا با بدفت تمام به خوبی و هیجان صحنه بیافزایند.
در بخشی از این صحنه پایسد این گوشه داخل طیاره حریمی و بعد از فلم برداری فوراً خاموش میگردد.
به جائیکه لازم بود آتش زده شد و فلمبرداری آغاز یافت. ولی ناگهان مثل آنکه به پتسرول گرگرد بزی، داخل طیاره در یک ثانیه با صدائی مشتعل شدند.
همه با سرعت وداد و فریاد سووی دروازه طیاره هجوم بردیم. هر کدام میگویند تا خود را زودتر از دیگران از دروازه طیاره پایین افکندیم و همین سبب دروازه باز را ما با هجوم دستجمعی و افشار عمدتاً گرفتار ساختیم بودیم. و هیچکدام نمیتوانست خود را پایین افکند. آتش لحظه به لحظه سووی مانزدیک میشد، چیخ و گریه طفلکی که با ما بود، برادرزاده ام - (امیدوار کزی) آمیخته با آه و فریاد دختران و وارخطائی چند تن دیگر ما را بیشتر هراسان



ساخته بود.
بالاخره آنکه قویترین بود با یک تکان شدید خود را پایین افکند و امکان اینکه همه خود را از دود و آتش دور سازیم مهیا گردید و یکی بدنیان دیگر خود را پایین افکندیم - خود را پایین انداختید؟
- بلی اما با تعجب سووی من نبینید طیاره در هوا نبود، بلکه بروی زمین فرار داشت و مووظفین اطفائی به مساعرت و در چند ثانیه آتش را یکی خاموش ساختند که هیچ آسیبی به طیاره نرسید و درین حادثه به جز از چند خراشیدگی و سوختگی کوچک و سی اهمیت، دیگری تاوان مالی و جانی نداشت و این حادثه بخیر گذشت.
- آیا آن صحنه که این حادثه را به بار آورده بود فلمبرداری گردید؟
- امکان نداشت که آن صحنه را فلمبرداری نکنیم، یک روز بعد کار را آغاز نمودیم و همان صحنه را با آتش و هیجان بیشتر فلمبرداری نمودیم و خوشبختانه من درین فلم دوستانی را در کنار خود داشتم که خستگی ناپذیر بودند و از آب و آتش هم ترس نداشتند.
- مثلاً چه کسانی؟
- فلمبرداری این فلم، قادر طاهری مش همیشه کوشیده به زیبایی کارش بیفزاید و فلم بردار شناخته شده بی فلمهای بقیه در صفحه (۸۶)

غروب استعمار گند

صادر می کند



نود فیصد از اقسام گلغائی که همه روزه در مراکز جهان خرید و فروش میشوند در هالند کاشته می شوند . حجم صادرات گل از هالند به (۱۰۰) میلیارد فلورین بالغ میگردد . لذا هالند تنها دولت نیست بلکه کشتزار گل دنیا نیز هست که از سخاوت زمین باشکوه سابقه و دست های گل زنده گی میکند و چون با غصه ایست بواز گل در قاره اروپا .

هالندی ها میگویند : برای کسیکه دوست داری زیباتر از اهدای گل چیزی دیگری نیست هالندی ها در طبیعت خود مردم صلح دوستانند آنها پیش از آنکه اروپا شاهد انقلاب صنعتی اثر باشد تلخی های زنده گی را مدت درازی چشیده اند . سرزمین آنان که از ثروت های طبیعی غنی نبود جنگ جهانی دوم به کشور آنها بانهاد تالی شان را در زاده گاه شان نابود کند طوری که سربازان نازی اکثر شهرهای آنها را ویران نمود مگر آنها بر خلاف تمام دشوارها همیشه مردمی بوده اند که زنده گی را دوست داشته و برای دفاع از آن بیخوشی توانسته اند که شره مداخلات اشکار و پنهان دیگران را از امور داخلی خویش دور سازند .

هالندی ها مردمی اند که کار را دوست دارند و حتی انرا مقدس می دانند . روز های رسمی طول هفته را کاری نکنند و در رخصتی های آخر هفته تفریح و خوشگذرانی را گاهی از یاد نبرده



و هالند

گل

© هالندی ها عقیده دارند که:

برای دوست تحفه پی
زیادتر از گل نیست

© هالند تنها دولت
نیست بلکه کشتزار گل
دنیا نیز هست

وانرا با رقص، موسیقی، نمایش ها، مسابقه موتو دو اتی، بسازی و دوش روی یخ و دیگر میله ها و بازی های کلتوری سپری میکنند. طبیعت زمینی که داخلش فقیر ولی سطح آن حاصلخیز است مردم این سرزمین رایگانه ملتی در اروپای غربی ساخته است که نیروی کار در آنجا به دودسته مشابه تقسیم می شود. نیمی از باشندگان به صنعت ونیم دیگر به زراعت مصروف کارند.

مجتمع تربیت و صدور گل بنام الزامیر یگانه فارمیست که به تنهائی توانست مدت درازی در برابر دشواریهای طبیعت وزنده گسی کند این مجتمع با فعالیت های اقتصادی و حاصلات متنوع و روان سر خود با صادرات و جلب اسعار ممتاز است. چنین است شعاع اقتصادی هالندی ها.

عده ای از شرکت های بزرگ صنعتی در ایالات متحده امریکا و فرانسه کوشیدند تا در بازار های هالندیها در کشورهای روسیه انکشاف به خصوص در بخش محصولات حیوانی مانند پنیر شیسر خشک و غیره رقابت نمایند ولی آنها نتوانستند رقابت کرده نتوانستند بلکه از تسخیر بازار های داخلی خود در مقابل محصولات با کیفیت و عالی این رقیب خود عاجز ماندند.

چه رازی درین نهفته است؟ وان پایه هایکه اساس تمرکز اقتصادی بقیه در صفحه (۷۶)

حکایت‌های عاشقانه

نوشته: بزرگ ارغند



خانه آمدم. صابره میکشید تاشانی خانه اش را از من پنهان دارد، اما من نشانی اش را داشتم در طول راه تنها به او می‌اندیشیدم، به کسب و باریک، چشمان سیاه و موهایی براقش. مطمئن بودم که پدرش خواستگاری‌ام را رد نخواهد کرد. وقتی پشت در بیهوشی منزلشان قرار گرفتم - رفته بی وجودم را گشت زرد، شور و شوق وجودم را لرزانیسید.

آهسته در را کوبیدم. مردی که در حدود پنجاه سال و لباس خواب - راهدار به تن داشت در راه به رویم گشود و - آواز شکسته‌ای پرسید:

- باکی کار داشتید؟
- باغچه‌ها را نگاه کنید.
- باید صابره.
- مرد در حالیکه سرفه میکرد جواب داد:

- او خانه نیست، رفته بازار!
- پرسیدم:
- کی میاید؟
- شانه‌ها را بالاتر از دانه‌ها بالا انداخته گفت:

- نسی دانه.
- با سباجت گفتم:
- آیا منتظرش می‌مانم؟
- سرفه بی کرد و پاسخ داد:
- دل خود شما.
- چشم سفیدی کردم:
- ببخشید شما کی هستید؟
- بی‌مرد پشت سرش را با کسالت خارید.
- من؟ داماد حاجی... شوهر صابره.
- بی تاامل از دهن پرورد:
- نفهمیدم؟
- مرد در حالیکه به خاریدن سرش را امه میداد کنداره کنداره گفت:
- بی داماد حاجی... شوهر صابره.
- سرفه بی کرد و در را دوباره بست.

- کاش آنروز به خواستگاری نمی‌رفتم.

داشتم.
... شش‌ماه گذشت، یک روز خزان، که با هم تنها بودیم و مزاحمی در نمی‌گفتیم صابره گفت:
- دوستت دارم!
به چشمانش نگاه کردم مثل همیشه برآب و آرام بود.
لحظه بی ساکت شده بازگفت:
- دوستت دارم.
و دانه‌های اشک از چشمان سیاهش پایین، بر دانه‌های سپیدش ریخت. در حالیکه می‌خواست دانه‌های اشک را از رخساره‌های گلگونش بزداید گفت:
- ای کاش با تو آشنا نمی‌شدم!
- پرسیدم:
- چرا؟
- جواب داد:
- همینطور...
و دیگر چیزی نگفت، ساکت شد و چشمانش را راه برد پرسیدم:
- دوستم داری؟
- جواب داد:
- بی... مثل جان خود، مثل ایمان خود.
گفتم:
- من بیشتر از این طاقت جدا می‌راندم.
باشنیدن این جمله زهر خندی روی لبانش نمودار شد.
پرسیدم:
- چرا می‌خندی؟
- همینطور.
بعد پیش آمد و دستهایم را نوازش کرد. با التماس از او امه داد:
- ماکه از هم جدا نمی‌شیم... ماکه میتوانیم هم دیگر با بی‌نیتم... بگذار که همینطور باشم بگذار سعادت تمند باشم.
خندید و گفت:
- نسی، بیشتر از این اجازه نمیدهم.
شام آنروز، خوشترین لباس را به تن کرده و راهی

صابره ختری عجیب بود. بیست سال داشت و مثل گل گلاب تازه و باطراوت می‌نمود. وقتی که تنها می‌ماندم برآب میگفت:
- دوستت دارم!
سپس آهی میکشید و ساکت میشد. چشمانش راه - میکشید و سایه اندوه چهره گلگونش را تیره و تار می‌ساخت و با افسردگی سخنش را پس میگرفت.
- نسی... دوستت دارم!
آنروز چاشنی نیز چنین کرد. شادمانه گفت:
- دوستت دارم!
بعد پشیمان شده در حالیکه با من و نویسد ی نگاه‌ها پشیمان خورد با هله پتگی گپ خود را تصحیح کرد:
- نسی دوستت دارم!
و من مثل منگه‌ها بین سرزمین‌های (دوستت دارم) و (دوستت ندارم) سرگردان شده بودم از خود می‌پرسیدم:
- کدام یک را باید بپذیرم؟ به کدام یک باید باور کنم؟ آیا دوستم دارد یا دوستم ندارد؟
به چشمانش نگاه کردم، به چشمان سیاهش که میدرخشید، که مثل بحیره سیاه برآب و آرام بود.
گفتمش:
- زنبورک عسل من!
خندید، با یک تکان، موهایی سیاه براقش را به پشت سرانداخت. موهایی کوتاه و شانه زده اش - تکان خورد، مثل آب بحر موجی شد، از هم جدا گشته و دوباره به هم پیوست و مرا که دلباخته اش بودم در این امواج سیاه و براق فرو کرد.
باز به چشمانش خیره شدم، به چشمان سیاهش که به چشمانی که من آنها را زیاد دوست داشتم، به چشمانی که من عزت خود را به خاطر آنها به قمار گذاشته بودم.
او در حالیکه می‌خندید به طرف آمد. وقتی که دستان کوچکش در میان پنجه‌های بی قرارم قرار گرفت گفتی آتش عشقم تکانش داد. با یک حرکت موهایی سیاه براقش را به عقب سرانداخت و من که دلباخته بودم ازین حرکت تنم آب شد... هر دو بی‌حال شدیم... آخر ما هم پیکر دوست



وقتی در مسیر جاده ده افغانان - پلازا حرکت می‌کنی، مقابل شاروالی کامل ساختمان‌های بلند منزل به چشم می‌خورد که وقتی به آنها دقت کنی کثرت لوحه‌های فروشگاهی، بازاریخانه‌ها، مملکتی خانه‌ها، داروهای کالاهای و بالآخره لوحه‌های ادارات دولتی چشمانت را خیره می‌سازد که این همه تزیین و ادارت می‌کند با بسی تفاوتی از کنار آنها بگذری، ولی درین میان لوحه‌های خود جلبت خواهد کرد که خواهی توانست به آن دقت کنی و از خود نپرسی که این چیست؟ در آن لوحه نوشته شده است: وزارت صحت عامه جمهوری افغانستان - کلینک شفا

امراض گوش و گلو و بینی
سوال برای این خواهد بود که این کلینک چگونه فعالیت می‌کند و می‌تواند را بکدام شرایط می‌دهد؟ اما هرگز به این نخواهد اندیشیده باشی که این کلینک، آنطوریکه از کلینک برداشته داری، نیست، بلکه این کلینک یک شفاخانه شخصی است که با مجهزترین وسایل و با داشتن بیش از ۲۰ بستر شب و روز در خدمت هموطنان قرار دارد.

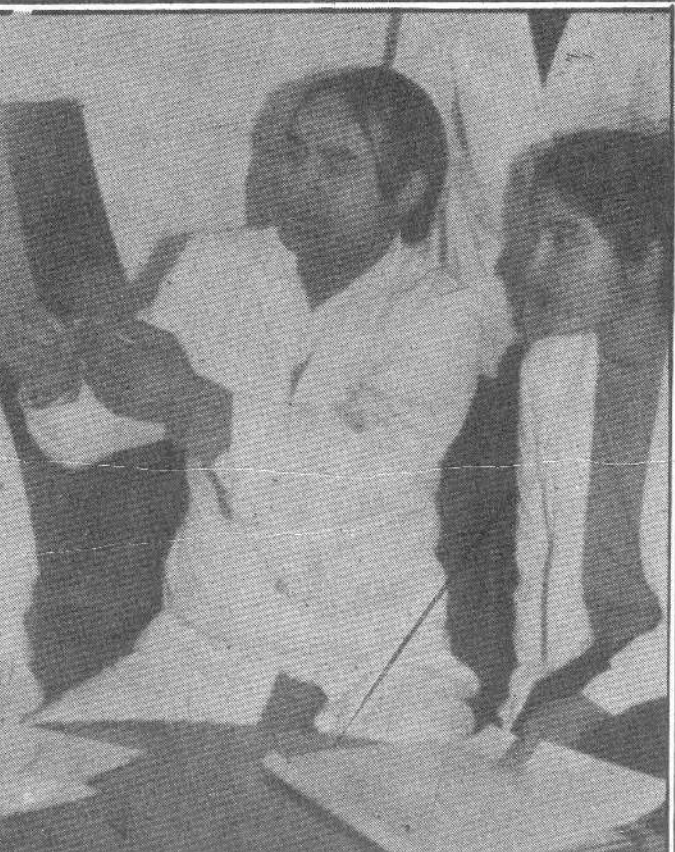
پس اگر علاقه داری که بیشتر درین باره بدانی بیایه با همسر به منزل پنجم یعنی آخرین منزل بلندترین تعمیرگاه که کلینک شفاخانه شفا در آن قرار دارد سری بزنیم.

اهداف کلینک شفا - علاوه بر تدابیر و معالجهٔ مریضان ترانزیل است: ۱- ترمیم ساختن تقاضای روز افزون هموطنان در امور معالجه‌ای ۲- رفع فشار مراجعین به موسسات طبی دولتی ۳- تربیهٔ دوکتوران جوان که از طرف مقامات دولتی به این کلینک معرفی می‌شوند ۴- توسعهٔ فعالیتات های طبی در سطح کشور از طریق سکتور خصوصی ۵- کمک به هموطنان بی بضاعت ۶- ببخشید، این ((کمک به هموطنان بی بضاعت)) یعنی چه؟ ۷- بلی، ما برای هموطنان بی بضاعت ۳ بستر اختصاصی رایگان داریم، طوری که اگر مریضی با مراجعه نماید که کاملاً بی بضاعت باشد تلم مازاد تداوی او را آغاز تا بجهت بشمول ادویه و عملیات به عهده می‌گیریم.

تعداد بیشتر مراجعین فکرمشود که با این عمل فشار آنها قابل می‌باشد. اگر گفتی های دیگری داشته باشید. در آخر می‌خواهم از کمک هاورد لسنوزی های فراوان مسولین وزارت صحت عامه که در قسمت تجهیز و ایجاد شفاخانه می‌بذل داشته اند ابراز تشکر می‌بایان نمایم و همچنان منو می‌از مسولین مجلهٔ زنان سپا و ن که از چشم انداز وسیع آنها بازتاب می‌دهد ضرور کار نمی‌ماند. پایان

ضروریات مریض به شمول معاینه ادویه و تداوی آن آماده ساخته می‌شود. آیا خدماتی را که شما انجام می‌دهید در معاینه‌خانه‌ها ریخاسته در شفاخانه می‌تواند میسر نیست؟ این نوع خدمات در معاینه خانه میسر نیست، زیرا کلینک به مراتب مجهز بوده و از نسجه و استند رده‌ای که در شفاخانه‌ها معمول است بهره می‌نماید. تداوی که در کلینک شفا انجام می‌دهد در شفاخانه می‌تواند میسر است ولی نسبت تراپیست

طرز پذیرش بیماران در شفاخانه شما چگونه است؟ - مریضانیکه به کلینک مراجعه می‌نمایند، ابتدا در اتاق راجستریشن ثبت نام نموده کارت مخصوص معاینه و تداوی را در بدل ۵۰ افغانی اخذ می‌نمایند و معاینه و تداوی قرار می‌گیرند. در صورتیکه مریض وی ایجاب مراقبت و تداوی را بشرايط بستر نماید از طریق همین شعبه داخل بستر و اگر ایجاب مداخله جراحی را نماید در همین سرورس اجرا می‌شود. دوسه بولی کلینک و کلینک در آرشیف شفاخانه محفوظ نگه داشته می‌شود. در هنگام مریض شدن به مریض‌کارت مخصوص که در آن تشخیص مریض و نوع تداوی ثبت می‌گردد داده می‌شود. صرف هر بستر در ۲۴ ساعت پنجم افغانی است. صرف عملیات مربوط به نوع عملیات می‌باشد. البته در بدل این پنجم افغانی تمام



بنافلی پوهندوی دوکتور عبدالرزاق ولپزاده رئیس کلینک شفا، لطف نمید در آغاز معلومات ارایه فرمایید که این شفاخانه چه وقت و توسط کسی افتتاح گردید؟ - کلینک شفا روز چهارشنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۲ توسط بنافلی عهد الفتح نجم وزیر صحت عامه کشور افتتاح گردید. - این شفاخانه دارای چند بستر و کدام بخش می‌باشد؟ - کلینک دارای ۲۰ بستر و این شعبات است: اتاق های عملیات، ریکوری، نورس استیشن، دفتر رئیس و داکتر نوکریوال، راجستریشن، اتاق معاینه و تداوی، دوآخانه، لابراتوار، هشت بستر مردانه، سالون ملاقات مریضان، بایوپاز و لباس پوشی مریضان مردانه، شعبه اودیو تری و فیزیوتراپی. بستر در بخش دیگر برای زنان. سالون ملاقات مریضان بایوپاز و لباس پوشی زنان. ذخیره خانه و ۴ بستر در ریکوری. - فعلاً به چه تعداد پرسونل امور شفاخانه راهپیش می‌برند؟ - پنج داکتر، چهار نورس، سه کارگر، یک تکنولوژیست، یک نفر مدبر اداری و یک نفر مامور اداری. هدف اساسی از ایجاد این کلینک یا شفاخانه شخصی چه بوده است؟



نمایی از جریان کار شفاخانه بیست بستر



گزارشگر: ظاهر ایروسی

یک شفاخانه بیست بستر شخصی



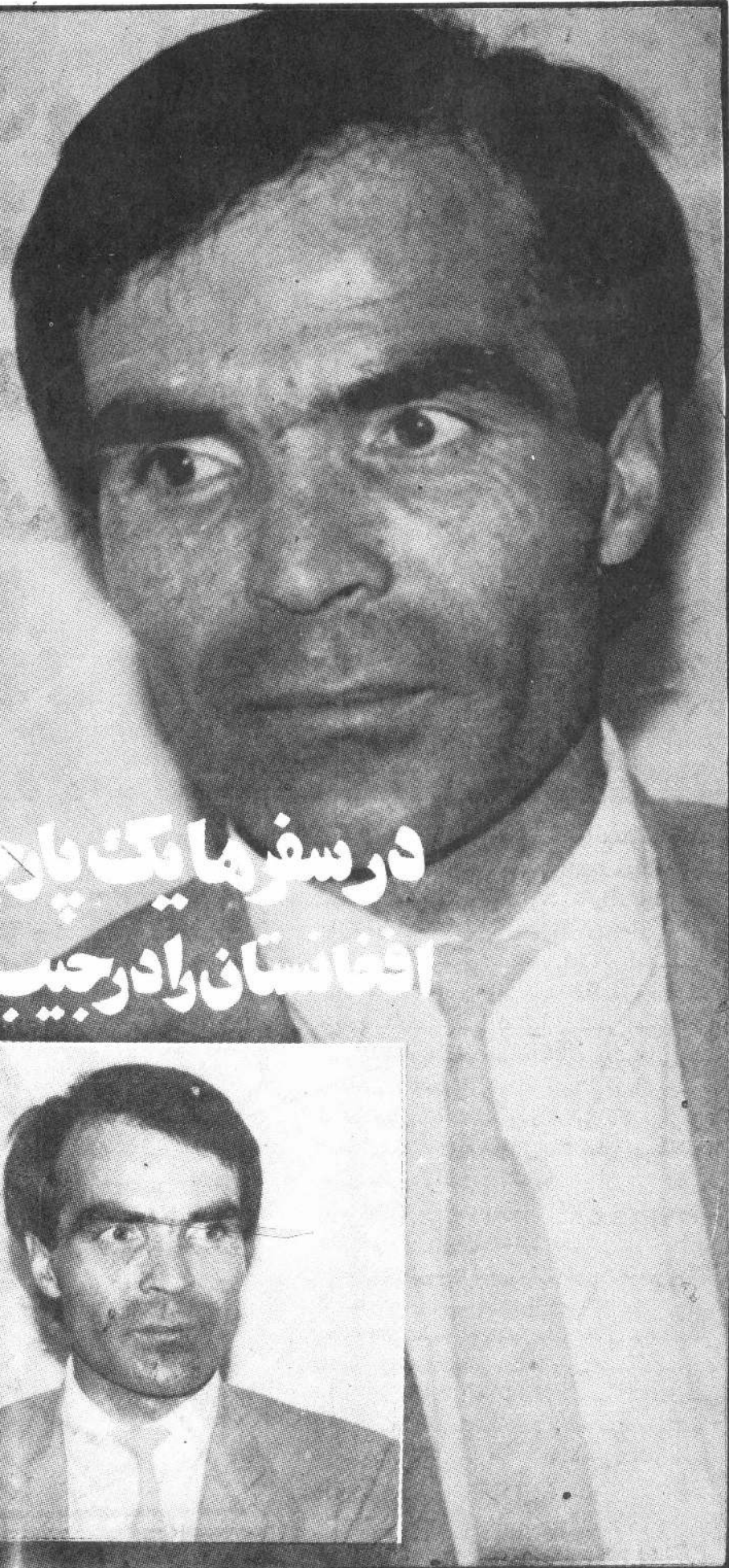
هنرمندی که در بنگاک و مانگانگ بزرگ شده و تازه لسان هندی را آموخته است

هنرمند جوان هندی
گفتگویی با...

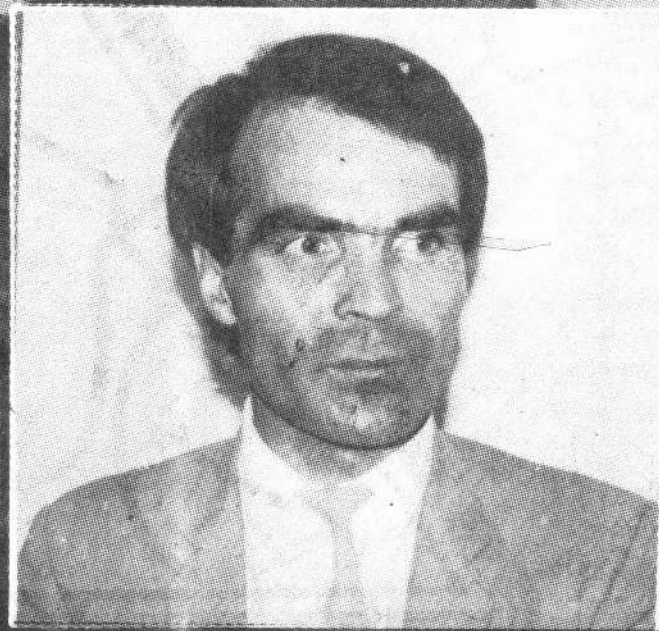
نیلم در خانه بر از عروسک خود واقع درسوا حسل
(اورسونا)) زنده گی میکند . او ههشزاده کوچکی
میباشد شهزاده کوچکی که از سه سال است در صف
بازیگران سینما قرار گرفته است . بیشتر فلماهای او از نو
فلماهای مرصی و خون است . در اوضاع و احوال
کنونی حتی شهزاده هاهم باید تفنگچه به دست
داشته باشند . چیزی که او را استثنایی میسازد
این است که به نحو حیرت انگیزی او توانایی رفتن
به محفل ((دسکوا)) را دارد . زمانی که با او حرف
میزدم چنان احساس میکردم که گویا کاکایش از وی
امتحان میگیرد . به هر حال ، نخستین پرسش را
چنین مطرح کردم :
- آیا گاهی احساس کرده اید که به طرف چیز
های غیر حقیقی روان استید ؟
- این چیز است که دیگران نکر میکنند ، فکر میکنند
که ستاره های سینما بالاتر از انسانها اند . در حالیکه
ستاره های سینما همانند مردم عادی مدتی
باشور و شعف زنده گی میکنند ، بپیر میشوند و بمیرند .
و فقط چند فلسی از آنها بپادگار میماند . گذشته
از آن کارکردن در فلم مشکل تراز کار در تئاتر است .
باید در برابر کمره خود را آماده ساخت و کارهای عجیب
و غریب را در شرایط ناگوار انجام داد .

نیمه در صفحه (۸۸)





در سفرهایم یک پارچه دستگیره
افغانستان را در جیب دارم



آیا می‌دانید
چرا دستگیره
افغانستان
را در جیب دارم

« من در عرصه بین المللی از نگاه کارهای خود بحیث یک مخترع افغان معرفی شده ام. اختراعات من در اواخر قرن ۲۰ یک انقلاب را بوجود آورده و در ۲۱ مارچ ۱۹۷۶ درج اختراعات جهان نسبی شد. اختراعات من صفحه جدیدی را در عالم ریاضی باز کرده است و این یک موضوع عادی نیست. در مسابقه با کمپیوتر سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه کردم. »

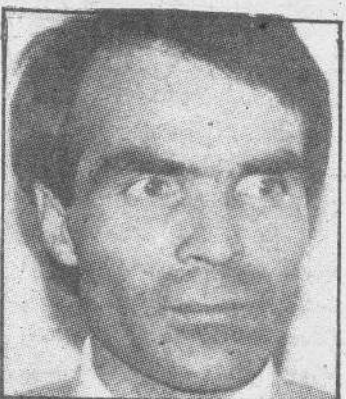
اینک محترم صدیق (افغان) مخترع جذرمکعب جذر پنجم معادلات درجه سوم که درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) بدقت مجله آمده تا راجع به گنجینه پرهایی اختراعات خود ما و شما را در جریان بگذاریم تا ما نخواهیم با سوالات خویش هر لحظه صحبت او را قطع نماییم لذا رشته سخن را از شروع تا انجام به او سپردیم. زمانیکه متعلم مکعب بودم در ریاضی استعداد سرشاری داشتم شبها تا دیوقت زیر نور چراغ تیلیس درس میخواندم.

در سال ۱۳۵۴ در صنف ۱۱- مکعب به اختراع جذرمکعب جذر پنجم، معادلات درجه سوم درجه پنجم و تمام جذور (جذر نام) موفق گردیدم.

وقتی موضوع کشف خود را به اداره مکعب لیسبه انصاری که در انجام متعلم بودم گفتم، استادان کشف مرا تأیید کردند و مکتوسی به وزارت تعلیم و تربیه وقت فرستادند. وزارت تعلیم و تربیه باین توجهی بعد از دو ماه ایزابله امریت مرکز ساینس ارسال کرد و امریت مرکز ساینس نوشت که ((شعبه ریاضیات امریت مرکز ساینس بنا بر نداشتن وسایل و کتب کافی نمیتواند با لای فورمول های مذکور قضاوت کند.)) ولی مایوس نشدم و نگار خویش با

علاقه ادامه دادم تا آنکه فورمول های اختراع کرده من از طرف استادان خارجی و داخلی پولیتخنیک و بوهنهی انجمنی بعد از غور و دقت زیاد تأیید گردید. سپس جهت تأیید مزید فورمولها را به بوهنهی ساینس محول ساختند. رئیس ان بوهنهی نخست مرا

سرتابا از نظر گذشتاندر بعد گفت: (در عصر امروز هیچکس قادر به همچواختراعات نشده، تو باین قدر وقاره اختراع کردی، دیوانه از بوهنهی خان شوی.) من بارها لت و کوب شدم از رینه های وزارتخانه های باینس افکنده شدم، زجر کشیدم و لسی مایوس نشدم بالاخره در همانسال فورمولهای اختراع کرده مرا به کمیته بین المللی ریاضی فرستادند و تاریخ ۲۱ مارچ -



۱۹۷۶ ان کمیته اختراع را تأیید نمودند. سپس اختراعات خود را به مکاتب شهروولایات فرستادم که از طرف اکثر مکاتب و موسسات علمی از من دعوت بعمل آمد، لذا در (۱۱۶) لیسبه دختران و پسران، ۱۳ دارالمعلمین و ده بوهنهی کفرانس دادم. ولی دولت وقت جهت سرکوب نهیت من و بخاطر آنکه ساحه فعالیت را محدود ساخته باشد مرا بحیث مامور فنی در کمپیوتر مقرر کرد. در آنجا صرف با سوچ کردن - سروکار داشتم لذا انقدر ساحه فعالیت خود را محدود و غیر قابل تحمل دیدم که با کمپیوتر مسابقه دادم و این در صنف سال ۱۳۵۶

بود. درین مسابقه سرعتر از کمپیوتر جواب ارایه داشت و برنده شناخته شدم. پس از کار در کمپیوتر استعفا دادم و دشمن هنوز هم به استعداد کس من ادامه میداد.

یکی از شاگردانم فورمول های مراد زدید و در مجله ژوندین به نشر سپرد. موضوع را بوزارت اطلاعات انوقت عرض کردم ولی وزیر اطلاعات وقت گفته مرا تکذیب کرد. بعد به تاکسی رانی بردم. ختم ولی همیشه شلاق تهدید بر فرقم فرود می آمد. سپس برای فروشاندن عطفش تجسس خویش در کورس رهنمای ساینس طور مجانی به تدریس پرداختم در آن زمان حکومت وقت بخاطر قدرانی از زحماتم مرا و ده بورس تحصیلی بخارج از کشور داد ولی ایمن بورس عملاً رفتن به زندان بود. پس از چند ماه بعد از تحمل زجر و شکنجه از زندان آزاد شدم. به تاریخ اول حوت سال ۵۶ عریضه عنوان داد و نوشتم تا معلوم شود که ایمن مخترع و یاد یوانه استم ولی او در جواب نوشت: «عاض محترم! مرجع عرس شما ریاست فاکولته ساینس است، این عریضه را انجا تقدیم کن. ولی در روند انقلاب ملی دموکراتیک زمینه تحصیل من نیز مساعد گردید. چنانچه در انستیتوت پولیتخنیک بطور اختصاصی در مدت کم توانستم که برای لوگارتیم (ان) - قاعده اختراع کنم که تا حال در جهان ریاضی اختراع نشده است. من از اختراعات خود تصادیقی نه تنها از منابع علمی کشور بدست دادم بلکه شورای بین المللی ریاضی امریکانیز اختراعات مرا قبول داشته و از نوآوری هام درجهان بیاینس تأیید و تصدیق نموده است.»

من صنف ۸ مکعب بودم که بخود جرات دادم از معلم الجبر بهرم که جذرمکعب چرا وجود ندارد؟ معلم مضمون اظهار داشت که تا حال کسی به اختراع ان موفق نشده است. دلیل قانع کننده بود، اما برای من نه از هر ریاضی دانسی ایمن بر سر ترا تکرار میکردم تا اینکه پس از سه سال یعنی موقعیکه صنف ۱۱ بودم توانستم جذرمکعب را اختراع کنم. رازم را به کسی نگفتم و در ختم همان سال

جذر هفتم را نیز اختراع کردم این موضوع را به کمیته علمی بوهنسون کابل راجع ساختم. در زمینه بحث استادان جریان داشت که بلا وقفه جذر نام را با تمام جذور (ان) و همچنان قاعده (ان) را برای لوگارتیم اختراع کردم - اختراعاتم مورد تأیید منابع علمی کشور قرار گرفت و بعداً فورمول های اختراع شده ام از طریق شعبه ارتباط خارجی وزارت تعلیم و تربیه به شورای کمیته بین المللی ریاضی امریکا رسماً فرستاده شد و در انجا هم تأیید گردید که قبل از من کسی به اختراع فورمولهای جدید موفق نشده است.

- شما با کمپیوتر چگونه مسابقه دادید؟
- جارد سوال ریاضی از من مطرح شد که در شش دقیقه و ۱۷ ثانیه حل کردم. کمپیوتر در ۱۷ دقیقه و ۱۸ ثانیه انهم تقریباً جواب ارایه کرد.

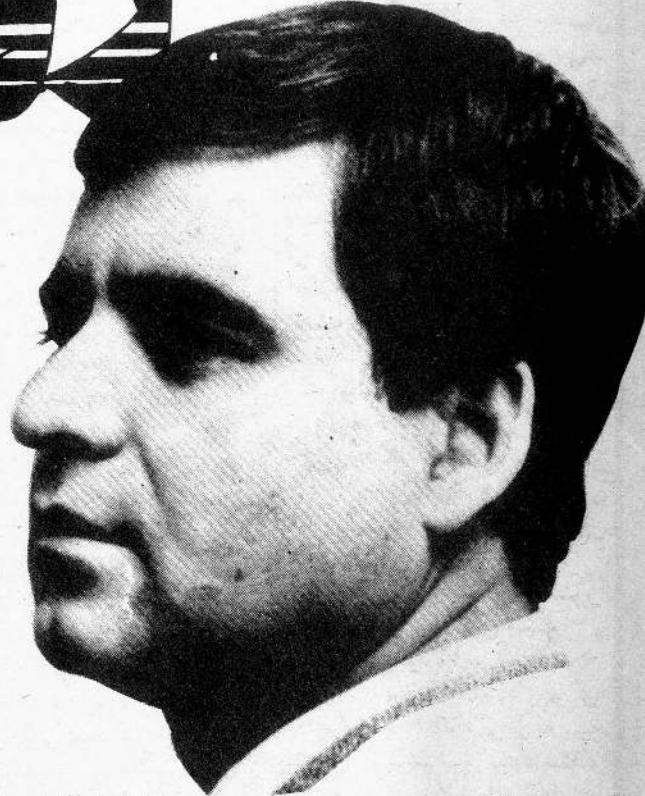
یگانه از زحمات شناسایی کشور در ساینس به جهانیان است. د یگر چه کرده اید؟

من یک تجربه خانه را از پول شخصی خود ادامه کردم که به کمک ان توانستم برق یک دستگاه ذخیره برق را که دوازده ولت برق داشت به سه ولت پایین بیارم. این تقریباً ۷۵ فیصد بود. انرا خنثی ساختم و امواجی که الکترونهاي برق را خنثی میساخت، بین بانزده تا یکصدوسی و پنجم درجه بود و از فاصله پنج متر فعالیت مینمود هرگاه لابراتوار قوی تر که خرج بیشتر میخواست میداشتم فعالیت وسیعتری انجام میدادم. من متوجه شدم که میتوان با پخش یک سلسله امواج در فضا فعالیت الکترونهاي برق را خنثی نمود ولی تجربه خانه مرا بیرون نکرد. شما که در سال بعد به صفت «پروفیسور ریاضی» بوطن برومگردید اگر کشورهای خارجی از شما تقاضای اقامت در کشور شان را بنمایند می پذیرید؟
- من همیشه در سفرهای پارچه سنگ افغانستان را در جیب خود دارم.
- میخواستم بهرم در مقابل این همه زحمات چه مکافات گرفته اید؟
- دو نیم کیلو نقد پیرانه ۱

ژورنالستی

هنر نوشتن

غوث زلی از تلویزیون دل خوش ندارد



برغم آنکه احمد غوث زلی در اد هلنیزد فترهای سیاون گاه و بیگاه که کشت میناید و به اصطلاح در خانه راه دارد اما باز هم به خواست تعداد زیاد دوستان که در نامه هایشان تقاضا نموده بودند با او کاری نشستیم و گویا که مصاحبه بی با او آماده ساختیم: یکی وخلص بگو که در حیثت جسی داری؟

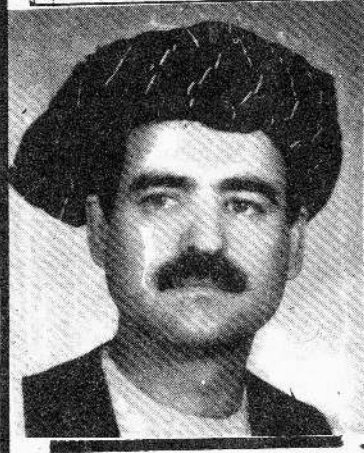
خدا میداند چی نه دلش گشت اما جیب خود را مرور کرد و اسناد ترخیص تذکره و پاسپورت را بیرون کشید و - همین ها و چند رویه سیاه و سفید - اما وقتی منظور ما را فهمید، کسی خود را منظم تر ساخت مثل اینکه در برابر کمره تلویزیون قرار گیرد سر و وضع خود را منظم تر ساخت. گفتم: بجای خود آری نیست، بلکه حرف بر سر مصاحبه بی است که در مجله چاپ میشود فقط مغز تا نراه کاراندازید و به پرسش بسیار قدیمی ژورنالیست های جهان پاسخ بدید که:

سفید هم شود - راستی بعضی هامی بوسند چرا شما همیشه تک و تنها دیدید میشود؟ در مورتان، در محافل و مجالس در همه جا تنها هستید و هرگز کسی شمارا با مادر اولاد هانسی بیند، مگر اینکه او را دوست نداری؟

جان برادر، تواز جانب انجمن رهنمای خانواده می پرسیم یا از جا - تب مجله - اگر قرار باشد همه جا ماد اولاد هابان باشد بی قسم اولاد ها را در خانه کی بخورد - هر کس را از برای کاری آفریده اند، او را برای خانه وند برای مهمانان وقت وناوقت فامیل و مرا برای اینسو و آنسو وند و تم شنونده هابا - بینند و ها خواننده گان را خوردن تا چیزی بیام و تحویل شان بدیم اما بن خود ما باشد همسر را دوست دارم از دوست دارم - نمیخواهم روی او افتاب و مهتاب ببیند. از همین سبب جای بهتر از خانه برایش سراغ ندارم - آیا گاهی درباره خود هم که ام مقاله بی نوشته ای که از ده سطر زیاد نباشد؟

نه نوشته ام، اگر شما استخوان میگردید من نویسم - پس چگونه؟

اینگونه: خدا بامز غوث زلی می آید کم بدی نبود - هم خود را - دوست داشت و هم دیگران را - چون بارغم را بر شانه های افتاده مردم میبافت و لبان را هم تیرک خورد و میدید میکشید لبخندی



گاهی فکر کرده ای حرف های ناگفته در دل داشته باشی و جای بیگفته باشی؟

اگر گفتنی می بود خیلی بیخ میگویم زیرا اگر در دل نگه دارم گرده دردمیشم - بسیاری ها میخواهند بگویند البته من نمیگویم که شما عاشق عکس خود هستید. به ویژه با بزرگان هنر و ادبیات عکسهای زیاد گرفته اید چند ی بیخ با ساری دیوی عکس شما در سیاهون چاپ شد، آیا کدام قطعه عکس دیگر با مولانای بلخ یا حافظ شیرازی هم دارد؟

عکس نه بلکه با آنها در دستک دارم - عکس مشترک فقط با ساری - دیوی بود که این جنجال را هم مجله سیاون برپا کرد - این سوال را چند ان به دل - جواب نداد ای سوال دیگری را -



رفتن با بزرگان



خانه شعرش را آینه می بندم اینسو، آنسو، همه سود آینه ها شعرهای او را می خوانم تا آن زیبایی بر اهل را بیام: ((توبه زیبایی یک جنگل سبز سخت مرموز و پراز باهامی)) اورا تا که می شناسم، صمیمی بود و وقتی حرفی برب داشت، انگار فقط اوست که چنان کلمات و جملات خاص خود را تکرار میکند و به سبب سوگند یاد می کند تا که می شناسم خودش بوده و انگار از کودکی راه و رسم خاصی برای زمین گزیده است.

عازره چرا بهارت تخلص میکند؟ این را نمی پرسم، اما مثل یک بهار همیشه بر شکوفه است. ژورنالیست تحصیل نموده و حرفه ادبی اش شعر است. به پاسخی برای نوشته است: ((در ارتباط رشته اختصاصی خود همیشه بار یالین در ارتباط و میکوشم بحث یک رسالتند این جنبه را در کام بیشتر تجلی دهم اما در زندگی ادبی از جهان زیبایی رمانتیک دور نیستم. خیلی دوست دارم، در وسعت رمانتیک زندگی کمی کم - اساساً برای من زندگی مگس حتی از آغاز کودکی بارمانتیکم همراه بوده است. من در هر حالی دنیای خاص خودم را داشته ام که بر بوده از رویاهای رنگین و سعادت تا نگیزا)).

این تازه گی ها از او شعر

های میخوانم که صراحت و زیبایی شعرهای سپین و فروغ را در و گاه احساس عمیق تر و لطیف تر اما طبیعتاً هنر زیباکی ها، چونکه کارهای نخستین چنین است - او را استعداد خودش از دست گرفته و تجربه های آزادش گوشواره های زین شعر جوان ماست که ظرافت و دوشیزه شادایی را به نمایش می گذارد. شاید هنوز مشکل باشد درباره سبک شعر او صحبت کرد اما آنچه بهلوی دیگر کارش را مشخصه می بخشید وزن شعر است که بر آن تأکید شایسته نیز دارد.

وقتی شعرهایش را میخوانی اورا با پستاره بی می بینی کدر - جاده زنده گی در حرکت است. در کارش آدم های دیگر همسان خودش در حرکت اند. گاه آنها آنهاست، گاه در جستجوی آنها، گاه چشم برآ آنها، گاه متها از آنها. ((هو اتاریک کدل غمگین و مسن تنها)). برای من نوشته است: ((سوی این مساله عشق با همه ابعادش در قالب الفاظ شعری نیز برای مضمون ساخته است که این حرف همیشه در سروده های من است)).

عازره در شعر و شعرش دلپسته فروغ است در یکصد بار چه شعرش بقیه در صفحه (۹۰)

راجیو گاندی و بی نظیر بوتو تو در مقام اول



راجیو گاندی صدر اعظم هند



بن نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان

د اوران بین المللی درباریس راجیو گاندی صدر اعظم هند و خانم بی نظیر بوتو صدر اعظم پاکستان را در جمله ۲۲ شخصیت خیلی های بان وق و خوش سلیقه - جهان در سال ۱۹۸۸ شماره اند .

این هیئت داوران که شامل بهترین طراحان لباس از فرانسه بود، فرانسوا در سجلی سرمایه دار سوئیسی و کارلوجیا کو صرا از ایتالیا و کلود و اد ری سرمایه دار فرانسه و راکو زلراکو ۳ ایتالیوی، لوئیس فراود و کلود مونتای فرانسوی را از زمره طراحان لباس و نینز ابرت و اگستر هنریشه سینمای امریکا و کلود و لیلوج با ایرکتر فلم های فرانسوی را بحیث خوش سلیقه ترین اشخاص دانسته و جایزه داد ماند .



تهیه کننده حسن نیر

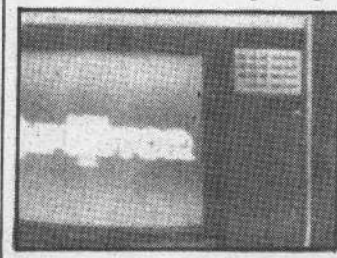


تاخیرات اندیامی نویسد زیاد از ۱۶۰۰ روزنامه در آن کشور رسماً ثبت است که صرف در شهرهای مشتری دارند و صرف ۲۰۰۰۰۰ شماره روزنامه ها در مناطق دهات توزیع میگردد یعنی در محلاتیکه تقریباً ۷۰۰ بیصد عوسرند یاد رحدود ۶۰۰ میلیون نفر زندگی میکنند یک پنجم روزنامه ها به زبان انگلیسی چاپ میشود و فقط دو درصد مردم هند خواننده و مشترک آنها را تشکیل میدهد .

وزیر اطلاعات هند میگوید علیه روزنامه ها و جراید یک رسماً ثبت شده اما وجود خارجی ندارد دست به انداماتی خواهد زد تا ۳۱ دسمبر ۱۹۸۷ جمعا ۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند ثبت شده اما شمار واقعی آنها براتب کمتر ازین ارقام است . وزیر موصوف اعتراف کرد تاکنون امروز ارقام دقیق روزنامه ها و مجلاتی را که در هند چاپ میشود در اختیار ندارد .

۲۷۶۸۵ روزنامه و جریده در هند

آویزان نمود این دست آور د تکنولوژی در آینه نزدیک به بازار عرضه خواهد شد .



باقی مانده ، آنهم بیشتر بخاطر یک جری تیب که کوچک ساختن آنها دشوار و غیر اقتصادی است . اخیراً یک شرکت امریکایی در ماساچوستن تلویزیون بزرگ و مسطح را تولید نموده که ضخامت آن فقط یک انچ و قطر برد ۱۸ انچ میباشد و صرف چند پوند وزن دارد که میتوان آنرا مانند یک قاب عکس در دیوار

تلویزیون مسطح

از سالهای ۱۹۵۰ تقریباً همه تولیدات الکترونیک پیوسته کوچک و کوچک تر شده اند مثلاً ماشین های حساب جیبی یا ستریو سپیکرهای به اندازه یک خشت ۰۰۰ اماست های - تلویزیون هم چنان ضخیم و حجیم

باغبانی در جلوگیری از امراض امروز کمک میکند

در اطراف شهرهای المان
دموکراتیک زیاده از ۷۵۰۰۰ باغ
و باغچه وجود دارد و بزورس گلها
و تربیه درختان میوه و کشت
سبزیجات بعد از ساعات کار رسمی
وایلم رخصتی عام و معمول شده
است.

دکتوران توصیه می کنند برای
کاهش اثرات سوء روانی در زندگی
امروزی باید با باغبانی و پرورش
گلها پرداخت.
دانیل گاتلاب شریبر پزشک



معروف متولد در سال ۱۸۰۸ در
لایپزیک، نخستین شخصی بود
که اهمیت تربیه گل و باغبانی را
برای کارمندان فابریکه هارا
بخاطر تامین صحت آنان توصیه
کرد. به ابتکار همین طبیب مجرب
بود که نخستین انجمن باغبانان
در شهر صنعتی ساکول در سال
۱۸۶۵ ایجاد شد.
در خلال ۱۵ سال گذشته
تعداد این باغ و باغچه ها
به ۱۲۵۰۰ رسیده و در سال ۱۹۱۰
تا ۱۵۰۰۰۰ افزایش خواهد
یافت.

تأثیرات جانس بر ورزش

بن جانسن برای دومین
سال پیهم روی دلایل کاملاً
مقاومت مسابقات ورزشی راتحت
تأثیر قراردادده است.

در سال ۱۹۸۲ فاصله
صد متر را در ۱۹۸۲ ثانیه طی
و ریکارد حیرت انگیز جهانی را
قائم کرد و مادر سال ۱۹۸۸ این
استفاده از دواي مخدره درجری-
پان مسابقات ورزشی اسباب سر-
انگندگی خود را فراهم ساخت.

بهر روزی چشمگیری بر کارل
لیولیس پس از آنکه معلوم شد
این ورزشکار جمیگایی الاصل کما
نادایی ازادویه مخدره استفاده
کرده بزودی چون حساب ناپید
شد. در حالیکه برای کانادا این
نایحه معادل ناکامی ماموریت
سفینه رفت و برگشت امریکایی
محسوب می شود.

مورفیلونک دواي جدید

یک قرص مورفیلونک کانس
است که مرض برای ۱۴ ساعت
احساس درد نکند. ارگانیک بدن
این دوا را میگیرد بدون آنکه به آن
اعتیاد پیدا نماید.

این دوا بر مریضان گوناگون
از جمله اشخاص مبتلا به سرطان
و دارای سوختگی ها و کسرهای
شدید استخوان و در مدت بعد
از عملیات جراحی تطبیق می شود
و تدریجاً این دوا می تواند درد را
برای ۲۲-۲۴ ساعت تخفیف دهد
و حتی اطفال و بزرگ سالان هم
از آن استفاده می توانند.

در تداوی امراض سرطانی
استفاده از مورفیلونک اقتصادي
تمام می شود زیرا در ۱۴ ساعت
یک ذره آن کافی است تا مریضی
را آرامش بخشد در حالیکه باید
مورفین را برای همین مقصد
روزانه چند بار مورد اعتقاد قراردادها

بزرگترین طیاره ترانسپورت

یک طیاره جدید ترانسپورتی
که میتواند ۲۵۰ تن اموال را
انتقال دهد در اتحاد شوروی
به کار افتیده است.

طیاره انتونوف ۲۲۰ جمعا
بازن ۶۱۰ تن فاصله ۴۵۰۰ کیلو
متر را با ۷۰۰ الی ۸۵۰ تن وزن
طی میتواند.
این طیاره شش ماشینه



را صرف خواهند کرد.
اما بعضی از کارشناسان در
عرصه نفوس میگویند اینگونه اقدامات
انفرادی نمیتواند کاری را به پیش
برد.

نهاد مکارتر مستقر در شیکاگو
۲۲ میلیون دلار در دو سال
آینده به خاطر عملیات رهنمائی
خانواده و صحت مادران در بین
کشورها مصرف خواهد رسانند
نهاد دیوید - لوسیل واتس
در کلمبونیانیز گفته است برنامه
خود را در بین عرصه گسترش
خواهد داد.

ناظران یاد آور میشوند ساز-
مانهای امریکایی به خاطر کمسی
بود چه در رابطه با کنترل کسر
نفوس فعالیت های خود را حتی
چند سال گذشته محدود ساخته
اند. حکومت رونالد ریگان در مخالفت
با سقط سم خود را در برنامه های
ملل متحد برای کنترل نفوس را
کاسته است.

۳۳ میلیون دلار برای کاهشی تولدها

دوموسه خیلی هائوتنند
در ایالات متحده امریکا - گروه
های مکارتر دیوید، لوسیل
بخاطر نابین آوردن سطح
تولدها ناخواسته در جهان
م جمعا ۳۳ میلیون دلار

ای دین عزیز بهادر
 ای دین باغ مشرق
 ای دین گلشن از نسو
 ای دین نوشته شرق
 ای آینه ما به انتظار
 ای مادر مهربان نسرده
 زان بهشت که مرده باشم
 خواهی به زبان ما در آن
 بنده ای دین بهشت از زار
 بنگر که زیند من شرجیت؟
 بشنود که تو آب روی شرفی
 تو معنی عشق و سوزد آری
 عشقی که ترا به جانها دند
 این عقل و همه زمانه سازی
 الحق که شوی بروی دوران
 بر خیز دگر که روزگار است
 دنیا همین خورا است و نوش است
 مکتب بروی بیاموز
 از جهل گریز و دلالت او
 بودا من دانش و خرد گیر
 اولاد تو تربیت پذیر است
 زهار نمای دست گیری
 در تر بیتش به جان و دل کوش
 در بحر محیط زنده گانی
 زن لنگر سرد باد بان است
 زن هادی کاروان هستی است
 در حق و حقوق اجتماعی
 سهم زن و مرد شد برابری
 دودست زهم گره کشاید
 یک دست صدای نمی برآید

نازک بیرونه

خومره چی داستایه مخ خالونه دی
 هومره می دزیره به سرد اغونه دی
 بسده چی نمونو لیونی کر مه
 دایس به مایس خه حالوندی
 مه لوله داتوری کرنس مه لوله
 دایس دزخس زره به هارونه دی
 وه سوخی سره به شی لبه به شی
 پتی یکی زما سوی اهونه دی
 خه وکر مه هیخ دی هیروی نشم
 تل راسره ستانازک یادونه دی
 وزم دی مرگیه رانودی نه شی
 پاتی می به زره کی ارمانونه دی

کمال الدین مستان

ضیاء قاریزاده

درفاخ شپه

د مرگی له ملاقاته انکار نشو
 کم زری چی به داغشی افکار نشو
 د خزان زری به بیرغ به هم نیزی
 تل تر تله به هیخ بن کی بهار نشو
 د شرف به غیز کی مره پاک می نشته
 که د جا قدم زما به مزار نشو
 زه انسان پیم دانسانه زیند لی
 هیخ انسان می د غمونو غمخوار نشو
 داد کونهور زنده او نیکی دی چی اوری
 د آسمان به او بودا بن سینگار نشو
 د مزدور ملا به تره به میدان کی
 چی طبیعی د درد ونوبادار نشو

د انسان سره احساس شای چی مل وی
 بی احساسه به بشر کی شمار نشو
 هر سلول می دی جوهر شوی له احساسه
 به سرشت کی می جوهر بل به کار نشو
 زه طوفان پیم له فرور به پورته شوی
 د ا طوفان به زنجیرونو مهار نشو
 پراخی ته می ته گوره دلید نی
 چی جهان می دلید نی حمار نشو
 زه شاهین به تیز بال بلند پروازه
 د چاغشی زما به لوری گذار نشو
 یوه خیه به بی باکه اباسین کی
 بی غورمنگ او تگ زیا اعتبار نشو
 د طوفان به اوز به ناسته یوه خیه پیم
 به خپل لاس می د ساحل اختیار نشو
 کامله حبیب



فصل کوچ کمر

باچی خوکم بی تو ، تا دوباره می آیی
 دانه می شود درین ، خوشه های تنها می
 تاحم د امانت ، دست کوزه می دارم
 مرده گامهای من ، در گلیم بی پای
 بیتودرنگاه من ، خواب هم خلسه دارد
 جام انتظار من ، پر شد از شکیا می
 کلک یاد هایت را ، بانفس گره بستم
 وه ، که با خیال تو ، گشته ام چه سود ای
 ای که ملک جانم را ، صاحبی و سرداری
 باج می برد از من ، بیتو می و رسوایی
 رام خون دل سازم ، کلک آرزو می تو
 کو هگرک می پاکم ، با جنون یخا می
 من که آشناستم ، رسم بازگشتت را
 فعل کوچ گل رفتی ، با شکوفه با ز آیی

محمد انصر رهین

نوبهار در ششم

روزگاری دیده آینه داری داشتیم
 یک نگار مخ و گلگون عذای داری داشتیم
 در فن مهر و محبت هیچ همتاینداشت
 در میان عاشقان هم اعتباری داشتیم
 باد و چشم مرده فکن از سرم میرد هوش
 از شراب مست او دایم خساری داشتیم
 چرخ گردون کرد آخر بنم عیشم را تیا
 شمع سان من ، کی د چشم اشکباری داشتیم
 چون ننال همچون از جوو بیداد فلک
 روزگاری کار و مالش روزگاری داشتیم
 چون نریزد اشک (فکرت) همچو ابروهار
 زانکه روزی با طراوت نوبهاری داشتیم

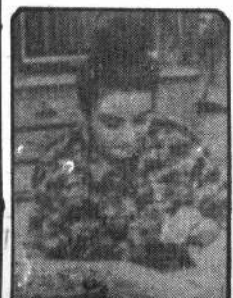
فضل حق فکرت

یادگوش

یاد آن شب که صبا بر سر ما گل میوهخت
 بر سر ما زرد لبام و هوا گل میوهخت
 سره د امان خنت بود و ز شاخ یادام
 برن چون گلت ، آرام ، صبا گل میوهخت
 خاطر هست که آن شب همه شب یادام
 خضر گویی به لب آب بقا گل میوهخت
 توه به خیره جو خواب بختی وصبا
 چون عروس چنت بر سر ما گل میوهخت
 قیچی آن شب اگر از شادی ما شاد نبود
 راستی تا سحر از شاخ چرا گل میوهخت
 شادی عشق ما ، باغ ، گل افشان شده بود
 که به پای تو من از همه جا گل میوهخت ...
 باستانی بارزنی

عزل

بگذار تاببارد دل بیقرار باران
 که غبارم بشوید زین بنفشه زاران
 دل هر دو بجه بنشا ، لب هر دو بجه بنشین
 نفسی سحر گهان راه ترانه آشنایان
 تویا و یامن ای دل ، زمبیده ها گذر کرد
 عطش قدیم خود را -
 من و آرزون هستی ، تو عشق و شوروستی
 چه نشستی غافل ای دل ،
 توه زخه می چو آتش ، بنوا زخه می خوش
 همه ، زخم جان ما را -
 اگوت بهار ، دی ترنسی دوا کس !
 به گذرگه ملامت ، سر عشق ما سلاست
 که نشد به روزگار ، سر عشق ما سلاست
 تویا و آرزون ، تیب تازه جستجو کس
 به من و بنفشه ، روکن که پیام روشناس
 ز تو بود و هست ما را ، ((گل باغ آشنای))
 به شراره های دین ، به ترانه های شیرین
 به ره سبیده ، بنشین و بخوان -
 تو در بهاران !
 دل بیقرار باران ، غم جان ما بیقراران !
 رها مقصدی



فرح را کی درک میکنید؟

است که من میخوام ((تابیو))
 رویای مرا تحقق بخشد. مزید بر آن
 او یک شاکرد گنادونه بلکه استعداد
 است. او همیشه در کالج شاکرد اول
 یاد م است پس چرا آموزش و پرورش
 راه خاطر فیلم گری و سینما ترک
 کند ؟ او صرفاً ۱۶ سال دارد و
 تمام حیات او در پیش رو است. تابو
 امکان دارد بلند قامت و زیبا باشد
 ولی اکنون یک بیجه است. هنسوز
 از نگاه فکری جوان است و سن
 استخوان های کسی را که از او
 استفاده کند خواهم شکست.

شما سوخی هار استعزا را چگونه
 تحمل میکنید ؟ چگونه کلمه ای
 را پیدا میکنید که معنای آن فرح
 باشد ؟

یک مجموعه ای از داده و فریاد
 ها، یک فرد بی باک و پسر سرو
 صدا، غیر عادی، غیر قابل
 پیشبینی. زشتی ها از وی می تراود
 با همان نفس با صدای نرسر
 و عاشقانه سخن میگوید. او با
 شدت یکسان محبت و وزید می تراود
 میکند. هوس می نشاندنی بر ای
 زیستن در لید علی رغم آن، احتمال
 می رود به خود کشی متایل باشد.
 یک موجود متضاد، این همان فرح
 است. پس شما چگونه ساله ای به
 گونه فرح راحل میکنید ؟
 آنچه را که انجلم میدهم
 دوست دارم. من از زود ام همیشه
 از زود اشتیام که تحصیل خویش
 را تکمیل کنی ولی هیچگاه نتوانستم
 انرا انجلم بدم. از این دیدگاه

من نیازی ندارم که کسی برای
 من سفارش یا پیشنهاد کنده در-
 فلم ها بر حسب موقف خود، نام خود
 و شهرت خود سهم بگیرم. دروا -
 قیمت به چهره کسی که مرا پیشنهاد
 کند یا سعی بوزد که مرا پیشنهاد
 نماید سلیبی خواهم زد. من به کمک
 و پشتیبانی کسی نیاز ندارم. بنابراین
 مهم نیست که ا نیل کپور جایا براد ای
 سیری دیوی، یاند هوری دیگیت
 رامعری و پیشنهاد میکند. من
 به اولاته ندارم زیرا او اندکی
 زنده است. مثل تماشاگران که
 جب و بغض دارند. من نیز چنان
 هستم. من پیشکش ها و پیشنهادها -
 دات وی را رد نمیکنم. در هر حال
 من اینجامد هم تا کارکم. متبانیسی
 مربوط به سرنوشت است.

اسکار

اسمال برای شصتین بار در
 لاس انجلس در طی محفل باشکوه
 جوایز اسکار توزیع گردید. از برندگان
 جوایز اسکار اسمال فلم عظیم
 آخرین امپراطور بود که نه اسکار
 بدست آورد از بهترین کارگردان
 بهترین فلم، کار خوب فلمبرداری،
 تنظیم هنری، آواز، متنازه لیا سن
 موزیک و اداپتیشن هنری.

اسکار بهترین رول زن را -
 اکثریسی بنام شیراز فلم لوناتیسی
 (به کارگردانی نورین جویسن)
 بدست آورد. جایزه بهترین
 نقش مرد را مایکل کلاسن از فلم
 والت سرت به کارگردانی الیود
 ستون گرفت. اسکار رول درجه
 دوم مرد را شون کوی از فلم
 خداداده گان به کارگردانی با-
 بین دیالما (و از نقش درجه دوم
 زن را الیویاد و کاکیم از فلم
 لوناتیسی) گرفت. همچنان
 اسکار بهترین فلم خارجی به فلم
 دعوت بابت) به کارگردانی
 گبرئیل اکسیدانیا (تغویض
 گرسد

نگرفت. با تغییر رشته اویشان
 و مغشوش بود و یاد لهره رشته
 جدید را در پیش گرفت.
 بانا باوری درین راه گام گذاشت
 ولی از همان روزهای نخست
 استعدادش گشگل کرد
 و همیشه محصل ممتاز و موفق بود.
 از اوس خواهم در مورد فلم های
 که در دوران تحصیل ساخته است
 صحبت نماید.
 - در وقت تحصیل فلم تهیه
 کرد نام (کیف امروزه) اولین
 فلمیست که در سال اول تحصیلم
 آنرا د ایرکت و فلمبرداری نمودم
 که مورد تقدیر و تمجید قرار گرفت
 (لا جنگ ناشیست هابا اتحاد
 شوروی)) فلم هنر بیست که در -

((هنر قلب من است))
 از عزیزترین دوستم بدوستان میدام
 (۱۰۰۰) این ها جملا تیبست
 که از عشق بی پایان و احساس
 عمیق عارف نسبت به هنر
 نماینده مکی میکند.
 عارف از لیسه موزیک فارغ
 گردید. مورد رسال ۶۰ برای تحصیلات
 عالی در رشته موسیقی هانم شوروی
 گردید. آنجا رشته موسیقی تغییر
 خورد. مورشته تئاتر و سینما را بوی
 دادند. با آنکه در دوران مکتب
 وقتی فلم هارا میدید و با گاهی
 تمثیل بچه هارا در نقش هنر
 مند ان فلم تماشا میکرد اونیسز
 علاقه میگرفت، ولی هیچوقت
 استعداد خود را به تجربه

گفتگویی با عارف

گفتگویی با عارف



نقدی بر فیلم نشانت

جامعه سنگینی میکند، انگاره‌های که عرف و سنت‌های ریشه‌دار آنرا سیلاب میسازد.

فلم همه ابعاد ستم طبقاتی، بی‌بناهی و محکومیت لایه‌های زیرین جامعه، به ویژه زن را که در چنین جامعه‌ی وسیله‌ی بی‌حس نیست آشکار میسازد و چنان می‌نماید که برای محکم هیچ بنا - هگاهی وجود ندارد، پایگاه طبقاتی امالت اجتماعی را نمات میکند و قدرت معیار و مشخصه آشکار آنست.

نکته‌های ژرفی که فلم نشانت بر ملامت میسازد تنها معیار برتری طبقاتی نیست، بوسیده‌گی بوجی نهادها، بی‌اثر شدن ارزشها و ازبها افتادن سکه‌رابطه‌ها را نیز با خود دارد.

وقتی معلم، همسایه‌ها و سردم‌درویش را به گواهی ظلمی که پرورفته میخواند، هیچکس با او هم‌اوازی نیست همه‌بل سکوتی تنگی از حقیقت چشم می‌پوشند. چرا که حقیقت در آنجا حقیقت نیست و راسخ رایج ستمبارگی و کج‌دار و مرگی‌زی جانشین همه حقیقت‌ها و (دوربها) گردیده‌است. و در چنان تضایبی بنیاد‌های دادخواهی ویران شده و انسان مظلوم بی‌بنا و تنه‌است و مگر نه اینست که معلم حتی در خواب و تصور هم نمیتواند بر تپان کردن سنگ از ارباب ظالم انتقام بکشد و این دیگر از من چنین صورت بندی مایه میگیرد و مینماید که ستم طبقاتی چنان در روان اجتماعی

بقیه در صفحه (۷۶)

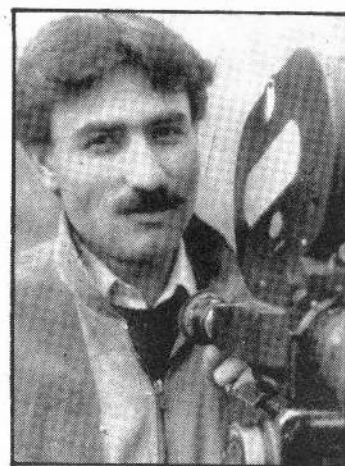
سینمایی هند اگر از جهتی عظمت کسیت هاراد رزوند فلمسازی جهان به صحنه میگذارد، جلوه‌های درخشانی را نیز برورد هاست کممعیارهای کیفی و هنری این سینما را برجستگی میبخشد.

یکی از سینماگرانی که بی‌اعتنا به غزق و برق و رونق بخشی بازار، فلم‌های ازین دست به علاقه‌مندان هنر پرده‌عریه کرده‌است، شیام بنیگال است.

شیام برای آنکه سینمایی هنری و مترقی هند را غنا بخشد معیارهای شگرفی از سیستم طبقاتی و تضاد‌های اجتماعی هند که در بهنایی‌سی از شگفتی سر می‌کند، آفرید. بنیگال درین فلم از تضاد‌ها و گریز و آویز‌های که در روابط اجتماعی اقتصادی هند ریشه به ژرفای تاریخ آن کشور داشت پرده برگرفت.

رخداد‌های زندگی طبقات و کاست‌ها با رنجه‌ها، درد‌ها، حقاترها سرشکستگی‌ها، امید‌ها و نومیدی‌های‌شان را آشکار ساخت. فلم‌های ساخته‌های او که همه بر زمینه‌های فرهنگی جامعه شناسانه و روانشنا - سانه پرداخته شده و منحسوی غوغای صنعت را با خود دارد بخشی از سینمایی رسالت‌مند هند و ستان را بی‌ریخته‌است.

نشانت از فلم‌هایی است که نه در لای زو و برق و قصه‌ها و یا یکوییها پنهان میشود و نه تنوع آهنگ‌های لایت چاشنی چسبیده به آنست، فلم از سیستم سنتی جامعه‌ی سی سخن میزند که انگاره‌های تاریخی فرهنگی و مذ‌هبی آن برشانه ناتوان

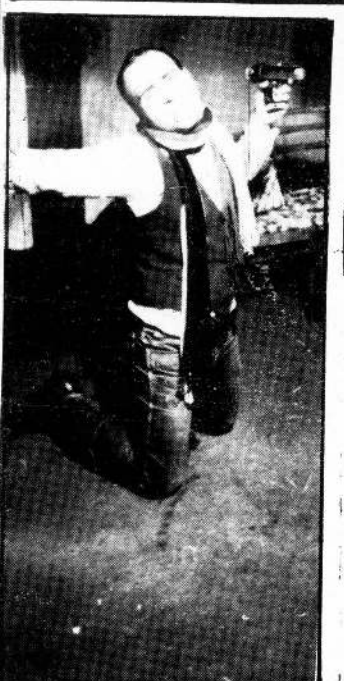


نورهایم "ایر"

به تازه‌گی فلمبرداری فلمس هنری بابا رابه پایان رسانیدم و بلاوقته به فلمبرداری فلم جدید هنری بنام غیرت را آغاز کردم. این فلم به طریقه ۳۵ ملی متری سیاه و سفید شوت میگردد و کارگردان آن محترم عباس شیان میباشند. فلم غیرت چون یک فلم جنایی است و مثل هر فلم دیگر جنایی کامره یکبار حوات فلم هیجان تولید نماید. کامره زاویه‌های خاص خود را باید داشته باشد همچنین نورپردازی در بوجود آوردن فضات خاص رول عمده دارد. کامره باید حوات ترا - پیشگویی نماید. در بعضی از - صحنه‌ها کامره نا آرام باعث هیجان زیاد فلم میگردد. باید تذکر داد که درینک فلم هنری کار فلمبرداری مثل سایر کارکنان تخنیک اهمیت زیاد دارد. فلمبرداری باید مانند دایرکتر یا تم رضاء داستان آشنایی کامل داشته باشد تا مطابق به ریتم و فضا داستان حرکات و شات‌های کامره عیار گردد.

همچنان نبودن وسایل خوب تخنیک و مسلکی در کار یک فلمبردار مانند هر مسلکی دیگر تاثیر مخصوص دارد. نبودن لنزهای مخصوص - دالی، کرن و ولایت‌های متنوع - اکثراً ما را مجبور میسازد که از بعضی مات‌های ضروری صرف نظر گردد.

فیلم غیرت



سال دوم تحصیل آنرا ساختیم سومین فلم ((کاتیرینا)) بود که در سال ۱۹۸۰ در رفته سوال جوانان تهیه نمایش گذاشته شد و مورد قبول واقع گردید.

((نکته: از کابل)) از ساختن‌های دیگر من است که سناریوی آنرا نیز خودم در حالتی نوشتم که از نامیلم هیچ خبری و نامیه نداشتم که این فلم نیز زیاد تشویق شد و فلم دیپلومی ام بنام ((آهنگ ماهره)) است.

- شما برای فلم دیپلومی‌تان چگونه سوزه را انتخاب کردید، داستان از کی بود آیا در آن شرایط اجتماعی کشور را انعکاس داده -

اید ؟

بقیه در صفحه (۷۶)

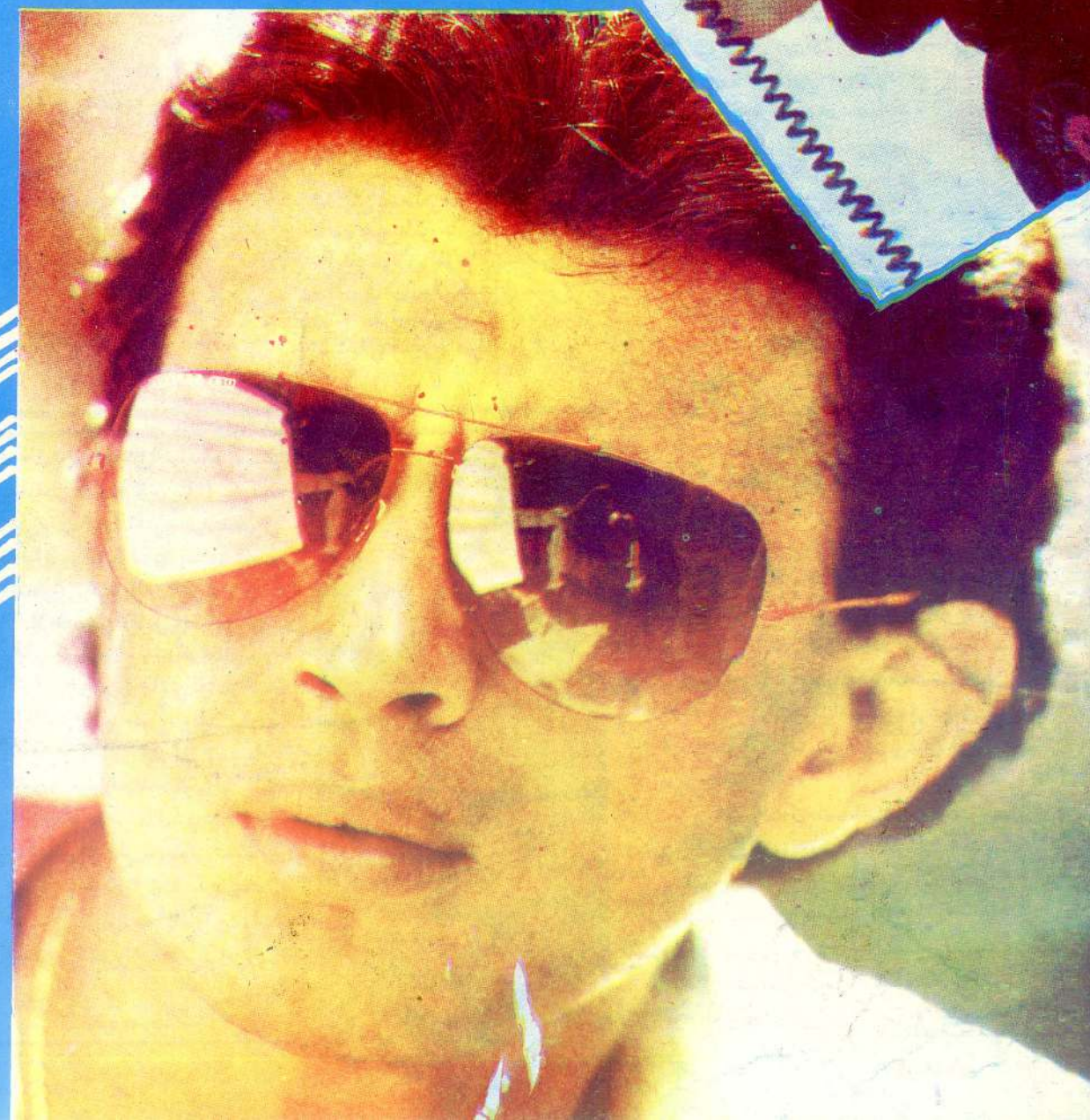
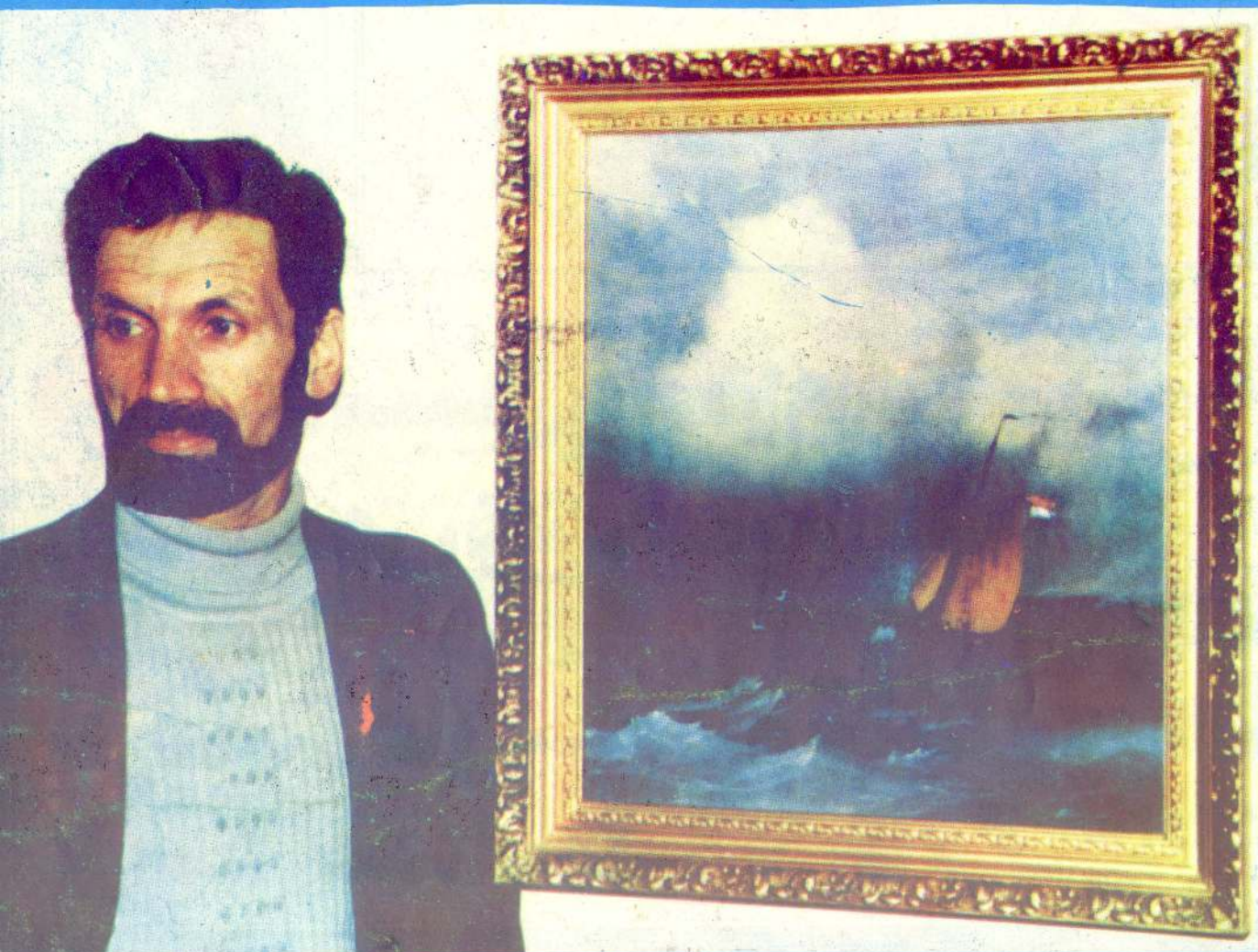


موسیقی فیلم صفحه ۵۴

دو صحنه از فیلمهایی که توسط موسیقی تهیه شده است



شادگام صفحه ۱۵

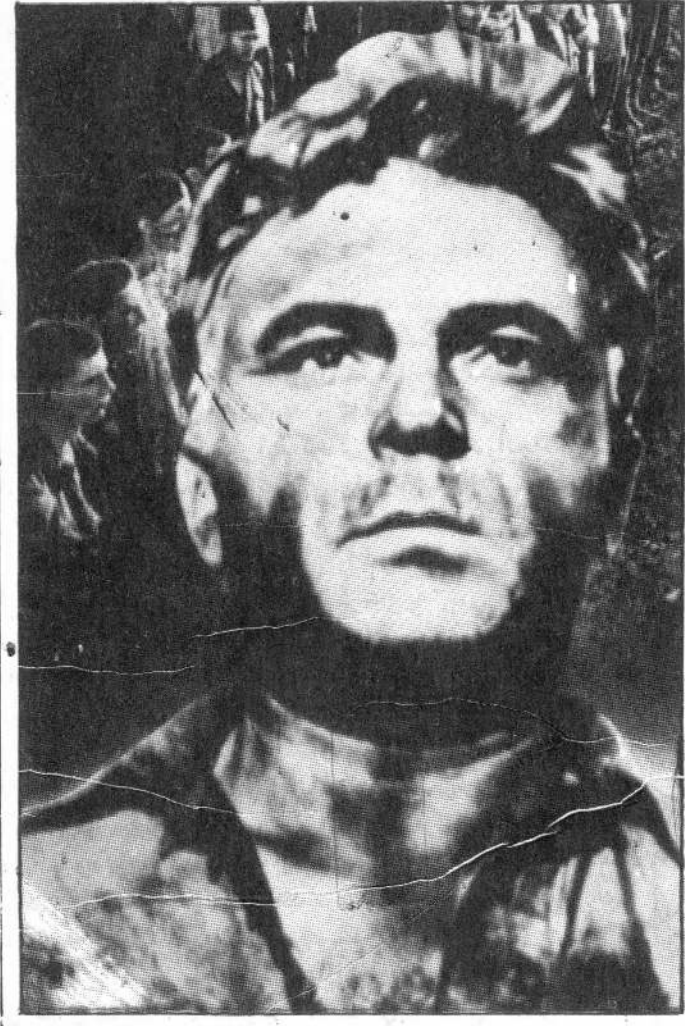
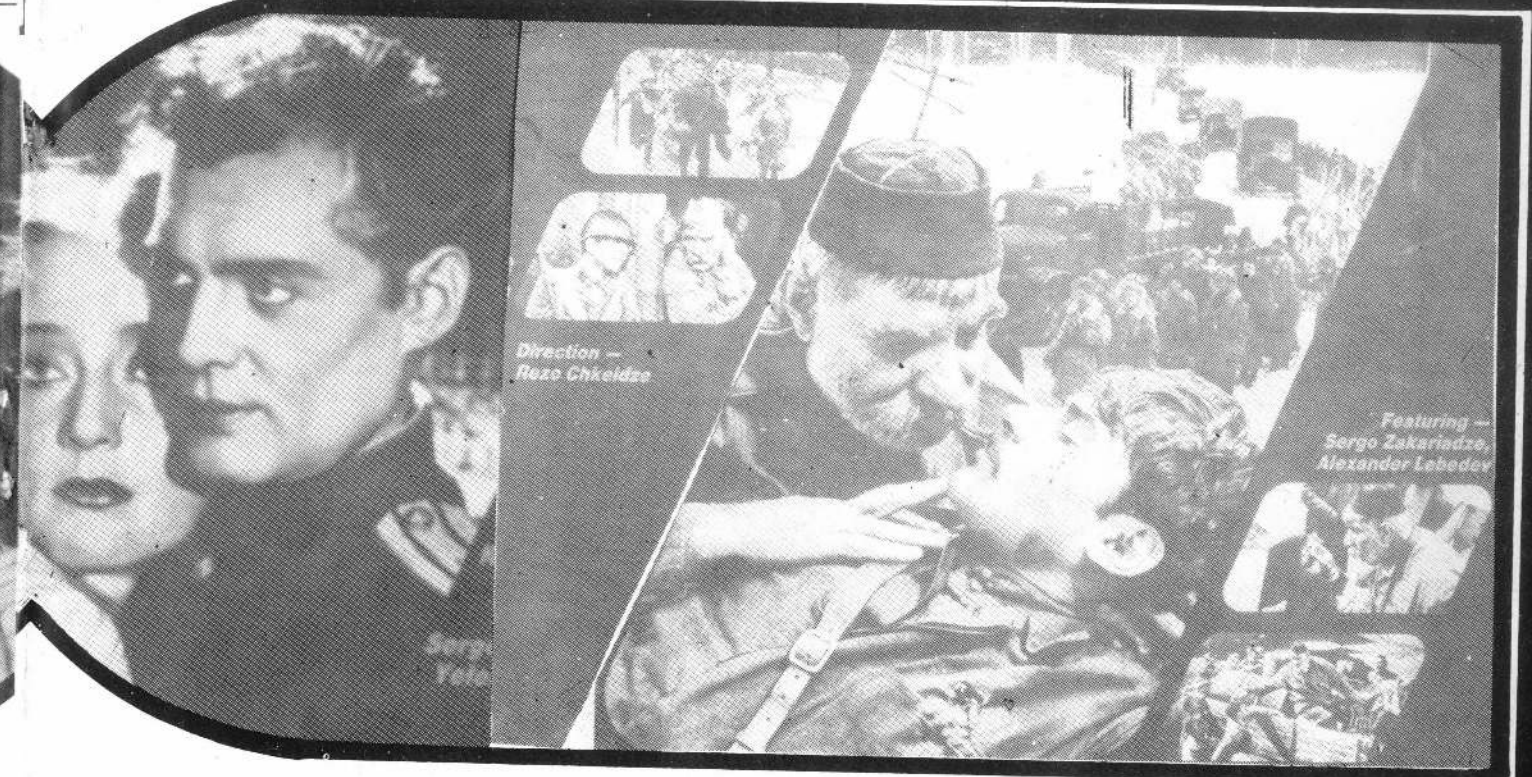


فیلم ستاره عروسک باز

صفحه ۴۱

متن : شاه بی تاج و تخت رقص دسکو

صفحه ۱۲۸



موسفیلم درگذر گاه یک تاریخ بزرگ

ترجمه: ع فرسو

گداشته شد ۱۰ این فیلم کسه
 ((بر بلندی بالها)) نام داشت
 (توسط پوریس میخین کارگردانی
 شده بود)، انری در تاریخ سینمای
 شوروی از خود برجای گذاشته است.
 با وجود این باید از نویسندگانی این
 فیلم از جهت دیگری سپاسگزار بود؛
 اوسخین نخستین مدبر این موسسه
 از کارگردان جوان تئاتر سرگسکی
 ایزنشتاین - دعوت کرد تا در این
 سینه یو کار کند و همین نورگسکار
 کرد انی نخستین فیلم در سینه
 انقلاب روسیه ((اعتقاد)) پس
 اواعتماد کرد .
 ((موسفیلم)) اینده که در دوران
 موجودیت خود مقبل تغییرات
 تجدید ساختار و اغتار واقعیتها
 تجدید فراوان کرد و نام خود را
 بنام رسیده (۱۱)

موسفیلم پنجهزار کارمند ،
 به عمل بیشتر از دسده متخصص
 رشته های مختلف دارد . این
 موسسه سالانه پنجاه فیلم تولید
 هنری به عمل بیشتر از دسده
 فیلم برای تلویزیون تولید میکند .
 سینه یوهایی موسفیلم در روسول
 شصت سال تاریخ آن ، سه هزار
 برنامه فیلم تولید کرده است .
 تاریخ سینه یوهایی موسفیلم
 به سال ۱۹۲۲ بر میگردد . زمانیکه
 بر اساس فرمان شورای کمیسارهای
 مردم فدراتیو روسیه ، تارومان
 خدیدی ((گوسگینو)) نامیده شد
 گودیدی .
 نخستین فیلم تولید هنری
 با نام «تاری» ((گوسگینو))
 در شهری ۱۹۲۲ به نمایش



موسفیلم چیست ؟
 موسفیلم یک شهرت سینمایی
 است که ساحه بیشتر از دسده
 هنرکاران را احتوا میکند . مو-
 سفلم سینه یوهایی سینه یوهایی
 (جمعیت) سینه یوهایی سینه یوهایی
 محن های فیلمسازان با انانیه
 و سینه یوهایی سینه یوهایی
 صدا و برگردانی سینه یوهایی
 در سینه یوهایی سینه یوهایی
 ظهور سینه یوهایی سینه یوهایی
 و تجهیزات تکنیکی ، موسفیلم
 و انانیه ، لباس ها ، سینه یوهایی
 کارگاه های مینیک و آتس بازی
 کارگاه های خدمات ویژه ، سینه یوهایی
 های کوچکی از لاری ها و سینه یوهایی
 ویت گرین ها و سینه یوهایی
 سینه یوهایی سینه یوهایی

**یک شهرت سینمایی با پنج هزار کارمند
 دو صد متخصص و تولید سالانه پنجاه فیلم
 در شصت سال ۳۰۰۰ فیلم تولید
 شده است**



مترجم: مریم رهبر

کریشن چندر، یکی از نویسنده گان پیشگام داستان کوتاه
 وینده، در زبان اردو دست او در سال ۱۹۱۳، در لاهور چشم
 به دنیا گشود. پدرش طبیبی بود، که در کشمیر کاری کرد. به
 همین خاطر کریشن چندر اهل کودکی و جوانی را در آنجا گذراند
 اواز دانشگاه پنجاب در رشته های حقوق و زبان انگلیسی
 فارغ شد.

کریشن چندر، نویسنده گی را در دوران پس از برهم چند
 آغاز نمود و در جنبش (ا م ت ر ق ی) سهم گرفت. به زودی یکی از طرف
 داران جدی جنبش گردید. بر او آثار ماژکس، فریید، تاگور و پریم
 چند اثر وارد کرده اند. اواز نوشته های چخوف، بالزاک، گورکی
 و همیکنگی با ستایش یاد نموده است.

او چند تا ناول و ۰۰۰ داستان کوتاه و چند نمایش نامه پیک
 برده. بی نوشته است. آثارش به زبانهای انگلیسی، جرمنی،
 روسی، چینی، جاپانی، عربی، فارسی، دنمارکی، ایتالیایی،
 چکی و غیره ترجمه شده است. او در بیسی زنده گی می کند
 و آنگاهی که مشغول نوشتن نباشد، به کارگردانی فیلم دست می زند.
 اوبه زبان های اردو و هندی می نویسد.

به نظر کریشن، بزرگترین دست آورد ادبیات هندی، تلاش
 برای عصری ساختن خودش و ابراز علاقمندی به عصری شدن هند
 است.

زمان خان و شهناز خان، به کدک واحدی تعلق داشتند.
 آنان دوستان و همزمانی بودند، که یکدیگر را خوب می شناختند.
 این دوستی به ساده گی از رفتن به قهره خانه ها، چای خارنه ها
 میکند. هار تالار های رسمی به میان نیامده بود. بل خصوصیت دیگر
 داشت. این دوستی آرام آرام زیر پای های پرخطر طیاره های -
 جنگی، جدی مهیب و کرگنده تنگ هاوسا به وحشتناک و سیاه
 مرگ، به بلوغ و سختی رسیده بود. دوستی ایشان را ابرنیم و لطیف
 آرامش هانی، بل چهره درشت و خشن حوادث پوشانیده بود. این
 دوستی به مثابه درخت نیرومند بلوط، که در خاک سنگی کوهستانها
 ریشه داشته باشد، سرد و گرم روزگار را از سرگذرانده بود. در -
 اینگونه دوستی ها جایی برای احساسات فریب یکدیگر باقی
 نمی ماند و کاملاً از رویا ها و شعر زنده گی خالی است. ولی در آن
 عصر شکست انگیز باور دو جانبه، همه جا را پر نموده است. این
 پیوندی است، که زبان گویا ندارد، اما می توان آنرا با زبان قلب
 درک نمود. زمان خان و شهناز خان روز های شاد و بیخس و لحظه
 های پر اختلاف، جنگ و جدل را زیاد پشت سر گذارده اند.
 گاهی حتی از دست یکدیگر به انسر (حوالدار) و دست خویش شکایت
 برده اند و یکدیگر را گفته اند. اما لحظه ای که در برابر خطر
 قرار می گرفتند، چون مشت واحد عمل می کردند، و حاضر بودند،
 در راه یکدیگر قربانی به هند. انسران و دیگر افراد کدک این را

می دانستند و گاهی سعی می کردند آنان را به سخره بگیرند و بهم بپندازند، اما موفق نمی شدند.

جنگ با پانزده سال، بار دیگر به خانه هایشان برمی گشتند. شهباز خان از چک لالا بود، و زمان خان با شنید، جهلم اکنون در اتاق ریل، در برابر هم نشسته و از کلکین، با نو قزده کی درخت های عکاسی و گل بسته های زیبا را می دیدند. چشم های گرسنه و مشتاق ایشان قله های بلند، سرکش و صواری سخ رنگ کوه را می بلعید.

ریل راه اش را از میان صخره های سنگی و بلند باز نمود، و به دره نشیب داره داخل شد. کسی دورتر، بالای سر ایشان، راه - آریک و بیچانی زیر پای نیم و لطیف دختری، که ظرفی بر سرش می برد کشیده می شد. چوتی های موی دختر، چنان بانوشنگانی می خورد، که گویی با ضرب طبل نامرئی خوشترن راهمانگ می سازد.

شهباز زبول ززمه کرد:

((بیاهنیم، سرمان، ما هم))

ناگهان ززمه را پس کرد، و لبانش را گریه و گت:

((آنجا، پشت آن تپه قره عبدالله است))

پایینتر تپه ها، دره کوچکی، که از میانش دریا می بارید می گذشت، قرار داشت. در دو طرف دریا دهکده بی قرار داشت. تپه عبدالله، حدالایی که دیگر هرگز برنگشت. او در روستایی در ایالتیا مرده و به خاک بیگانه دفن شد.

زمان خان گفت:

((و نتار))

((و نتار داد خان))

((اهاا))

قطار طولانی چهره ها از برابر چشم هایشان گذشتند صورت های سخ و سپید، چهره های خندان و روی های اندوهگین چهره های شجاع و حتی ظالم و باک آنان چهره های انسانی بودند، چهره های برادران ایشان و صورت هاییکه از یک خاک سر بلند کرده بودند، در محیط واحدی زنده می کرده بودند، و اکنون سرزمین مادری را از حد سیه چشم های شهباز و زمان می دیدند.

رفتند، همه رفتند.

نتار، کرم داد، بهات، عبدالله...

شهباز گفت:

((چرا جنگ ها وجود دارند؟))

زمان به نشان های روی سینه اش نگاه کرد و جواب داد:

((از حواله دار صاحب منصب پیوست))

((چرا عساکر می برند؟))

زمان خان خاموش بود.

شهباز گفت:

((فکر کن، اگر تلم عساکر جهان حاضر شوند که جنگه ...

سپه...))

زمان پاسخ داد:

((سپه دشمن پیروز می شود))

((دشمن؟ کدام دشمن؟))

زمان تکرار کرد:

((بهتر است از حواله دار پرسید))

شهباز خاموش شد. ریل بر صد او بیت کتان، از سراسیمه - سنگلاخی می گذشت. زمان خان با انتخار و فرورگت:

((جهلم نزدیک میشود))

شهباز بالحن اندوه بارگت:

((اما چک لالام کی دورتر است))

((سپه جسم کمرنگی مانند اولین اشعه خورشید، چهره اش را از هم کشود:))

((زنم به ایستگاه به دیدنم خواهد آمد))

زمان بالحن برخشونت گفت:

((هو، هو))

او ازدواج نکرده بود.

((و سپه... وقتی که به عسکری رفت، هنوز یکساله نشده بود. حالا قد بلند شده باشد))

زمان خان گفت:

((بلند به اندازه میل تنگت))

شهباز مثل اینکه در رویا گپ می زد، گفت:

((مرا نخواهد شناخت))

زمان جواب داد:

((اگر حرامزاده است، نخواهد شناخت))

شهباز ششوی به سینه اش زد.

زمان قهقهه خندید.

... بچه خوک مادر... خواهر...))

هنوز باران دشمن بر سر یکدیگر می باریدند، که به جهلم رسیدند. زمان خان، که به لنگه، شعرت پانته بود، در حالیکه به صای زیر بغلش تکیه زده بود، از ریل خارج شد. بار بر کلاپش را گرفت و به گوشه بی ماند. زمان آنها را حساب کرد. بستر سفیدی و بار کوچک دیگر.

همه دارا پیش، پس از شش سال جنگ، همین دارا پیش بود او بدون پاییش که آنرا در جبهه بی ازدست داده بودند برگشت. بروت های سیاه و وانهوش، تنگ شده بود، رنگ چهره اش مسی و چشم های آبییش با منج نیرومند نفرت پر بود. زرخش را خارید، رویش را گشتاند و به حال آماده باش، در برابر دروازه ریل ایستاد.

او گفت:

((خدا به امان))

((خدا احاطظ))

((خط نوشته کن))

((حتماً خواهم کرد))

سکوتی بال گسترده.

((می توانی؟ یا توابه قره ت برسانم؟))

شهباز نگاه سریع به چوب های زیر بغل زمان انداخت.

زمان در لحن ترحم آمیز شهباز روی سخره را شنید. گفت:

تندی در سراپایش دوید.

دست شهباز را برای آخرین بار با سخی نگره و گت:

((ای، می توانم ادریک چشم بهم زدن به خانه خواهم بود))

لطفاً صفحه برگردانید

ریل شروع به حرکت کرد :
((بچه لم ، لنگه))
((بلی ، جان))

((بهتر ترتیب اگر تو سالم می آیدی ، بد جنگ نبود ، دوستم
از خاطر ریاضت متاسف)) زمان ، با گروهی در پیشانی ، به چهره
خندان شهباز می نگرست ، تا آنکه ریل ایستگاه راتوک گشت .
او با چوب ضربه محکم به فرش سفیدی ایستگاه زد .

حمال گشت :
((برادر))

زمان خان عقده دلش را بر شهباز ترکاند .
((حرامزاده))

بار بر اعتراض کرد :

((مرا حرامزاده گفتی ، حرامزاده تو ، حرامزاده پدرت ! -
مسکرهاي مثل توره ده اینجه به يك پول نمی خرنده ، بسیار
خوده نیندان ، اگه نی کنی چوب میزنتم . نه از قبیله
بلد ایپال هستم . قبیله بلد ایپال ، می قلمی ؟))

زمان با سرور غرید :

((من هم از بلد ایپال هستم ، بچه آدم))
ادامه داد :

((کالاراکیر ! من برادرت هستم . تواز کجاستی ؟))
((کوه موری))

زمان خان بر شاه اشردست کشید :
((از يك قبيله هستم)) .

سپس شجره اش را به آدم و حوا رساند . بار بر اشادی گشت :
((اوه خدا ای ! تلم جوانان بلد ایپال ده کندک حرامزاده
بودند . همه حرامزاده های سرتیر . مثل شیر حاجنگ کن و قهر -
مان شدن))

کولی بار را بر سر و سینه راز بر بغل گرفت و گشت :
((بی چوب))

((چطور راه بروم ؟ با پای تو ؟ بچه خوک))

بار بر خنده زد . از ایستگاه ریل برآمد . زمان خان میخواست
پول بپردازد . جوانی گشت :

((نی ، از تو نمی گیرم . از بلد ایپالی که مثل برادرم اس ، چتر
پول بگیرم . تواز جنگ آیدی .))
بچوب نظر انداخت و دیگر نتوانست همچنان پر رنگ چهره
زمان را ببیند .

((جوان برو خدا صبرت بته))

لب های زمان ، با تبسم ، تبسم تنگ انگیز ، شیرین ، اندو -
هگین که بیشتر از آن غم می بارید ، ناشادی ، بیشتر ترم می
تراوید تا اشک ، بیشتر باس ساطع بود ، تا امید ، از هم گشود میشد .
تبسم چنین می گشت :

((این سرزمین من ، دهکده لم ، که آهنگ نطقه کود کسی ام
در آن هنوز بر طنین است ، که بر آسمان زیبایش هنوز ستاره گان
رویا هام نگیب بسته اند ، که برخاک نرغش اثری پای زیبا و لطیف
ممشوقه لم ، هنوز باقی مانده است ، می باشد))

به آهستگی از پله های زینه ایستگاه ریل فرود آمد و با کسک
صافش خود را به گادی (تانگه) انداخت . گادیران پرسید :
((جوان ، به شهر ؟))

(نی)

((جوان ، به گادیران ؟))

((نی ، من به دهکده کوچک ، این سوی جهم می رم . اگر
کمی تیز برانی ، پیش از غروب به آنجا می رسم))
گادیران ، جلو هارا کشید و زیان نیم قصه . را بر کله اسب -
آشنا ساخت :

((بد و اسیرک زینا))

زنگسوله های گردن اسب به صدا آمدند و بویک سخ و دنباله
داسریش ، در دست باد قرار گرفت . زمان خان ، در حالیکه چوبش
را با یک دست محکم گرفته بود ، و یک پایش را با فشار بر پای اسب آن
گادی ، نهاده بود ، راهی دهکده اش شد .

زمان خان وقتی که چشمش به ده افتاد ، از گادیران (تانگه
والا) خواست ، که کمی آهسته براند . در برابرش دیوار مرزی دهکده
وانسوتو ، دریای جهم قرار داشت . خط مرزی ایالت کشمیر از میان
دریای گذشت و در کنار آن تهاهه آکتوری مربوط کاتالیان ، نجوا گیم آب
بابی گمرنگه حلف هرزه کنار دریا ، به گوش و بینی اسب می رسید .
خرمن ها جمع شده و شیار های برهنه مزه ، او را به یاد گورستان
هایی ، که در آن ها هزارها صلیب کوچک سپید ، کاشته شده بودند
انداخت . جنگ نیز یاد اسب مرگ به دور دست زده بود ، و آن بخشی
از دهنش ، پای گرانهایش را بریده بود .

شلم نزدیک شده بود ، و آخرین دسته دختران ده با کوزه
های پر آب ، با عجله به سوی دهکده روان بودند . زمانی بود که
زمان ، با ایستادن در عقب تنه درخت چنار ، با اشتیاق آمدن
زینار انظار می کرد . این انتظار چی بسا که تا شلم دوام می آورد .
رغم خاکستری رنگ ، دهکده رامی پوشانده ، وسکوت آرامش دهنده
برمه جاو مثل آنکه هاله عشق بر همه جانور بیاشد ، بال می گسترده
اما چشم های او راه بر پیچ و خم که از میان شنبزه های توپو طراوت
می گذشت ، دوخته می مانده . تا اینکه آواز نیم گلم های زینا ضریان
قلبش را تند تر می ساخت . اگر گاهی زینا ، نمی توانست بیاید ،
سکوت چون بار سنگین بر قلبش می افتاد ، با اندوه بزرگ به دهکده
بر می گشت ، نی اش را بر می داشت و در کنار جهم می نشست . در آنجا

آواز آرامش بخش و درهین حال بر اندوه هجران نی ، با ترم امواج
نیم و ملایم دریا ، در هم می آمیخت و فریاد زینا ، زینا را سرمی داد .
زینای که چهره اش رنگ طلایی داشت ، صورتش مانند آوای نی گیرا
بود و قدش به بلندی سروسهی می ماند . انبوه خاطر ه او خیالها
بر ذهن زمان ، که برخی زمینی و دست یافتنی بودند ، و برخی به رویا
های آسمان شباهت داشتند ، هجوم می آورد . شب تیره تر شد .
بود ، و او دیوار دهکده را عبور کرده بود . درد امنه دهکده چشمش
به میدان کشتی گیری ، که در آن بچه های ده برای مشق و تمرین
و گاه گاهی زور آزمایی می آمدند ، افتاد . او پس از کشتی گیری
زیر درخت چنار می نشست و سپس گرمای تنش را با سردی فرح بخش
آب جهم آشنایی ساخت .

زمان جوان شاد و زنده دل بود . در کشتی گیری قهرمان و در
آب بازی شنا و خوب بود . به مجردیکه چشم به میدان کشتی گیری
افتاد ، دستش بدون اراده بر رانش ، به رسم کشتی گیران ، که مبارز
می طلبند ، قرار گرفت و سپس در خالی گاه پای بریده شده اش لغزید .
با اندوه و درد درونی دستش را پس کشید و قدر است ایستاده
شد .

گادیران ، جلو اسب را کشید و از او راه را پرسید .

((اول مرابه زیارت پیر ، ببرو از آنجا چند صد قدم آنطرفتر

به سوي راست برو)) :

زمان، پیش از اینکه به اردو برود، باز بنا به زیارت می آمد تا از اوطب کک نماید، که عشق ایشان همینگی بماند. هر بار پنج آنه به گوشه دستمال ابرشی و نوبی گرمی زدند، و سپس آنرا به درخت آلبی بزرگ، بند می بستند. زمان خان به مجرد رسیدن به زیارت از گا دی پیاده شد و با خضوع و خشوع سرش را برای دعا پایین آورد. پس از ختم دعا، دست هایش را به رویش کشید و سه اطراف نگاه کرد. چراغ تیلی کم نوری، که بر دیوار آویزان بود، شعاع رنگ پریده بی برد ختری که برای نیایش زانو زده بود، می انداخت. روی زیبایش را هادر سیاهی، نیمه پوشانیده بود. زمان لنگان لنگان به طرف اورفت و فریاد زد :

((زینا !))

دختر با گیجی و ترس از جایش برخاست و با شگفتی به زمان دید. زمان که به اشتباه اش متوجه شد، با الحن پر معذرت گفت :
((خواهر ببخشید، من فکر کردم که شما زینای من هستید))
دختر خاموش برجایش باقی ماند. زمان با تکبیر عصا خودش را به گادی رساند. گا دی به راهش روان شد، و دختر دوباره برای نیایش زانو زد.

گادی پس از طی چند صد قدم راه، ایستاده شد. زمان به خانه رسیده بود. از دود کش بلم، دوده به آرامی می برآمد و بوی گوشت یخنی همه جا را فراگرفته بود. خنده نادر زیر کودکان را گاه گاهی صدای خنده هم مردانه بی برهم می زد، و به آن آهنگ نیم خنده زنی می پیوسته، و این ها را آهنگ بلندی که از گرا مانسون برمی خاست. زیری گرفت. ایشان شاد و آرام به نظری آمدند. با آنکه در مورد

آمدن تن به ایشان اطلاع نداده بود، آرزو داشت تا آنان در برابر خانه صف می بستند و او را با وقار و احترام پذیرایی می کردند. به خاطر آنان به اردو رفته بود، و حتی یک پایش را برایشان قربانی نموده بود. او شمع جوانیش را در برابر توفان و تگرگ گلوله هاترارداده بود. و اینجابدون اینکه از حضورش آگاه باشد، خانه بانسادی - قهقهه خنده و آوای گرامافون می لرزید، و زمان وزنده گی به صورت عادی جریان داشت. مثل اینکه جنگی رخ نداده باشد، زمان خفا به جنگ نرفته باشد و پیش را از دست نداده باشد. خویشتر رادر دهکده اش بیگانه احساس کرد.

زمان بر پروت هایش دست کشید و از گادیران خواست تا معراج الدین را از خانه صدا بزنند و او بگوید که ((زمان آمده است)).

لحظه بعد، گادی را افراد خانواده چون نگینی در میان گرفتند. کالاهایش را به خانه بردند. حتی او را روی شانه هابلند نموده و بردند. با احترام سرش را در برابر سر خم نمود، مادرش او را با چشم های برانگ به آغوش کشید و با برادر کوچک که اکنون مانند خودش جوان تنومند شده بود، بغل کشی نمود. سپس بر دوشکجه نشست و قهقهه راسرداد. اما شاید در قلبش وجود نداشت و صحبت برایش میان خالی وی مزه می نمود.

پدرش با صدای لرزان از معراج خواست، تا کاکا کاحمت را - بخواهد و به مردم ده بگوید، که بمرش با افتخار برگشته است.

مادرش بر پایی بریده پسرش گریست و پرسید :

((چرا برای مانوشتی که بابت را از دست دادی ؟

اوراتسلی داد :

((مادر فرق نمی کرد. من بای دیگر دام. یک پای اهنسی.

با آن راه رفته می توانم))

برخاسته چند قدم برداشت و بار دیگر دوشکجه شست برادرش گشت گفت :

((برایت مرضی خواهم کشت))

سپس سرش را خاراند و از حویلی ناپدید شد.

برادر کوچک باشگفتی ولادت به نشان های روی سینه زان می نگریست. طاقت نیاورد، بالاخره جرات نموده و هزاردل را یکدل ساخته پرسید :

((در کدام جبهه ها این نشان ها را گرفتید ؟))

((در اتریش در جریان محاصره کارن. نهر د بزرگ بود. حتی کدک های سپیدان شکست خوردند. سپس به کدک ما آمدیم، که به پیش برویم. ما، جوانان کدک دهم پنجاب بودیم، که نبرد را در کارن بردیم. جنگ شدید بود. به من و شهباز خان امر شد، که در قلعه کوه، که چند صد متر بلندی داشت، برویم و ماشینداری را به وسیله هم دستی از زمین ببریم. بر ما فشار می آوردند، باران گلوله از بالاسی بارید و سربازان ما زیر آن توت توت می شدند. زیر پوشش چند تابت به پیش سینه خیز رفتیم، بلست به بلست خطر مرگ در برابر قرار داشت اما بالاخره با هم دستی ماشینداری را خاموش کردیم))

برادر باشگفتی و عجله پرسید :

((وایت را... در آنجا از دست دادید ؟))

زمان خان دستی بر پروت های پریشتن کشید و پاسخ داد :
((نی، این را در جبهه ایتالیا از دست دادم. فرمانده ما دستور داد، که بایرجه جنگ کنیم، جنگ تن به تن با جرمی ها داشتیم...))

با خنده بی حرفش را قطع کرد سپس ادامه داد :

((نزدیک بود کشته شوم. اما خدا بزرگ است))

زمان ناگهان خاموش شد. مردم ده به دیدنش می آمدند. با همه با احترام و ادب زیاد برخورد نمود و سپس کاکا رحمت آمد. هر کس که او را می دید، از دیدن پای بریده اسانده گین می شد و هر کدام سعی می کرد، اندک ها را در عقب برده تبسم پنهان نگاه دارد و او را تسلی بدهد. ولی زمان خان همیشه شاد بود و چنان

می نمایاند که پای بریده اش یک امر معمولی است. با فروروسر بلندی از حوادث جنگ سخن می زد، و سعی می کرد، توجه را از پای بریده اش دور سازد. اما هاتیان لحظه بی از پای بریده اش چشم بر نمی داشتند، و از همه بدتر اینکه مادرش یادیدن هرتازه وارد به گریه می شد، و پای بریده، بسج اسراسر زبانه می انداخت. همه روستاییان به دیدن زمان آمدند. مردان، زنان - کودکان و حتی اطفالی که پس از رفتن زمان تولد یافته بودند. یکی از پس کودکان بچه بی بود، که زینا او را به بغل داشت. او نیز به دیدن زمان آمده بود.

وقتی که او وارد خانه شد، سکوت فضایی اتان را نباشت. خواهر زمان ناگهان سوزن را از روی صفحه گرامافون برداشت. همه نفس های سینه ها حبس شدند. زمان آهی کشید.

مادر زمان با دیدن زینا با سرعت گفت :

((زینا با گهر از دواج کرده است. این بچه اش است. بچم

دعایش کن...))

زمان طفل را از آغوش زینا گرفت و سپس از روی پرسید :

((چه طور هستی ؟))

زینا با چشم های نرو افتاده به جایش ایستاد، ماند. سپس

بقیه در صفحه (۶۱)

بام خواندم که :

زیلی بیارول هولند دود لودانده و شفته همد پتر که در سن روین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همد پتر بی نهایت رومانیته می اندیشند . هولند که شغل ژورنالیستی دارد بزودی آهنگ سفر میاید و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میباید . زیلی نگران است که میادا هولند اسپر دام جنیرویان شود . اما هولند برخلاف همد صید همد که به عشق آشنیش زودانرماند . وی که در راه سفره رید و جنیرو نیکی از ایالات کنسولیدت کوتاها را اقامت می گزیند ملول و غمگین و حتی به بستر می می افتد . زیلی خود نیز بدان ایالت نزد هولند میرساند . سرانجام هولند مصم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند پس از انجام ماموریت ونه روز اقامت در آنتورپ روزا برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برلین اقامت گزید . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گروین یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت . خواست از دوستان و آشنایان زیلی را زیاد بداند نشانی را جویا شود . یاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکس رنگ اینا لوی را بنام های تینزاد با من ، همیلیوترتی ، ماریتزلینو ، گیزاری نوووف و کارلو سانیا معروض کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرنخ را بدست آورده است . یاول پس از تحمل مشقات زیاد خودش را موقعی به همیلیوترتی رسانید که وی نقش زمین گردیده و جسد بقتل رسیده از روی اتاق افتیده بود . وایتم دنیاله سرپال :

ترجمه حمام الدین برومند

خوبست به اسر وقت به محل وقوع حادثه میرسیم . گرونی را سر جایی گذاشت . این واقعه فیفسر مترقبه بود . قتل یکمرد در زالسبورگ در زمستان سرد .

مامورین پولیس با چراغ های با انوار آبی ، سر رسیدند . شمارشان به شش میرسید . آنان کمرها چراغ هارد وسیه ها و کپورس های طبی با خود داشتند . بلا درنگ به تحقیق آغاز کردند . از جسد از اتاق ، از پترویند ، از من و هر آنچه متعلق به آن شان بیند یک کور جنایی نیز بود که به بازرسی از جسد پرداخت و تثبیت کرد که او یقین مرده است . آنم یکم ساعت قبیل .

دو جوان چین سفید بونر ، از امبولانس آمدند ، جسد را به تابوتی گذاشته وید پترویتیب همیلیوترتی را از زالسبورگ ، از خانه ای که متعلق به او نبوده ، به سوی انستیتوت پتالوژی بردند .

دو کور پولیس گفت : فردا صبح اول وقت نتیجه رویش خواهد شد . چنانکه ((مارینا)) مدعی است ، همیلیویخواست استناب به تیاتر برود . بیرون ، چمنزارها پوشیده از برف بود . چند نفر کجاگودر بیرون در میان کلبه ها انتظار داشتند تا شاهد سردن جسد باشند . آنان در فضای انباشته از دمه و قبار چسبیده با هم ایستادند . بودند یاهم سرگوشی وسیع بی داشتند . صدا های آهسته آنان ، شبیه شورش برگهای درختان هنگام وزش باد ملایم بهاری بود .

کمیسیون بررسی قتل ، بدون صدا از اتاق بیرون شدند و ویل های باران تعقیب کردند . در منزل شماره پن آن محل ، درین روز سالگره ای تحلیل میشد . افراد بیشماري آنجا جمع شده بودند . یک جمعیت کلان . مالت منزل پن کلاه کاندی رنگی بوسرد است . معلوم میشد زیاد نوشیده بود . داغ های لب روی پیراهنش دیده میشد . وی که گروس نام داشت ، خاصوش پیش از آن نمیدانند .

در نتایج کیسارت مرورید قیمتی نصب بود که غرامت خودش را داشت . کیسار که معلوم بود نمخواست از قمایا سطحی وساده گی بگذرد .

خطا ببن گفت : شما معتقد استید که قتل آقای ترنتی و جنایت ربودن خانم لوید و یاهم مرتبط است .

همینطور تکرمیکم . کیسار در حالیکه باخبر زیزمه کرد : ((هم)) ، پشتش را بسوی من چرخ داد و یاهم بیترایند به صحبت پرداخت .

درین هنگام موهایی بیترایند و لبانش آرایش فلپلی داشت . در نگاه های هرگزیم آثار ترس و بوضوح ملاحظه میشد .

آنگاه طرب سوال کیسار بیترایند کرد : شما مادام ، با آقای ترنتی در کجا معروض میشدید ؟ صورت رنگی باخته و فلپلی آرایش شده ، از فرط اضطراب بوقلمون بنظر می آمد . در حالیکه سر اسر وجود سررا اضطراب بر برکشیده بود گفت :

در ایالتیسا . پسران جنگ ؟ نه ، در هنگام جنگ .

لرزش و تپش در سیاه پترویند بود . در رکاب دیره جنگ ، مادام ، تکرمیکم در ۱۹۴۹ در دست زمانیکه در روم اقامت داشت . او مرا جایی معرفی کرد .

تشخیص کردم که گوشواره ها از زینلی است وید اخل آن در پلاسه ((از)) کوچک نقش بسته است . این همان گوشواره ای بود که ((غنلین)) حواهر فرور در محله ((کورپورستندام)) ۲۴ در برلین ساچه بود و من آنزمان ۲۸۰ مارک بخاطر سا ختنش پرداختم بودم .

یادم است که زیلی بجهت مقوییت بیس از حدان زیاد بوجد آمده و آنرا زیاد دوست داشت . واکون یکی از آن جزیره رامن در دست داشتیم که چون صاعقه میدرخشید . من دستم را به جیب بطولون بردم و آنرا در جیب کردم . گوشواره اکسون نزد من بود . سگرتی روشن کردم و از خودم پرسیدم که نشود آند و متوجه من شده باشند .

من خودم را تشبیه میخواره ای که در تونل بی پایان عبیدم ، که از مستی تلوتلو خوران حرکت میکند ، میدانستم من انگاشتم که کزختی و سردی های بی دیگر استقبال میکنند

کیسار گفت : تفاسیمیک تا هرد ویدی را در زالسبورگ بمانید . راه و چاره ای جز این وجود ندارد ما اجازه نداریم شهر را ترن بگویم ؟ نه مادام

بد بصورت مارا تمع میشارید ؟ کیسار در حالیکه ایروانین را بالامی انداخت ، گفت : ماقط و غلیظه خود را انجام میدهم .

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم

منه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند ه می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده گی در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در بصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایندشهادم را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی تکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرای پرسید : انگار شدید ؟

خیر من یک با دام . متاسفم . من کار را نندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو غبار بحرکت افتید دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در ایس هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گتم : بلی

بیترایند که به درین دست ها ، به دمه و قبار ، نگاه سر را ندرخته بود ، بیوسه از من سولاتی نمود و همه اش را پاسخ دادم . یادم آید شدم .

از مشروب خوشم می آید . مشروب ؟ بلی ، مخصوصاً کوکتا فرانسوی . قبل از آنکه من بخدمت سر بازی بپردازم ، دمه بوتل هینسی داشتیم . درین کارتن میخواید دنبال حکایت را بشنویید ؟ بیترایندش را تکانداد و من - ادامه دادم :

کارتن مشروب برادر جنگلی در کلن مد فون ساختیم جا پیرا نشانی نموده و امیدوار بودم وقتی خسته و ندله بر میگردم ، نوشیدی ای برای خود داشته باشم . بیترایند دیگر ساکت بود .

در ۱۹۴۶ ، دوباره وارد آن جنگل شدم . محل کوکتا را پیدا کردم . فقط وقتی میخواستم آنرا بیسم اهریمنی مانع شدم . بیترایند خستند ، پرسید :

اهرمین او خدای من چه معیب وهولناک !

تابه شعر رسیدیم ، مطلق خاموش ماندیم . ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه را نشان میداد . بالاخره به هوتل مورد نظر رسیدیم . هوتل در نزدیکی قطار آهن موقعیت داشت . در قطار آهن چراغ های سرخ و سبز قطار ، میان دمه و قبار نور میاشید .

بیحد و وسوسه و خیالاتی شده بودم . تصور میشد زیلی درین شعر ، در زالسبورگ ، در جایی تاریکی خود بن را مخفی داشته شاید هم مرده باشد . بعد بنظم همه چیز متصور ، منک می آمد .

پیشخدمت جوانی یکمراهی سفی بیترایند داخل هوتل ببرد . اما من که بکرسفری کوچکی داشتم آنرا خودم بردم .

اتاقهای شماره ۳۱۲ و شماره ۳۱۴ را برای ما واگذار شده بودند و این هوتل اصلاً مثل هر هوتل دیگر اتاق شماره ۳۱۲ نداشت . اتاق من ، اتاق مدرن ، مجهز و تمیزی بود . وقتی با لفت به طبقه سوم بالا رفتم ، من به چشمانم آبی روشن که چون بحر زینامینوم ، خیره شدم . در آن نگاه ها ، یکمراهی سوز اعتقاد را میگریستم . در مقابل اتاقش به عنوان خدا حافظی دستش را بوسم دراز کرده ، افسزود :

شب بخیر آقای هولند ! شب خوشی خواهد داشت !

پیشخدمت بدون آنکه حرفی بر زبان بیاورد ، در - وازه را از قبیل بست . انگاشتم در میز . بی بهنای سرگردان استم . در اتاق من یک لود سپیکر بود که از سنترالی موزیک ، صدای راد یو صفحات گراما - فون را بیخشن میکرد . موقعیکه فصل مینوم و زوال آب را بازگشوده بودم ، تا تپ سلواز آب داغ گردد .

موزیک (ابرای واگنر) شور عجیبی برانموده بود . وقتی لباسهای رامیوشیدم از بخیره بیروندا و رواند انومدم . سرت خالی از عابرین بود . موقعیکه به اتاق برگشتم ، گوشواره زیلی که آنرا روی میز گذارده بودم ، برق زد و یاهم خاطر را مک رساخت . روزنامه ای را که با خود داشتم به خواش گزتم نقد های تیاتر ، اخبار روز .

دیدم این چاره کار نیست . لنتگی ام فزونی گرفت از سنترال ، شماره اتاق ۳۱۲ را طلب کردم . چون میخواستم نام را بیترایند صرف کنم برایم بی تفاوت بود که باکی به صرف نام بپردازم . فقط و فقط گامی بود که از تنهایی نجات یابم .

دوشیزه ای که در سنترال کار میکرد ، جواب داد که - خانم ، بنده در اتاقش نیست

او از اینجا عریض پرد . یک لحظه صبر کنید آقای هولند . من از آن رسان می برم . بعد از جواب داد : خانم ، بنده در سالن نما می است . کجا ؟

او (رولت) بازی میشد . آقای هولند ! بلافاصله چراغ ها را خاموش راترت گتم . پیشخدمت جوان برسد : بخیر ! سالن نما می .

لغت به پایین حرکت کرد . هنگام ترن گتم لغت پیشخدمت گتم : خوشبختی در انتارتان (مهرمانی) !

هوا پرازده و قبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجی و ترن دست بازی میکرد . محفل مجللی بود یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش راصلب نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش ملهزید . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) -

هوا پرازده و قبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجی و ترن دست بازی میکرد . محفل مجللی بود یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش راصلب نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش ملهزید . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) -

هوا پرازده و قبار به داخل سالن رخنه کرد . بود . (کوپیر) یکی از قماربازان ماهری بود که با جابجی و ترن دست بازی میکرد . محفل مجللی بود یکمراهی شطرنج بازی می کرد . بازی به حسدی مهیج شده که آرامش راصلب نموده و یانکه میتوانم نمیدانم چگونه اسب خود را پیش کم . صدایش ملهزید . نزد یک بود بگریه . برای (کوپیر) -



پوسته مشوره جمال رفتن رامیدانند . اود رحقیقت بانکه اریود و صاحب پول وافر زنان لباس های عثمیری به تن داشتند . مردان خوش پوشی انجا زیاد بودند . موزیک دل انگیزی که از روی لود - سپیکر های نصب شده در اتاق ها بیخشن میشد . وجد امیرین بود . در اندام از لود سپیکر میدان هوای این آگهی به اطلاع مسافری رسانیده شد :

((توجه : باطن امریکان ایرفایز - پرواز هفتم به سوی دوسلدورف ولندن ولختی بعد تنی چند از بانگران . به - صوب طیاره شناختند . من همچنان به زیلی می اندیشیدم . از زمانیکه گوشواره اشرا یافتم ، آرامش تمام شده بود . گمان میبردم که اتفاقات بسدی به وقوع پیوسته باشد . حوادث خوف . سکوت اطراف من . گرد باد توفان . مرگ همیلیوترتی - گوشواره زیلی اینها آرامش مرا به پنمسا بردند .

در سالن بازی هادوام داشت . چشمانم به سوی پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

پترامخکوب گردید . اود در میز دم نشسته و - مصروف بازی بود . او که سگرت روشن شده ای در دست داشت . همان پترای قبلی به نظم نمی آمد . او گرچه در دست میله سالن نشسته بود . بدون آنکه متوجه من شود . میتوانستم به خوبی مشاهده اش کنم . اوقط پنجاه شلینگ د پگردانست . چشما -

خدا با ما شغلان است

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم

منه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند ه می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده گی در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در بصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایندشهادم را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی تکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرای پرسید : انگار شدید ؟

خیر من یک با دام . متاسفم . من کار را نندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو غبار بحرکت افتید دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در ایس هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گتم : بلی

بیترایند : من باید رود اینجا راترت بگویم . فلسی زیزه دست دارم

منه کاری انجام داده نمیتوانم . من پرسیدم : کیسار ، کجایند ه می کیم ؟ هوتل های خوبی وجود دارد . بیترایند : زنده گی در هوتل برای ما خوشایند نیست .

در بصورت میتوانید با من بیایید . من در جهان د پتری پرواز کرده بودم . تازه بالای زیلی مشکوک میشدم این گوشواره چسان در این منزل آورده شده ؛ شد ؛ لنتگی عجیبی برایم میخواهم بروم . بیترایندشهادم را تایید کرد و متفقا از میان باغ برزاد هم و قبار سویی تکسی که من کرایه گرفته بودم راه افتادم . هنگام راه زدن ، باری کار بیترایندگی و نقش زمین شدم . بیترایندگرای پرسید : انگار شدید ؟

خیر من یک با دام . متاسفم . من کار را نندم نشستم و متودر میان دمه و ابرو غبار بحرکت افتید دمه غلیظ تر میشد . فکر من همان یک فکر بود . فکر جگوشی راه یافتن گوشواره زیلی در منزلیکه ترنتی به قتل رسیده بود . در ایس هنگام بیترایند پرسید : عامل از دست دادن پای تان ، جنگ است ؟ گتم : بلی

د تیاریو ه روښانه ستوری

پدې پدې په سترگه کتل کېږي . دا - چې ددې حالت نه د وتي خاطر کم تدابیر باید په نظر کې ونیول شي او د چاد خوا ونیول شي هغه پوښتنه ده چې نن ورځ ټول خلک حتی فیورسلکي کسان هم وپوهاندې پوهیږي . نوڅه ښه تکرار لاندې بهولیس .

- تاسې د تمثيل څخه سپر ه د (کاروان حله) او (ناپېش راد پوښ) پروگرام انانسان هم په څار ه درلود ولی موږ ښه گپړي

وگره . ایامان مو موقفه نه احمال ساره .

- د تمثيل پروگرامونو د زياتوالي له کبله د (کاروان حله) د څېر - ونې انانسري چې زما پياضانس کارو راڅخه پاتې شواوډ (نا - پېش راد پوښ) د څېروني انانسي اوس هم رايه غاړه دي .

- او پدې مې چې تاسې د سند روڼولو په هنر کې هم لاس لږي او لېسنگه کوي ولی موږ اکارېښود . د پوښه مکت وروسته وایي : د اکار پوښه مشکل پوښه څوښي لمان پکې ناکام احساساوه .

- د تمثيل په هنر کې اباد کم - هنرمند څخه موبده اڅېښتي پيا د اچې څېښ مخصوص سبک لري .

- په سند روکې کېدای شي پوښوگ د پوهنومند څخه الهام واخلي ولی په تمثيل کې د اکار پيا نه لږي د تمثيل هنر کې کارېښي زغلي .

- ستاسې په نظر زموږ کم هنرمند موقاف دي . د پوښه مکت وروسته وایي :

ددې پوښتنې څخه که تیر شو ښه به وي لکه که زه د چا نم واخلم نوډ هکار انوترمنع به کبله رامنغ ته شي .

- ایاتاسې بهرته د پي سفر درلود . هنري انتحارا موهښه شي دي .

- زموږ د شمې څخه نه یواځې مالکې نورواکتور هنرمند انود امتياز ندې ترلاسه کړي . فرضا د لېغا فخرې چې په راد پوښ سر سپین کړ تراسه یې بهرته د تگه جانر لاس ته دي راوړي .

د پوسو اصولې وروسته زياتوي : د هنرمند انواتحاد یې به حتما مرسته کړي وي خود وي به موږ چیرته وپوښی د زړه خوا لور سره پاتې په (۱۱) مخ

سزای قزوت

بقیه از صفحه (۷۸)

مېگړند و توریست ظاهرا بمقصد حرکت ماشين مورتواروشن کړ ده وان راچند قدمې هم به جلو مېوړد . واما باخونسردې مورت راد وپراه متوقف کړه و تزد پېوړد پرمېگړد .

- فکر مېکم . . . که امکان دارد سگ به چاره در راه گرسنه شود ، به اجازه شما فدايش پراهم مېگم . اوباکتن این کلمات بطرف طرف گرانهاد ست دراز مېکد امامدای پېوړد او راد رجا خشک مېازد ، پېوړد در حالیکه مستقما در چشم توریست مېگړد بالحن بقیه در صفحه (۹۱)

گلستر

بقیه از صفحه (۵۹)

همه به گپ شروع کړند .

آهنگ دوباره از گرامافون پخش گردید و زینا با زنان خانسه پیوسته . زمان خود را با معانان مصرف ساخت وقصه های شگفت انگیز جنگ را برایشان بازگفت . معانان پک به پک خانه را ترک گفتند . دستر خوان هموار شد ، و زمان با اعضای خانواده در - حالیکه نگاهی های زیاد در مورد رفقای دوره عسکري مې گفست ، نان شب را خوردند . پس از آنکه نان خلاص شد ، چراغ بزرگ اړکین خاموش شد و همه آماده گي براي خواب گرفتند . او در حالیکه نور گمرنگی چراغ گلي تیلی که در وسط دیوار مې سوخته روشنسی کي به اتاق مې داد ، مدت طولانی تخته به پشت دراز کشید و دستک های خانه را حساب کرد .

مادر باد ست های لرزان بقچه انرا باز کرد ، و انعکس کهنه یی نزد پکش آمد . این عکس پیش از رفتن به عسکري بود . همان زمان سابق ، بلند ، پاشانه های پهن و پروت های نازک . اما در عکس او دویای داشت .

مادرش آهی کشید .

زمان مدت طولانی به عکس مخصوص به پایش که اکنون از او جدا مانده بود ، خیره شد . سپس آنرا دوباره به مادر داد :

(مادر ، برو خواب . چیزی نیست . کاملا خوش هستم)

مادرش با دیده گریان ، از اتاق خارج شد و او دوباره بوسه شمردن دستک های سف اتاق پرداخت . خواش نی برد . بر - خواسته نی رانزوم برداشت . به مادرش گفت که به کنار دریای رود سپس آنجا را ترک گفت .

لحظه یی بعد ، فضاي ده را آوای روز های بر باد رفته گدشه پر نمود . تندیس مصاور گدشه در برابر ذهنش جان گرفت . . . اولین دیدار با زینا ، اولین بوسه هایشان ، رفتن به روز های بازار در شهر جهلم . آوازی ، تیز تر مې شد و مانند نسوک

برچه یی به قلب خاطره های که در برابرش قدمی افراشتند ، نفوذ مې کرد . نجوایی را نسیم ملایم باخود مې آورد ، و مشتق خاکی باصدای آرام بود دریا مې افتاد .

زمان مدت زیاد در آنجا ماند و مشت های رنگ رابر دریای - انداخت . سپس صدای ملایم بایی شنیده شد و سایه یی بر زمین افتاد .

زمان از جای بلند شد . به صافش تکه کرد . زینا در برابرش ایستاده بود . زمان باخاموشی به او نگریست . اما انقباضی در ره روش مانند صدای سهیب توپ ترکید .

زینا نجوا نمود

((هنوز از تو هستم))

زمان خاموش بود . لرزش کله هایش را احساس مېکرد .

زینا بارد دیگر گفت :

((هیچکس نداند ، که ما اینجا هستیم))

((مرا بکن ، جسمم رابه دریا بپنداز ولی ، لطفا ، لطفا))

چیزی بگو . خاموشیات غیر قابل تحمل است))

زمان سرش را بلند کرد . تبسم گمرنگی برب هایش نشست .

بود . با مهربانی دست زینا رابه دستش گرفت . باصدای آرام و ملایم گفت :

((خواهر ، بگذار تورا به خانه ات برسانم . طفلت وشوهرت منتظرت هستند))

وقتی زمان از خانه زینا برگشت ، چراغ تیلی هنوز در شمع دان زیارت پیوړ مې سوخته دختري در برابر مقبره زانو زده بود ، دست هایش را برای دعا بلند نموده بود . چراغ نور گمرنگی را بر - چشم های بسته اش ، مې ریخت . صورتش درخشید . زمان به آرامی در کنارش نشست . دست هایش رابه دعا بلند کمرده ، اما کله یی بر زینا راه نیافت . روحش بی صدا و قلبش خالی از کلمات بود . فقط چند قطره اشک از گوشه هایش به پایین راه کشید .

روزی رنگ زیارت افتادند .

طلسم از اعداد و حروف ساخته میشود و گاهی برای درمان مریضی ها از آن استفاده میکنند

ابجد عددی است. چنانچه در اثر (نظرمفکران اسلامی درباره طبیعت) (تالیف دکتر حسین حسینی نصر) که نشریات جنبش احوان انمارا توسیج میکند آمده

که آنها برای هر حرفی از حروف عجمی و خواص قایل بودند . بطور مثال دندانه اول (ن) را اشاره به (حقیقت باطن قلم) و دندانه دوم را به (حقیقت علم) و دندانه سوم را به (حقیقت امر) مربوط میدانستند . و امثلاً حرف (ح) را مشکل میدانستند که خداوند (ح) در کرسی ولوح آفریده است . چنانچه در کتاب (نفا - یسر الفنون ۱۰۰۰) (تالیف - شمیرالدین محمد بن محمود املی) آمده است : (هر کس به وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب هر اسمی را از اسماء حق که اول اولح باشد (همچو : حی ، یاحکم یاحنان ، یاحلیم) بخواند ، - کوی در او تنبکند و آنچه از سب احوان بر سر او نشینند روند و بدان بازی کنند ، در ایشان اثر نکند ، هم بواسطه این معنی است) .

گروه پایه

در طول تاریخ ، حروف معانی مختلف یا از نظر مفاد گوناگون انسانها داشته است . در این رابطه بررسی های مختلف صورت گرفته و دانشمندان زیادی از باختر تا خاوره بررسی های پراکنده کرده اند .

در زمانه های دور ، هنگامیکه تفکر ما قبل منطقی تسلط داشته ، انسانها برای همه چیز و در این میان اعداد ، حروف ، الفاظ و اسماء خصوصیات سری قایل بوده اند . از همینجا برخی (علوی) اسرار آمیز بوجود آمده است . مثلاً پیروان قیامغورث اعداد را به اعداد خطی ، سطحی ، مکعبی ، متوازی الاضلاع و سه بعدی تقسیم میکردند و هر نونی مفهوم را مربوط به این اعداد میدانستند . از نظر آنها مفاهییمی مانند متناهی و نامتناهی ، جفت و خالق ، واحد و متعدد ، چپ و راست ، مذکر و مؤنث ، ساکن و متحرک ، راست و کج ، نور و ظلمت ، خیر و شر ، مربع و مستطیل همه و همه رخدادهای آنکه از اعداد آید پیدا شده و بعد از آن ها ساخته شده است .

در نتیجه همین اعتقادات - است که بعد از علم غربیه یسی مانند (مانسری) ، (جفر جامع) ، (سمیعا) ، (علم اسماء) و (حساب ابجد و حساب جمل) بوجود می آید . شاید جالب باشد که کسی درباره این علوم توسیج بد هم : - علم مانسری از کلمه (مانسری) یا (مانتراد راوستا) مشتق شده که به معنای کلام ایزدی و او را د

مقدسی که از این کلام مشتق می شود ، میباشد . این او را - مقدس را (مانسری) میکنند و طبیبان با خواندن آن بماران را درمان میکردند . کلمه (منتر) در دردی که به معنای طلسم نمودن با افراد است ، همین واژه (ما - نسری) میباشد .

- جفر نیز معجزه را در بردارد که زمانی که حضرت پیغمبر ربو - ست بزقانه بی (در زبان عربی به بزقانه جفر میگویند) نوشت و آن را به حضرت علی کرم الله وجهه - سپرد ، از این جهت نام طلسم (جفر جامع) به خود گرفته است .

- در علم سمیعا برای حرف خا - صیت آتش ، هوای ، آبی و خاکی قایل اند . عارف معروف ابن - العربی سمیعا را وسیله تصرف نفوس ربانی در طبیعت میسورد . - در علم الاسماء خاصه از اسماء الحسنی که نامهای خداوند (ح) است و در قرآن مجید از آن تذکر رفته صحبت میشود ، مانسری (بلد) ، (قدوس) ، (معین) (باری) ، (مصور) و دیگر نامها .

- در حساب ابجد یا (جمل) رابطه بین حروف و اعداد برقرار میشود و برابر هر حرفی از حروف

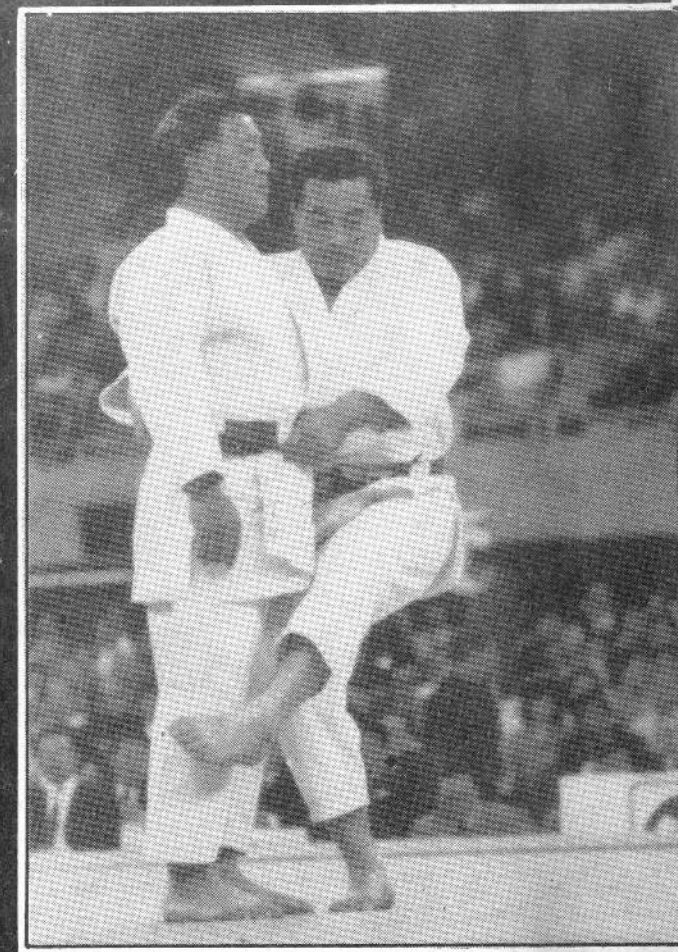
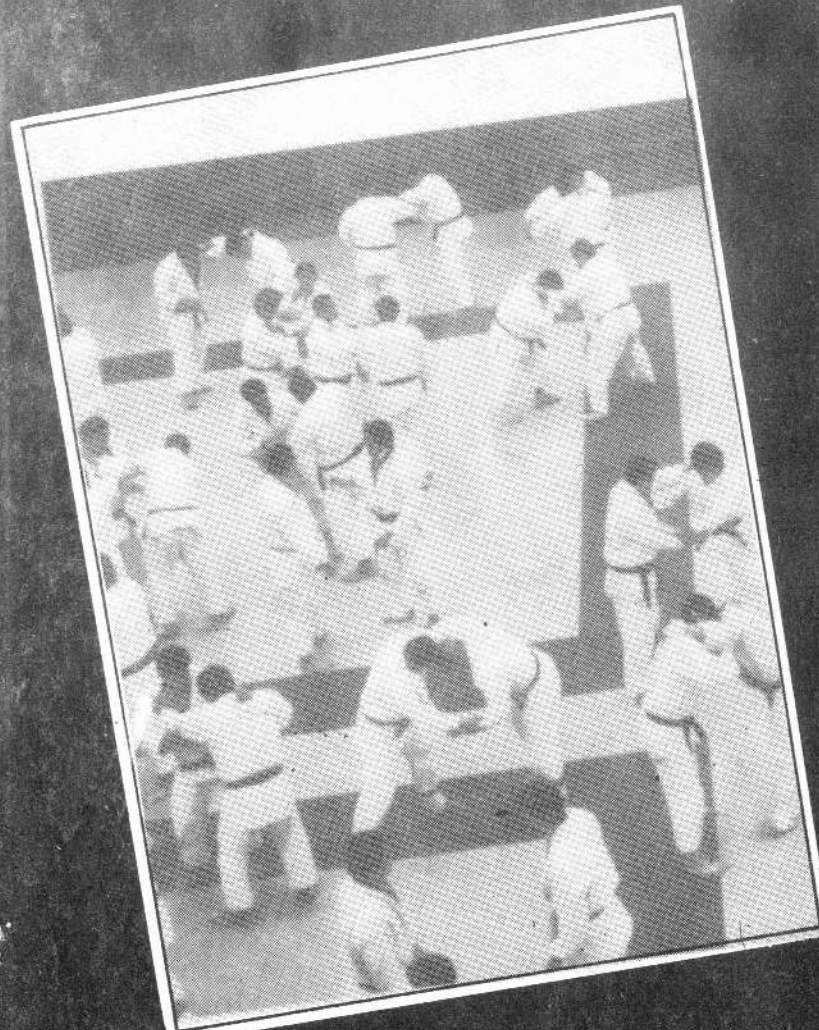
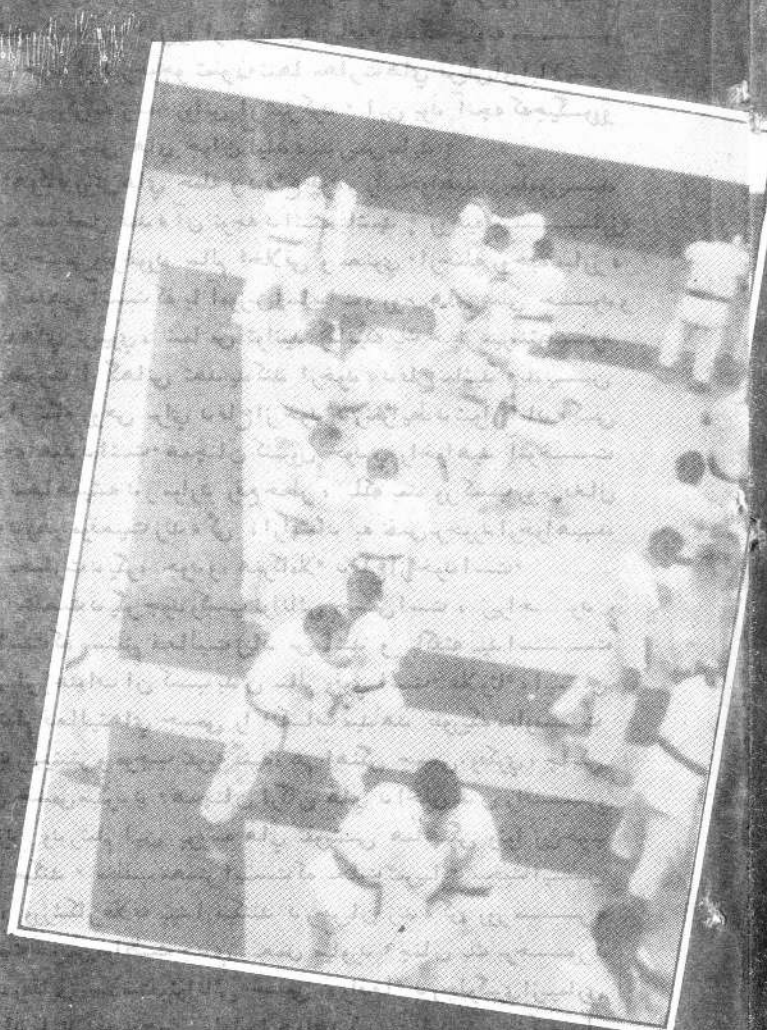
است : در نظر احوان اعداد سه تنه ارای رابطه درونی یا (کتاب طبیعت) است ، بلکه با (کتاب وحی) نیز رابطه دارد و این رابطه بوسیله ارزش عددی بین اعداد و حروف را احوان با پیروی یکی از جدول های معمول بین دانشمندان اسلامی بنحو زیرین درن کرده اند :

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷
۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴
۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱
۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸
۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

(علم حروف) نزد صوفیسان نیز متداول بوده است و میگویند

حروف ابجد

در میان مردم (اسرار حروف) سابقه طولانی دارد و در آن - حروف و اعداد و الحسمات و عزایم یکی باهم در آثار فلسفی عرفانی دینی و حتی ادبی دیده میشود . به هر حال عقاید حروفیه چه از نظر فکری وجه از نظر تاریخی جالب است که بیشتر آموزش - صوفیانه ، رمز آمیز را انعکاس میدهد . درین بحث ما خواستیم بی آنکه بر سر چگونگی عقاید حروفیه صحبت کنیم ، خواننده را با باتارین یک تفکر آشنا سازیم .



جودو یا مهارت ظریفانه

ترجمه: ح. حليم

سه تکنیک اساسی جودو عبارتست از: پرتاب، در چنگال گرفتن و حمله بر نقاط حیاتی

تاریخچه جودو در جاپان: سال ۱۸۸۸ میلادی

ورزش جودو که اکنون در سراسر جهان شناخته شده است در سال ۱۸۸۲ از طرف کانو جیگورو بعنوان ورزش پنهنون - دن - کودو کان - جودو معرفی گردید و تا هنوز هم همان نام رسمی آن باقیست ولی معمولاً آنرا بنام جودو یاد میکنند.

منشاء ورزش جودو خیلی قدیم تر است ریشه آن به ورزش - جاپانی بنام جو جو تسو (مهارت ظریفانه) میرسد که از سده شانزدهم به این طرف رایج بود. در نیمه سده نوزدهم، جو جو تسو نقد و عمومیت پیدا کرد که بالاخره به شیوه ها و انواع مختلف که هر کدام آنها مشخصه خاص خودشان را داشتند، منقسم گردید و بنام های دیگری مانند یاوارا (کلمه دیگری برای جو - حرانت) و تای جو تسو (مهارت بدنی) یاد شده، ولی با اصلاحات میجی در سال ۱۸۶۸، یاد های غرب گرای در سراسر جاپان وزیدن گرفت و جنبه های گوناگون کلتور جاپان بصورت ناگهانی به یاد نرآموشی سپرده شد. زیر امر دم به ایده ۱۶۰۰ جی دی که از سوی غرب میوزید، علانمند شده بودند در طول همین سالهای تحولات در جاپان بود که در سال ۱۸۷۷ کانو جیگورو، محصل بو هنتون توکیو به جو جو تسو ری آورد. او اندام کوچکی داشت و از همان آوان کودکی شکمش مورد ضربات اشرافیان بود. هنگامی که مراد میگرفت کانو در صد دان بود تا راه تنبیه لطفاً صفحه برگردانید.

بقیه از صفحہ گذشتہ

جسمی را بھر ترتیبی که شدہ قرار گیرد . روی همین منظور با سبکی بنام تین جین شین یو یاد میشود و بعد به سبکی بنام کیتوری آورد و به فعالیت آغاز نمود . با کسب تجربه از این دو سبک و مطالعه سبک های دیگر ، سبکی را با قواعد جدید بدست آورد که به نظر او فواید هر کدام آنها را در خود داشت کوه کان در سال ۱۸۸۲ بحیث استیتوت تربیوی جودوی جدید کانون بنیانگذاری شد و تا امروز بعنوان مرکز جهانی جودو باقی مانده است .

کوه کان جودو بزودی برتری خود را بر سبک های قبلی ریاستانی جوجو تسو به اثبات رساند . تکنیک ها و قواعد آنرا در هرمان سر جاپان مورد تأیید قرار دادند . مکتب ، قوای بولیس ، شرکتها قوای نظامی و موسسات محلی آنرا با اعلانندی و دلچسبی بیشتر استقبال کردند .

بعد از جنگ جهانی دوم ، تمام ورزشهای رزمی مانند جودو و کیندو در مکتب ممنوع قرار داده شد و مقامات مربوط ترین آنرا صرف برای افراد عادی اجازه میدادند ، ولی روی هم رفته آثار جنگ باخته شده علاقمندان ورزش جودو را که به آن دسترسی حاصل کرده بودند ، از ادامه آن باز داشتند . دیری نگذشت که جودو دوباره احیاء شد و در سال ۱۹۴۸ ، نخستین مسابقه قهرمانی سرتاسری جاپان سازمان داده شد و بعد ها ورزش جودو در جاپان رونق بیشتری گرفت تا آنکه در سال ۱۹۴۹ ، فدراسیون سرتاسری جودو در جاپان تاسیس گردید . در سال ۱۹۵۰ منوہیت ورزش جودو و از مکتب عالی برداشته شد و در سال ۱۹۵۱ بخش جودو در فدراسیون

سیون ائتلیک مکتب عالی سرتاسری جاپان اضافه شد و فدراسیون جودوی متعلمین سرتاسری جاپان بنیان گذاری گردید . از آن به بعد این موسسات مسابقات قهرمانی را بطور منظم به سوبه ملیس دایم کردند . بولیسو جهان تجارت و بخش های دیگر اجتماع به رشد تم های جودوی شان مباحثات میکردند و اکنون دیگر حتی مسابقات قهرمانی جودو برای کودکان نیز در جاپان برگزار میگردد .

ورزش جودو در سطح جهانی :

کانون جیگورو در سال ۱۸۸۹ از اروپا بازدید بعمل آورد تا وضع تعلیمی را در آنجا مشاهده کند . در این نخستین دیدار و دیدار های متواتر بعدی برای کانون جیگورو فرصت آن مساعد گردید تا به ارتباط تئوری جودو و جنبه های عملی آن لکچرهای ایراد کند تا مردم در مواردی ابصار و خارج از محیط جاپان با ورزش جودو و آشنایی حاصل نمایند . اکثر شاگردان و بعداً دنباله روان کانون جیگورو جلساتی تربیوی را در کشورهای خارج از جاپان سازمان دادند و در نتیجه پیام جودو خیلی سریعتر از آنچه تصور میشد در سراسر جهان بخش مردم به آن علاقمند شدند .

اساس جودو :

هر فرد عادی شاید چنین تصور کند که جودو صرف یک ورزش دیگر رزمی است که در آن دو شخص در دو وجه (جمنانم جودو) یونیفرم مخصوص (بنام جودو - چی) می پوشند ، بایکدیگر می رزمند و یکی را بزین می زنند . البته این بخش ورزش است و لسی کانون جیگورو اصراً آموزش میدهد که در ورزشی ، چیزهای بیشتر از این وجود دارد . کرکترومی کلمه جودو را می توان (میچی) خواند که به مفهوم ((روش)) است . اینست آنچه که کانون جیگورو میخواست درین ورزش نهفته باشد یعنی روش زندگی نه تنها مهارت یا جوتسو .

این انگیزه و الهام شخصی جیگورو بود که از ورای سبک های مختلف جوجو تسودر انتخاب روش ها و مهارت های فزینی خویش برداشت کرده بود . زیرا او خودش دریافته بود که چگونه مشق و تمرین خود او در جوجو تسو نه تنها مهارت های فزینی او را بالا برد بلکه کمک بزرگی به رشد روانی او نیز کرد . این بود آنچه که جیگورو میخواست به نسل های جوان آینده تدریس نماید .

هرگاه روش های حمله و دفاع جودو را بخواید بیاموزید باید به سه اصل عمده آن توجه داشته باشید : روحیه مبارزه توانائی جسمی و برخورد سالم اخلاقی و معنوی . از جمله روحیه مبارزه جونی ، بفهم آنست که با آموزش اساسات و روش های عملی جودو در کلب های تربیوی ، شما می توانید زمانیکه یک خطر غیرمنتظره شما را بصورت ناگهانی تهدید کند از خود دفاع نمائید . بدین ترتیب از نگاه روحی برای دفاع از خود در شرایط دشوار آماده گسی کامل خواهید داشت . همچنان کنترل خودی را خواهید آموخت و نیزه تنها همیشه در موارد رفع خطر ، بلکه بمنظور کسب روش فعال و مثبت در هر موقعیت زنده گی ، از اعتماد به نفس برخوردار خواهید بود . عبارات دیگر ، جودو ، هنر کامله ، دفاع از خود است .

منفعت دیگر جودو کسب توانائی جسمی است ، زیرا جودو و ورزشی است که مستلزم فعالیت زیاد می باشد و ناگفته بیداست که یکی از اهداف آن کسب بدن سالم و قوی است . علاوه ، این ورزش تمام فعالیت های جسمی را انکشاف میدهد بطوریکه مقاومت عضلات را بیشتر و موجب تعویبه بنیه ، هم آهنگی جسمی و فکری ، چابکی و توازن جسمی میگردد . همچنان ارگان های داخلی بدن را تسوی می سازد و در تمام این پروسه های تقویتی هماهنگی و توازن خوب را حفظ میکند . مطلب مهمتر اینست که بعزت تمرینات سخت این ورزش ، ورزشکار علاقه پیدا میکنند در جریان زنده گی روزمره از سلامت خویش مواظبت جدی بعمل میاورد . چنان یک برخورد مثبت در مقابل سلامت و توانائی جسمی ، واقعا در جلوگیری از بیماری ها و تصادفات نفس معنی را ایفا خواهد کرد زیرا بدن ورزشکار بطوری عیاری گردد تا در مقابل اوامر دفاعی عکس العمل آزادانه و خیلی آرام از خود نشان دهد .

تأجاییکه به منفعت سوم این ورزش یعنی برخورد سالم اخلاقی ارتباط میگردد ، سختگیری های مشق و تمرین این ورزش باعث میشود تا ورزشکار احساس از خود گذشتگی ، تحمل همکاری دسته جمعی ، سخاوت ، احترام به دیگران ، شجاعت متانت و معاسرت نیک را از خود تبارز دهد . کسب تجربه در شکل عملی ساختن اساسات ورزش ، زندگی ورزشکار را تحت تاثیر خویش قرار میدهد که در نتیجه ورزشکار قدرت تخیل بیشتر ، دید وسیع و حافظه خوب پیدا میکند و مورد توجه بیشتر قرار میگردد . در جامعه مدرن امروزی که فقدان تازه بیان آمده آگاهی اجتماعی و معنوی برابر بزرگیست ، تدریس طرز برخورد بهتر اجتماعی و معاسرت امریست لازمی . بدین ترتیب ، جودو بعنوان عریقه تنگ دهنده و ایجادکننده کرکترهای واقعی انسانی نفس معنی را بازی میکند . با در نظر داشت این مطلب که هدف عمده اساسات جودو استفاده اعظمی از دماغ و بدن بمنظور بدست آوردن یک هدف است ، می توانم چنین استنباط کنیم که هرگاه به تراگرفتن و تمرینات جودو بپردازد ، توانائی آنرا پیدا خواهد کرد تا بمنظور رسیدن به هدف از تمام قدرت فکری و جسمی خویش استفاده اعظمی نماید زیرا این ورزش در داخل رینگ مسابقه محدود نبوده بلکه در

نتایج مسابقه عکاسی

چندی قبل مجله «سیارون» مسابقه عکاسی را برپا انداخته و از فوتو ژورنالیستان کشور دعوت بعمل آورد تا عکس‌هایی را در مسابقه عکاسی مجله «سیارون» کاندید نمایند.

به این دعوت مجله عده‌ای از فوتو ژورنالیستان پاسخ گفته و عکس‌هایشان را ارسال نمودند که تعدادی از آنها به چاپ رسید و تعداد دیگری شامل مسابقه گردید، اما بنا بر تراکم مواد نشراتی زمین چاپ‌شان مساعد نگردید. ما از همه دوستانی که درین زمینه سهم گرفتند اظهار سپاس‌گذاری می‌نمایم و موفقیت مزید برایشان آرزو می‌کنیم.

در نتیجه

برنده گان جایزه دوم:

قاسم صاعد

شیرشاه ابوی



برنده گان جایزه سوم: اسحق محمود

هاشم نذیر ، شریف لطیفی و مسعود شمس



برنده گان جایزه چهارم:

برنده جایزه پنجم: عکاس جهان نما از مزار شریف

از برنده گان جوایز خواهند آمد. فرصت دریافت جوایز با اداره مجله در تماس شوند.

زنده گی روزمره از اهمیت خاصی برخوردار است. این روش را می‌توان در چار کرکتر خلاصه کرد یعنی (سی - دی یوکو - ژین یو) یا ((موتی اعلی)) یا تعزین چار کرکتر، روش‌های مبارزه در جریان کورس انکشاف میکند و این خود بخود در راه کسب اعتماد به نفس افراد در جامعه نفس عمده ای را بازی میکند. علاوه بر هنگامیکه روابط احترام و همکاری متقابل بین ورزشکاران به خارج از ساحه رینگ گسترش یابد. این روحیه هماهنگی بدون در نظر گرفتن خود بستندی و عدم رعایت خاطر دیگران، همکاری دو جانبه را بین ورزشکاران توسعه می‌دهد. این را می‌توان در چار کرکتر دیگران (جی - تا کیو - ای) یا ((سعادت و منفعت و جانانه)) دریافت.

تکنیک های جودو

تکنیک های جودو را بنام (وازه) یاد میکنند، انرا می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: تکنیک های برتاب (نازی - وازه) تکنیک های در چنگال گرفتن (کاتامی - وازه) و تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی. در مسابقات مدرن جودو، صرف از دو بخش اول آن استفاده بعمل می‌آید در حالیکه تکنیک های حمله بر نقاط حیاتی کاملاً جداگانه مورد مطالعه و تمرین قرار میگیرد.

تکنیک های برتاب

طوری که از نام آن پیدا است، هدف این تکنیک ها اینست تا حریف را بزمن زد و چندین لریقه ای برای بدست آوردن این هدف موجود است و وابستگی به حالت شخص دارد که آیا خودش در موقف استاده یا افتاده قرار دارند. این دو نوع را بنام (تاچی وازه) و (سوتی می - وازه) یاد میکنند. در حالت استاده، اغلب از سه قسمت بدن که عبارتند از دستان، مفاصل ران، ساق ها و پاها استفاده میشود. با تقسیم بندی آن نظریه وضع استفاده از قسمت های مختلف بدن با ترتیب بنام های (تی - وازه)، (کوشی - وازه) و (اشی - وازه) یاد میگرد. در موقعیت افتاده استفاده از تکنیک، به حالت ورزشکار ارتباط دارد. موقعیت شست بر زمین را (ما - سوتی می - وازه) و حالت یک پهلو بر زمین را (یوکو - سوتی می - وازه) یاد میکنند.

تکنیک های در چنگال گرفتن

این تکنیک ها شامل نگهداری حریف در حالت افتاده است. لوری که از برخاستن او جلوگیری نمود. از حالاتی که درین تکنیک ها استفاده میشود بنام او سایکومی - وازه (اوسایکومی بانه سوم تیله کردن بطرف پایین) شیمی وازه (شیمیزو بانه هم خفه کردن واز حلقم گرفتن) و کانسیتسو - وازه (کانسیتسو بانه هم مفاصل) یاد میکنند.

تکنیک حمله بر نقاط حیاتی

هرگاه این تکنیک ها مورد استفاده قرار گیرد از دست ها، سر و پاها بمنظور زدن، تیله کردن یا لگزدن به سمت های از بدن حریف که از نگاه نزدیکی موجب جراحت خواهد شد کار گرفته میشود. این تکنیک ها خیلی خطرناک بوده و نمیتواند موجب مرگ گردد و روی همین علت است که در مسابقات بین المللی از آن استفاده نمیشود.

این صفحه را مرد ها بخوانند

عقامت

عقامت یکی از پروبلم های عمده نزد بعضی زوج ها بوده که به صورت مطلق ویاسی می باشد. مشکل عقامت میتواند نزد مرد ویا زن موجود باشد، درشکل مطلق آن درمرد هامثلاً درواقعات AZOVSpermia ازباعت اترونی خصیه ها خصیه اکتویپیک ویاکشیدن خصیه توسطعملیه جراحی ودر بعضی حالات مرض دیگر در زنان شکل مطلق عقامت بنا برواقعات عدم موجودیت تخمدان ها، رحم، تیوب ویاکشیدن جراحی نواحی متذکره بوجود می آید.

در نوع نسبی آن بعضی واقعات بسبب عقامت گردیده که باتداری بهبود می باید.

بهر صورت باید گفت پروبلم عقامت وقتی نزد زوج مورد توجه است که با گذشتن یکسال از ازدواج بدون استفاده از وسایل جلوگیری از حمل، خانم حمل نگردد، اینوقت است که باید نزد مرد وزن معاینات لازم مشخص اجرا گردد، درانغانستان اکثر افراد شوهران حاضر به معاینات نمی گردند وگویا طرح می کنند که من جوهرستم، اما نقر از خانم لم است ولی باید گفت که در ۴۰-۳۰ نیمی واقعات عقامت، جانب مرد مریض می باشد. بنا بر داشتن چنین پروبلم خانواده کی باید زوجین هر دو تحت معاینات لازمه تشخیص وبعدها تداری قرار گیرند.

انفلوانزا در زمان حمل

در جریان زمان حاملگی یکی از امراضیکه خانم شاید به آن مصاب گردن انفلونزا است، درشکل عادی آن خانم مرض را سببی نموده و بهبود حاصل مینماید، اما در اشکال شدید که انفلوانزا و انتان ویروسی داشته باشد، ممکن سبب سقط (نقصان) ویا ولادت قبل از وقت نزد خانم گردد تاثیر سوء شکل انفلونزا بالای جنین تا حال معلوم نگردید اما در یکی از اشکال انفلونزا واقعات شکل جنین نزد مادر که در سه ماه اول حاصل مصاب آن گردد، ذکر گردیده است.

بهر حال در صورت مصاب گردیدن مادران حامله به گریپ یا انفلونزا باید با اکثر معالجات مشوره نموده و از گرفتن دواهای خود سرانه جلوگیری نمایند. ممکن گریپ اثر باتداری خود سرانه نسبی خوب گردد، اما دواهی را که استفاده نموده سبب سقط، سوء شکل جنین ویا اختلاط های دیگر نزد مادر و طفل گردد.

فواید شیر دادن

برای مادران شیر دادن اسان و اقتصادی است. شیر دادن نزد اکثر مادران باعث قناعت روانی شان می گردد، همچنان مادر هم را در زمان نفاس کمک نموده وپروسه رجعت دوباره هم را بحالت نورمل تسریع مینماید.

برای نوزدان: شیر مادر شیر دلخواه نوزدان است، همضمت خوب دارد، دارای حرارت مناسب، پاک و همچنان نوزدان انتی بادی های Anjilody را از طریق شیر مادر گرفته و مقاومت لازم مقابل میکروب ها را داشته باشد و هم باعث قناعت روانی اطفال میگردد.



تخصیص اعتبارات علمی

بقیه از صفحه (۷)

بجازد و امامت سفاهه که چنین است. مابین مسایل را مسرور می کنیم. در رابطه صحبت داریم با وزیر تحصیلات عالی شاعلی نور احمد برنج و دو کشور عبدالقیوم رئیس تعلیم و تربیه این وزارت و عده ای از محصلان.

شاغلی وزیر!

میخواهم عقیده شخصی شمار در باره وضع کنونی تحصیلات عالی کشور مخصوصاً مشکلات موجود بدانم؟
- طوری که شما در مقدمه پرسش تان مطرح ساختید، از چند سال به اینسو در نظام تحصیلی کشور مشکلاتی وجود دارد. رفتن برخی از استادان کانون های علمی به خارج، نامعلوم بودن عده دیگر آنها بنا بر عوامل مختلف ناشی از جنگ و سایر موارد دیگر شما با آن اشاره نمودید در وضع تحصیلی نقیصه های را وارد نموده است. از سویی دیگر کمک های خارجی خلاف توقع کاهش یافته و برخی آنکه کشورهای موسیالیستی همکاری داشتند امانیاز تریبیه کادرهای علمی ما را تلفاونه نموده و ناگزیریم با جلب و جذب

استادان خارجی غرض تربیت کادرهای علمی خویش ظرفیت واقعی را برای بهبود تحصیلات عالی بوجود آوریم.
درین اواخر جلب و جذب استادان به خدمت سربازي نیز مشکلاتی بوجود آورد که در تعداد استادان کاهش بعمل آمد.
- آیا هنوز هم پیروسه جلب آنها به خدمت سربازي ادامه دارد؟
- نخیر اخیراً تصمیم گرفته شد تا برای استادان کارت - تا جیل توزیع گردد که این تصمیم مشکلات ما را مرفوع گردانیده است، مخصوصاً در شرایطی که عده بی از استادان کشورهای دوست به وطن شان بر میگرددند موجودیت استادان در روهنتون یک امر ضروری می باشد.
- آیا در مورد جذب همکاری

کشورهای خارجی انداماتی صورت گرفته است؟
- تماس وجود دارد مخصوصاً از طرف (سازمان محلی) جهان هیات های آمده اند. کشورهای چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا در باره توسعه همکاری هایشان مذاکره نموده اند و مخصوصاً در حالیکه یوهنعلی انجنیری دوباره احیاء شده و یوهنتون نمای جدید در بلخ و هرات ایجاد شده جلب کمک های کشورهای خارجی مورد توجه مافراز دارد.
- کمک های کشورهای غری چگونه است؟
- تماس وجود دارد ولی تاهنوز اقداماتی بعمل نیامده است.
- حرف های اینچاوانجا درباره مناسبات و جو اخلاقی در روهنتون کابل گفته میشود

خدمتگاران شب

بقیه از صفحه (۱۱)

چنین گفت همه روزه از ساعت ۷ الی ۶ که تقریباً ساعت های هفت یا هشت بخانه موسوم وگان شب که کاری ضروری داریم مصروف اجرای وظیفه میباشیم. در بخش کارها تقریباً ۱۲ شعبه تخنیکس و ۴ امریت کمپلکس وجود دارد که وظیفه من رهبری بخشها می باشد. همه روزه به شمول روزهای جمعه در رخصتی مصروف کار استم.
- آیا کار برایتان خسته کن نیست خسته کن چه کی حتی طاقت فرسا است ما باید بدون در نظر انداختن شب روز رخصتی همیشه بوظیفه حاضر باشم و این مشکل تنها متوجه من نیست شاید هم تمام کارکنان ریاست ما به چنین مشکلات مواجه باشند.
و به این ترتیب گفت و شنود مختصری باین تن ازد روبرو نیز زودینه انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من وحید در روبروین حصاره

درم خیرخانه مینه استم. مدت سه سال از اجرای وظیفه ام میگذرد.
- روزانه مجموعاً چند پهره میدا - شته باشید؟
ما از ساعت ۵ صبح الی ۸ شب همه روزه به شمول روزهای رخصتی مصروف خدمت به هموطنان باستیم روزانه ۸ پهره میشود.
- آیا با این کار شب روزه تا چه حد درد را مفرود خانوادگی رسیدگی می توانید؟
افرواستن را بگویم اصلاً هیچ به فامیل رسیده نمی توانم.
- کار چطور خسته کن نیست؟
والله چه بگویم در رخصتی تخنیکس گاهی از اثر نبودن وساییل درست و لازم نه تنها من بلکه تمام در روبرو در چار مشکلات بین از حد اند. باز هم یک درد مشترک و آن اینکه با این همه زنج و شنتکار بعضی اوقات از طرف راکبین موتسو حتی دشنام نصیب میشود چند ی قبل یکی از رفقای همکارمادر - همین لین که مانع از دیدت خانم ها

از طرف بچه های محله شده بود. لت و کوب تا زمین نون جان کرد که در این صورت کار خسته کن هم میشود.
- در جریان روز چند ساعت تفریح دارید؟
در جریان روز سه ساعت تفریح برای نان خوردن و تیل انداختن ۰۰۰ داریم.
و به همین ترتیب در یکی از روزهای جمعه سری هم به مرکز مخابرات میزنم و در حالیکه خودم را به مشکل از جمع مراجعین کنار می کشم و ارد دفتر عبد الوکیل مسوول بخش تلفات های واقعی و تلکس میزنم.
- آیا وظیفه شما مانند دیگر کارمندان د وایر به وقت معین معمول آغاز و ختم میشود یا نه؟
ما همه روزه به شمول هر نوع - روزهای رخصتی از ساعت ۸ صبح الی هفت شام به وظیفه حاضر میباشیم ولی هر یک روز بعد نیم روزه رخصتی هم داریم.
- آیا گاهی از طرف شب هم به وظیفه حاضر بوده اید؟
نه خیر چون معمولاً از طرف شب مراجعینی نمیدانسته باشم. فصل احمد مدد یرتلفون های ولایتی و بین المللی در پاسخ به پرسش ما چنین گفت:

روزانه از ۴۰۰ الی ۴۵۰ - تلفون درد داخل و خارج از کشور میداشته باشم. که آغاز کار ما از ساعت ۸ تا ۶ نام به شمول روزهای رخصتی می باشد.
- آیا این کار همه روزه که تا ناوقت ها مصروف اجرای وظایف استید مشکلات فامیلی برای تان ایجاد نمیکند؟
چطور مشکلات ایجاد نکرد ما ست شب ها وقتی به خانه میروم اولاد - ها هم خواب استند و صبح هم وقتی من آم بیچاره ها خواب من باشند.
شما خود بگوید مشکلی بالاترا ز این است در خانواده؟
و هجوم مراجعین مجال حرف - بیشتر برایم نه میدهد و این بار هم باد و تن از خواهران ما گفت و شنودی انجام داده ایم:
- شما خود را معرفی میکنید؟
نام من خدیجه ابراهیمی است، در رخصتی تلفون بین المللی کار میکنم همه روزه از ساعت ۸ تا ۶ سه عصره شمول روزهای رخصتی مصروف اجرای وظیفه میباشم.
- آیا مسوولیت های خانوادگی مانع کارتان نمیشود؟
گاهی شاید، زیرا من مادر استم شما خود میدانید مسوولیت یک

ممکن است شما برداشت شخصی
تان را درین باره ارایه نمایید .
طبعاً در نظام تعلیمی
و تربیتی هر دو به هم
مرتبط یعنی دانش و تربیت
اخلاقی مورد توجه قرار دارد که
به این مساله از طریق ریاست
پوهنتون و ریاست پوهنحی ها
توجه صورت نمی گیرد .
واقعاً محیط پوهنتون
باید محیط تحصیل باشد و بهترین
تحصیل یاساده گی محصل بیوند
دارد . آنهایی که مود و فیشن
را حرفه خود ساخته اند در اقلیت
قرار دارند اکثریت جوانان شرایط
را درک می کنند در صدد هستیم
مسیستم نماینده صنفی را ایجاد
کنیم و به این ترتیب مشکلات را -
بررسی و مورد ارزیابی جدی تر
قرار دهیم البته همیشه نمیتوان
محصل را مورد ملامتی قرار دهیم
باید توانایی استادان را ارزیابی

کنیم - شما از توانایی استادان
یاد کردید درین رابطه نیز
حقایق و ابواباتی وجود دارد
که مثلاً عده بی از استادان -
توانایی تدریس را نداشته و قادر
نیستند مشکلات محصلان را حل
سازند آیا این مساله مربوط
به سرنوشت تحصیلات جوانان -
نیست ؟
- قبلاً بدون در نظر
داشت معیارهای لازم هر کس
بنام استاد حق تدریس را در
پوهنتون ها بدست می آورند
که تقیمه نوب العاده در تحویلاً
عالی است ما تصمیم اتخاذ نمود
ایم که منبع فارغان بعد از سربری
نمودن کانکور اختصاصی حقی
استادی را در یابند و مادر مورد
آنانیکه این حق را بدست آورده
و عملاً به کار استادی ادامه
میدهند چه تصمیم خواهد بود ؟

- در رسد بیار تغنت ها
آمرین یا صلاحیت تعیین گردیده
اند که آنها کاراسیستانت ها
را مورد بررسی قرار داده و آنانیکه
قادر به تعقیب برنامه تدریسی
نیاشند مورد تجدید نظر قرار
می گیرند .
- اما بازم بررسی من بدون
جواب می ماند یعنی آنانیکه از -
مرحله اسیستانتی نیز برآمده اند ؟
- اخیراً تصمیم اتخاذ شد
تا معرفی فارغان از طریق سهمیه
ها خاتمه یابد . خواهشمندم
درین باره توضیحات بیشتر
ارایه نمایید ؟
- قبلاً عده بی از فارغان
بر اساس سهمیه ها به پوهنتون
معرفی می شدند که در نتیجه
استادان ناراحت گردیده
همقطاران آنها ناخشنود می شدند
از سوی این عده فارغان کفایت
لان تحصیلات عالی را نداشته

و تحمیلات را در نیمه راه ترک
می نمودند که بلان های تربیت
کادرهای علمی را مختل می ساختند
فعلاً تصمیم است که هرنارغ -
نباید کانکور را سربری نماید
و بر سرهای تحصیلی نیز شام -
کانکور می باشد . ناگامی های
متعدد محصلان در خارج
از کشور عیب کوچک نیست .
- به این ترتیب رهبری
وزارت از دادن درام فوق العاده
برای چانس های سم حتی بنجم
امتحانات فارغ خواهد گردید ؟
- کاملاً همینطور است
برای محصلان صرف دو چانس
امتحان داده میشود و پس
- خوب چند حرف هم در
باره کانکور :
چرا همیشه نمرات پایین
به دارالمعلمین ها و سایر مراکز
بقیه در صفحه (۹۰)

مادر نه تنها در اجتماع بزرگ
است بلکه معترزان در خانواد
نیز می باشد .
بی بی حاجی حمیده و عمو
بخش تلفون های ولایتی وزارت
مخابرات چنین گفت :
در روزهای عادی هفته از ساعت
۸:۳۰ تا ۳ عصر در روزهای
جمعه و رخصتی از ساعت ۱۱ الی
۶ نام مصروف اجرای وظیفه میا -
شم
و به همین گونه خواستم سربری
هم به شفاخانه وزیر اکبرخان نیز
بزنیم تا باشد از حال و احوال مر -
یضان نیز عیادتی به عمل آورد ما -
شیم .
که در زمینه با چند تن از نوکری -
والان مؤظف شفاخانه حرفهای
داشتیم محترم داکترهما پیون
اسد نوکریوال سربری اورتویدیدی
به باشیخ پرسش ما چنین گفت :
در هر هفته یک شب نوکریا ستیم
در سربری اورتویدیدی ما اضافه از
۱۸۰ بستر مریض داریم اکثر مریض
ها در د هلیز عا استراحت استند که
شما خود از نزد یان آنها مشاهده
میکنید . شما میدانید برای داکتر
زنده گی و صحت مریض بالاتراز -
شمه چیز او رزنده گی است و از -
همین جهت می بینید در این شب

جمعه همه را گذاشته برای خدمت
این ها آمده ایم و اگر بیستم که
مریضی به کملی بالاتراز قدرت ما
نیاز دارد ما ترس شویم . مثلاً همین
نداشتن د و اوجای مناسب برای
سربری .
عزیز معاون داکتر مؤظف در شعبه
عاجل هم با ما صحبتی داشت :
- در هفته چند شب نوکری میباشید
هر دو شب بعد نوکری میباشیم
زیرا واقعات زیاد است همه روزه از
۲۰ الی ۵۰ مریض عاجل داشتیم
که این مریض ها بعد از معاینات
رخصت و یاد رسه سربری جراحی
داخله و اورتویدیدی بستر میشوند -
وظیفه شعبه عاجل هم و خیلی ها
با ارضی است برای مریض .
- شکایت شما در قسمت کار چه
خواهد بود ؟
در شفاخانه ما از نبودن امتیاز
بین داکتر معاون داکتر نوز
شکایت دارم هیچ فرقی بین کسیکه
واقعاً برای مردم کار میکند و سربری
مریض حیات می بخشد و کسیکه
باحیات مریض بازی میکند نیست
از همین برخورد ها شکایت جدی
دارم . محترم داکترهما پیون -
ویسی درباره کارهای شان چنین
معلومات ارایه نمود :
مادر یک شب شش نفر داکتر

نوکری و آل دارم و آن طور است
که یک نفر داکتر مجرب در وقت
داکتریکه سه سال از مدت خدمت
مت شان میشود . د و داکتریکه
سال اول کارشان است و یک نفر
داکتر رخصت عاجل دارم که از
داکتران خیلی وزیده ما می باشد .
در یک هفته د و بار نوکری شب
میداشته باشیم مادر ۲۴ ساعت از
۸۰ الی ۱۰۰ مریض دارم که به
صورت اوسط در ۲۴ ساعت از ۲۰
الی ۸۰ مریض ولادت میکنند -
همچنان ما قابل صاحب هاد رنج
بخش به تعداد ۱۷ نفر نوکریوال
اول میداشته باشیم .
صالحه قابله صاحبه در رخصت
ولاد ی چنین گفت :
هفته سه بار نوکری شب دارم .
ایانوکری شب برایتان مشکلات -
فایلی ایجاد نمیکند ؟
بانوکری بودن در شفاخانه
به مشکلات زیاد مواجه استیم
نه تنهامن بلکه تمام خانم ها به
خصوص که اولاد های خورد و -
شیر خورد داشته باشند زیرا مادر -
شفاخانه اتاق کودک ندارد و -
مجبور استیم طفل را در خانه بگذ -
اریم و در صورت اینکه مثل من در -
فایلی کسی نداشته باشیم ناگزیر

باید طفل را با خود بیاوریم و شما
میدانید برای یک مادر رگرم
طفل اش از این طرف بی جایی
از طرف دیگر مریض و حیات مریض
از جانب دیگر برابلم ها و مشکلات
راهبره دارد ولی ناگزیر باید نو -
کری بود زیرا مردم به ما نیاز
دارند .





بمز پیروزی:

کرکتر خوب ورزشی نظم

و

دسپلین

مباحه: حسينا

دخترست صميمي ورزشكاران
يست ما هروكارمند يست پركار .
اين همه خصوصيات را ميتوان
در وجود شما صورنگارمند امر يت
ورزش بو هنتون كابل دريافت .
وي بعد از آنكه مختصراً خویش را
معرفی نمود ، حاضر شد تا به
پرسشهاي ما در بخش ورزش -
جواب بگويد . اولين پرسش را باوي
چنين مطرح ميكم :

س- از چي مدت به ورزش پرداخته
تان يعني با سكتيبال رواج دارد مايد ؟
ج- از مدت ها قبل . زمانيكه هنوز
دانش آموزيك بودم تصميم گرفتم
تاجهت تند رفتي و سلامتي وجود
يكي از ورزشها را برگزينم . همان
بود كه در ابتدا اگاهی عضويت تيم
واليبال را داشتم و زماني هم
پهنگه بانگه و دوش مينومدم . اما
بعد از فراغت از مكاتب بالاخره
ورزش دلخواه خود را انتخاب
كرده و شامل تيم با سكتيبال شدم .
مدت سه سال ميشود كه اين ورزش
را پيش ميبرم .

س- عضويت تيم منتخب كابل را تا
كهن كمي کرده ايد ؟

ج- بلي ! از مدت در سال بد پيسر
عضويت منتخب دختران كابل استم .
س- وضع تيم منتخب را چگونه
دريافته ايد ؟

ج- در ابتدا زمانيكه عضويتيم
منتخب گزیدم ، از اينكه تمرينات

آن متواتر و بيهم بود باشوق بود لگرم
تمرينات را دنبال مينومدم . كچه
تمرينات آن ه هفته سه بار تحت
نظريترين و زيرده ه صبور جان در -
ليسه امانی پيش برده من شد . اما
متاسفانه بايد ياد آورشم كه در اين
اواخر روي بعضي ملحوظات بر -
علاوه اينكه تمرينات غير منظم
است نظم و دسپلین قبلي خود را
نيز از دست داده كه اميد وار استم
به زود ترين فرصت دوباره احيا
بگردم .

س- يك ورزشكار خوب در اري چگونه
صفا تي است ؟

ج- براي يك ورزشكار به درجه
اول داشتن يك كر كتر خوب ورزشي
اخلاق سپورتي و حميده رعایت
نظم و دسپلین چي در تمرينات
متواتر و چي در مسابقات و بالاخره
ابتكار و شتكار ضرور است كه با اين
صفا ت ميتواند يك ورزشكار خوب
در جامعه معرفی شود .

س- با عضويت در تيم منتخب كاهن
موفق شده ايد تا به خارج از كشور
مسافرت نماييد ؟

ج- تا كهن نه ه ولي آرزومند آن
استم تا در خارج از كشور سفرهاي
داشته باشم و بد يتگونه از تجارب ورزشي
انان استفاده نمايم .

س- منحيث يك ورزشكار جهت

بهبود وضع ورزش در كشور چي
پيشنها داتي داريد ؟

ج- به منظور بهتر شدن وضع ورزش
پيشنها مينمايم كه يك تن از
ورزشكاران دختر را به حيث عضو
رياست ورزشي انتخاب نمايند تا
مشكلات ماراد رزمينه حل نمايند تا
از بي نظمي هاي ورزشي جلو گيري
نمايند . و همچنان بهتر خواهد بود
در زمينه تربيت ترينان كار صورت
گيرد . با از خارج كشور دعوت گردد .



در تورتمنت خزانتي

تورنمنت خزانتي بو هنتسي
هاي بو هنتون كابل كه بتاريخ
۲۱ عفر سالجاري طيف بيلان
مدريت عسوي ورزشي بو هنتون
در رشته هاي مختلف فتيبال
واليبال ، با سكتيبال ، بمران
و دختران ، و هلواني در جناز -
بم بو هنتون برگزار گزیده بود
با ختم مسابقه واليبال بين تيم
بو هنتسي فارسي و تيم استادان
بو هنتون اخيرا به
پايان رسيد .

مسابقات به سيستم نكاسو
داير گزیده و هرتيم با زنده
بعد از سپري نمودن دوره مسابقه
از گروه خارج مي گزیده با آنها هم
ورزشكاران جوان هرو هنتسي
با تلاش زياد آرزومند آن بودند
تا مسابقات را به نفع خود به پايان
برسانند و جايز مقام هاي اولسي
دومي و سومي گزیدند . مسابقات
خيلي ها جالب و دیدني بود و از طرف
علامتندان ورزش با ك زنده ها
و هميا عوي زياد مورد تشويح

قرار مي گزید و هرگاه اشتباهسي
از جانب تيم مخالف صورت مي گزیدت
باز هم با خنده ها و ك زنده ها
استقبال مي شد گزید .
- تاريخ ۱۹ فورس كه ختم تورنمنت
مسابقات تعيين گزیده به بود
بود . مسابقه جالب واليبال بين
تيم بو هنتسي فارسي و استادان
بو هنتون كابل داير گزیده . مسابقه
در سه ميدان صورت بد يوست
و انعام مسابقه اي ديوني بود
زيرا هريك از تيم هانتانسي

ورزيدند تا در ميدان مسابقه را
به نفع خود به پايان برسانند .
بالاخره مسابقه به نفع
تيم استادان بو هنتون به پايان
رسيد .
نتايج ديگر مسابقات
چنين ازيابي گزیده بود :
در رشته فتيبال تيم بو هنتسي
فارسي مقام اول ، در رشته
با سكتيبال بمران تيم بو هنتسي
تاريخ و فلسفه مقام اول ، در رشته
با سكتيبال دختران تيم بو هنتسي
حقون مقام اول و در رشته
هلواني تيم بو هنتسي حقون
جايز مقام اول بنا گزیدند .



از تاثیرات والدین بالای تان
 برای ما بگویند؟
 آغازود متوجه حالات من میگردد
 ند به خصوصی درک میکند که من
 میخواهم تنها باشم مثلا اگر
 بعضی مشکلات بخصوصی در تیر -
 یات بدید آید آنها مراد رارامش
 و تنهایی قرار می دهند من ممنون
 والدین خود استم زیرا آنها بودند
 اند که زمینه پیروزی هارا برایم
 مهیا ساخته اند
 به کدام موسیقی علاقمند استید؟
 رتم های معاصر که بتوان همراه
 آن رقصید ولی در غیر آن موسیقی
 که بالای روح من تاثیر گذار یعنی
 موسیقی میلودیک و خیال انگیز
 بقیه در صفحه (۸۴)



مناسبات شما با ترنر تان چگونه
 است؟
 به مشکل میتوان کسی دیگری را
 یوتامیولر به حیث ترین مقایسه کرد
 من اورانه به خاطر اینکه او -
 شخصیت خوب سپورتی است -
 احترام میشم بلکه متجلی از یک
 انسان وزن واقعی است و خوب -
 میدانم که پیروزی هام همکار
 فیص تجربه برابر و اعتمادش به
 من است
 مایوسه یکی دیگر درک و
 احساس من نمایم حتی اگر
 اختلاف سلیقه بدید آید باز هم
 جزئی خواهد بود
 جعات ضعیف و قوی تان را بگو
 یسید؟

ضعف من در آن است که من
 هرگاه تصمیم اتخاذ نام به خاطر
 آن بیگیریستم ولی عجله را خوش
 ندانم به همین خاطر موقعیت
 به دست آورده نمیخواهم از دست
 دهم و این جهت قوی من میباشد
 - شما بسیار زنده دل استید؟
 بدون شک چنین است خندینا
 و خوش بودن راد وست دارم
 - مناسبات شما با مود چگونه است؟
 من میکوشم از مود عقب نمانم
 ولی آنقدر هم طرفدار افراط در -
 آنر نیستم
 - آیا رکود در زندگی تان بوده
 است؟
 - بلی نه یکبار ولی من مشوره
 دهندگان و دوستان خوبی دارم
 که یاری ام میدهند

کاتارینا ویت ملکه میدان ریخ

کاتارینا بیست و دو سال زنده -
 گی انرا سیري نموده است و
 والدین خود در کارل مارکس شتات
 زنده گی می نماید . تابستان را به
 خاطر افتاب و بحرها ساحل دوست
 دارد . ولی سایر اوقات (دختر
 یخچا)) را میدان ریخ بسته میو -
 رتی احتوا میکند . قهرمان البیک
 سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ سه بار
 قهرمان جهان و قهرمان شش
 مرتبه ی اروپا بیهم ظوب دوست
 داران رقص روی ریخ رابه طبیعتی
 می آورد . بنا سوالاتی به
 خاطر ارضای عطش خواننده گان
 و رفع قناعت علاقمندان صورت گرفته
 که جالب و دراز خواندن نخواهد
 بود .
 - چه وقت شما کشفهای بازی روی
 ریخ رابه با کردید؟
 در ایامیکه هنوز در کورد کستان -
 بودم و پنج سال بیسنداشتم - و -
 من آنقدر علاقمند بازی روی ریخ
 گردیدم که بالاخره مادرم مجبور
 شد تا مرادریکی از کلوب های
 سپورتی نام نویسی نماید .
 - بجز از رقص هنری روی ریخ به -
 کدام سپورت ها علاقمند استید؟
 جمناسیتیک هنری و سبورتی .

اسکیج و یا طرح اولیه آنرا ترنر
 من میریزد و بعد از وختن آن به
 عهد و خیاطی از کارل مارکس شتات
 ت میباشد .
 - کی موسیقی را انتخاب میکند؟
 معمولا یوتامیولر ترنر من البته
 با خودم ولی او پیشنهاد می کند
 و به خوبی مرا می شناسد و با خصو -
 صیات و ذوق من آشنایی و بالا -
 خره ما و ریانت نهایی انرا بسا
 استادان رقص بالت میدهند
 آنها ترتیب دهند .
 - آیا شما حق (ویتو) راد ارید؟
 البته . زیرا این من استم که باید
 بایک موسیقی برقص و باید من آنرا
 خود احساس نام و این امر لباس
 مرا نیز احتوا میکند بعضا لباسها
 مورد پسند من قرار نمیگیرند .



از مطالب همکاران

غذای ورزشکاران:

یکی از فلزاتی که برای ورزش کاران بسیار لازم و مفید است کلسیم میباشد. ماست، پنیر و لبنیات به علت سرشار بودن از کلسیم غذای ورزشکاران میباشد. ضمناً کتجد عامل زیادکننده انرژی است.

غذای فلاسفه و دانشمندان

فلاسفه و دانشمندان دارای دماغ و مخیسه بزرگ هستند و مقدار لیمونین مغز آنها خیلی سی زیاد تر از سایر افراد است. پس مواد را می که آرزو دارند فرزند آن دانشمند به جامعه تحویل دهند بایستی در موقع آستن روزنه دانه تخم مرغ و مقدار کمی کتجد و سایر غذاهای که از این ماده دارند میل نمایند کسانی که کارهای فکری دارند و میخواهند در علم پیشرفت کنند علاوه به صحت و سلامتی که جز با تغذیه صحیح متعادل بدست نیاید باید مواد مغز را در مواد پروتئینی زیاد میل کنند و برای این کار بهتر است که حیوانات زیاد بخورند.

غذای سیاستمداران:

سیاستمداران بایستی مزاج معتدل داشته باشند و این جز با تغذیه متعادل به روش دیگر بدست نیاید.

غذای خطباء و نویسندگان:

همه کس به عقل سلیم و تسلط به عصاب خود نیازمند است ولی خطباء و نویسندگان علاوه بر نیروی عقلانی بایستی عواطفی شدید داشته باشند تا گفته و نوشته های آنها تا شیر نیکو در اعصاب شنوندگان داشته باشند.

خوردن غذاهای بیکه دارای اشعه رادیو اکتیو باشد ارسال مستوره همزم

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

دچارودنی مخنه

یوه بله مصنوعی سرچینه جور و دوره اورونه یوله بله سره نر دی کنیز. هغه خه چی داور - اخستلو و تیلاری سوسنی اوله منعه سی او بالاخره اورگل کنیز یه منگلونوکی اورته د تاکی لوری و کولوله پاره د هغه کشن خخه گته اخلی چی د اساسی اورسه د ربه منغ ته راسی. خود - عمکی لاند یه کانونوکی ژفو - رونکی اورته د هغو پراشوتی - بند کونویه مرسته چی به پیره بهر ه نصب کیدای شی. تاکی لوری و کوسی.

دغه د چاودنی مخنه و پراشوتونه د نیم ساعت به موده کس به هر دو بجای کی نصب کیدای شی. گهتی دکان د چت لاند یه طنا پونویه د ربه به نهر پراشوتی د چاودنی اورگان د کارگر انور اور هواد تیرید و مخه نه نیسی. د هوا کوزوری خبه بی له دی چی گهته پراشوتی. ورخه تیریز ی کله چی د چاودنی له کبله راپیدا شوی قوی خبه خیره شی نوراشوت فعالیت بهل کوی یعنی وانیز ی. چی سور شوی حیوان نورم خپورشی د شوروی اتحاد د پرود - سکارو به کانونوکی تجربی و نیوسود له چی د چاودنی مخه نیوسونکی پراشوتونه کیدای شی د عمکی لاند ی اور د و زولوله پاره هم استعمال شی. د منگلونوکار - کونکو ته د (پیشید و نیکی اور)

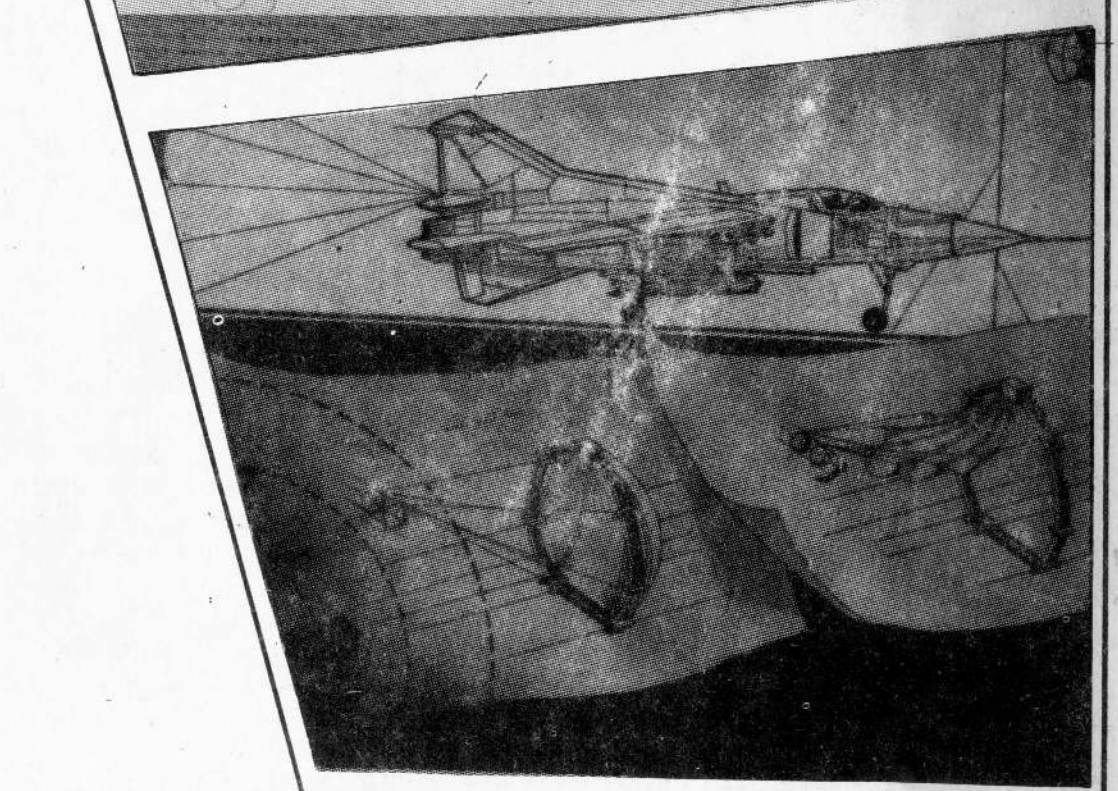
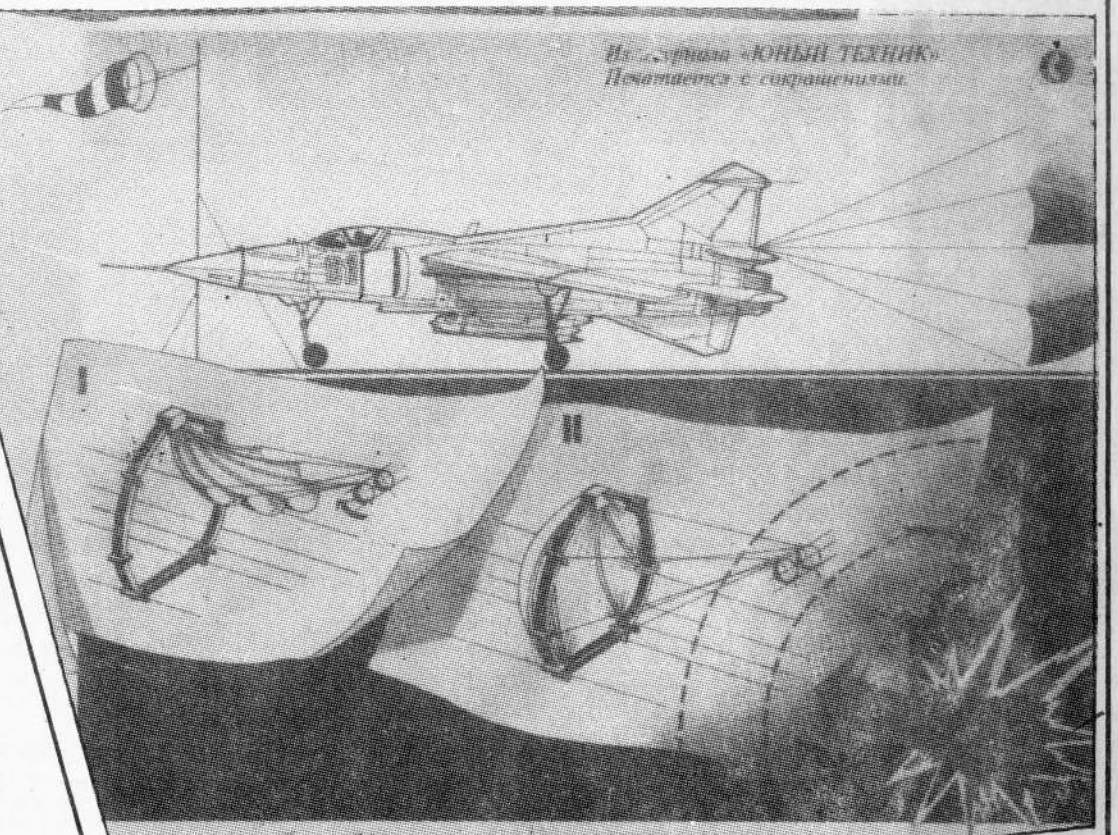
چی دغه پراشوتونه دکان به خورا تنگ چاپیرال کی اغیزمن نه دی - عمکه چی گهتی به بی بند پدلی او د یوالونوسره به نیشلی او همدارنگه طنا پونویه د باره ور اند ی مقاومت نه درلوده او شلیدل به. به دغه وخت کی مخترعینوته د بشپړ و چانتیو لرونکی پراشوتونه به یاد و رقلل چی به نولسمه پیړی کی تری د بالون د پهلوت د ژورولو له پاره کار اخستل کیده اور چتری به خیره پراشوتی د چاودنی د توکری سره تینگ نیشل.

به گهته کی بی ددی له پاره چاودنی پراشوت به لاندی منغه پراشوتل شی اوله تخنیکي لحاظه کلک وی همانگی هوایی فرم های پراشوتی کر. د طنا پونوله پاره بی د اساسی قوی سپهسی خخه کار اخست چی دوره تبه بار پورته کولای شی. د پراشوت د (بیمی) بند کونه بی د لازمی د پاد منتهیا به مقصد د به مسلسل د چاودنی و نیوسود گهتو به خیر جور کر ل.

دچارودنی مخنه

د عمکی لاندی د کارونویه تر سره کولوکی د پرود سکود - خاوری اور د میتان د کار چاودنی د کانونوکی پیر بخوانسی د بنمان دی. یوهان د پریزات زیاریاسی او هغه کوی چی دغه د چاودنی نو د اتکل لاری چاری پیدا کر ی: کانونه د همانگی و - سوری لرونکو سیلویه مرسته له - کار خخه تشوی او د پرود سکر و به طبقوکی به فشار سره اور - گهوی ۰۰۰ خوبیا هم د چاودنی امکان به بشپړه توکه له منعه نه نیسی.

د اچی د چاودنی مخنیوی - کران کار دی نو باید هغه ونسی چی د اغیزی ساحه بی ترلا زمی اندازی محدود ه شی اوله همدغه سببه دی چی د عمکی لاندی (بیمی ای) بند کونه چی تجهیزات بی پیره لور بیه لری او پ پروخت ته آر تیلاری جور وی. که چیری د پروساده ه یعنی کره چی بند کونوخه گهته و اخستل شی بیا هم به کار ی - چی پنجه تته د کانونوکی پیری لری ترله شپز ساعت کارو کر ی. ایا کیدای شی داسی بند کونه جور شی چی د چاودنی به شپه کی عیار شی او به نور وخت کی به خیل تر لی حالت باشی شی. د کانی ژورونکو انجنیرانود افکار و منطق د دی سبب شو چی هغوی د پراشوت جور ولوتسه ار باسی عمکه چی پراشوت یوازی به حساسه شپه کی کاری حالت غوره کوی او به نور وخت کی به چانته کی چی د پراشوتی نیسی ایسی وی. لورم نیوتجس و چی د کانی ژورونکو له خوا به عادی هوایی پراشوتونو یاند یه فزاقستان د پرود سکود به کانونوکی و شوی. ونسود له



به لورم ی سرکی بی له پراشوت خخه د هوا بارانود ژورونکی الی به توکه کار اخسته اور کیهان به تسخیر سره عمکی ته د کیهانی پیری د راستنید وله پاره هم د کانی اخستلو و کوی خخه مرده د مخه خرگنده شوه چی له پراشوت خخه نه یوازی به اسان بلکن - عمکی لاندی هم گته اخستل کیدای شی.

فقدی برفلم نشانت...

بقیه از صفحه (۵۰)

گروه تحت ستم ته نشین میشود که عملکرد های ارادی و ناخود آگاه هردو در هم میشوند. پناه آوردن زن و مرد به معبد، کثیر خواهی د یگاست و تکیه برین اصل کسدر جامعه طبقاتی و ارباب رعیتسی مذهب معیاری برتر و تمعیسی کنند هاست هم برای زنی بی پناه که د یواری از حسرت احاطه اش کرده و هم برای مردی محکم که

بنیاد ها و سلسله مراتب اداری و حقوقی جامعه داد خواهی اش را نشانید و میگیرند . برای بازتاب دادن این فاصله هانامد گرای روشنگرانی رامسی نگرم که به فلم غنا و زرقای بیشتری میبخشد موتر، مورتسایکسل و مشربو خواری میاشانه که اربابها با آن به نماین میانید وگا و جنگسی و برداختن به رسم و عرف مذ هبی که روستائیان فرود ست با آن هویت مییابند . چنانکه وقتی زن میخواهد با موتر ارباب به معبد بیرون تنها زن را در معبد میبینم که برای فرجام خواهی به معبد و به مذهب رو - میاورد ، نهار یابن که اورا صاحب کرد هاست. ولذا در فلم نشانت چند نکته به خوبی نمود ارمینود : نخست محکومیت تاریخی زن که د زیزد یواری تاریخ نفسش به شماره افتاده است اوند یکی اثر بودن قوانین وضعی و بنیاد های حقوقی و ناپایداری آن د برابری

ضابطه های عنعنه بی و طبقاتی سد یگر، بهره گیری روشنفکر است از مذهب و انگاره های مذ هبی که با گرهگشایی بنیاد های ستم اجتماعی و طبقاتی را فرور میریزد . نغای غبار آلود ، علفهای خود روموسیقی و سوند افکت های غم انگیز همه جا باز میهن و متن فلم هماهنگی میسراند که ازین سرانجام خفغان و آشنگی روستا حکایت میکند . بازی شبانه اعضای مثل سایر فلمهای از شکوه بینظیری بر سر خورد اراست . یکی از صحنه های ناب و در - خشان فلم ، لحظه برون انگنسی عقده فرو کوفته معلست که وگنسی همه چشمها و گوشها را بسته مییابد خشم و هیانتش را با برتاب سنگ سنگ و خاشاک به اطرافش نشاند مید هد ، زن همسایه بی که به کودک جدا مانده از مادر ، التفات میکند ، شعر طبقه بی است که

هنر قلب من ...

بقیه از صفحه (۵۰)

سوز و غم از یک نویسنده ایرانی (داریه) میباشد ولی شرایط و عنعنات جامعه مادر آن بخوبی انعکاس یافته است. آهنگ ماهره آهنگی نیست که برای لذت بردن باشد بلکه آهنگیست در برگزیده آه و ناله، فریاد زنیست در حال زار کود کانش که سالها زویوغ استشار بوده اند . شما که از استیثیت تیا تر و سینما فارغ شده اید پس د هنر تمثیل نیز دسترس دارید ؟ بل ما هر سال د رهلوی فلم یک نمایشنامه می ساختم و من آنجا در نمایشنامه کار کردم استاد و دیگران تمثیل مرا خیلی خوب ارزیابی کرد ند حتی بدین نظرون ند که د هنر تمثیل موفقتر از کارگردانی میباشم . فعلا شما چه روید ست دارید و برای آینده چه پلانی دارید ؟ درهلوی ایفای وظیفه سر بازی روی دود استان بنام (مورچه گان سفید)) و (آخرین ایستگاه شب)) برای تهیه فلم ها کار مینمایم و در ضمن خواستم یاد ارم هنر و ادبیات حتی بدین حقی - الزحمه در بخش تمثیل همکاری نمایم تا بتوانم استعدادم را رشد دهم ، اما برام موفد اده نشد ولی با انهم من تعزینات را بیسن می بوم تسمیک اول د استانی را می خوانم و سپس آنرا در مقابل آینه قد نماشتم می نمایم . وقتی دوستام مرا می بیند خنده میکند ولی با آن هم من تمریناتم را ادامه مید هم . نظر شما د باره سینمای کشور چیست ؟ سینما تویترین ، عالیترین و زیباترین هنرهاست . نکرمیکم هنوز د کشور ما به قسم حرفی تولید شده و ولی اعتماد دارم که د آینده خوب خواهد شد .



غرب اسلحه ...

بقیه از صفحه (۳۱)

این کشور فاقد ثروت های طبیعی که نفوس آن به تناسب مساحتش که از ۳۴ هزار کیلومتر مربع بیش نیست متکافصا ست که ام ها اند ۱۹۰۰ سال هالند یک کشور زراعتی بود که بخش بزرگی از نیروی کار را این سکور مصرف میساخت . این وضع نمیتوانست عاید ملی را از یاد بخشد و زمینه ارتقای سطح زنده گی به سویه های اروپایی آن را مساعد گرداند . زراعت اساسا بر محور استفاده سکه از - بزرگترین ساحه زمین های قابل کشت و تهیه علفونه بهتر از مزراع برای پرورش گاوها می چرخید. لذا تحقیقات علمی در جهت بدگر گونی بناهای اقتصادی متمرکز شده و این مقصود تمام دول اروپای غیر را بطور عمیم به ایجاد تحولات تکنالوژیکی واداشت. دستاورد مهم تطورات اقتصادی در هالند کاربردن گل بود که در پلا نهایی انکشاف اقتصادی این کشور مقام اول بران داده شد . سه ملیارد گل :

نظر شایزده به ارقام میزان تجارت هالند پاسخ کافی و مختصر به این پرسش مید هد . در سال ۱۹۷۹ حجم بودجه سالانه به ۲۷۱۳۰ ملیارد فلورین بالغ شده که از انجمله (۱۳۰۷۰) ملیارد از لحاظ واردات از خارج را احتوا میکند که در مقابل آن (۱۴۰۲) - ملیارد حجم صادرات سالانه را تشکیل مید ا و از این جمله تنها (۸۱) ملیارد فلورین را صادرات گل احتوا میکند این رقم یک فیصد عواید سالانه آن کشور را در بر میگیرد که این مقدار تقریبا مساویست با حجم صادرات سالانه بطرول ونبه از مصر .

فام بزرگ انزاهن برای کشت گل : درین مجتمع بنا بر خصوصیات خود با داشتن اقسام گوناگون گل که ساحه صد هکتار (یک میلیون مترمربع) زمین را اشغال کرد ه است بدین شک بهترین کرت گل دنیا ست . نیی ازین ساحه برای زراعت و مشیاتی برای بخش های خدمات اداری ، اخبارات ، ترا - سمپورت ، فروشگاه ها و سالونها مزایده علنی تخصیص یافته است . این مجتمع بزرگ تعاونی زراعتی متشکل از پنجاه هزار مزرعه گل است که سیهتان کاران برکشت سالانه (۳۰۰) ملیون دسته و سه ملیارد گل جریان دارد .

سیستم کار : جیدن گل از هر جنس و رنگ در فصل های مختلف سال در طول تاب غفته انجام میشود پیش از طلوع آفتاب دسته بند یوگداشتن

در رسید ها و با کتفای مخصوص به عصر یاریندی به کمک وسایل اتومات که بر اساس کمپیوتر کار میکنند تمام میشود . نمونه های از گل های جدید شده د سته بندی و برای انتقال به فروشگاه ها جهت مزایده علنی آماده می شوند . سالون فروش مزایده علنی پنج روز در هفته (پنج ساعت (۷:۳۰ تا ۱۲:۳۰) قبل از ظهر با زاست تا از تمام تجاریکه یک روز قبل خواهان اشتراک د مزایده خرید گل شده - بودند پذیرای نمایند . با وجود تنظیم دقیق که اتخاذ می شود سر و صد اواز د حام در آنجا ناگهراست .

تاجران شرکت کننده د مزایده هر یک عقیب میزیک به آنها تعیین شده و با کمپیوتر د سگاه کوچک برای سخن زدن و شنیدن (هید فون) مجهز گردیده می نشینند . قطار گل های یاریندی شده به داخل شدن در سالون بزرگ مزایده آغاز میکنند و در پیشاپیش آنها دسته های از گل های آماده شده برای فروش قرار دارد . در د سگاه الکتریکی بخش اوز معلومات همه جانبه پیرامون لحظه چیدن . نسبت رطوبت و غیره داده می شود . و تاجر وقتی میخواهد قیمتی را اعلان کند فقط برد که فشار می آورد . طبعاً رقابت متکی به آگاهی تاجران است و تا وقتی دوام دارد که قیمت نهایی آن معین شود این مراسم برای صد ور گل به تمام مراکز جهان در زمین روز و همه روز اجرا می شود ولی اداره مجتمع به مجرد اینکه دریافت ملکیتی به دست د پگران انتقال یافته است از محصول خود دست بر نمیدارد بلکه خدمات د یگری بعد از فروش نیز وجود دارد که بهترین آن حفظ رطوبت این گلهاست تا یاریندی و حمل آن به وقت مناسب انجام شود . و به میدان هوایی بین المللی که در آنجا طیاره ها به قصد پرواز به اکثر قاره های جهان هر صبح در انتظار اند . انتقال داده شوند .

د ر ناحیه ۱۵ شهر یاری صاحب ذخیره گاه برای فروش گل ها تاکید نموده که : سالهاست که همه روزه همینکه ساعت (۱۴:۳۰) - پایان می یابد لاله های هالندی بدین کمترین تاخیری در وقت معینش به او میرسد و طوری که اومی گوید این گل ها تازه و صبح همین روز چیده شده اند .

تنها د یاری چنین نیست . کاروانهای گل که ۳۳ بخش را با رنگهای متنوع و جذاب خود در بر می گیرند به جذب هر انسانسی قادر اند مثل نرگس، لاله و غیره همه روزه تازه و مرطوب به بازارهای نیویارک ، قاهره ، توکیو و دیگر شهرهای جهان در موبد معین خود میرسدن تا به باشندگان این سرزمین ها بگویند . صبح بخیر - ای انسان . ماجزئی از فرهنگ مردم متحدنی هستم که گل رابه تمام مراکز جهان رحتی کشورهاییکه با سلاحهای هلاکت بار شان بشریت رابه نابودی می کشانند می فرستند .

بسی باید به این اندیشید که آیا مقایسه میان آنکه اسلحه می فرستند و آنکه در تمام فصل های سال گل می فرستند وجود دارد ؟ ترجمه اسد الله جاهدی



پاکم زنگنه ناحقم

بقیه از صفحه ۱۱۵

است آنچه از او دان این است
تا هر قدر هم به سن بختگی برسیم
پایه موسیقی را به شکل علمی آن -
بیاموزیم

تا حال چند آهنگ سروده اید؟
تعداد آهنگهای که تاکنون در
آرشیف رادیو ایرانستان وجود
دارند به ۲۵۰ آهنگ می‌رسند که
همه آهنگ‌ها از ساخته‌های
خودم بوده فقط پنج آهنگ آن از
ساخته‌های مجتهد نیکم‌زاد است
- چی تعداد آهنگ‌ها را کمپوز
نموده اید و برای کدام هنرمندان
بیشتر از صد آهنگ برای هنرمندان
کنند چون رحیم مهری پور، مستور
وحید صابری، ظفر شامل، رحیم
یوسفزی، سیما ترانه، جواد غازی یار
قواد رامز، عزیز زینوی، وحید قاسمی
محبوب الله محبوب، رسول زمیری
و سایر هنرمندان تازه کار ساختام
- چی تعداد آهنگ‌های تان را به
تلویزیون لیستگ نموده اید؟
- جمعا ۲۵ پارچه آهنگ ثبت
تلویزیون گردیده است.

- بعضا آهنگ‌های تان کثرت به
نشر می‌رسد، چرا؟

- چون کار در تلویزیون به شکل
درست آن تنظیم نگردیده پس
نشر آهنگ‌ها نیز روی کدام برنامه
مشخص صورت نمی‌گیرد. گاهی
واقع می‌گردد که آهنگ‌های از یک
هنرمند در یک شب به نشر می‌رسد
ولی از هنرمندی دیگر شاید سال
یک بار.

- موسیقی زمانی در شرق ما نسند
یک ریاضت بود و بعد ها هم وسیله
سرگرمی برای مردم، برای شامو -
سینما چه گونه است - آگر برای
خواننده نشان درین باره چیزی
بگویید؟

- موسیقی در سرزمین هند تنها
اکنون نیز جنبه مد هیب داشته
ولی در کشور ما اکنون موسیقی وسیله
سرگرمی قرار گرفته است. مگر به نظر
من موسیقی باید پیام آور باشد -
جنبه صرفیانه نداشته باشد زیرا
کیفیت که موسیقی خانقا ندارد در
تفاوت است با موسیقی ایکه اکنون
جوانان ما خود را در آن فروخته‌اند -
خسته‌اند - امید جوانان ما نیز در
فکر آن باشند تا فرهنگ و موسیقی
اصیل کشور خویش را حفظ نمایند -
که آهنگ تا نرا بیشتر دوست
دارید و چرا؟

این سوال بدین معنی است که
از کسی پرسیده بود در جمع
اولاد ها که آهنگ را بیشتر دوست
دارد - اما با هم مجبور هستیم به
سوال شما جوابی ارایه کنیم - از
جمله آهنگهای بیشترین آن را که
می‌پسندیم این آهنگ است:
پاکم به گنگه ناحقم الوده مخوانید
مشکله خیال غلطم دورده مخوانید
شعرا آهنگ از طالب املی است و -
در پاسخ چو باید بگفت:

نخست اینکه شعرا آهنگ بیس
زیبا است - دیگر اینکه کمپوز آهنگ
در آثاری خواننده شعرا مانده -
گردیده افزون بر هر دو اینکجه
احساسات درونی ام در لابلای
این آهنگ آنگونه که خودم در ک
نموده ام فوران بیشتری داشته
است -

شما یک پدیدة جدید را نیز به
نمایش گذاشته اید یعنی اجرای
آهنگهای فلمی - کارتان در این
زمینه چگونه بوده است؟

- آغاز همکاری ام در بخش آهنگهای
فلم های تلویزیونی و سینمایی از -
فلم تلویزیونی (اشک و لبخند))
آغاز یافت که موزیک متن آنرا خود
همه نموده بودم. اما از آن پس آهنگ
فلم قرار را اجرا نمودم - به ادامه
آن آهنگ فلم ((مرد هاره قول
است)) - فلم ((پرنده های
مهاجر)) و آهنگ بیشتر فلمی از -
ساخته های نظری بوده است و در
این اواخر آهنگ جدیدی را برای
فلم باناک تاکنون ثبت نگردیده -
است تهیه نموده ام - البته خصوص -
صیاتی را که در او مان دریافتند -
مرا وادار ساخته تا آهنگهای به
اصطلاح فلمی را بخواهم -

- بحيث یک کمپوزیتور خوب هنر -
ندان زیاد را با یاری رسانیده اید،
من ترانه می‌نویسم که برای کی‌ها
آهنگ می‌سازید و به چی کسانی از
نظر هنری امید دارید؟

- قیلا در باره بخش اول پرسش
تان جواب داده ام در مورد بخش
دوم پرسش باید بگفت که:
نقش خود هنرمند را اجرای -
آهنگ بیس هم را زنده است زیرا

هنرمندان با تلاش و زحمات بیشتر
می‌توانند به زیبایی آهنگ‌ها ایشان
بپهرایند - و تا اکنون برای آمدن
هنرمندانیکه کمپوز نمودم - آهنگ
آنها آهنگ را با مقبولی زیاد اجرا
کرده‌اند - و امید و آری بیشترین در
قسمت نواد را موزو رحیم یوسفزی است
اگر خدا می‌خواسته از راه اصلی
موسیقی دور نروند می‌توانند بسا
پشتکار و تلاش بپهرایند و خوبی در
میان جوانان داشته باشند و بیشتر -
نقش خوبی نمایند -

- چی رابطه بین مصروفیت‌های
تان وجود دارد - یعنی در بخش
کمپوز معنی ورزشی تان؟
- انسانها اگر به حیات کار خویش
علاقه داشته باشند و ملایم منظم را در
دست گیرند می‌توانند به مشکلات
فایق آیند - بنا گرنه برای من نیز
رسیدن به همه کارها کار نیست بیس
دشوار مگر علاقه‌مندی من به ورزش
د لخواهم یعنی والیبال - موسیقی
سایر وظایف به شکل درست بنا بر
داشتن بلان مشخص از عهده -
همه انقاصی کنند - و نگاه‌های
اتفاق می‌افتد که در بعضا امور
اندک به کارها برسیم - چنانچه
به بخش خطاطی - رسامی و شعر
سرودن - بیشتر هم می‌گویی -

- در باره وضع موسیقی در کشور
نظریات زیادی وجود دارد - عده
ای می‌گویند - عده ای بد -
بین و عده ای دیگر از همه چیز -
انتقاد میکنند - شما در باره وضع
موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟
- اگر توجه جدی به حال موسیقی
کشور صورت نگیرد وضع موسیقی بیشتر
از این برهم خواهد خورد - زیرا
آهنگ‌هاییکه از طریق رادیو و
تلویزیون به دست نشر میرسد - من
شود نود فیصد آن بدون مشق و
تمرین قبلی ثبت و اجرا می‌گردد -

باید روی آهنگ‌های مشق و تمرین بیشتر
صورت گرفته و اشعاریکه در قالب
آهنگ‌ها گنجانیده می‌شوند باید
حاروی بیامی بوده و از جهات تلفظ
و ادای کلمات نیز مورد بررسی قرار
گیرد -

- پس در مورد بهبود آن شما چی
نظر دارید؟
- در مورد بهبود آن باید بگفت:
در گام نخست - آهنگهای تلویزیونی
ارزش ثبت راداشته باشند - و ا -
برگزاران ثبت تلویزیون باید با تجربه
باشند - تا حدی ثبت آهنگ‌ها
به اشتباهات متوجه آن را موقوف
سازند - آهنگهای تلویزیونی به
قسم جداگانه ثبت و لیستگ گردند -
چاهای مناسب و مشخص برای ثبت
آهنگهای تلویزیونی از قبل تعیین
و آهنگها بعد از چندین بار تمرین
آماده ثبت گردند - و نیز با تگرات
هنرمندان و آواز خوانان در نظر
گرفته شود -

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم - شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است -
- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است -

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می‌شناسید؟
- اساسا بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است - عشق
یاک عشق حقیقی - من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردم -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم -
آنگونه که نظام می‌گوید:
(من قوت عشق می‌بخشیم
مهرمرد عشق من بیستم)

- بر نامه روزانه زنده گی تان
چگونه است؟
- با وجود مصروفیت‌های فراوان -
در بگر بنا بر علاقه‌مندی به ورزش والیبال
هفته سه مرتبه جهت رهنمایی
تیم ملی والیبال و تیم ورزشی تعلیم
و تربیه و کلب کابورد رجمنان -
مصرف هست - ترتیب کننده بخش
دوی پروگرام رادیویی زهر چمن
مندی نیز می‌باشم - آهنگ ساختن
برای هنرمندان و بیشتر در رس
مضمون ادبیات دری در لیسه -
حبیبیه نیز از جمله مصروفیتهای من
بنام می‌آیند که این همه مصروف -
نیت‌ها هیچکدام مانع دیگری -
نگردیده‌اند - بنا از انجام همه
آنها خرسندم -

- به نظر شما آهنگ خوب کدام
است؟
- یک آهنگ را زمانی خوب گفته
می‌توانیم که در گام نخست - دارای
شعر و تصنیف عالی باشد - ابتکار
هنری در آن حس شود - میان شعر
و موسیقی آهنگ ارتباط منطقی مو -
جود باشد - یعنی شعر محزون
ایجاب سازهای غمین را می‌کند و
برعکس شعر ترشاد ایجاب سازهای
وجد دهنده را در بر آخشنوند -
می‌تواند در مورد آن داور می‌نماید -
- فکر من کم در این اواخر فعالیت
های هنری تان کمتر گردیده - یا
اشتباه است؟

- من با وجود گرفتاری‌های روزانه
با انهم قادر احم در راه - یک آهنگ
تازه به ستد یوهای رادیو ثبت
نمایم گرچه بعضی آنها مانده -
لیستگ در تلویزیون نیز استند اما
بنا بر مصروفیتهای بیشتر - فرصت
کفرت دست داده - امید وار هستم
بی راضیه و به دسترس شعبه
موسیقی تلویزیون قرار دهم -
- اگر یک آرزوی اشتید رخد اوند
انرا اجابت میکرد آن آرزوی تان
چی بود؟

- بزرگترین آرزوم اکنون رفاه
آرامش هموطنانم است و انجام
خدمات نیک برای آنان -

- در مورد زنده گی شخصی تان
اگر پرسیم - شما بگویید چند بار از -
دو لاج نموده اید و شمره آن چی
است؟

- صرف یکبار برای عقد نکاح نشستام
که مدت چهار سال از آن میگذرد و -
شمره از راجم یک پسر سه ساله
بنام بلال است -
- خانم تان چی مصروفیت دارد؟
- دانشجوی دانشگاه زوزنالیسم
است -

- چند بار عاشق شده اید؟ عشق
را چی گونه می‌شناسید؟
- اساسا بیدایش عالم با کلمه
عشق آغاز یافته است و هر انسان
باید عاشق باشد زیرا کیفیت زنده گی
در وجود عشق نهفته است - عشق
یاک عشق حقیقی - من تاکنون
عاشق کسی و یا شی ویژه ای نگردم -
یده ام اما به خانواده ام عشق و
علاقه خاص دارم و هرگز زنده گی
بدون عشق نفسی بیرون نیاردم -
آنگونه که نظام می‌گوید:
(من قوت عشق می‌بخشیم
مهرمرد عشق من بیستم)

خون دادن بدیگران

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود می‌فرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا نرا بر
خاک فرو ریزد و خون بگریزد
علیهین این طالب (ع) فرموده

اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است
امام ششم (ع) توصیه نموده‌اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کمک میکند و به آن سود می‌بخشد
اننانکه به سرکجه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریزند
در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترشی و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند -

خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای جلد
موثر واقع شده و از بردن دندان
خرابی بیوه‌ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید -

بنابران اهدا خون برای
انسانی که به خون نیاز دارند
در مراکز صحن و شفاخانه‌ها
بصورت رایگان نه تنها برای خود
شما مفید است بلکه برای یک
هموطن شما که در حال سرگ
است و مایه نجات وی می‌گردد
پس از اهدا خون چون
مقداری از خون کهنه و غلیظ
شما خارج می‌گردد و نسبت
جبران آن می‌رسد - یعنی باید
به فکر نو سازی خون خود شهد
و این کار با خوردن میوه های
اهدار و سبزی های نورسته -
امکان پذیر است - نوشیدن
آب انار و سبب الهالو
تازنج نیز مفید است - خوردن
حبوبات مثل لوبیا و ماش
نخود و به ساختن خون تازه
و نو کمک میکند - کاهوه گشنیز
سایر سبزی های تازه نیز به
این امر مدد واقع میشود -

بپاشید با دادن خون هم
خون پاک و قلب آرام و صلح
زندگی تا نرا مده دهید و
هم هموطنان تا نرا از مرگ نجات
دهید -

رسول اکرم (ص) بارها به
باران خود می‌فرمود: قبل از آنکه
طغیان خون و خون تا نرا بر
خاک فرو ریزد و خون بگریزد
علیهین این طالب (ع) فرموده

اند: خون گرفتن مایه سلامتی
تن و زیاد کننده نیروی عقل است
امام ششم (ع) توصیه نموده‌اند
که خون گرفتن به دوران خون -
کمک میکند و به آن سود می‌بخشد
اننانکه به سرکجه مبتلا هستند
باید حتما خون خود را بگریزند
در طب جدید گرفتن خون
برای بیماران قلبی و کلیوی و -
همچنین عوارض چشمی توصیه
شده و میشود اهدا خون برای
از بین بردن چربی و قند خون
مفید بوده و ترشی و فشار خون
را کم میکند و از سکت های قلبی
جلوگیری میکند -

خون گرفتن در فصل بهار
تابستان به خفان قلب و نسبا
راحتی های کرده و ستانه و سی
اختلالات ترحمی و صخارهای جلد
موثر واقع شده و از بردن دندان
خرابی بیوه‌ها تا اندازه سی
جلوگیری مینماید -

از شمس تبریز

جهودي، تومانی و مسلمانسی
رفیق بودند در راه، (از)) -
پانته، حلوا ساختند گهتند ؛
بهگاهیمت، فردا بخوریم
واین اندک است آنکس خورد که

خواب نیکو نیگو دیده باشد .
غریب تاملان را (حلوا)
ندهند .

مسلمان نیمه شب برخاست
حمله حلوا بخورد .
(بامداد) عیسوی گت ؛

دیشب عیسی فرود آمد
مرا برکشید بر آسمان .
جهود گت ؛

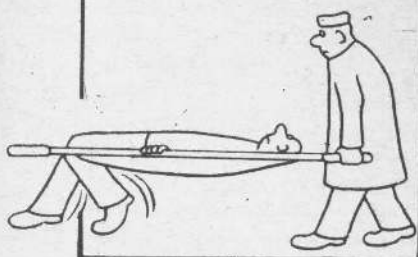
موسی مرا در تمام بهشت
برد .
مسلمان گت ؛

محمد آمد گت (ای بیچاره
یکی را عیسی برد به آسمان چام
وان دیگر را موسی به بهشت
تومحرم بیچاره برخیز و این حلوارا
بخور .))

انگه برخاستم و حلوارا خوردم
گهتند ؛
والله خواب ان بود که تو

دیدي، ان ما همه خیال
بود و باطل .
ارسالی ؛

سید سحرگل موسوی زاده

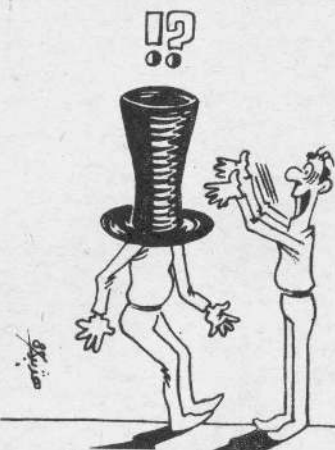


کارتون

طنز

سزای قزوت آب گرم

طنز فرانسوی



راه توریستی بی که بطرف
بریتان میروند راهیست باریک
جاده باچنان بیج تندهی افراز
میگردند که اجباراً باید سمت را
کاست و اما در برابران چنان منظره
دلپذیری به چشم میخورد که اصلاً
تمایل برای عبور سریع منطقه را نیز
زایل مینماید . در کنار جاده یک
کلبه بریتونی محقر و اما شگرفانه
قرار دارد که در موقعیت مناسبی
اعمار شده است . در برابر کلبه
مرد ریشوکه روسی، روز جمعه چون
است نشسته و در زیر شمع انتخاب
بیب میکند ، هر چیزه باطوسی
نقاشی شباهت دارد . بالاخره
هم در برابر پیرمرد یک سگ بزرگ
و تنبل قرار دارد .

واه، واه، واه چی سگ عالی
بی - ارید !
- ایامراسخره میکنید ؟ !
سگ ! این یک سگ بیمار مردنی
است، یک کان واقعی شیش .
نزدیک نشوید و خود را کتیف
نسازی .
- بهر حال به نعر من سگ
بسیار خوبی است ، میخواهم
ان را بخرم .
- اما من نمیخواهم ان را
بفروشم ، زیاد عمر نخواهد کرد
ولی بگذار اینجامیرد .
- خواهش میکنم ! مراد ر ک
کنید این کاملاً شبیه سگ ما است
که یک ماه قبل مرد . ازان زمان

اطفال گریه میکنند و من در تلاش
یافتن . . .
- گتم نمیخواهم بفروشم
و سلام .
- دو صد و پنجاه فرانک برای
تان میدهم .
- بول تان را در جیب تان
نگهدارید .
- پنجصد !
- نخیر !
- هزار !
- چی ؟ بخا شریک سگ
مردنی یک هزار فرانک میدید ؟ !
شما دیوانه هستید ! عجیب
دنیای عجیب انسانهای خوب
این که چرا یک سگ مردنی
و بدقیانه را هزار فرانک میخرید
و به خودتان مربوط است . و اما
ایا پولش را نقد خواهید پرداخت
خت ؟ من هیچوقت اینقدر
پول ندیده ام .
توریست نقداً یک هزار فرانک
میرد از ، زنجیر سگ را بدست
گرفته و در حالیکه همچنان
در قالب کیدی خود نقش بازی
میکرد به طرف موتر میروند .
- بچه ها سگ تان رایانتم . . .
برایتان گفته بودم که سگ تان
نمرده . . .
اطفال با نفرت از سگ ناصله
بقیه در صفحه (۹۲)

دوستوشته دريشي پلو خوري

نويسنده: محمد ظاهر ايو بي

دوست قديمي ام عزيز الله جان راکه هفت دانه هزاري پخته را مصرف کرده ويک دست دريشي پلو خوري براي خود تهيه کرده بود، باکش وفش زياد در پياده روزي زميني بلازا ديدم که با بسيار احتياط و آهسته گي از زينه ها بالا مي آيد تا گرد و خاکی بر سر دريشي اش ننشيند.

بس از سلام عليکي گرم و داغ، در حالیکه او را در آغوش گرفته بودم گفتم:

او بچه، گسي ازي دريشي پلو خوريت خدا وراستي که مثل بچه هاي فلم ماليم مي شي، تيريك باشه همراي شيريني.
براي اينکه خود را از شيريني دادن خلاص کند بهانه آورد.

گفتم: تشکر حميد جان، مگم شيريني باشه قرص، حالي مي سرم خانه يکي از دوستان.
او را از آغوش دور کرده، با دست راست بر شانه چپش زده گفتم:

بان ناجوان، حالي که ده گير آمدي کجارفته مي تاني؟
عجب سر چاشت هم اس، کتي همي دريشي پلو خوري که يک قابلي پلو نتي کي ماندن والاييت استم.
بسيار کوشش کرد خود س را از گيرم برهاند ولي فايده نکرد که نکرد.

در حالي که از شله گي ام خنده اس گرفته بود گفتم:
عجب شله اي استي هه؟ خو حالي که ايته دگيت ما کم استي بياکه برم.
يکجا با هم به طرف يارت شعر نو روان شديم.
رويه روي سينما پارک توجه ما را دود و بوي کباب فروشي ها جلب کرد.

رفتم به رستوران و دو خوراک قابلي پلو فرمايش دادم:
- اوچه، دو قابلي بيار
- دبل باشه، سينگي؟
- دبل

• برتو، دو قابلي دبل
- اوچه، دو چاي هم بيار
- سياه باشه، سوز؟
- سياه
- بچشم بادار.

بعد از آن که دو خوراک قابلي دبل را با دو چاي صرف کردم و چار خوراک کباب را هم به تعقيش داخل شکم نمودم احساس کردم که يک کسي، در معده مانان رسيده است.

هنوزم خواستم که دوسوتل فان تا فرمايش بد هم که عزيز الله جان گفتم:

حميد برادر، شکمه کي درد گرفته، از ايته خوردن خدا خير ماره بين بياره، دگه بر اس.
از فان تا صرف نظر کرده گفتم:

برو ناجوان، از پيمه ات ترسيدي، ده يک خوراک قابلي پلو و دو خوراک کباب ويک چاي که بري هر کدم مارسيده، کي سير ميشه؟ خدا وراستي اگه از مه شکم خبر شده باشه.

بعد از چند دقيقه که آنجا نشسته بودم، عزيز الله جان در حالي که از تشاور درد رنگش کسي سفيد گشته و با دو دست بر شکمش فشار مي آورد گفتم:

ولا، اي قابلي پلو وضع مه به راستي خراب کد، برم که يک ساعت چکر بزيم اگه نان کسي هضم شوه و فايده کنه.

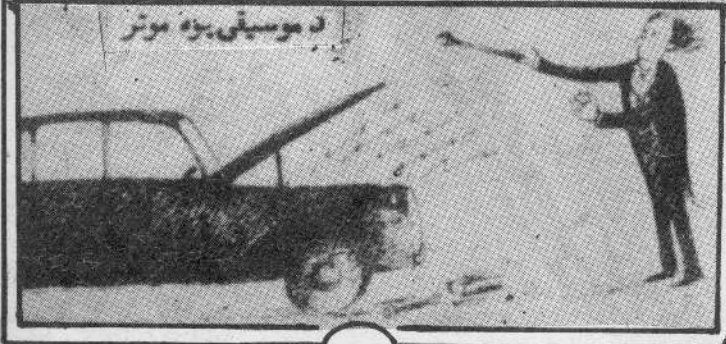
از رستوران برآمده مقابل سينماي پارک به قدم زدن برداختم بعد از گذشت نيم ساعت، عزيز الله جان در حالي که چشمش را به يابين دوخته بود با آهسته گي بوسيد:

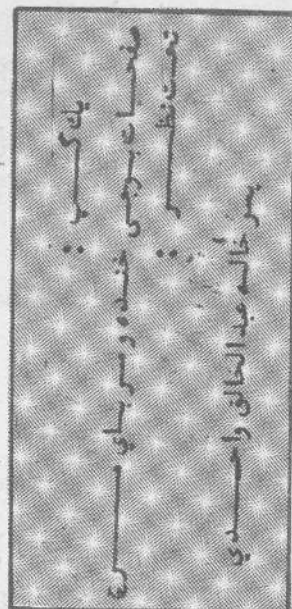
حميد برادر، اينچه، ده اي بارک، تشناب اس؟
دانستم که زيادي قابلي پلوني، بل که نظافت بين المللي رستوران چه بلایي را بر سر عزيز الله جان آورده است.

خود گه اس، نظافت بين المللي ايتو کار هاره داره.
(نظافت بين المللي اصطلاحي بود که پسر خاله ام آنرا همیشه به کار برده مي گفتم:
ده رستوران هاي شار کابل، نظافت بين المللي مراعات ميشه.)

خود را از اصل مطلب بي خبر انداخته گفتم:
بلي، تشناب اينچه اس، اونه اونجه، ده قسمت چپ سينما بيشروي ميدان باسکتيبال.

با هم يکجا آنطرف روان گشتم. همين که داخل ده هليگنز تشناب شديم، اتاي اول و دوم را چنان پاک و نظيف يافتيم که فکر کرديم جاه بدرفت اين تشناب را در سطح زمين آباد کرده اند.
به مقام محترم شار والي کابل آمرين فرستاده چاينک هاي به بيشتر چاي بر سر ميز هاي کارشان تما نمودم. بقيه در صفحه (۱۸)





نقص و مخترع

اولی: او بیاد ره می هر
مخترع که چیزی ره اختراع میکنه
باید چارطرفه بسنجه تا نقصی
در کارش نمانه.
دومی: چطور؟
اولی: اینه مثلاً ادیسون
کار خوب که برقه کشف که، اما
نقص کارش ده ایس که غم بر جاوی
اش ره نخورد.
فرستنده: احمد فرید

دیوانه ها

داکتر داخل اتاق دیوانه ها
شده گهت:
چرا سر چپرکت ایستاده ای
و خواب نمی شویی؟
دیوانه جواب داد:
بخاطر یکه من چراغ استم
و حالا روشن میباشم.
داکتر رو بد یگری که در سایه
چپرکت ایستاده بود گهت:
تو چرا؟
دیوانه دومی گهت:
چراغ که روشن باشم
خواب نمی آید.
ارسالی:
بایزید فیصل ونعم
از شهرنوهرات.



طلب پوزش

در شماره ۶ سالجاری
مجله سیاهون، طنزی به نشر
رسید بنام صداقت معاصر، که
دران این مفاهیم به چشم
می خورد:
سمیع جان که به حیث امر
مغازه کربون مقرر شد در مدت
دو هفته صاحب موتور توپوتای
سرخ گردید.
که تصادفاً یکی از همشهریان
به همین نام، به همین درس، با
داشتن همین رنگ موتور، در خدمت
هموطنان فرار دارد.
لذا باخواست پوزش از سن
همشهری گرامی، خدلی صمیمانه
یاد اور می شویم که در طنزهای
منتشروه، تلم نام ها و اد رسها
کاملاً انتخابی بوده هیچ گونه
غرض شخصی دران نهفته نیست.
زیرا در پرداخته های طنزی
مسایل به شکل عام ارایه میشود
نه بصورت خاص.



((مارگزیده از پیمان درازنی توست))

اگر نمی بود

- اگر پنبه نمی بود، گوش
ای مردم در مقابل آواز گوش
خراش برخی از خواننده هگان راد یو
و تلویزیون کرمی شد.
- اگر ترس از طلاق نمی بود
بی بر سر مرد هامیاوردند که
بان بلای را رویا بسرم
نورده باشد.
- اگر د اکثر نمی بود عمر بیماران
از ۸ و ۱۰ سال هم تجاوز
میکرد.
ارسال: شفیقه خدوی

سن ازدواج

دو دوست درباره زنها
با هم صحبت میکردند یکی از آنها
پرسید:
راستی، تودرموقع ازدواج
چند ساله بودی؟
مرد دومی اهی کشیده گهت:
درست یادم نیست، اما معلوم
است که دندان عظم نه برآمده
بود.
فرستنده: سید مایل

بیگ بچه ها

س: اگر (بیگ) نمی بود
بچه های پیشنی چه میکردند؟
ج: مجبور بودند، جهت
گذاشتن لوازم آرایش خود
از دستکول دخترانه استفاد
کنند.
ارسالی: فلورا اتایی
وشیما صدق از ولایت بلخ

کیست؟

- قبرکن کیست؟
- کسی که داکتر نیست، ولی
در سایه شغل داکتری زندگمی
میکند.
فرستنده: رویا تنان

این صفحه را زن‌ها نخوانند

ریای مرد در عقل اوست
عقل زن در زیاده‌اش
فرستنده: ویدا علی

خسویی که نیکوست از گفتار ش
پیدا است
ارسالی: بلقیس بسل

قهرمان

شاگردی از معلم پرسید:
چرا در بیشتر فیلم‌های
سینما، قهرمان مردی زنیست
است؟

معلم پاسخ داد:
چون هر مردی که زن دارد،
خودش قهرمان است.

فرستنده: نجلا فردامهر

ماتم

عکاس: آقا، قدری تیشم کنید.
مشتري: ناممکن است.
عکاس: چرا؟
مشتري: برای اینکه میخواهید
امشب مرا زن بدهند.

ارسالی:

مشعل، حفیظه و سهیلا



یکی از همکاران عزیز مجله در نامه نوشته اند:
این همه طنزهای که در سپاویں راجع به دختران نشر
میشود آیا آنها را از رده نوی سازد؟
در پاسخ این گرامی دوست باصراحت می نویسم که نخیر.
زیرا دختران نازنین میهن ما که همه نشانه‌های از همت، عفت
و غرور بلند اند به خوبی میدانند که:
کسی را که کاریاک است، از طنز چه باک است.
... و شما دوست عزیز، بگذارید نشر این طنزها اندک کسان
را که چنین نیستند نیشی باشد و اکثریت را نویسی.
به خاطر تاه کید برگشته‌های بالا، اینک این صفحه را کاملاً
به نشر مطالبی چنین اختصاص داده‌ام، تا سو تعبیرتان رفع
گردد.

بلی، مگر نمیدانی که...

دو دوست در پاره باران
بهاری با هم صحبت میکردند
یکی رو به دیگری کرده گفت:
باران بهاری بمنزله طلا
است، چون هر چه زیر زمین
باشد سرازخاک بیرون میکند.
ان دیگری بانا راحتی فریاد
کشید:
چپ، این حرف را نگو.
چرا عصبانی شدی مگر
چیزی بدی گفتم؟
بلی، مگر نمیدانی که من
دیروز خشویم را به خاک
سپردم؟
ارسالی:
عتیق الله سخی زاده

سه دیوانگی مردها

دیوانگی اول: آنکه آنهابه جنگ میروند و همدیگر را میکشند
در صورتیکه اگر صبر کنند همه آنها به مرگ طبیعی خواهند مرد.
دیوانگی دوم: بالای درخت میروند که میوه بجایند یا آنرا
به زمین اندازند، در صورتیکه اگر صبر کنند میوه خود به زمین
خواهد افتید.
دیوانگی سوم: که بزرگ تر از دو عیب دیگر است، اینکه
عقب زنها میروند، در صورتیکه اگر صبر کنند خود زنها به تعقیب
آنها خواهند آمد.

ارسالی: بیالی



اندک با محبت مقابل اینکه اسنان عده از این عزیزان را بدست چاپ میسارم : فریاد واحدی، رویا تنها، کاترین زره، مارینا ادرنوس

تجداد ریادی از همکاران کراندر محله در رسم نامه های بسیار بسیار بر محبت نشان، رای صفحات (روح جند) و (روای ح) خیرها، نگامی ماز کار تو بخای حال ارسال دانسته

یک گپ کته

اخیراً غزل یکی از کارمندان مجله سیارون، محترمه لیلا یلد ۱ در شماره ۶-۵ سال ۱۳۶۷ مجله میروم که در ماه جدی به دست ما رسید چاپ شده است.

مقطع غزل اصلاً چنین بوده: **دلیک جوی بنگم رفته ای تو از سرم** وصلت یلد امحال هجران منست اما در مجله میروم، کلمه هجره کلمه همبر تصحیح اگر دیده است.

شاعر در این حال معنی شعرش را ندانسته از سیار فغان مجله سیارون، یعنی طنز از آن برسد که شعرش حالا چه معنی می دهد.

طنز نویسان سیارون چنین تعبیر کردند: شاعر میگوید تا که بنگم تو از کتاب دور رفته ای و وصلت محال است. اما اشتباه نموده ای زیرا بایسک همبر خود را فراموش کرده رفته ای وحتماً به خاطر آن پس می ای.

یعنی مراد از کلمه همبر، همان بایسکل همبر است. اگر نیست ((این گروه این میدان)) هر کس که توانست همبر را در این شعر معنی نماید یک شماره مجله میروم برایش جایزه می دهد.



شرمساری را ببین

زد زبیر حمسی به سنگم، یارویاری را ببین
گریه کردم زده دنگم غسکاری را ببین
بیش بایش خم شدم تا رحم او اید به من
زده بایم کرد لنگم، برد باری را ببین
سوزیا نشناختم در کوچه ها از خاطرش
گفته اند هر دم منکم، بر زره باری را ببین
نزدوی رفتم و کردم گردنم را بست و او
داد دشنام کرد منکم، عذر وزاری را ببین
بارها خوردم زدستن بوکس ها بروی خویش
گپ و گپ بریده رنگم، مشیت کاری را ببین
دارد او کاکا و ماما و برادر بی شمار
روز و شب مشغول جنگم، جان نثاری را ببین
چوجه ها از دست من در ترس ولرز وحشتند
چونکه مشهور بلنگم، نامداری را ببین
زیر دست و پای اقوامش شدم خورده و خمیر
سروشکت، کرشد زنگم، بایدار را ببین
الغرض بهزار گشتم من ز عشق و عاشق
کرده عشق او به تنگم، شرمساری را ببین

سید محمود پرتو

جواب دندان شکن

شخصی که موهایش سفید شده بود خواست دواهی بگیریرد تا انراسیاه نماید؛ وازد دواخانه شده برسد: ببخشید، به موهای سفید چی دارید؟ فروشنده گفت: احترام فرستده: رویا تنها خوگیانسی

بنابله اجناس نظیر به شرایط

- نامیل های توان
- وطعیان اجناس
- دیل راتعمیر
- میتابند:
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل لیمه
- گروپ .۰۰ اشعه
- راد رنابیل جراح
- دستی
- سی راد رنابیل
- گوگرد
- اتوی برقی را در
- مقابل اتوی دغالی
- منقل زمشس رادر
- مقابل استوپ



شکره آدر میروم از آن، خیر احمد همبر، شیرو فرزند، نجیب الله خیرا اولایت لیمان، عبدالحامد زبیری اولایت ننگرهار، برنیابوس، دیاباوس، تقی الدین پوسن، محمد سلیم رایج

بروین خدري ، خسرو امر ، عبدالناصر سوزان ، عبدالحکیم سحرانشر مزار شريف ، سيد امان الله اشرفی ، امیر حسین وحدت ، خليل الله نقيري ،

...ای عشق آتشین

نوشته: محمد اسماعیل شمس غزنوي

شمس الرحمن سوزان ، شرفه لعل تنبا ، لیلما مقصود ، خالد مصطفي ، شایسته رحیمی ، زینب نوشته ، عبدالخالق نیکی بین ، عبید الرحمن ورد ، حسینا غزال ، ملیحه باکرزایی

میگویند نگاه مقدمه عشق آگست زیلاجان هم با همین مقدمه عشق را آغاز کرد . امروز وقتی زیلاجان چشمش به پسر جوانیکه در موتور مردس بنز آخرین سیستم نشسته بود گره خورد ، بی اختیار لبخند زد اگر چه معلم نبود که این لبخند خطاب به پسر جوان بود و یا موتور پگربانم پسر جوان لبخند زیلاجان را باگرفتن بر که پاسخ داد و از زیلاجان خواهش کرد که سوار شود . اما چون اول کار بود کوشید شرمگین و معصوم جلوه کند و به همین خاطر هم لبان آگنده از لب سرین را غنچه کرد و انچنان کلمه ((نی تشکر)) را باناز و ادا - د یکلمه کرد که بیچاره پسرک چنگه خورد . موتور رفت و دل زیلاجان راهم با خود برد و او که دلش تاپ و تپ میگرد و وختی خانه آمد اولین کاری که کرد رفتن خاطر اتش را گشود و نوشت :

ای عشق اگر چه چندین بار هست که اسیر رویاهای رنگین توشده ام مگر اینبار ، اینبار نخواهم توانست از بنجال های ابرو شمعینت خود را رهایی بخشم . ای عشق ای پیوند دهنده قلب هادر تو چیست ؟

که وختی میایی ادم رایسک پارچه شور و شرمیسازی و غیره غیره . فرد ای امروز وختی زیلا جان معشوقه جوانش را در موتور تویوتا مدل جدید بدید همراه بالبخند حتی وای کشید و آتش شفقش دوچندان شد . پسرک

جوان هم در مقابل ابراز احساسات زیلاجان موتور امتوقف ساخت و زیلاجان هم که سر از پاهای نی شناخت سوار موژ شد . آند و با هم حرف زدند و زیاد هم حرف زدند ، اگر بگویم چه گفتند شاید گپ به درازا بکشند و لسی مختصراً ابراز میکنم که زیلاجان با چنان زست های عاشقانه رامانتیک حرف را مورد حملات برق اسایی عاشقانه قرار داد که پسرک خلع سلاح شد و دست خود را تسلیم کرد .

انروز هم پس از یک موتور سوار شکر سیر زیلاجان به خانه آمد و دفتر خاطر اتش را گشود و شمع

و پروانه و قلب خونچکان رسم کرد و نوشت که :

« من عشقم رایافته ام من سعادت و خوشبختی ام رایافته ام .

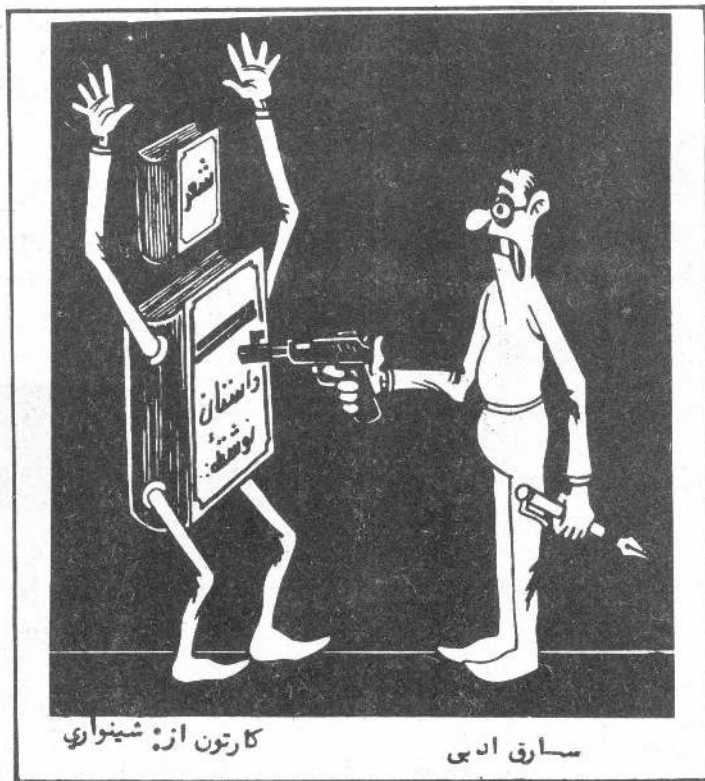
ای خدای بزرگ این عشق را از من بگیر و نگاه به عشوان حسن ختم خطاب به خودش از زبان شاعری نوشت :

اهدل رویش عشق ز پروانه بهاموز جان دادن از ان هابل د پروانه بهاموز روز سم باز هم پسرک جوان که دس از کف داده بود و یک دل نه صد دل عاشق زیلاجان شده بود بقیه در صفحه (۱۰۰)

تبادلہ

- شیت چراغ را در مقابل گیس
- بخاری برقی را در مقابل اجاق اتش
- باد بکه برقی را در مقابل بکه دستی
- ساخت وطن
- یخچال برقی را در مقابل یخچال های سیار بدون برق
- اشخاص خارجی نه داخلی که خواهش تعویض اجناس را داشته باشند به علاقه داری خیر خاه ، کوچه نامعلم و پایه تلفون نمبر ۱۲۳۴۵۶۷۸۹ - تماس گرفته حل مطلب نمایند .
ارسالی :

سنا جالب
نمیدانم نام د پروانه کیست
اسپروموتور جابانه کیست
فرستنده :
بلقیس بمصل



کارتون از: شینواری

سارق ادبی

ناشره نایی ، ملالی امیدوار ، عبدالاحد ثابت ، شیراز اسماعیل ، نهمه رحیمی ، شیکیا هاشمی ، کشکا امر ، فرهاد بولیزایی

ډیره بڼه وسیله

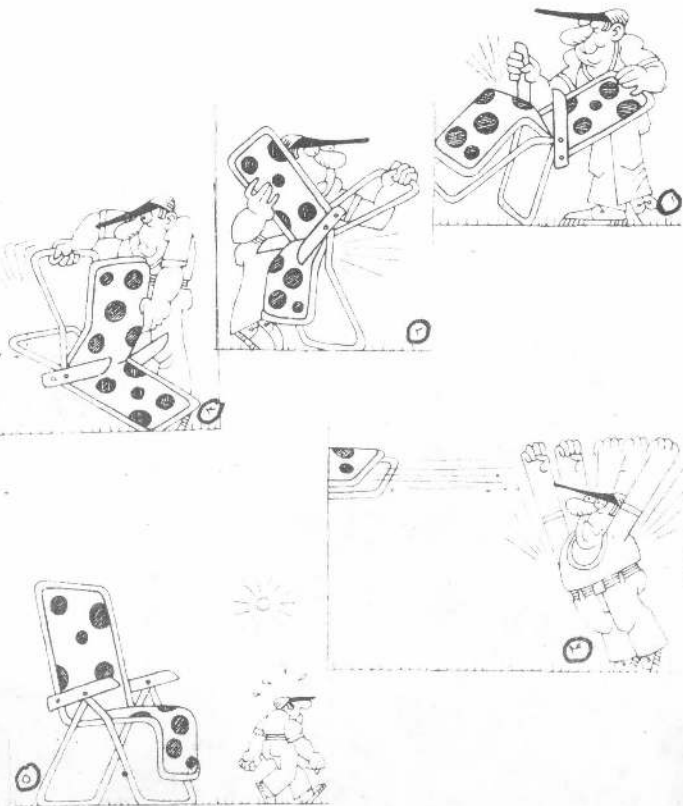
د سجاوه هفتگی

په ټوليزه

- د والکي ((ډاکام)) ډاڅېږدوله بارة ډیره بڼه وسیله بناري سرویس دی .
- د مقام د ترلاسه کولو له بارة ډیره بڼه وسیله واسطه ده .
- د پیسود لاس ته راوړل لوله بارة ډیره بڼه وسیله هغه اعلانونه دي .
- چې معازه لرونکی یی د لیلام په نوم د تلویزیون له لاري تیروي .
- د کولمود شوپ ید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د بازار خوسا سرکه او اچار دی .
- د جیبونو د تشید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د تعاب د کان دی .
- شعرت ته د رسید لوله بارة ډیره بڼه وسیله د اشپزخانه په هنر ی ډله کی شاملیدل دي .

څوک څوک دی

- سپین سترگی :** هغه خون چس د بناري سرویس په کچه کونډه کسی سگرټ څوکوي .
- کم عقل :** هغه څوک چې بسی واسطی د کم کمیسون بریکر ی ته سترگی په لاره وي .
- هونښار :** هغه څوک چی خپل شخصي موټر د تیلود مصرف له کبله د کور په گارډ کی دروي اول عرسى وخت څخه روسته یی د ولتی موټر په خدمت کی وي .
- ساده :** هغه څوک چی د بلور ونکی په قسمونو تیروي .
- تپرونلی :** هغه څوک چی د بنار والی نرخنامه د تطبیق وړ بولی .
- چالاک :** هغه څوک چی په نوي بنار او وزیر اکبر خان سینه کی یی شخصي کورونه په کراپه ورکړي وي او په خپله په مکرور یا نوکی ژوند کوي .



منتو

(من) جمع (تو) مساوي کيزي په منتو سره . که چيرته دغه ترکيبى نوم له دري څخه په پښتو راوړو . نو ويه وايو چس ((زه اوتنه)) .
خوبه منتوکو . وازي زه اوتنه نه يز . هر چو داسى شى نه شته چى په هغه کى دى نه وي .

د کتاب گټى

له کتاب څخه دوه گټى ترلاسه کيزي . اود وار ه گټى مادى گټى دي . لومړى گټه یی د کليماتو د شمير له مخى ده چى ليکوال ورعنى حق الزحمه ترگوټوکوي . اود وده گټه یی د پاڼو د شمير له مخى ده چى بلورونکى ورعنى د خپلو سود اگانو له بارة کڅوړي جوړوي .

گمرک

گمرک له د دوکلمو گم او ورک څخه جوره شوي چه د پښتوا و دري د وه لغاتونه دي جمع وار ه يوه معنى لري چه په دري کسى ورته گم اوسه پښتوکى ورته ورک وايى .

د فضل محمد حد ران لپکه

ناشتا

که په ناشتاکى دوه ولاړ (الفه) په (ه) وار ول شى . نو ويه وايو چى : ((نه شته)) .
که چيرته په پورته اصولونکيه وکړو . نو ه حقه سره ويلی شو چى : ناشتا يانى نه شته . او که د ناشتاه دى نشتوالى که جاته شک بنکاري . کولاي شى چى ټول بناوړيسى چاپ کړي . په هغه صورت کى به په ثبوت ورته ورسړي چى په رښتيا هم نه شته .

بست

د بست لغوي مانا تر ل دي . اوه اصطلاح کى بست هغه تر لوته وایى چى يو شخص په يوچوکى يا مقام پوري وترل شى .
د پيرخه دغه تر لى کسان د و پوه ټينگه په چوکى يا مقام پوري تر ل شوي وي چى حتى په ورځو ورځو د د روزي تر څت مراجعين هم نه شى ليدلاي .



دماشومانو خبری

— که د بناروالی نرخونه اود بناري سرپسونوگه کونه نه واي . نوپه هغه صورت کی به طنز قسم نه وړ . ((کچکول خان))
— که چيرته ليلاو مجنون نه واي . نوپه شاعرانو به هغه شعرنمواي ويلاي .

((چمبرول خان))

— نن ورځ چي هرچا قلم او کاغذ به لاس کړي نيولي . هغه د استان ليکونکی دي .

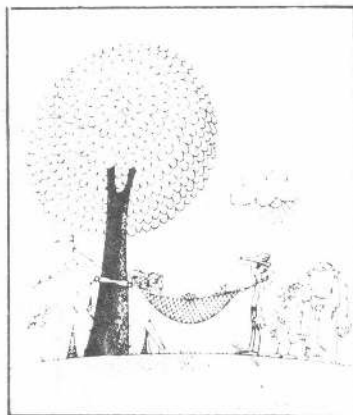
((خمنهک))

— نکره زيار ونکی هغه دي چي به خوله کی يي يوازي خپله ژبه وي . خود خپلی ژبي په قواعد او اصولو باندې هم نه پوهيږي .

((شر شم گل))

— نقاد هغه دي چي يوه گوته يي بل . اونوري يي خپل جان ته وي .

((گل خوبانه))



گرم او تاوده خپرونه

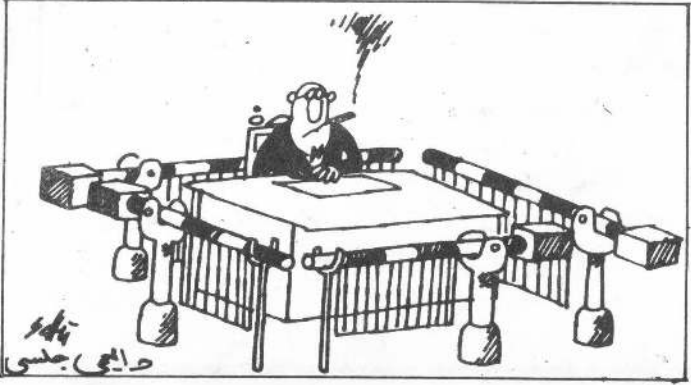
دغه ويند وي د لوژستيکي اشپز - خانود خبريال د پوي بونتنسي په خواب کی زياته کره چي :
— ((مونږ به دي هکله د بنارو - الی مسولو خانکوته ليکلی پيشنه - دونه وړاندې کړي . اوهم مو خپل اعتباري استازي ليرلس دي . خو په بنارکی دغوبی ديبی د ثابت باتی کيد و په خاطر خپله خارنه اړکتورل حدې کړي . که چيرته دغوبی بيه په همدې ډول باتی شي . نسو هيڅوک نه شي کولای چي له مونږ سره غوښه به يود يگه کی بخه کړي . له همدې امله د شلغمو اتحاد په په ډاگه اعلانوي چي د يوازي توب په صورت کی بد نامی شلغم به غاړه نه اخلی .))
— خبرياتوي چي د شلغمو د اعتصاب به راوروسته پنځوسو کلونوکی تر ټولو ستراوی سا ري اعتصاب دي . او امکان لري چي کلپيان هم د خپل حقه حقوقو د ترلاسه کولو په خاطر د دغه اعتصاب ننگه اوبلاتر وکړي .

د بنجاره هتي ته رارسيدلی خبرونه وايي چي د شلغمو هغه اعتصاب چي تيره مياشت يي د خلکو په کولموکی د نه هضميد لوتر شمار لاندې پيل کړي و تراوسه دوام لري .
په دي هکله د شلغمو اتحاد - د يي مسوول ويندوي شلغم گل شلغمی ژورنال ستانوته داسی خرگندونی وکړي :
— ((تاسی ته بهتره مالومه ده چو پخوا به مونږ له غوښی سره يو محاي بخيدلو . خواوس نه يوازي دا چي يي غوښی بخيزو . بلکه به غوښی يوکی موهم خوک سم نه سره کوي . له همدې امله مو د شلغمو د اتحاد يي په نوښت د خلکو په کولموکی د نه هضميد لوتر شمار لاندې خپل سراسري اعتصاب پيل کړ . او دا اعتصاب به تر هغی پوري دوام وکړي . خو چي زمونږ دغه صنفی غوښتنی نه وي تر سره شوي .))

د غلام سنگريسيار زيار
سنگريسيار
د خبريال

هغه او دغه

پوتن - نن ورځ د لرگو بخاري په کومو کورونوکی خوک ايښود لاي شي .
پل تن - په هغو کورونوکی چي په ځنگل کی وي .
پوتن - په ژبي کی د بامونو اوره بايد چيرته وغورچول شي .
پل تن - د کاوډي د کور تر مخ پوتن - که چيرته د زار په بنا ر به کوڅوکی د جا کالی په خټوگسر شي . نو په هغه شي پاکيزي .
پل تن - په غوڅولو . ښکه چي صابون او پتړول يي د پاکيد وتوان نه لري .
پوتن - د کانکريټ اچولو په وخت د کال په کومه ربع کی وي .
پل تن - که چيرته کور د سري خپل وي نو د ريمه ربع پانی به منی کی . او که کومه د ولتي پروژي وي . نو څلورمه ربع پانی د زمی په موسم کی .
پوتن - مگر په ژبي کی خوکا - نکريټ کنگل وهي او خرابيزي .
پل تن - داسه ده چي به زمی کی کانکريټ کنگل وهي . خو دا چي د کال وروستی ربع ده . نو د ولتي بلانونه بايد تطبيق شي . کنگل وهل په د اډول ودانيوکی کومه ستونزه نه ده .
پوتن - دا د ورو مجلس چر - يدي اوورچيانی چي چا پيزي چوک يي لولسي .
پل تن - هغه خوک يي لولي چي خه شي يي پکی چاپ شوي وي .



کاتاریناویت

غذای دوست داشتنی شما؟
آیسکریسم

زمانیکه بر مگویی قهرمانی مسی
ایستید چه احساسی به شما
دست می دهد؟

این احساس را به مشکل می توان
بیان کرد . بدون شک خوشی و

غرور موقعیکه سرود ملی ویسرق
کشور آلمان در موزیک به اهتزاز

در می آید . گاهی هم در این
لحظات آن عرق ریزی های نر -

پنات را به خاطر می آوریم که میوه
آن را خود چیده ام . بیاد آنها پس

می افتد که باز حیات خویش مرا
به خاطر آن لحظه زنده نگاهدا -

شته اند .
- شما فاکولته هنر سینما را میخوانید
آزوی که ام روز و با نقش را دارید؟

برایتان بگویم که من در سینما میر
۱۹۸۶ داخل انستیتوت گردیدم
و فعلا در آغاز دروس قرارداد آرم
در باره نقش های بزرگ هنوز
مترسم که آرزو نام به استثنای
نقش فعلی که دارم یعنی نقش
قهرمان جهان در رقص هنری
روی یخ

- زور نالیست هانخستین سال
نیست که مدارج عالی را برای
شما پیشبینی کرده اند ؟

چنین معمول گردیده که شور
ستایش آن مبصر رقص هنری روی
یخ موجود و پرورش یابد . کدام دختر

جوان راستای خود توصیف خوشش
نی آید .

من با ستایش و انتقاد یکسوع
پر خوردم دارم و بدون اشتباه

تفکیک میکنم کدامین دروغ است
که امین هم نوابی از قلب بر صفا و

بی آلیش .
- قبلا آواز گردیده بود که
وزن شما زیاد گردیده است

آیا شما موفق به کاهش آن گردید
دیدید ؟
من باید که امکان به هر کیلوگرام
وزن خود ببیند پشم و قیودات را
برای خویش وضع نمایم ولی نظرم
این است که هر دختر جوان باید
به خاطر داشتن اندام زیبا و ظاهر
دلربا ببیند باشد .

- اوقات روزانه تان چگونه سپری
میگردد ؟

ساعت هفت تمرینات بعد از
درس چون وقت من خیلی مقید

است بنا به یک بخش از دروسم را
در کارل مارکس شتات و دیگر آنرا

در برلین می آموزم . بعضا تمام
روز ها من روی یخ قرار میداشتم

باشم ، به جز آن روز های تعطیل -
ختم کار من همه روزه قبل از شش
عصر خواهد بود .

- آیا شما فکر میکنید که امکان رشد
بعدی در وجود تان موجود
است ؟

من فکر میکنم که هنوز من
بسیار

بلکان های نهایی دست نیازید
ام در هر پروگرام من علاقه دارم
تا مکمل تر و بیشتر از سال قبل روی
میدان برقصم .
- در یکی از مصاحبه های تان گفته
بودید که شما صرف سال دیوار
بیرمی نوشید آیا حالا نیز چنین
است ؟

بلی من بهر راصرف دیوار در -
سال در حالیکه بینی ام ریخته
میگیرم مینوشم یکی در قهرمانی

ارو باره دیگر جهانی قبل از ازمایش
د بیگ یا (استعمال د واهی -
مخدره و تعریک کننده که در ایام

مسابقات ممنوع اند) (این صرف
یک شوخی است که کاتارینا نموده
است . م .)

- و بالاخره آیا کسی اظهار عشق
به شما نموده است ؟

بی اندازه زیاد (یکبار)

از مجله آلمان در موزیک
ترجمه از فیاض نجیب

چگونه فلمهای هستید ؟
- برای من هر نوع فلم جالب
و قابل تماشا است شروکار من با فلم
و ساختار آنست و باید هر نوع فلم
را ببینم تا در کان کم ترا شتابه نمایم
و بتوانم فلمهای بهتری به یاری
دوستانم بسازم تا به این طریق
بتوانیم با سینمای تجارتی مبارزه
کنیم .

فلمسازان فلمهای مبتذل
و تجارتی با تخیل بیمارگونه خود
واقعیت ها را در گرگون جلو گر
میکنند و بر واقعیت های موجود
جهان برده میشوند و ذهن مردم
را به مسائل کم اهمیت اجتماعی
و گرایش های ارتجاعی و سودجویانه
میکشاند . به نظرم مسولین نباید
بگذارند که چنین فلمهای در کشور
ما به نمایش گذاشته شود و چون
زهر کشنده بخورد نوجوانان
داده شود . نباید گذاشت که
مغز تسلسل آینده با دیدن آنگونه
فلمهای مبتذل و فریبنده مسموم
گردد .

زمانی بود که عشق در -
سینمای جهان بصورت یک
پدیده باک تجلی میکرد . پسر
عاشق دختر میشد ، عشق او جنبه

- آیا میشود اندکی درباره
نصه فلم سفر صحبت کنید ؟

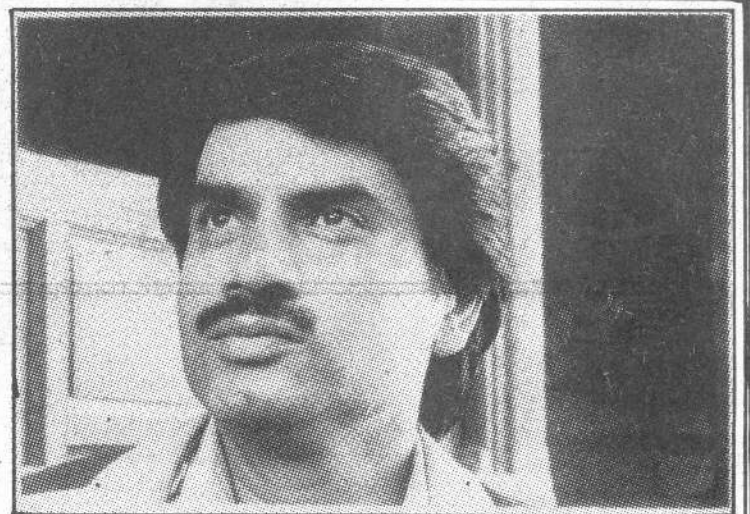
- قصه فلم سینمایی سفر
که بگونه رنگ در دست تهیه است
یکی از هزاران قصه است که به
شکلی از اشکال در کشور ما اتفاق
افتاده است ، قصه فلم سفر
قصه آنهاست که بی الاپشانه
و صادقانه میخواهند در خدمت
انسان و انسانیت قرار گیرند و -
فلبهایشان آگنده از مهر و محبت
انسان ، میطید و بر طپش صدا
میزند که . . .

- خوش آن ساعت که بسی
خشم و غضب با ما تویشینی نه
در دل عقده ای مارا نه برای سر
تر اچینی .

- میخواستم بیوسم هر سنا -
روی که برایتان سپرده شود
قبول میکنید ؟

- بلی ، اما خوش دان
مطابق به خواست و علاقه خود
سناریو در اختیار داشته باشم ،
هم سناریوی فلم هنری و هم
سناریوی فلم مستند .

وقتی سناریوی مطابق علاقه
کارگردان باشد از آن فلم بهتری
بوجود میاید .



بود او هم مرد پرکار ، با جرئت
اما اندک رنج ولی با قلبی مملو
از عفا و صمیمیت است . میخواهم
در راه سینما به آرزوهایش
برسد .

فتح الله برنده هنر پیشه
سابقه دار سینمای کشور بر علاوه
اینکه درین فلم نقشی را به عهد
داشت ، پرود کشتن منیجر فلم
هم بود البته نه تا پایان فلم و سن
آرزو دارم به آرزوهای طلائی اش
برسد .

و در مجموع از تلم آنانیکه
درین فلم زحمت کشیدند صمیمانه
سپاسگزارم که قدر پرشیددی
مونتاز و در فلم هم فراموش نشده
است .

سعید در سفر

بقیه از صفحه (۳۰)

مرد هاره قول امر ، صبور سراز
مسافر ، فرار و برنده های مهاجر
میباشد و من از کار او در فلم سفر
راضی و متشکرم .

و موسی رادمنش ، اودرین فلم
بصفت معاون کارگردان با من همکار

ژورنالستی که میخواهند

بقیه از صفحه (۴۱)

شاید صاحب بسیار خوب من با محترم ساریان بوده باشد که در برنامه هفت شهر هنر انجام یافت و ساریان فراموش شده و از یاد رفته یکبار دیگر درخشید و یاد همه ماندگاری یافت. آن روحیه هیچ وقت فراموش نمیشود. موفقیکه از تلویزیون همان شب نشر میشد به

صد ها و هزارهاتن از هواخواهان هنر ساریان گریستند، گریستند که هنرمند خود را چنان یافته بودند. راستی شما آیا ژورنالست استید؟ بلی شکر. چگونه؟ اینگونه که در سال ۱۳۵۵ از رشته ژورنالیزم فاکولته ادبیات فارغ شدم و از آن پس مثل شما در مجله کار میکنم و سالهای درازتی همکار مطبوعات بودم تقریباً از ۱۳۵۰ تا امروز. علاقمندان تان میخواهند بدانند که بر علاوه مصروفیت های همیشگی یعنی گشت و گذار چه وظیفه رسمی دارید؟ ژورنالست راد یو تلویزیون استم و در راداره هنر و ادبیات کار میکنم در راد یو صدا ام از برنامه جوانه های برآید و در تلویزیون چهره ام از برنامه پاسخ چیست. آیا از کارتان راضی استید؟ بلی اما فریاد از کارکنان شعبه

چک و ارزیابی برنامه ها - قبلاً در باره همسران چیزهایی گفتید اما گفتید که چه وقت ایشان به عقد نکاح شما درآمدند؟ در شام پنج قوس ۱۳۵۶ اخطبه عقد خوانده شد و سر اولم احمد - مسیح از همان آوان ولادت به مسیح پیوست. خوب شد که آواز نرخی بلند گوشت آگاهی نیافت. دود ختم غزل، ساره هفت ساله و ترانه هاجر پنج ساله فضا - خانه ام رارنگین ساخته اند. مهمانی هم در راه است که تا چاپ مجله دختر یا سر بود نشی اگر سر بود نامش را ایمان خواهم گذاشت اگر دختر بود باز همان وقت تصمیم خواهیم گرفت. مگر از هم انتظار دختری را دارید. برای من سر یاد دختر فرقی نمیکند مهم آنست که فرزند مادر خد مت انسان و وطن باشد و از همه اولتر با ایمان و با حیا باشد.

با ایمان و با حیا باشد (اما ای - حرف های زلس صادقانه بود چون همینکه مهمان در راه دختر بود به حمله قلبی منتهی چارند و کسارش به شفاخانه کشید) - خوب بالاخره چند سخن هم در باره راد یو تلویزیون شنیده ایم که شما گاهی از برخی برخوردار هستید دل خوشی نداشته اید؟ - شما درست میگویید بعضیها در استان مسوول بی جا کارمند انو - ژورنالستان را با تعصبات و تنگ نظری های بیجا مجال کار نمیدهند و ناگاه من بینی که برنامه پرسشونده و پرسشنده قطع میگردد و با انرا از پرورد پیور و گوینده موفق میگردد من در باره خود چیزی نمیگویم منترسم صفت شود اما... - اما بالاخره چی؟ مثلاً اگر شما رئیس تلویزیون می بودید چی می کردید؟ - بقیه در صفحه (۱۰)

حرام نداشت و با قرارداد های اجتماعی مخالف نبود. اصلاً حالا در سینمای تجارتي عشق های عجیبی روزی پیدا کرده است، مثلاً عشق مثلی مد شده است.

مرد زن دار، عاشق زنی بیگانه میشود و یازن شوهر دارد بیهوش عشق مرد بیگانه ای می بندد و سر دوسه معشوقه دارد و دختر معشوقه ها خلاصه، سینمای تجارتي آکنده از انحرافات عشقی است.

و دیدن اینگونه فلمها برای اطفال و نوجوانان ما چون چاکلیت است اما، چاکلیت تلخ که با خوردن این چاکلیت تلخ، عاقبت شان بخیر.

با همه حرف های خویی که داشتید زندگی خصوص تان چگونه است؟ - میدانم که چی میخواهید بپرسید.

از زندگی کاملاً راضی و خوش بخت هستم. دو پسر سه نامهای مصطفی و عبد الله و دود ختم به نامهای مریم و زهره دارم، همسر در امور منزل و تربیت اطفال مشغول است. و این راه باید بگویم که از خوردنی ها هیچ چیزم نمی آید آرزو میبرم.

و از رنگ ها، رنگ لیمونی و ارغوانی را می پسندم، عاشق زندگی هستم و قلبم مملو از عواطف انسانی است از کار کردن لذت میبرم بخصوص از تهیه فلم.

با کمال صمیمیت و صداقت و بی ریای خدمت دوستانم هستم و مثل همیشه درد رس هستم اگر دوستان در دلدل گوئی آغاز نکنند، با حوصله و علاقمندی بود لسوزی و مخصوصاً با دقت گوش میدهم، از روی فکر و عقل و شعور برایشان چاره جوئی میکنم، از شادی های شان، شاد میشم و در غم های شان خود را شریک میدانم و وقتی به یاری و کمک من نیاز پیدا کنند همیشه آماده انجام خدمت صمیمانه و صادقانه هستم.

خوش ندهان از کسی بدگویی نمی کنم، خوش ندهان در روزی دوست و در عقب دشمن باشم و خوش ندهان بدی را با بدی جواب دهم برای اینکه من نیکی را بماندیده ام.

کسانی که بد را بپسندیده اند ندهان زنیکی چه بد دیده اند - موفقیت روز افزون شما و دیگر سینماگران مارا که با وسعت دید شما هموائی دارند، از دلدل

ارمان بی پاتی شو

د ۲۵۰ مخ پاتی

اکبر لالا رشتی اول بله چاره نه وه بی له دی چی لجان له کلی و رک اود اسی بخای ته لار شم چی هلته کار او مزه و ری وی بس له لجان سه می بریکر و وکره چی بیخی لری یوه بودی وطن ته سم له مورسه می هم خبری و کز ی هغی هم سلا و کره او گلای می هم به دی موضوع خبره کره اوله و رخ من سفرته ملاوتر له اوترا و فریاد و رد ونو - و اویشتم او نه دی توکه به بود می وطن کی می به مزد و ری لاس و ری کسر هو پوره بنجه کاله می تیر کرل - هلته زموز پیره یوان وار مانو ندی به خواری او مزه و ری بس و او نه دی د شیبی او ری می موگا رگاره ترخو برخو پیسی می سره رافوته کر ی اود وطن به لوور راریان شم له پروسوما نیو وروسته د خیل هیواد بولوته راور - سیدم خیل وطن ته به رار میسد و

سره می لومی د خدای شکر اکر اود ابله و رخ د کلی به لوور او خو - سعیدم دغه بخای ته چی راور میسد - غلی شوزه لاور ته غور غوز و غو هغه خه نه ویل لاس می به لاس ورت کینوید سترگی بی روار و رلی خو خا - شکی اویشکی بی بریخ راور میسد بی او به داس حال کی چی سترگی بی بند ید و خیلو خبروت بی د و ام و رکر خه سرد ی خو زوم ... کلی ته ورسیدم خیل کورته لارم هخ ش نه و پاتی مورس مره شوی وه او گلای هم د نری رخ له لاسه له دی دنیا سره مخه بنه کر ی وه کله چی دا - خبری می و اویدی ز ناروخ راباندی ته تیاره شوه به سپینه و رخ می داسمان ستوری ولید ل خو و ریسی می به کلی کی تیری کر ی هغه پیسی می چی گنلی وی هغه می به کلی کی خیرات کرل اودا دی اوس بی له کلی راورتم - لکه چی نویی حوصله پایتسه ورسیده به زوره زوره بی ویر ل او نه زرا اکی بسد و مره و ویل چیسی د نیامی تالاشوه او ... و د رید - ماشومان هغه شان به خیلو لوو بوخت و نو د هغو شوو و زور لسی غوندی بوخت و ساتلم - کله چی - بیترته می مسایرت و کتل - مسایرت لمر خاتمه به نورسه منزل راتخه لری شوی و - پس را باخیدم ... حو مسایرانه لار او ماته به زره کی د ارمان پاتی شو چی ماهم مرسته و سره و نگسه.

صابون بهتر است

بقیه از صفحه (۲۷)

سر بالین وجود دارد. نخستین باشامبو، بر سر زن یا صابون کس و کندن تارهای مویکی دو روز بزن موها را سوهت خواهد شد. بختید. نقطه قابل توجه اینست که این چند تار مو هر صورت - ریختنی است، پس ریختن آنها اندکی زود تر جایز اهمیت نسبی - العاده نمی باشد. با ناپاک - نگهداشتن سر بمنظور باقی ماندن این چند تار مو بجای خود، برای یک زمان نهایت کوتاه کار است احسانه و نادرست. این یک قربانی با ارزش نیست زیرا به تعویض انداختن عمل مستشو باشامبو برای چند روز - متواتر یافته ها موجب آن میگردد تا به تعداد این چند تار مو قابل ریخت افزوده شود و با نشستن بعدی یکجا بریزد.

هرگاه هر دو هفته بعد یکبار سر را باشامبو بشوئید، صرف برای همین ۱۴ روزی توانستید موهای قابل ریخت را روی فرق سر نگهدارید و در عوض بجز فرق سر ناپاک و قابل خارش چیز دیگری کمائی نخواهید کرد.

بعد از چند روز باید سر را با شامبو مستشو داد.

نگار عمل مستشوی موها شامبو به تعداد تریخ طبیعی چرب بود، محیط رست یا محل کار، موسم سال (تابستان یا زمستان) و شیوه زندگی و حالت موها بستگی است.

در صورتیکه موهای چسب داشته باشید، می توانید با استعمال اندک شامبو حتی هر روز عمل مستشو را اجرا کنید. اگر موهای مادی دارید، میتوانستید آنها را هر دو یا سه روز بعد بشوئید. موهای خشک و شکننده را میتوانستید هفته ای دو بار مستشو و بشوئید. هر شیوه ای را که میخواهید تعقیب کنید، بهتر است به بهداشت منظم موها توجه داشته باشید.

بقیه از صفحه (۲۱)

نه تنها معاصرین بلکه اجداد و نیاکان ما نیز مشاهده کرده اند. یکی از مشاهدات موثق اینست که گلوله ها در قرن شانزدهم میلادی صورت گرفته. این واقعه در سده قدیمی که چندی قبل در یکی از کتابخانه های اتحاد شوروی یافت شد. ذکر کرده. این سند از واقعه غیر عادی که در آن نفر ساکنین در هکده کوچک دریاچه دوپ شاهدان بودند حکایت میکند.

در روز روشن در رهنه آسمان گلوله آتشی که از آن دوشعاع روشن به زمین می تابید، پدیدار شد. او به بسیاری از کسانی که از آنسوی آن گلوله در ساحل انتظار می یافتند. و بالاخره بالای آب آویزان مانده و به تدریج به امتداد دریاچه حرکت در آمد. چندین مرتبه از نظر نهمان شده

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مردان از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاقب بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستها صورتهایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه های آرزویان بهر غرض فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در مساحت

آب موجودیت شفا

منعایسی دریاچه رو به وانعا وجود داشته و انهم موافق با خط سیر حرکت گلوله که در سده قدیمی از آن تذکر گرفته بود. از آنجاییکه آن چند تن در قایتی فرار مایه های را مشاهده نموده بودند به آسانی میتوان نتیجه گرفت که در گلوله خیره کننده نبوده و چونکه حد اکثر درجه حرارت که در آن چشم انسان قادر به تشخیص اشیا عیانی است. معلوم است که میتوان حرارت اعظم سطح گلوله را تخمین زد و آن مساوی به ۱۶۰۰ درجه سانتیگراد بود. علمای فعلا به خاطر تلاش جهت بوجود آوردن مودل فیزیکی پدید آمده که شرح شد سند را بصورت دقیق مطالعه و تحقیقات تکلیفی را در دریاچه بعمل می آورند.

بعد از دوباره چه صد متر طرف راست و یا چپ اشکامو زد. بالاخره به ساحل جاییکه مردان از دیدن این معجزه مهوت شده بودند نزدیک گردید. از بیان چند تن حوادث کرده و در قایتی بطرف آن حرکت نمودند ولی چنانچه حرارتی از آن متعاقب بود که نتوانستند بان نزدیک شوند. در حالیکه باد ستها صورتهایشان را بهمان نموده و گلوله را تعقیب میکردند پدید آمد که چطور مایه های آرزویان بهر غرض فرار میکردند. آب در اطراف گلوله جوشون آمده بود. بالاخره گلوله در غروب ناپدید شد.

خط سیر حرکت گلوله به امتداد دریاچه رو به دقت شرح داده شد. اختلافات در مساحت

بهای پرنده

بعضی ظهور چنین پدیده ها را نشانه فعالیت مدنیست رنشد یافته توغیر از مدنیست مایه بندارند. ولی تا حال هیچکس حتی جدی ترین متخصصین حراثت نبوت اینرا که پدیده های خلاف قاعده نشانه شعور غیر زمین است بخود نمی دهند. زیرا برای نبوت آن دلایل کافی در دست نیست. در آن این پدیده ها به مطالعات عمیق احتیاج دارند. اسرار زیادی در کوره زمین نهفته است و توضیح بسیاری این اسرار را که نعم مافعلا از درک آن عاجز است میتوان در ضمیمه که هنوز هم بدرستی آنرا ننساخته ایم دریافت. مثلاً یکی از این پدیده ها گلرملهای صاعقه در این باشند. ماهیت وجود

است که در مکتب بسیار محبوب بود. من هیچگاهی میان پسران و دختران نبوده ام. به من باور کنید هیچ گاهی با پسری نتانیده ام. پدر و مادرم و یاعه ام همیشه با من بوده اند.

در زنده گی تان چی میخواهید؟ من میخواهم از زنده گی بسیار استفاده کنم. من از بازیگری در سینما لذت میبرم، اما فکر میکنم تا چار یا پنج سال دیگر بازیگری ادامه دهم، نمی خواهم بیشتر از آن درستد یو باقی بمانم. بعد باید به آنجا که تاجر الماس است یکجا خواهم شد.

ایان در کار فلج جهات مشکل را، آزمایش کرده اید؟ یکبار در ایرکتری نقش مشکلی را بمن سپرد. در حلقه ماهر کسی نقش خود را گرفته بود. من به حیث یک هنر پیشه از مشاهده آن ترسیدم و دایر کتر را بیاد انتقاد گزیدم. دایر کتر سناریو را دوباره نویسی کرد، و لنسی هرگز چنان نقش ها را بازی نخواهم کرد و لو پول تمام دنیا را به من بدهد. بان دایر کتر دیگر کار نخواهم کرد.

آیا شما فکر میکنید که دختران سینما در جامعه خود در درجه دم قرار دارند؟ همینطور است. کسی آن را تغییر داده نمیتواند. در اینجایان بزرگان مردم همیشه میخواهند زنان شان را در چار دیواری نگاهداری کنند. هرگاه خانم بازیگر باشد، کارش را متوقف میسازد. چرا زنها خود شان در مورد خود تصمیم گرفته نمیتوانند؟ چرا آنها را مانع از شوهران اند؟ شما خوب میدانید

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گود کی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیرت برانگیز در سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده ناشناخته) را ثبت کرد. شماره که جهت ملاقات بان از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

امدن قابلیت انفجار و انفجود از نجره ها و درهای بسته تماما تا بحال به سکن معمابانی مانده. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیرت برانگیز در سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده ناشناخته) را ثبت کرد. شماره که جهت ملاقات بان از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

رخ داد. دستگاه های رادار - میدان هوایی گود کی شسی را که بدرستی نمی بیند تشخیص داد کشف کردند ارتفاعات پرواز آن از ۱۰۰۰ متر تجاوز نمی نمود و سرعت آن در حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ کیلومتر در ساعت بود. در این اواخر نیز چند واقعه مرموز و توحیرت برانگیز در سال قبل از برزیل دریافت شد: نماینده وزارت نیروهای نظامی هوایی اعلام داشت که در طی یک ساعت صفحه رادار آنها (اشی برنده ناشناخته) را ثبت کرد. شماره که جهت ملاقات بان از یکی از میدانهای محلی به او بلند شد در محل مذکور چیزی را کشف نتوانست. یکی از یلوتان صرف جرافهای سرخ سیز و سفید را که در حال فورورتن در آبهای اقیانوس اتلانتیک بودند. بچشم دید. واقعه دیگر بر بالای خاک اتحاد شوروی

بر فراز اسکابا بشقاب برنده نمایل شد. تیرا هوکی فرمانده غیاره با ۲۹ سال سابقه کسار بعد از حکایت کرد که شسی مذکور دارای جسامت عظیم تقریباً دو برابر کشتی های غیاره سردار بود. بشقاب مذکور در آبستدا موازی با خط سیر غیاره پرواز کرده و بعد از بطور ناگهانی به آن نزدیک گردید و در همین اثنا تیرا هوکی در بشقاب برنده دیگر را که کوچکتر از اولی بودند مشاهده نمود. حای تعجب در اینست که دستگاه های رادار نتوانستند چیزی را ثبت کنند. هر سه بشقاب برنده مدتی طیاره را همراهی کرده و بعد از ناپدید شدن این حادثه در شب که هوا نهایت صاف بود رخ داد.

ترجمه: سید جهانگیر حسینی

ستاره عروسک باز

بقیه از صفحه (۴۱)

هرگاه از شما در مورد معالجات امراض روانی پرسیده شود چی خواهید گفت؟ نما از (خاطرون کی کلادی) حرف میزنید که از فلماهای دلخواه من نیست. نقش را که در آن به عهده داشتیم برام مناسب نبود. من خیلی جوان هستم و نقش معالجات امراض روانی از دستم درواست خد کند مرا به اجرای نقش مادر و یا مادر کلان دعوت نکند.

زمانی که به سینما روی آوردید با چی جرابلما مواجه بودید؟ در آغاز مشکل لسان داشتیم، زیرا من در بنکاک و هانگ کانگ کاتگ بزرگ شده ام و لسان هندی را نمیدانم. استم اکنون آن را امیخته ام. فعلا خوب استم. دیگر چی؟ بله، در آهنگها و رقصهای هنگام باران از من تقاضای اجرای حرکات زشت را نمودند. مگر من باور زیدم بعضا در صحنه های دراز که همه چیزه هیرو ارتباط میگردم بگونه یک تماشاگر نگاه میکنم و کوشش میکنم. یک دختر باید مانند برق تیز و مثل یک زبور باشد. در فلماهایی که ستاره های زیادی کار کرده می باشند، دختر نباید همه کاره باشد. همچنان در فلماهایی مانند (هاتیا) یا باید ناخندهای خود را بجا آورد و یا آنکه به بازی

اسرار تنوع

بقیه از صفحه (۱۷)

خودش، شانه های باریک زاویه دار داشت. در مورد هر سه شخصیت - فوئ الذکر علائم سندرم مازمان بهشده رسیده بود. اینها علاوه بر استعداد خداداد، در خون شالهای زنده گی شان ز قدرت جسمی قابل ملاحظه و توانی فون العاده زیاد برخوردار بودند. دلایلی وجود دارد که ما را به این نظر معتقد می سازد که ممکنست همجو ریزوف توه حیاتی ناشی از وجود بیت مفند زرد کاتی کولامین ها Catecholamines در خون باشد. این مواد موجب تحریک فعالیت بیشتر و مقوی جسمی انسان میگردد. همه این اشخاص از جوجه مشتتسک و ظرفیت یادگیری کار برخوردار بودند.

که مادران عصر نهمیم که انسان در مغاره زنده گی میکرد. ممکن است که برای انجام نفس های مکمل آماده باشید؟ نباید بسیار مشکل باشد، ولی من نمیدانم که تماشاگران مرامید برند یا نه. من خوش دام کسه در فلماهایی مانند (من وصاله) بازی کنم اما اگر من نرقصم، مردم فکر خواهند کرد که آنها را تربیت میدهم. آنها قیمت تکت شان را بپور می خواهند.

در مورد فلماهای کامل وی عیب چی نظرس دارید؟ قعه عشقی زیبایی را که در آن دختر و سرزمیند، دوست دام. از انجم غم انگیزدم می آید. باوصد آن نم (نیامت سی فیات تک) و (ایک دو جسی کی لشی) را دوست دام، ولی فلم دلخواه من ((لوستوری)) کارگرواست. فلم شیرین بود و بسیارم انگیز نبود. من آن را چندین بار دیده ام.

سرگشت واقعی عشقی داشته اید؟ عشق حقیقی فقط خیال زور نالیستها بوده است. من با ((گوند))، ((چنگی بان ی)) و ((دان دهانا)) رابطه داشته ام، زیرا آنها همه رفقای فلسی من بودند.

حتی یک مجله نوشت که من ((گوند)) را در خانه خود مخفی کرده ام. زمانی که نامزد من آن را مشاهده کرد جانس را آتش گرفت. او واقعا مرادوست ندا رد. اکنون که ((گوند)) عروس کرده خانم راحت گردیده است.

وقتی آینده بستم

غزل، قطعه ویرس های زیبا
را میبای

از خود نبی خواستم شعری
بگنجد و این آینده بندان را چرا -
فان سازد

در کوچه های ما

من از شرق، از گلوس، برشکوه صبح می آم
میان مردمستم
قناری سپید اندام اشعارم
میان زلف چشم
د و نامهره

زاشک داغ

داغ داغ

به سردایم حریفی از هم رانده

قبای قامت یک خرمن گیسو

از آنسوی بلندی های بی آغاز

از لاهوت می آیم

به دل دایم که نذر سرو اندایت

درون باغ ای و بلور رنگ رنگ آن

بگام مهره های زلف چشم

میان جنگل مروزانده است

رها سازم قناری سپید اندام ستانم

به دل دایم که اشپ

از مهربود خمه، فکین تپهای

رها نم مرقع پر خسته، آواز

فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

برگوسم

ترانم دوست میدایم

ستبرین جنگل مروزانده ایام

ترانم دوست میدایم

و میخواستیم

میان بانهای بر جلال شانهای تو

گزارم فنجی های بسته لبهای خاموش

نهان سازم درون لانه دستت

شتابان بوسه های ناشکیبم را

گزارم سر به روی وسعت قلبت

نهان سازم تم می همدایم را

به هم رفت بساط این جدایی را

شم بانوی تم بردوش تنهایم

که با جامی کبابی از نی ساز خود

میان معبد متروک تنهایم

ستاده سخت انسرده

به دل دایم که اشپ

در میان بانهای بر جلال شمرشیدایم

بسان نذر د بدارت

چراغ اشکهایم را

قبای گیسوایم را

قناری سپید اندام شمره را

چای نوشابه

مربوط است، چای (بخصوص نوع سبز آن) در زوسو
نیاتات مقلم عالی دارد.

بدین ترتیب، مواد یک دیک گیلان با پیاله
چای وجود دارد برای سلامت انسان خیلی مفید
است. در آستانه قرن بیستم چنین تصور میشد
که چای صرف چای چهار پانچ جزو اساسی است
که همه ترین آن کافئین است. در سالهای
اخیر دین لیست در حدود (۱۲۰) ماده شامل
شده که مشکل است آنها را به اجزای اساسی
بافرض دسته بندی کرد. در سالهای اخیر
دانشمندان اجزای مرکب چای را جداگانه مورد
ارزیابی و تحلیل قرار داده اند و چنین دریافته اند
که کاتی چین ها در تداوی نفروز (التحاب کلیه)
هیپاتیت مزمن (التحاب جگر) و هایپر تینشن (فشار
خون بلند) موثر است.

بمنظور دریافته اند، تیر چای بالای هایپر
تینشن، آتروسکلروزیس Atherosclerosis
روماتیسم و هیپاتیت مزمن، د کتر مگالوبلیتوسیس
به انجم یک سلسله مطالعات و تجارب اقدام
کرد. این دانشمندان تجربه خود را با چای
سبز آغاز کرد زیرا چای سبز برخلاف چای سیاه
خواص مطلوبه خود را در جریان بروسه تولید کمتر
از دست میدهد. تداوی با چای بالای صد ها بیمار
تعلیق شد و نتایج که از آن بدست آمدیم برای
بیماران وهم برای دکتران حیرت انگیز بود. چای
التحاب را در وقایع روماتیسم و هیپاتیت مزمن
فروسی نشانند و ارتجاعیت عروق شمره را افزایش

می بخشد که این نه تنها در تداوی آرتروسکلروز
سبزوهایپر تینشن خیلی با ارزش است، بلکه
در جلوگیری وقایع خطرناک مانند خونریزی
دماقی و نزفیدن خون به عضلات قلب نیز مفید
است.

چای در تداوی بیماری های ساری نیز نقش
مهمی را بازی میکند. تحقیقات طبی نشان
داده است که چای در تداوی اسهال خونسی
خیلی موثر است و نسبت به انتی بیوتیک ها ترجیح
داده میشود.

دانشمندان از مطالعه (۱) نوع چای چنین
نتیجه گیری کرده اند که خواص صده ضد مگروس
در چای سبز موجود است. هر قدر چای سبز
قویتر باشد، بهمان اندازه خاصیت ضد مگروس
ان بیشتر است. چای قوی سبز هم چنان درخو
نریزی های زیاد معدوی، روده ای و دماقی
خیلی موثر است.

چای در قسمت جلوگیری از تشنگی در زمانه
جگر و کلیه ها نهایت مفید است. چینیای ها که
همیشه بطور منظم از چای سبز استفاده میکنند
به بیماری های موجود بیه سنگ در مجاری بولسی
دچار نمیشوند.

بر خلاف قهوه، چای فعالیت های جلدی را
تحریک می نماید و موجب عرق ریزی زیاد میگردد.
بعضی از ویتامین های موجود در چای (P B₁)
(B₂) به جلد خاصیت الایستیک می بخشد، رنگ
انرا بهتر می سازد و از تشنگی جوش ها و لکه های زرد
پوستی جلوگیری می نماید.

با در نظر داشت مطالب فوق شعار (بستا چای
نزد همه یک چیز حتی است) کاملاً صدق میکنند.

سوزای قوت

بقیه از صفحه (۱۲)

قانع میگردد:

بیمار خوبه اما غذا را برای
شان هرقوطی کانسرو میزنم و این
را برای خود نگه میدارم -
فعلایم ان را حرجا پیش بگذاشتم -
زیرا این سوپین سکی است که طبی
یک روز از برگه ان به فروش رسیده
است.
ترجمه: حمید خراسانی



بقیه از صفحه (۸۷)

ثروت نالیستی که میخواهند

اگر من رهمن تلویزیون می بودم
برنامه ها را مطابق سویه مردم بودم
حالاتی هم مطابق ذوق مردم تهیه
میدادم. از برنامه های خسته کن و
خواب آور دوری اختیار میکردم.

ترجمه انتقاد ها میدادم و برای
مردم کار میکردم، نه برای جوکس و
نگهداشتن آن.
- آیا ممکن است د پگرم سوال نکم.
- اختیار با شماست اما من آماده
پاسخ استم.
- باشد برای بعد ها.

د تيارووه ...

پاڼه (۱۲) څخه وکړه او په دې توګه چې د اتحادیې سرولین څو اکټور په ځای کې ویاوړیدل یې مشکل دي.

په ۱۳۰۶ کال کې یې هنري لار په درجه جایزه گټلې او د کال هنرمند ه شم. همداران یې څو نورې لارې ترلاسه کړې دي.

که د خپل شخصي ژوند په حکم پورته ویاوړې بده به نه وي. په مینه یې واده کړی دی مینې اوشقی سره گوزند کم. یوه لاسن بچیان اوباشومان لرم.

تاسی د ماشومانو شمیرونه وایه نه چې خبره درځنونو ترسیدلی لږ درځنونوته نه خود رجن ته رسیدی ده.

ستاسی کم اولاد ستاسی په لار تللی پهنی د تمثيل د هنر سره علاقه بودلی.

سره له دې چې منران اولادونه یې ترنمره رسیدی لږ یوږي اولور یې واده هم کړی ولی تراوسه چا د تمثيل سره علاقه نه د بنکاره کړی.

پس تاسی د خوښی مقام ته رسیدی یا ست.

نه یوازی د خوښی بلکه د نیا مقام یې هم لاس ته راوړی. ښکته زه لسمان هم لسم.

هیله منده هم چې کړوسیان هم ووینسې.

په شخصي ژوند کې به ستاسی تر ټولو لږ هیله څه شی وي.

په هیواد کې د خوښی یا لمعتن جگړې ختمیدل زمانه یوازې هیله ده. اوبه شخصي ژوند. بخاصه توګه کومه هیله نه لرم.

یعنی خپلې هیلې پوره کسې. په خندا سره وایې: ترڅیا هو.

د ژورنالېستانو ټول څه څه خاطرې لري.

په یوه بده خاطره. هغه هم ستاسی د مجلې د چلونکو ژورنالېستانو څخه د خبرو او وگولو گزار و تکرارولسې نه خوښی یې خود ورسره ولولواړم چې یو ژورنالېست باید په ټول پوښتنو کې خپلې نشرې درنګنې لپاره فکر کړي بلکه لږ تر لږه باید د هغو اشخاصو د حیثیت او هجرت خیال هم رساتي کم چې د هغو له هويت نه د خپلې نشرې درنګنې لپاره د لاس نیوواد په توګه کار اخلسې.

تاسی د سپاوون د مجلې څخه مروړی. فکرته کوي چې دلته سوو تخاهم ورواکم تصد په منځ کې نو.

هوښی زه د سپاوون د مجلې نه مروړم. دا چې زواخانګان د سوو تخاهم اړیا کم تصد یې حل تصد ناشی و زیاد زه د دغه نه شی زولسې هغه څه چې باید نه وای شوي ونسول. خود ادي اوسه مجلس سره پخلا شم او گوري چې مرګی ته هم حاضره شم.

فورم سوالات کد ام يك آن انتخاب ميشود . . .

ماد رناره وضع تحصيلات عالی باد و تن از محصلان نیز حرفه های داشتیم یکی از آنان از انشای نام خود باور زنده و چنین ابراز عقیده نمود:

- یقیناً دولت تصمیم دارد. تا زمینه خوب تحصیل را برای جوانان مساعد نماید. اما عده ای از جوانان در بوهنتون به درس کمتر توجه داشته و بیشتر صرف خوش گذرانی اند. بوهنتون تر څو بیشتر معاشی می کنند تا تحصیل.

- چرا؟ عده ای فکر می کنند، جنگ است و تحصیل ببرد نمی خورد تعدادی به عسکری فکر می کنند و برخی هاهم وضع اقتصادی بهتر دارند و به تحصیل علاقه ندارند.

- نکستی کنید چه تغییرات باید بیاید؟ عده ای باید تشخیص نمود که بر چه کسانی صرف صورت بگیرد تا آنها به درد همین جامعه رنج دیده بخورند.

- چطور؟ این وظیفه سرولین است که راه آنرا بیاید. اکنون محصل دیگری گفت:

- امیدواری های بوجود آمده است تا وضع تحصيلات عالی بهتر شود مخصوصاً که وقت میشود تا محصل را استاد بر اساس معیارها و ضوابط علمی با تاسمین عدالت اجتماعی انتخاب نمود.

اما هنوز نمونه های معرزی استادان از جانب سازمان های سیاس وجود دارد که کار درست نیست. نوسنده این سطور عقیده دارد که بهتر است یکی از جلسات شورای وزیران به بررسی وضع تحصيلات عالی اختصاص داده شود و از نظر من بطور صده روی ساهیل مطرحه درین نوشتن و نیز درباره برخی ساهیل دیگر چون ساهله تا جهل جوانان نار بوهنتون ها پس از ختم تحصیل ساهله انتخابی شدن.

رهبری د بیارتنت های بوهنسی و ریاست بوهنتون کابل. ساهله تجدید نظر برسر برتسب های تعلیمی و تربیتی تصمیم اتخاذ شود و در زمینه جذب دانشندان داخلی فرض تدبیر به این کانون های علمی اقداماتی را اتخاذ شود و در ساهله ساهله من سوطه بیهی تحصیل و استاد تجدید نظر فرود.

نیمه از صفحه (۷۱)

تحصيلات عالی يك ...

میخواهم برای منی معلومات خواننده در زمینه ورق انتخابات کانکور دهنده گان را مثالی بیارم. تقریباً اکثریت طب یا حقوق را انتخاب مینمایند درحالی که محصل نمره معیاری را در انتخاب اول تکمیل نمایند برای انتخاب دوم نمره شان با اضافه بیشتر از ده نمره باید نمره معیاری انتخاب دوم را برده همین ترتیب نمرات معیاری انتخاب های بعدی را بپوشد مثلاً محصلی اول طب، دوم فارسی و سوم حقوق را انتخاب نموده است.

فرضا اگر نمرات طب ۲۶ فارسی ۲۰۰ و حقوق ۲۱۰ باشد هرگاه محصل ۳۰۰ نمره اخذ نماید بفرایه اینکه در چانس اول موفق نشود و در چانس دوم و سوم نیز موفق نمیشود زیرا نمره معیاری بوهنسی فارسی صرف برای کسی است که انتخاب اول او باشد درحالی که انتخاب دوم باشد نمره معیاری بوهنسی فارسی ۲۱۱ و از بوهنسی حقوق ۲۲۱ میباشد درحالی که این محصل فقط ۳۰۰ نمره دارد بپایه وی به انتخاب چهارم مثلاً زراعت یا دارالمعلمین موفق نمیشود.

محصلی که ۳۰۰ نمره دارد و انتخاب اول خود را فارسی تعیین نموده با همین نمره به فارسی موفق میشود ازین لحاظ در انتخاب رشته باید فکر زیاد نمایند.

- آیا نمایان ساهله را برای فارغان مکتب توضیح نموده اید؟ بلی اسال این برنامه برای آنها توضیح گردیده است.

- چه تضمین های وجود دارد که برای فارغان قبال سوالات داده نمیشود؟ سوالات کانکور فقط در شب انتخاب شده و تکثیر میگردد. کمترین فرصت وجود ندارد که سوالات به فارغان داده شود و اصلاً کسی نمیداند که ازینج

شوخ بیبرم مثلاً محصلان در سال آینده یونیهوم خواهند داشت؟ بلی، درصدد بودیم اما یونیهوم در محیط بوهنتون رایج نیست. پوشیدن لباس رایج ذوق جوانان می گذاریم. بیستم که آنها لباس خود پسند می پوشند یا مردم پسند.

- اگر آنها لباس می پوشند پوشیده اند و آرایش شان نیز دور از محیط بوهنتون بود با چه اقدام خواهید نمود؟ در انصورت مجبور خواهیم بود برای محصلان نمره تعدیپ قابل شوم که هر قدر آنها ساده باشند برای آنها نمره عالی خواهیم داد و مقابلاً از نمره شان کم می نمایم.

ماد رومرد ساهله تقسیمات محصلان و چگونگی میخانیکیت محاسبه نمرات با سافل بوهنوال امین الله نیم سرپرست ریاست تعلیم و تربیه وزارت تحصيلات عالی و رئیس کمیته امتحانات نیز ساهله انجام دادیم.

- اسال چه تغییراتی در امتحان کانکور رونما گردیده است؟ اسال سهمیه ها از بین رفته و همه فارغان مکلف اند تا کانکور راهپری نموده به بوهنتون هامعرفی شوند. درین مورد تدابیر لازم برای محصلان مرکز و ولایات اتخاذ شده است.

- آیا آن عده فارغان مکتب که برایشان عده داده شده که بعد از ختم دوره سرسازي بدون کانکوره بوهنتون بده پرفته میشوند هم باید کانکور راهپری نمایند؟ در صورتیکه کمترین کمال از ترخیص شان سیری شده باشد بر اساس نمرات سه ساله دوره ثانوی اگر بیشتر از کمال سیری شده باشد آنها نیز تابع کانکور میشوند.

- معیار ارزیابی نمره در تعیین رشته چگونه است؟

ترتیب معلمان آینده کنکور اختصاص می یابد؟

- در مورد چگونگی میخانیکیت تقسیمات محصلان و نمرات عالی و متوسط رئیس کمیته امتحانات به شما معلومات میدهند اما تاجاییکه من میدانم اینطور نیست که کاملاً سهمیه دارالمعلمین ها از نمرات پایین معین نمیشود ولی با این هم عقیده شخصی من اینست که دارالمعلمین هاهایه جز استیثوت تحصيلات عالی باشد در زمینه با وزارت تعلیم و تربیه تاس های وجود دارد که میخواهم در زمینه نقاط نظر خود را متذکر بشوم، در انصورت مشکلاتی که به آن اشاره کردید مرفوع میگردد.

- انتخاب رشته تحصيلی از ساهله به اینسور حیثیت یک امر قابل تردید نزد فارغان مکتب موجود بوده، آیا بهتر نخواهد بود تصمیم اتخاذ شود تا شاگردان از صنف دوم رشته مورد نظر و از برای تحصيلات عالی انتخاب نمایند.

- طرح خوبست، من بسا هم موافق هستم بهتر خواهد بود طرشته های احتمالی و ساینس مجزا باشد و انگیزه های روانی برای فارغان قبل از قبل ایجاد شود تا آنها در انتخاب رشته تحصيل عالی مشکلات نداشته باشند.

- آیا تخویض محصلان از بوهنسی های مشابه مخصوصاً صنف اول ساینس و طب را اجازه میدهند؟ قبال زمینه چنین تبدیلی موجود بود، چون طب در ساهله اول صنف P.C.B. داشت ولی در سایر موارد مشکلاتی وجود دارد. در ساهله جاری تبدیلی از بوهنسی به دارالمعلمین را اجازه خواهیم داد.

- طریقه اطلاع دادن بازم مرحله P.C.B شامل دوران آموزش استیثوت طب گردیده است. بلی چنین تصمیم اتخاذ شده است.

- ممکن است شما تصویر از درونهای تحصيلات عالی کنکور ارایه نمایید؟ همه امیدها به سوی تاسمین ملن معطوف است. ما امیدواری های زیاد داریم که فضای بوهنتون هاباز هم رنگ و چهره واقعی خود را بیابند و چنان تحصيلات مشکلات خود را مرفوع سازد.

اگر از جانب سپاوون به

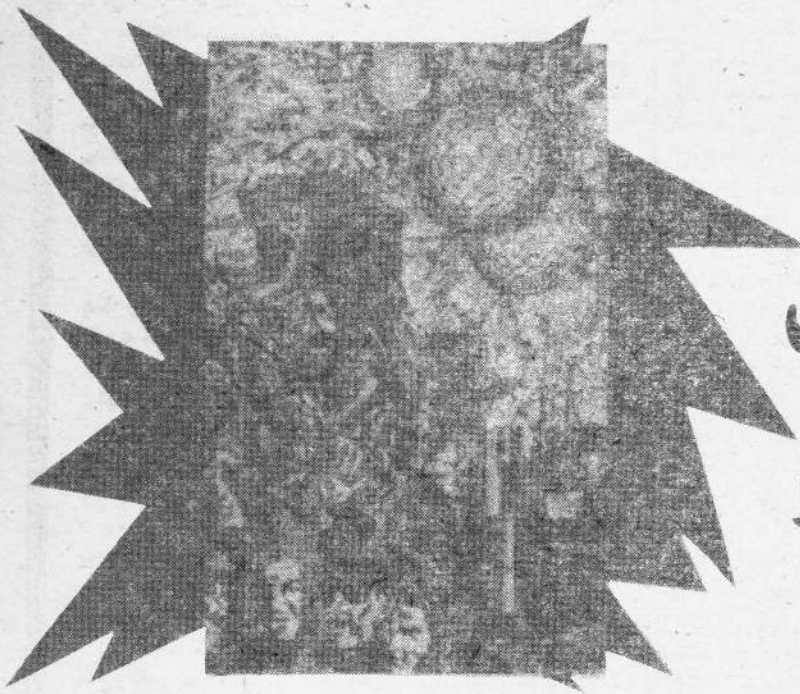
دوغونو شتونو

کیسی

آیا کیدای شی د دغه طبیعی

جریان د خطرناکو عواقبو

مخده ونیو له شی ؟



د هندوستان د ((مهابهارات)) په لرغونو قصید او منظوموکی ویل کیزی چی د مهنجو د ارونبار چی په هندی ژبه کی د ((د مرونوئی)) مانا لری . نزدی د ری زره پنځه سوه کاله د مخه له منځه ولاړ . په قصید او منظوموکی د ایاد ونه هم کیزی چی نوموړی بنبار د یو ناخرگند وسببونوله مخس د لعلکی د مخ نه پناه شو . په اسمان کی رند وونکی رنایید اشوه . هواد لعلید ونکی لمبی په خیرشوه او وروسته بیا یوه قوی چاودنه وشوه . د شا او خوا اوبه د د بیری لوری تود وخی له کبله واپشید لی او ((کیان داسی بنکارید چی گوندی سوحید لی وی)) .

د دغه بنار کڼوالی د لرغون پیژندونکوله خوا په ۱۹۲۲ع کال کی کشف شوی او د کیند نوبه نتیجه کی خرگنده شوه چی په دغه خای کی د پورتنسی بیسی . په بابیشونی روایتونه ریستیا دی . پوهانسو ویلی شوی د بیری او د اور او قوی چاودنی نیسی نیسانی لاسی ته راوړلی او ولیدل شول چی د بیسی د خای خلورو خواوونه د یوه کیلومتر په واټن کی نولی ودانی پرتگی شوی وی . د لاسته راغلوا سکلپتونوله مخس داسی معلومیزی چی په کوخو کی وگړی مخس له مری نیی خخه پرته له کومی اند بیسنی په پاره زره - خرگند ل راگرهیدل . د مهنجو د ارون د لرغونی بنا ر

کڼوالی تزیاتی اندازی د هیروشیما اوناگاساکی بنارونه چی رنا او گوزاریزه خپه بیری له پورته خوانه وارده شوه . رابه یاد وی . فکرکم حتی نه ده چی ((د مرونوئی)) په سیه کی د راب یواکیف د نشتوالی په صورت کی د هستوی چاودنی او همدارنگه د د پرود شته والی په باب فکر وشی . تر هرڅه لومړی بنایی هخه وشی چی دغه ترازیدی د لعلکی او طبیعی سببونوله مخی خرگنده شی . لکه خنکه چی خرگنده ده لرغونو یونانیانو او رومیانو د پیر لعله د ((بلید ونکوگا پو)) په باب چی

سباوون

هنرمندان

سال را

انتخاب

مینماید

کارگردان فلم

هنرمند سینما

مثل، آوازخوان

و کمپوزیتور

مورد علاقه تان

کیست؟

نظر تان را برای

ما بنگارید!

کلاس مجله سباوون
پاریس ۶ و ۷ مطبوعه

ساختی گراد ته رسیده لای شی اوکولای شی کت...
د کروی سپینو غوندا رو به خمیر دود انبساط و همکس
د سوخید لوسیب شی

د (۱۹۱۰) ع کال د سپتامبر به یوریشتمه نینسه
د نیویارک اوسید ونکود د روساعتونیه اوز د وکی کی
به سلگنونو (روبان خیزونه) چی د بنار برسرس
الوتنی کولی . ولیدل چی د ایه خیل ذات کی یسوه
افسانوی ننداره وه . به شوروی اتحاد کی کت...
هدغه پول پینسه د (۱۹۲۴) ع کال د اگست به -
پنجه ویشتمه شیه د خاباروفسک د بنار برسرس وشوه .
یوناخایه د جت الوتنی د موتور غز ته ورته شیلک
وشواو توره شیه لکه رناورغ شوه . لخلید ونکی ((خیز))
دو رو راتیه شواو د همکی پرخ یی د یوه روینانه
لمبه وکره . هغه بحای چی ((اور)) پری راولوید
لومری د سکارو به خیر تور شواو وروسته بیایلیسی
شو . اوس که هغه هم له هغه وخته تراوسه پوری دیر
وخت تیرشوی . به دغه بحای کی هینچ پول نباته
شپس کیزی . اودادی پویل همدادول مثال د -
۱۹۸۴ ع کال د سپتامبر د میاشتی به یوه مابسام
د شوروی اتحاد د مورسک د خود مختار جمهوریت
د یوه سفخوز د یوی حاصل وروکونکی سیمی برسرس
د ستوروخه د ک شین اسمان یوناخا وخلید اولسه
پورته خوانه سپینی رند ونکی ((کری)) راؤورخیدی
د کروخه به منظمی گری جور پدلی . بحای برسرس
بحای به جور پدلی او بیابه لاندی رالویدلی . دغه
عمل یوازی او یوازی کم نوری جریان نه ولکه چی د
پینسی د بحای خلورو خواورته د خلورو کیلومترو به
واتن کی تول ترانسفرمونه اود پو بیسنا مزی له کاره
ولویدل او وچار شول .

پوهانود خیلوخم نوایه نتیجه کی خرگنده کره
چی سپینواوکروی هوا یی غوندا رو خه د پیر زیات
زهري یا سمی مواد چی هوا ملوته کوی ، خارجیزی
له همدی کبله ویلای شو چی د همنجود ارو او -
سیدونکی نه یوازی چاودنی او اور بلکی زهري گازونو
هم وروپول . محاسبی بنایی چی د دغی ترازی د ی
به وخت کی به اتمسفر کی حتماً نزدی د ری زره
تور تند رونه (چی قطر یی ترد برسو سانی متسرو
پوری وی) اود زرو خه زیات سپین غوندا ری منخ
ته راقله وو . پورتنس پینسی د نری د پیروانسانو
له باره حیرا نوونکی د یی حکم چی د پول پینسی
له نیکه مرغه د پری لزی کیزی .

کروی تند رونه اکثره وخت به بخانگری توگه د همکی
سطحی ته نزدی اوسپین غوندا ری به لور و سطحو
کی جور یزی جوخینی بیلوتان وای چی د الوتنی به
وختونوکی به فضاکی نه یوازی رنگارنگه غوندا ری بلکی
گن شمشیر تور تند رونه هم وینس . به ۱۹۸۳ ع کال کی
د مکسیکود زاگاتیکا د نجومی خمیر نود ا د اری پروفسیر
بونیل د فزیکس - کیمیاوی تشکل (تور تند ر) لومر نیسی
عکس واخست خواوس د دغه پول تند رونه به سلگنونو
عکسونه اخستل شوی د ی .

یوه قانونمندانه پونسته رانخته کیزی او هغه دا
چی : ایاکیدای شی د دغه طبیعی جریان د خطر -
ناکو عواقبو مخه ونیوله شی . د پیره گرانه به وی چی
بیاتی به (۴۲) خ

د شپس له بلوه پیدا کیزی . لیکس کری د ی همد ا
رنگه امریکای هند مانویه اسمان کی د ((گرد ویزو -
کریو)) اوجا پانیا نودخلید ونکی اور سره د ملگسترو
(خیالی بیرو) به باب لیکس کری د ی . د یوه
شن خد متکار (ایزوقیل) له خولی به فلسطین کی د
میلاد خه نزدی ۱۹۲۶ کاله د مخه د شمال خه
(یو یروفوی باد ولکید اراسمان به تور و ریخو -
خر پر شواو همدارنگه هغه اور چی به نتیجه کی منخ
ته راقسی د پیروینانه و . خلاصی د زرم ورنه وه اود
ور یخو له منخه یوه قوی ربا راوله)) .

د پول د یی یخوانی حقیقتونه اوکیسی . ایاننی
پوهه به د یی هکله هغه وای . داسی منل شوی ده
چی د همکی به اتموسفیر کی د کازیمی ورانگواو -
الکتیکی ساحود اغیزی برینسپ له کیمیاوی لحاظه
فعال ذرات منخ ته راقسی چی کولای شی متمرکز
شی . د واورو د غوندا ری (خباری) به خیر سره
وینیلی او د ابروخه د جور و شوو غوندا رو (چی
بیلا بیل قطرونه لری) به خیر شی . دغه پول -
کیمیاوی - فزیکس تشکل کیدای شی به لند پول
د (فکت) به نامه یاد کره . به د پریورسونو
باندی د قضاوتله مخی ویلای شو چی دغه پول
تشکل ان د لومری کمون د دوری انسانانو -
پنخوس زره کاله د مخه لیدلی و . به د یی باب به
لرفونی مصر کی د دیم فرعون تومسود پاچاهسی
به تاریخ خیرونواو کیسوی هم د پول یادونه
شوی ده چی ((به دوه ویشتم کال د ژس به دریمه
میاشتی کی د ورخی به شهب و یوه اسمان کی یوه
خلید ونکی کره پیدا شوه چی کراره کراره د جنوب
خواته روانه اود تولو هغو کسانو د پیری حیرانتیا
سبب شوه چی وی لیدله)) . د ایتروسس هغری
یادداشتونوکی د ((اور کرو)) به باب د پیری -
خرگند ونی شوی چی به هغوی کی هم د لرفونسی
عربستان د قلمی نسخو به باب لیکس شوی د ی .

فزیکس - کیمیاوی تشکل به عمومی صورت د پیر
د ولونه لری : لومری . هغه ((ساره)) غوندا ری
د پینس له مخی د رگیس (یوه لویه ده چی د دو پولو
له خوا ترسره کیزی او هره دله غوا ری چی توپ
د مقابل لوری گول ته ورسوی) د لوی توپ ته
ورته جور بنت لری او خرنگه چی تور رنگه د ی نه
خلیز ی خود ورخی له بلوه د پیر به لیدل کیدلای
شی . داسی ایتکل او فرضی شته چی نومری -
کروی جور بنتونه بل هینچ شی نه د یی او یوازی -
یوازی هغه کروی تند رونه د یی جن تراوسه پوری
نه د یی سوخیدلی . همدغه سبب د یی چی دغه
تند رونه یی د تور تند رونه نامه یاد کرل . د هغو
فزیکس - کیمیاوی تشکلانو منخه رانگه چی روینانه
د یی او تک سپین اویا ژیم وزمه سپین رنگه لری . د
اور یخو د د لونونو پوری ایه نه لری اود (هومی -
لیومیس تشکلانو به نامه یاد یزی . هغوی کولای شی
چی به هواکی ازاده لایموروهی . تر د پیره وخته -
د همکی بر سطحه باتی شی . به عجیبو فریبو تگلو
یو حرکت وکری اوله سره توری شی او وسوسی د -
دغه پول سوخید لوفوندا رو تود و خه خو خورنو -

سرفروش دست دوپستی و لوله شوروی

دوست که تکلیف اکسلیتر داده روان بود با عجله پیشتر رفت. اما ای وای که چه عجب بیرو باری بود، فقط که کدام فیلم هندي در سینما به نمایش گذاشته شده باشد.

جالبتر آن همین که کسی از اتاق می برآمد، ۱۰-۱۶ نفره به آنطرف می دیدند تا که بعد از کش و گویزی با یکی موفق میشدند داخل تئاتر شده دروازه را قفل کند.

عزیز الله جان که وضعیت لحظه به لحظه وخیم تر می شد و امیدي هم برای بیروزي در این سابقه زور آزمایی نداشت صدا زد: حمید، او حمید.

من که دهن دروازه عمومی تئاتر ایستاده و پیش ترفته بودم جواب دادم: چه میگی دوست؟

او صدا زد: تومر نا ایجنه آوردی، اینجه خو تئاتر نیس.

باخته گفتم:

او چه، به خیالم که عقلت خراب شده. اینجه که تئاتر نیس چیس؟

عزیز الله جان در حالی که با هر دو دست بر شکمش به شدت فشار آورده و از کمر خودش را بطرف پیشروی خم کرده بود گفت: اینجه تئاتر نیس، مغازه کوبون اس، مغازه کوبون. اگه نیس چی چرا ایقه بیرو بار اس؟

باشنیدن این گپ، تمام اشتراک کننده گان سابقه زور آزمایی به خنده افتادند.

به خاطری که حرفش را بی جواب نمانده باشم گفتم: خود که اس، بر ۵-۶ هزار نفر که يك تئاتر باشه اینسو کار هاره داره.

باز به مقام شاروالی کابل آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای بوسر میزهای کارشان تنها نمودم.

دیدم که دوستم به حالت بسیار بدی قرار دارد. نزد یکمش رفتم تا لحظه مصرف خود بسازمش. اما او که در فکر رسیدن نویسنده بود، پیش از آن که من چیزی بگویم گفت:

اگه اینجه مغازه کوبون نیس، تئاتر هم نیس.

گفتم: تومر عجب گپ های میزنی، اگر تئاتر نیس چیس؟

در حالی که بسیار جدی شده بود، با عصیانیت جواب داد:

ایستگاه ملی بس اس، نامیدی، ایستگاه ملی بس. اگر نیس چی چرا ایقه بیرو بار و کش و گویاس؟

باشنیدن این گپ یکبار رئیس ملی بس در تصویر آمد که چاینگ کلان چای با چاکلیت های مریا در بر سر میزش گذاشته شده، در دفتر کارش ویدئو تماشا می کند.

به مقام محترم ریاست ملی بس نیز آخرین فرستاده، چاینگ های بیشتر چای و فیلم های تازه... برای آرزو نمودم.

در همین جویب بودیم که وضع عزیز الله جان یکبار تغییر کرد. در حالی که رنگش مثل زرد چوبه زرد گشته و تری تری به طرف پتلونش میدید، با آهسته گی ولکت زبان گفت:

حم، حم، حمید برادر، حالی، چطور، خانه بوم؟

سوفلم

بقیه از صفحه (۵۵)

به (سوف کینوا) (سپوز کینوا) و تاسیمات کامل سینمایی ماسکو، تغییر داد. این موسسه بخاطر رسیدن به مرحله (سوفلم) نیازمند آن بود تا تاسیمات تولیدی را که بتواند تمام سندها و کارگاه ها و دستگاه هارا متحد بسازد، بوجود آورد. ضرور بود تا این سندها و کارگاه هارا با وسایل عصری مجهز سازد و امکانات رشد دایی و تجدید و نو سازی تخنیک و انرژیشی را میسر گرداند.

نقطه زنونامبر سال ۱۹۲۷ - هنگامیکه در تبه های رود بیروزی (اکنون تبه های لنین) در نزدیکی دهکده بوتلیخا، مراسم تهاداب گذاری شهرک سینمایی جدید، صورت گرفت، سینمای معاصر و بزرگ اتحاد شوروی بنیاد گذاری

شد. این محل در آنروزها در دور ترین نقطه حومه ماسکو در یک زمین غیر قابل استفاده قرار داشت. در کارت دعوت به مراسم تهاداب گذاری نگاشته شده بود: (از آخرین ایستگاه تراموی بیست دقیقه پیاده روی بکنید.)

اما امروز شهر ماسکو بسیار دور تر از محل مزبور توسعه یافته است. در جاده ایکه بنام (سوفلمسکایا) یاد میشود، ساختمانهای عالی قد برافراشته اند، آپارتمان های چندین طبقه ای، منازل رهایشی و سفارت خانه ها.

از بیروزی سال ۱۹۳۱ آکار سینمایی درستند یوها و صحنه های (بوتلیخا) در کنار امسور ساختمانی (سوفلم) آغاز گردید. اما سندها در سال ۱۹۳۶ انسلم سوفلم را بخود گرفت.

انقلاب در پرده سینما:

(سوفلم) در سالهای ۱۹۲۰ طیف وسیعی از ژانرها و تم هارا به نمایش گذاشت. در میان آنفلم های تاریخی چون (بالهای یک سرف) به کارگردانی یوری تارچ قرار داشت که زمان تاریخ حکمروایی ایوان مخوف را به نمایش میگذاشت. هم چنان فلم های از کلاسیک های ادبیات روس و ادبیات جهانی تهیه شد. به گونه مثال فلم (دختر جوگی دارا) بر اساس ناول الکساندر پوشکین به کارگردانی تارچ و فلم (مطابق قانون) به کارگردانی لف کولیشوف او خود این فلم را بر اساس داستان (غیر مترقبه) جک لندن نگاشته بود.

بدیهی است که زنده گسی معاصر مشکلات امروزی نمیتوانست از نظر دور باشد. به گونه مثال (کارگران نوار سازی) به کارگردانی (سرگی یوتکوویچ) از جهات مختلف یک تجربه درین عرصه بود. این فلم زنده گی روزانه، عشق و اخلاق کارگران کارخانه نوار سازی را به نمایش میگذاشت. با وجود این، مضمون عمده فلم های هنری سوفلم در سالهای ۱۹۲۰ چیز دیگری بود و آن عبارت بود از انقلاب.

هنرمندان مختلف انقلاب را به گونه های مختلف درک میکردند. لف کولیشوف فرصت یافت تا درباره انقلاب با بهتر است بگویم تحولاتی که انقلاب در کشور به بار آورده بود به شیوه گفتمنی گپ بزند. برای رسیدن به این مقصد کولیشوف

سوفلم (ماجراهای فوق العاده آقای رسه در کشور لوشویک ها))

یک فرد عادی امریکایی را که از طریق روزنامه ها از زنده گی در کشور شورواها ترسیده است به نمایش میگذازد. در ماسکو به این امریکایی اجازه داده میشود تا با موارد ترس و خوف خود آشنایی پیدا کند. اما بالاخره آقای رسه درسی یابد که ترس و وحشتی که برای او تولید شده است در واقع از حاصل یک باند از آدم های پست و زود ناشی میشود که در اخیر فلم سرگرد این باند (که نقش آنرا کارگردان معروف آینده سینمای شوروی و سی ولوید یود و فیکن ایفا کرده است) در برابر چشمان آقای رسه توسط همان چکیست که فکر میکرد هیولای وحشتناکی است، گرفتار و آفشاء میگردد.

ایرلم او هم به مضمون انقلاب دلچسپی گرفت تا آنکه جهات روانی آنرا کشف کند. او در فلم (خلج مرده) بحرانی را در ضمیر وجودان مردی نشان میدهد که خود از انقلاب دور افتاده

ولی با منطبق رویدادها به سوی نیازمندی ها و ضرورتی رهبری میگردد تا جای خویش را در مبارزه انقلابی دریابد. تمپا (دورنمایه) انقلاب در فلم های مستند نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود (سقوط خانواد و رومانوف و روسیه نیکلای دوم و لئونووستوی) از شمار این فلم هاست. اما رویداد اصلی در سینمای انقلابی شوروی در سالهای ۱۹۲۰ با کارهای سرگی ایژنیتسین در (سوفلم) شکل میگردد. کارگردانی که بر فرهنگ انان فردی نه بلکه بر جنبش توده های مردم تاکید مینماید. این فلم ها نه تنها قوه های از مبارزه انقلابی بلکه خود انقلابی در قلمرو سینما شمرده میشود.

سوفلم

بقیه از صفحه (۸۴)

به معیادگاه رسید اما اینبار به سواری موتر چکره! زلاجان فرق تعجب باز حمت زیاد توانست به موتر بالا شود و روختی از معشوقه اش که دیگر به اثربتکار زلاجان به عاشق هر دم شهیدی مبدل شده بود پرسید: که چرا چکره؟ پرسک سراسیمه و با لبخند زور کسی جواب داد: موتر اده و رکشاپ زیور تم هستند و ناچار امروز موتر چکره ره سوار شدم. زلاجان تعهقه به خنده افتد و گفت: خیلی خوب گدی گروز سوار یک موتر شدن دل ادمه میزنه و امروز که ده موتر چکره سوار

شدیم احساس یک تنوع در لفتنی بزم دست داده پرسک کسه چندان به معنی تنوعی نمیبرد همدا با تعهقه، زلاجان خندید اما از دلش تنها خند اخبر داشت که چه میکشود به چه می اندیشد. امروز هم زلاجان ضمن کیف و لذت از موتر سواری از کجکول اد بیاتش جملات عاشقانه را بر سر روی پرس جوان یاشید و پرسک هم که در یکریزانش باز شده بود با صداقت تلم از زلاجان می پرسید:

زلاجان مره دوست داری؟

زلاجان ناز کرده جواب داد: چه حرفیست که میزنی تره چطور دوست ندایم؟ پرسک پرسید:

چقدر؟

زلاجان فی البعد پرسید:

جواب داد: به وسعت لایتنهای فضایی

بهران!

پرسک که بازم بی به جملات شاعرانه زلاجان نبردغ بود کوچی بدل کرد و سوال اساسی را پیش کشید:

بین زلاجان اگه به هیچ موترند اشته باشم یک ادم غریب باشم بازم مره دوست داری؟

زلاجان با طمطراق تلم به جوابات دندانشکن پرداخته گفت:

گل عزیز (پرس جوان نامش را خاک خانگل گفته بود و زلاجان هم به خاطر رعایت تجده او را گل خطاب میکرد) ای چه نهاییست که میزنی به یک تار موی تره به تلم موترای جهان برابر نمیکنم نه حرف میخوام تره وانگاه دقایق زیادی راجع به اینگه پول و موتر و سایر وسایل مادی خوشبختی به بارنی آورد حرف زد و وجد! به پرسک هوشدار داد که تره به خاطر موترهایست

دوست ندایم تره به خاطر خودت دوست دایم.

از شنیدن این حرفها خانگل حتی به لباس هم نمیگنجد و در حالیکه برای اولین بار به حقانیت عشق پی برده بود خود در سرزنش میکرد که چرا درین دوسه روز که با زلاجان اشناء شده است همه اش خون دل خورده است و فکر کرده است که این عشق سوزان با ظاهر شدن قدرش بر باد خواهد رفت و انگاه با صداقت تلم زبان به اعتراف گشود و خطاب به عشقش گفت:

زلاجان ای موتر از همه نیست زلاجان که فکر میکرد بازم گل عزیزش سر به سرش میگذازد خندیده پرسید خسی از کیست؟

خانگل جواب داد: از صاحب هایش.

زلاجان سرزنش کنان

و بالحن جدی گفت: گل عزیز شکسته نفسی نکو چطور امکان داره که ای موتر از تو نباشه؟ اما خانگل با صداقت تلم جواب داد باور کن که از ره نیس.

زلاجان غریب: مزاق نکو گل عزیز مره از ایتومز آقا خوشم نیایه ای چه حرفهایست که میزنی؟

خانگل که نمی دانست چگونه به زلاجان بفهماند که موترها از او نیست به مقدسات الهی پناه میبرد و به سرنازنین زلاجان سوگند تناول میکند که موترها از او نیست بل او در رکشاپ ترمیم موتر کار میکند و این همه موترها را هم بعد از ترمیم برای دادن ((تراپی)) کشیده است و... اما ناگاهان زلاجان آتش شد و با تحکم از گل عزیزش پرسید: راست میگی خانگل؟

خانگل حاجزانه جواب داد

به سرنازنینت که راست میگویم وزیلا جان که از شدت خشم لکه های سرخی از زیر پودر بر چهره اش جلومیکرد خطاب به خانگل عزیز:

پس اینطور؟

خانگل بازم عاجزانها نالید: ها.

زلاجان که دیگر سخ و سفید گشته بود چیخ زد: ایستاده کوموتره (بوچل) سفتی تو کیستی که تره دوست داشته باشم، وانگاه در میان تعجب و در پیش چشمان از حدقه برآمده خانگل از موتر پاپین شد و دروازه موتر را انچنان به هم زد که همراهات را و بود خانگل حتی شیشه های موتر هم به لوزه درآمد.

زلاجان با عصیانیت بخانه تشریف آورد و دفتر خاطراتش را گشود و نوشت:

لعنت بر تو ای عشق، لعنت بر تو...



بررسی فال گوسفند

متولدین ماه حمل :
 شما یک بهار استید . بیزا امید براز حرف و سخن . اطرافیان تان نسبت به شما اعتماد دارند و سعی نمایند همواره حسن نیت را در همه موارد زنده نگه داشته باشید . روزهای خوشی در پیش رودارید .

متولدین ماه میزان :
 هرگز راه حل مشکلات چنان تصمیم هایی که شما دارید نیست اگر شما بصری باشید میخواهید با برخورد فیزیکی نابه سامانی هارا بزدا بپسند و اگر دختر استید دل تان میخواهد اطرافیان خود را معتقد کنید که در باره شما فکرتان درست نکنند . در هفته اول ماه در خرید آری چانس عالی دارید .

متولدین ماه ثور :
 هر چند زمستان سرد است اما اگر شما خواسته باشید میتوانید با قلب گرم این سردی هارا بزدا بپسند . خانواده تان بشما نیاز بیشتری دارد . سعی نکنید همیشه عصبانی باشید . مجرد هادید ارا ه و ملاقات هایی خوبی خواهند داشت .

متولدین ماه عقرب :
 گاهی همینطور است که کارها بر حسب مراد نیست و آنچه را که پیشبینی کرده اید فلفله از آب بد رمیشود . شما فکر میکردید که بدیده لذت و خوشبختی به ذات خود وجود دارد . اما متوجه شدید که نه تلاش و توپد ن به خاطر دستیابی ان سرور لذت را به همراه دارد . دو هفته بعد ملاقات عاشقانه تان شریخش است و حتما موفق میشود .

متولدین ماه جوزا :
 آنچه را که در جستجوی استید می یابید اما این گمشده شما چیزی نیست که بتواند شمارا خوشبختی بد هد بلکه مقابلتاه این شما استید که باید خوشبختی خود را با او تقسیم کنید افراد متاهل امید وارند تا دنیای خانواده گی شان را صدای کودکی رنگین سازد . این ماه برای آنها ماه خوشی خواهد بود .

متولدین ماه قوس :
 پشیمانی و بازهم پشیمانی از هر کاری که انجام داده اید . این تنها شما نیستید هر انمان عاقل از کارتان دست پشیمان است . لطفاً توصیه مارا به یاد داشته باشید که با زبان برخورد با محبت داشته باشید . آنچه را که میخواهید بگوئید با نرمش نیز گفته میشود . خوب نیست فضای خانواده را تیره بسازید .

متولدین ماه سرطان :
 چرا برای قانع ساختن دیگران این همه استدلال و افشاری می کنید . به انهایی که قادر نیستند به نیم حرف بد اند لازم نیست شما خود را خسته سازید . مجرد ها در هفته اول ماه دیدار هایی دارند که در زنده گی شان خاطره بی برجامیگد ارد . یک تگرانس کوچک و همیشگی تان همین روزها مرفوع میگردد .

متولدین ماه جدی :
 اندوه و غم نمک زنده گی است . چرا شما نسبت به این مسایلی در زنده گی بسیار منفی باف استید . شما باید در مصیبت قدر عافیت را بد اند و به هنگام اندوه ارزش خوشی را . در روزهای آینده دیدار دوستان شمارا خوشحال می سازد ، اضافه مصرفی هارا کم سازید و به اقتصاد تان توجه جدی داشته باشید .

متولدین ماه اسد :
 خانه بی راکه به این تازه گی ها بدست میاورید ، آرامش همیشگی روانی شمارا تامین مینماید . دختران جوان در انتخاب همسر آیند ه خود محتاط باشند چون ممکن است در همین روزها با افرادی برخوردند که به میل آنها نباشد . کودک خانواده را خوب مواظبت کنید به صحت خود نیز توجه داشته باشید .

متولدین ماه دلو :
 هرگز سعی نکنید موقع بین و پیشیا بین باشید . انکه امروز به درد شما بخورد فردا میتواند شمارا کمک کند و انکه امروز در اطراف شما محتاج کمک و محبت شماست فردا شمارا دستگیری میکند . همین روزها به سفر میروید . امتحان یک چانس است و شاید شما در امتحان سیر ی شده چانس عالی داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :
 ممکن است افرادی در دوردور بشما باشند که کارشکی میکنند و نمیکند ارنده شمارا صحت و چیزهای بهتر را داشته باشید . منطق قوی و ارادتی اعصاب شمارا کمک میکند تا موفق باشید . یک دوست سفر کرده تان بر میگردد و یک نیا خوشی را به قلب منتظر شما هدیه میدهد .

متولدین ماه حوت :
 آشنای تازه تان تمام برنامه زنده گی تان را تغییر میدهد . دیدار ها و ملاقات هایی تان را محدود سازد و سعی نمایند در انتخاب دوستان بسیار وسواس و متردد هم نباشید . اگر فکر میکنید فال شما درین ماه به شما نمیخواهد لطفاً به فال ماه جوزا مراجعه نمایید چون سر نوشت شما با متولد این ماه نزدیک است .

شکره مسعوده درخشان

ای آنکه شکستی زخم و صده بر ما
 باز آینه بای تو بر چشم تر ما
 نه دوری زجه ای دوست نوازید ما
 رخصی نمایی به دل بر شرم ما
 بیگانه ای از ما و انیسید گرا نی
 زان رونقند بر سر کویت گذر ما
 روشن نکسی این دل غمگین و خزم
 باشد که به چشم تو ببیند نظر ما
 آگه نشدی از منم غمیده به عزیزم
 جز گزیده نباشد ز فراقت شرم ما

مجنون چه باک سپیدی ده به منینه دل لایکی
 مادی او یزدان آرمه به منینه دل لایکی
 د عشق به با که لاریانید پیروز روزم سر منزلت
 دیوه دی باکی منی می شوه بله به جهان کی
 د منی او دل شوی دی د منی به شوه بله به جهان کی
 بل شوی او د منی دی به منی به شوه بله به جهان کی
 لیمه می بوزد شوی به د ما شوق
 خیال سراوانل به خار که به لار دی باکی منی
 د آینه پاک منینه به د منی به بازار کسی
 چه ره غمیده به د منی به بازار کسی
 پشمی (احمدی) د آینه به بلبلدی گلزار کی
 خیال محمد حمیدی

آنتا با مار عشق تو نشانی میکند
 صبح زانام د زلفی سبایی میکند
 اشک زهرم در آید آنتا زنده مانی میکند
 اوجه سان در آید آنتا زنده مانی میکند
 منگه خوبترت بودم جورا کسی میکند
 اشک خونین پروانه سان اصرارها میکند
 و نه قلب عشق و زنی رانمانی میکند
 سالها (پوزان) جنا چند تحمل کن مام میکند
 بر امید اینکه روزی مهرانسی میکند
 ماری بوزان و حسنزاد

درفتنه شعر جوانان

بیات تو مهر انگیز ساحل

بیات ستاد منی له غموسره می دژدل
 شوی نه ترسهاره شوقا تو نوسره می دژدل
 خیال غمیری گیوان ته می دکل حیرانه شمع
 دکه نه می دکل شوله درد و سوره می دژدل
 ستاد بیلانه نه چانه دژدم فریاد و کرم
 تا ورانه بیلتون دی اند پشموسره می دژدل
 ستاد بنو غموسره کول باندی دیشتل
 دکه د نه می له برهارد سوره می دژدل
 مستودکی مایم می ستاد حسن تو انگ و لیدی
 دکه له رویشانه مشالو سوره می دژدل
 خاوری خوابی هیلد (از من) ستایه و د شربی
 ای و دده خلاصه ستا و د سوره می دژدل
 دوسه بنده

تورویا رو کس
 آستا لوتی منینه نن ریشیازانه بیکان دی
 له لوی امیدونه به خند آراته بیکان سزی
 غمونه تل بدام من خستید لونه تالاشی کسری
 خود اهل غموتوکی بیکلا راته بیکان سزی
 مدام توری تیاری دی به تست زما لیکسی
 خون خود تیاروکی غم زما راته بیکان سزی
 ساقی رید بار و سورماونه راته بیکان سزی
 د زهر دانی راته دافوندی بیکان سزی
 راحله و دکل

بیایا که درات وجود
 درسی تو بودن
 درسی توشدن
 درسی تو زیستن
 خاموشانه فریاد دارند
 سرو
 مرا نگذار اینسان
 اینسان که هر لحظه
 رویشم و تنهای را
 در گلزار قلبم
 احساس کم

جوانان عزیز!

جبارخیل: (بیرامون شعر - هرچی بیشتر بخوانید - عنوان در شعر چی نقشی دارد - در مورد این پرسش تان میتوان گفت که عنوان در شعرمانند در ریچه در باغ است - پاسخ در گپ پرسش های تان در ریچه در - حالا که پرسید می بخوانید - بخوانید ۱۰ تصویر - احمد نشاط: (از اشعار ارسالی تان برای صفحه ۱۰ در رسیده شعر جوانان را برگزیده ام ۱۰) غلام حضرت ظریف: (در صورت امکان شعر ارسالی تان سرا به چاپ می رسانیم ۱۰) مایر مشکبک: (از لایحه جزو - جان: (آزود ارم: (در نامه های بعدی اشعار و مطالب بهتر تان را برای مجله بفرستید ۱۰) شیلا از مکرویان: (در شماره های گذشته شعرهای زمینی بهوشایی به نشر رسیده است ۱۰) زغونه پاییز علمیار: (تا جای امکان از مطالب تان در صفحات مربوط - استفاده خواهیم برد ۱۰) عادل اختری کارمند وزارت امور و عدت تانند ۱۰) فوزیه های سعید حبیبی شریفی: (در مورد شعر بیشتر مطالعه کنید ۱۰) ملاس (۱۰۰۰۰) کارمند شورایی زهران: (اگر در نوشتن نامه تان کمی توجه نمایید از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰) غلام نبی اختر: (در مورد شناخت شعر باید از خوانش آثار و گزینه های شعری استفاده جویید ۱۰) حسین خزان: (از پوهنتون کابل: (در صورت امکان شعر ارسالی تان در رسیده شعر جوانان به نشر خواهیم سپرد ۱۰) محمد حسین سافر: (از مطالب ارسالی تان استفاده خواهیم برد ۱۰) شفیقه خدی: ((به اندرخته ادبی تان بفرزاید - از مطالب ارسالی تان در صورت امکان استفاده می پسرسیم ۱۰)

ز شوق مست تو گریگری به چرخ فلک
 که باره باره چو ابرویش ز آفتاب شوم
 به هشته دانشجوی پوهنهی فارسی: (اگر
 بیرامون شعر شعری بیشتر مطالعه کنید در آینه
 هاشمراهی خوبی خواهید داشت ۱۰) دیبا اثر
 دانشجوی پوهنهی زراعت پوهنتون کابل (خدا
 نکند که نامه تان آخرین نامه باشد ۱۰ ماهیسه
 کوشیده ام تا از مطالب ارسالی دستان در صورتی
 که درخور نشر چاپ باشند استفاده نطمیم شما نیز
 بکشید مطالب مفید وسود مند برای مجله بفرستید
 حتما چاپ می شوند ۱۰) نوره فانی از وزارت عدلیه:
 (این است گوشه می از سرود ارسالی تان:
 توفتی - امان - تنهای تنها - شامها -
 از سر پرده های سرشک چشم به ره د و ختم ۱۰)
 راضیه (۱۰۰۰) (اینکه نتوانستیم تخلص شمارا در دست
 بخوانیم ما را ببخشید ۱۰) وقتی رباعی یا نوبد یگری
 از شعر کن راد نظر دارید - طبع ادبی تان نیز در
 قرار ادبی آنرا بیدارید - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 خور چاپ نیست - هر چه بیشتر در مورد مطالعه کنید
 مهر انگیز ساحل: (از گزارشات: (از فرستاد های تان
 برای مجله انتخاب نموده ام ۱۰) عبدالکریم کریمی
 دانش آموز لیمه انصاری: (آزود ارم بریم گمشده
 تان را در رسید اری پیدا کنید - مطالب سود مند ی برای
 چاپ بفرستید) سعید عباس اندرابی: (اگر در آینه
 شعری ارسال داشتید نام شاعر را فراموش نکنید ۱۰)
 سهیلا فری: (در صورت امکان از مطالب ارسالی
 تان استفاده خواهیم کرد ۱۰) محمد اسمعیل برهان -
 ابدالی: (از اثراتی که پر از مضمون شعرواد بیات نو -
 شته شده اند - استفاده بیشتر بفرید ۱۰) شکیلا -

یک عده د رستان مجله اشعار شاعران گرانمایه
 و مطالب ادبی می را برگزیده و با شعرواره های از
 خود به ما فرستاده اند که اینک به پاسخ می
 پردازیم:
 محمد عارف تنها: (اگر اشعاری از خود داشته
 باشید به ما بفرستید ۱۰) زورینه بهمن پرد رسورد
 شعر هر چی بیشتر بخوانید ۱۰) پرید من عبد الرحمن
 بیکارنیک: (از تصویر در مورد تخلص تان اگر بگذرم
 گفتی ما این است که وقتی خیال شعر گفتن دارید
 باید شعرا را بشناسید ۱۰) مهستی سوسن: (در مورد
 نقل شعر خیلی ما محتاط باشید ۱۰) همکاران د شله
 سوسن نجوا و حامد حمیدی: (شعر ارسالی تان
 (وفاه ۱۰) را که ندانستیم طوره و گانه سروده آید
 یا چه طور افزون بر آنکه عاری از اغلاط املاسی
 نبود و زنی هم نداشت ۱۰) علم فایز هرفیانی: -
 (شعر دو مین تان را بفرستید - بنیم از آن چه برون
 میاید ۱۰) نجیب الله (نعمی) (دانش آموز
 لیمه عرضید: از شعرواره ارسالی تان فقط
 پید آخر آنرا برگزیدیم که باری خوانده مان مجله
 وارد می شود تان بخوانید:
 یارب این دل صید او شد - تو هدایت کن به ما
 دل دهم درد او را - یا که رسیدن زند گیت
 و نیزند انستم که در مورد تخلص خود چراتجدید
 نظرواد داشته آید ۱۰) (عائیل: (در مورد وزن شعر
 فارسی بیشتر مطالعه کنید ۱۰) هنگامه مشعل از -
 لیمه مرم: (از شعرواره تان مفهوم کامل نیافتیم
 این است یک بیت آن:

در ارتباط نامه‌ها و مطالب ارسالی دوستان

محمد حسن سرریز در مزارشرف (نظریات شادرسورد و حید امید درست است ولی مشکلاتی وجود دارد که ما نمیتوانیم نظر خود او را در زمینه جویبار (توبی) مهرانگیز ساحل از سترز- شریف) نامه و شعرتان رسید نظریات تانرا گرامی میداریم و شعر تانرا چاپ (محمد وزیر محبوب از جوزجان) بر شهائیتان رایب باسخ گردانیم به نظریات تان توجه می‌کنیم، از فرزندگانه خجند پان مزار تناداریم مجله را به ولایت شما برساند (عالمیه حافظ از مزارشرف) نامه دوم شما رسید از هل رضیه مصطفی ناراحت ندیم، عکس شمارا بنام خودتان چاپ خواهیم نمود. کتیبه مسعود از رابعه بلخی از مطلب ارسالی تان اولیین جدول کلمات متقاطع را از تورین سیاهوست در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۱ روزنامه نیویارک ورلد منتشر ما - خه این جدول ۲۳۰۴ خانه داشته (۱۰ کتیبه افغان زاده از لیه مرم) هنوز امکان چاپ مجدد شماره های اول و دوم را پیدا نه کرده ایم. در مورد پیشنهاد دوم تان مجله را بخوانید و بنویسید. کارتون ها و کارنگاره های ارسالی تان رابعه سرکاتب بوجی خنده سپردیم (مصطفی اکبر، قادر، شکیب، مرم، ناجیه سلما، ظاهر و شعیب کارندان وزارت تجارت)

(در لیست مورد نظر شامل شدید) محمد مهدی اکبر نیای (خدا کند این بار صبح باشد) مطلب تان به مسوولین سپرده شد. معافی تان را با کلبه حل پایسه می‌کنیم) لینیوسفی رختول یوسفی (این بار مطالب تان را گرفتیم و به مسوول صفحه بوجی خنده سپردیم - حتما مورد استفاده قرار می‌گیرد) هادله نافع به خیر و خوبی به مراد تان برسید و دانگتر شوید. ولی هنوز دانگتر نشده بانوسها سر لاج گرفته اید. خبداخیر کند) نوزده میزاده (از ماهم سلام های عمیق، ارسالی های شمارا به مسوول بخش سپردیم) محمد شفیق تا فارغ لیه حبیبه

(دو نامه تان را گرفتیم. شعر های تان نشوری کنیم) لطف الله عثمانی و فیض الله عثمانی (باور کنید ما هم واسطه نداریم کاملاً) مثل شما بی واسطه هستیم سلام های تان را یک هزار بار و هلیک که (۱۹۹۱) بار شما فرستادار ما باشید، از وجیزه های معاصر و کارتون تان در صفحات مجله استفاده خواهیم کرد) شکیبای راضی محصل پوهنتون (از حسن نظر تان تشکر، زنده باشید شعر و مطلبی زیورنون صرطیعی چند سال است که ارسال کرده بودید به مسوولین بخش ها سپرده شد) همکاران ما سببا عزیز و شایسته صانی (ما هم سلام می‌گیریم. در مورد کمال گوسوا می‌بیم منوچکار تا کون معلوماتی در دست نداریم. میکوشیم چیزی پیدا کنیم) شکیبای راضی نامه دیگر تان را گرفتیم باز هم سلام، شما زنده باشید خدا کم تان نکند) اوسانه زین (خدا کند شما هم صحتند باشید. پیشنهادات تان سودمند است حتما انرا در نظر می‌گیریم) هابرویز از پوهنتنی ژورنالیزم و لیسان پرویز (هنوز تا هنرنکیده. بینه پیشنهاد تان جاه عقل می‌نوشانیا همکاری تانرا ادامه بدید) زغونه محصل پوهنتنی ساینس (نامه تان رسید، از ما هم بر شما سلام. از مطلب تان استفاده نمود. رت می‌گیرد) شکیبای فارغ لیه سوریا (در مورد اسد بدیج و مساحبه با ان نکریم کم کپ حل است) آینه کوشان و مستوره کوشان از لیه رابعه بلخی نامه های تان را در رابطه به انتخاب هنرمندان از نظر دورنمی اندازیم. مطمئن باشید) دادگل ارفند یوال (مانیز سلام های بومحبت تقدیم می‌کنیم) از پسند های تان استفاده خواهیم کرد ولی در مورد گوید و بیته های تان باید عرض شود اگر در پهن ماوشا شکر زنجی پیدا نشود می‌گیریم خدا شاهد است که نیم بیته هم نیستند چه مانده به دوستی (و حید حمید زاده انسر نامه تان را گرفتیم. در مورد فرهاد و مرم ما هم باشما هم عقیده هستیم) معصتی سرور (استعداد خوبی دارید. شعرهای تان را در صفحات مجله چاپ می‌کنیم)

گلشم تنناز لیه سلطان رضیه شهر مزارشرف (به برش های تان باسخ می‌گیریم. ولی تا آنوقت خاطر جمع باشید. مینه بکتاش و شوهرش کلامه صحت دارند) بسیجه سروری از لیه سلطان رضیه مزارشرف (سلام ها و احترامات ما قلبی ما را هم به بد برسید. از دوستی های تان در شماره های بعدی استفاده خواهیم کرد) برگ گل در شقایق (خدا کند همکاری تان ادامه بیاید. مطالب سودمندی گردا - وری نموده بودید. اینک یکی از انها را هم شما بخوانید و هم برای دوستان بدید که بخواند) (سقراط زنی را دید که خود را به درختی آویخته بود. بی اختیار اظهار داشت: اگر تمام درخت ها چنین میوه می داشتند آنوقت چی می‌شد) سیاه مرز لیه (گوریا) ششمن نامه تان را گرفتیم. پیشنهاد در مورد مساحبه با هنرمند مورد نظر تان را بد گرفتیم. خدا کند واقعا خوش شوید) سید یحی حریین هروی (ما هم سلام می‌گیریم. از اینکه از دیدار دور دست اما معد ترهنگ میهن هرگز باستان نامه ارسال کردید. تشکر می‌کنیم. مجالته از شعرهای ارسالی تان اینس دوست را گزیده ایم به امید همکاری های دیگر تان. جنون شهرجانانم، گرفتار این چنین باید بنیر سنگ طفلانم، سبکبار این چنین باید به هوشیاران عالم خنده ام آید به خود گوئیم. دلا دیوانه تر گردی که هشیار این چنین باید نبیله، ناد یاوندیا (تخلص تان را خوانده نتوانستیم. حل سرگرمی بی راکه ارسال کرده بودید به مسوول ان سپردیم) باقی هیله من فرزندی (شعر تان را گرفتیم، در یکی از صفحات بوجی منظر چاپ ان باشد) سید هبه الله محصل پوهنتنی زبان و ادبیات شاید شی پوهنتنی (کارکنان مجله هم فراوان سلام می‌گویند. ما سوال تان را از هنرک نویسنده گانی که با شان مساحبه می‌داشتیم مطرح می‌کنیم. ولی در مورد رهنورد صاحب که چرا داستان تازه نمی‌نویسد، ما

گفتی نداریم) مرگان از مکتب ستاره (نگاهی ارسالی تان رایبه مسوول بوجی خنده سپردیم. اگر خنده داشت، جهت نشر آماده آخری سازد) ذاکره امید هه وردک ملالی صاحبی قمر حید زاده، نادیه احمد زی ملکه، ریسا، لینه، ذکیه، صفیه، نوزده، گیتا، ترکس لیدا، هاء، خالده، سمیرا سنیلا، مسعوده، مشغله، سیما، اختر بی، رابعه، متعلمین هفت ۱۱ لیه مرم (نامه تانرا گرفتیم. در مورد نامه تان اجراءات خواهد شد. زنده باشید، باز هم (ذاکره امید و دوستانش) نامه دوم تان را هم گرفتیم البته با همین مطلب و همین جواب) سیلا سرور (یار) ما هم سلام می‌گیریم و نگاه تان را مسوول بوجی خنده در - حالیکه خودش نمی‌خندید گرفتیم. برش های تان را ژورنالیزتک س. مکت فارغ التحصیل لیه ارینا ایت نامه حاوی و مطلب تان را دریافت کردیم. می‌کشیم بر برشهای تان مکت کیم و مطلب جالب دیگر تان را هم چاپ نمائیم مطمئن باشید (نجیب الله ناصر ریاست انجنیری وزارت دفاع (مطلب تان در مورد برج تلویزیون شوروی دریافت کردیم اگر همیشه با زور بر مواد ترجمه شده انرا به اصطلاح باس کرد جایش می‌کنیم محمد وزیر از جوزجان (به برش های تان مسوولین باسخ خواهد گفت. زیرا که او زما بهترین دانند که چی بگوید) وحیده بارکزی از کاره مامورین (در مورد برش ها و نگاه های ارسالی تان مسوولین بخش ها تصمیم می‌گیرند ولی کارتون تان همین چند بی پیش در یکی از نشریه های دیگر چاپ شده بود. به امید همکاری های مداوم تان) لیزا - حسم متعلم صنف ۱۲ لیه رابعه بلخی (در مورد پیشنهاد تان می‌اندیشم، بنیم نتیجه چی می‌شود) سینا حسی (خوش آمدید خوب شد که به وطن بازگشتید. اینک چند مصراع شعر تان را بخوانید.

کلبه های دشت امیدم
وقت سحر شد
خاموشی شب رفت فردای دیگر
شد

دشمن فریخته نامه تان رسید) شازده صابری (شعر تان را زیورنون حسرت گرفتیم امیدواریم بیماری عشق تان وصالی چاره گشود. در غیران صبر کنید. چنانچه خود گفته اید: یالهی خود تودانی دردمن بیمار شتم، وقت تیمار گذشت. صابرا صبر کن برغم خویشش عاقبت بین تاچه بر حال گذشت. سیزدهم روز زکوریان سن (اینک یکی از نگاه های تان را بخوانید. بدرد جرا اینقدر خورد خورد می‌نویسی؟ پسر: به خاطری که غلطی هایش معام نمیشود. امیدوارم خودت را خنده گرفته باشد. بکشید نگاه های خنده دار تری ارسال کنید.)

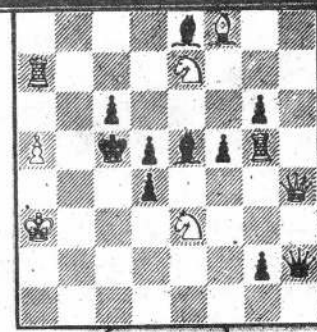
ویدا صدیقی (نگاه های تان گریه نداشت) رحمت اللشاکر (مکتب شاشهدی (نامه تان رسید ولی مطلب ان مطابق روحیه مجله مانید) برشنا نیکخواه (به شما هم سلام شعر ارسالی تانرا به شاعر مجله سپردیم) ذلیخا از لیه مرم (مطلب تان در مورد ساراد یوی رسید انرا به مترجم مجله سپردیم از شما تشکر) محمد همر العدی (مطلب ارسالی تان رسید ولی ما بر حسب پیشنهادات شما صفحات را تنظیم می‌کنیم) محمد شاه آشنا (مطلب ارسالی تان متأسفانه قابل چاپ نبود) وزه ستره از پیشه در انسی نوشته اند: من سیاهون را ۲۰ افغانی خریدم شام که خواهم ادا و هم خریده بود بعد ترکه بدر کلام ادا و هم خریده، خواهم مجله خود را با لای خاله ام به ۵۰ افغانی فروخت اما من مجله را نگه داشته ام. دوست محترم امید است که شما در جمله محترمین مجله به حساب نهایید. مطالب تان چاپ بود (رامش دامع (از نامه تان باید خود را زیر کار فراموش کنید و زه کمر تان زیر بارها سرو نامیدی خم میشود) انقدر سرگرم کار باشید که وقت تشویش برایتان نماند) سید میرزا حسین از پوهنتون اسلامی (نگاهی تان خوب بود اما ۱۰۰۰ سید سید الکریم گلدوز (لطفه قیمت شر اعلان را قبلا تادی نمایید تا انرا نشر کنیم)

سرگرمیها و پرستشها

افق:

- ۱- از ولایات کشور - آواز خوان جوان کشور
- ۲- قرائت میخواند - تکرار حرف - آواره کمر شکسته
- ۳- از رویاهای کشور - از ولایات کشور - از شعراي توانا و اهل تصوف
- ۴- دروازه به مری - لیدر
- ۵- راز دم بریده - واحد بولی اتحاد شوروی
- ۶- از مناطق کشور - شراب - تکرار حرف
- ۷- انور (پراکنده) - پیروز اورا چنین - میخواند - پیروزی
- ۸- مخفف آن مگراست - تکرار حرف - اگر پراکنده نمی بود مثل معنی میداد
- ۹- از آن طرف هم - صبح به املاي غلط - از شخصیت های برجسته فرانسه (فیلسوف)
- ۱۰- از جمله مالک آسیایی
- ۱۱- در دست دایره اما

شطرنج



مات در سه حرکت

پوشش ادبی

غزل های ذیل را که از صوفی مشغری و اتسی قایل زاده است تکمیل نموده به ارسال بدارید.

گر هشتم می سزد وصل نکویام بر اس است و ره دو رخ ...

حسن فرنگ و جرمن با مال دلبرمانست سرانسر اروپا ...

سلام من اندوده با خون به نهاد و وامق ...

تاب پرواز ندانم به من اعداد کنی ...

دوستانی گوش ... زاهد اگر زکوی تو یکبار بگذرد

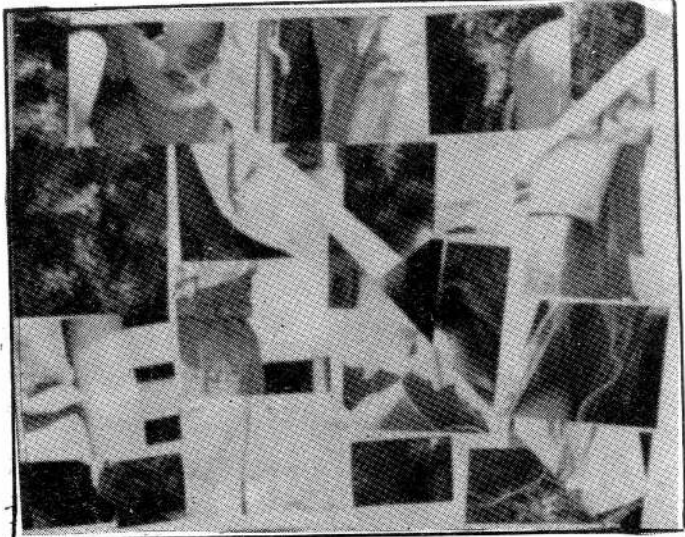
از قید ریش و شانه ... باغبان را برسانید سلامی از

لحظه بی پیش ...

معلومات الالی تاریخها را بیاید

- ۱- یاد شاهان دوره اشکانی چند تن بودند؟
- ۲- بزرگترین کتب نثر دوره مغزنوی کدام است؟
- ۳- شاعر نفرین شده گان کی است؟
- ۴- دل نالان مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۵- در آسمان چند ستاره وجود دارد؟
- ۶- ارشمید سردر کدام سال تولد شده و در کجا؟
- ۷- اشک مہتاب مجموعه شعری کدام شاعر است؟
- ۸- جادوگر گیاه کی بود؟
- ۹- فاصله زمین از خورشید چقدر است؟
- ۱۰- نثر دربی از نگاه نگارش بعد از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۱۱- کمیته بین المللی صلیب سرخ توسط کی در کجا و در سال چند به میان آمد؟
- ۱۲- مولف تذکره الاولیاء کیست؟
- ۱۳- از قاره آسیا چه کسی جایزه نوبل ادبی را گرفته است؟
- ۱۴- آیدار جنگ اول جهانی ارتش المان وارد پارسیر شد.
- ۱۵- شهر جاودان کدام شهر است؟
- ۱۶- ((توران)) سرزمین ((افراسیاب)) یاد شاه داستانی کدام منطقه بوده؟
- ۱۷- بدر (هندسه) کی بود؟
- ۱۸- بزرگترین نویسنده شیخ امریکایی بود و در کدام سال تولد شد؟
- ۱۹- اولین کسی که فقط یوسف زلیخا را به نظم در آورد کی بود؟
- ۲۰- ((مثنوی)) اثر کیست؟

بگویند کیستند؟



تصویرهای فوق متعلق به دو هنرمند کشور است لطفاً انرا ترتیب نموده به ما ارسال دارید و بگویند که آنها کی هستند و عکس های شان در کدام شماره مجله چاپ شده است.



فدای
نشریه آزاد و مردمی را بخوانید
نظریات، پیشنهادات و انتقادات
قافیه این نشریه ارسال کنید.
تازه ترین خبرها و گزارشهای
مربوط به کشور و جهان و رویدادها
های فرهنگی، ادبی و هنری را
در اخبار مشاهده کنید

به اخبار هفته اشتراك نمایید. وشما انرا بدست آورید
وجه اشتراك سالانه ۴۸۰ افغانی
شش ماهه ۲۴۰
خارج از کشور ۳۰۰ دالر
ادرس: مگرویان سسم بلاک (۱۰۶)



صحت طفل تا از تضمین میکند

با ورت پرچون از نزد یکتربین دکانهای منزلتان

و لـ و ر ع م د ه از ظاهر لمتد نه که ج ه مارکیت نه ستیاب نماید .

۱۰۳



از لیلام تازه ترین اجناس
مورد نیازتان استقاده نمایید
ارزان و به مفاد شما

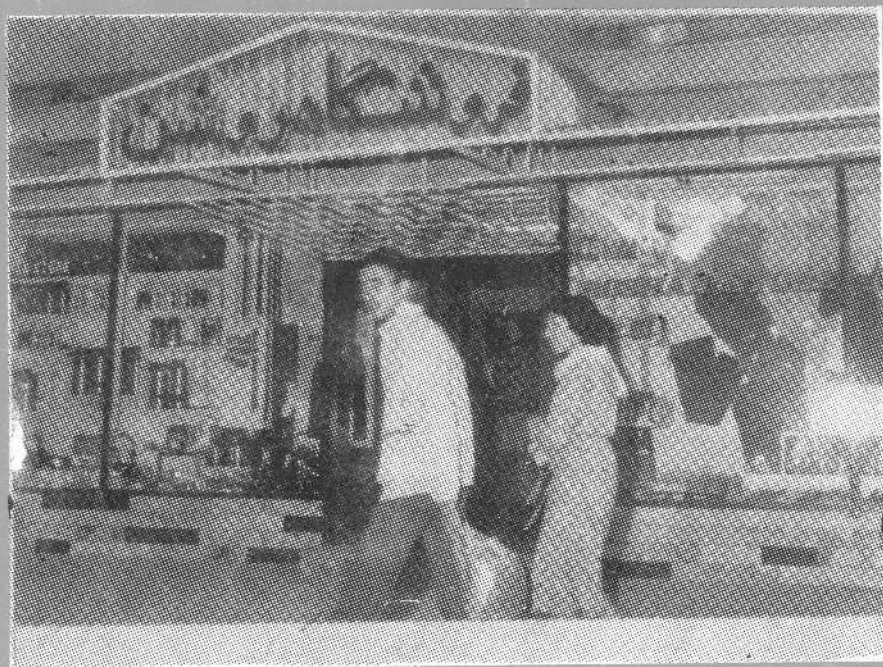
آدرس: شمسرو
مقابل زینب ننداری

فروشگاه روشن

اجناس لوکس، لوازم آرایشی
و بسیار مورد نیاز خانواده ها

را عرضه میدارد

آدرس: زرغونه میدان



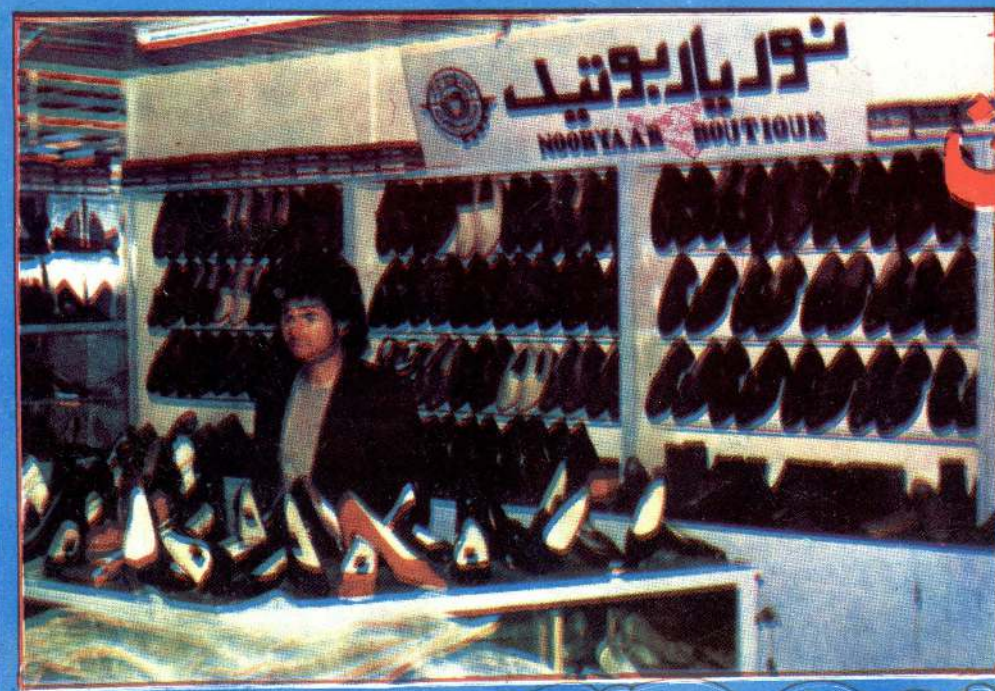


فروشگاه بزرگ افغان



بزرگترین
مارکیت فروش
بوتهای

ساخت وطن



رستوران فروشگاه از ساعت ۱۱ تا ۲
کمانه خدمت بدار شهریان است

دستوران فروشگاه آماده است
تا ما فل جوشی شهردیان را
باشکوه تر برگذار نماید.

وقت را دست نزنید
مهرستان

قیمت یک شماره ۳۰۰ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**